

## فصل ششم

### واژه های ضروری در تافل

این فصل شامل ۳۰ درس است. هر درس، مدخل هایی برای ۱۵ واژه کلیدی تافل به همراه دارد. به دنبال مدخل ها، حدود ۱۰ تمرین جور سازی می آید. در پایان هر درس، ۱۱ سوال لغت تافل گونه مطرح می شود که اکثر واژه های هر درس را در بر می گیرد. شش تا از اینها با عنوان «سوالات تست کتبی تافل» و پنج تا با عنوان «سوالات تست کامپیوتری» مطرح می شوند. آخرین پرسش در اولین سری، یک سوال عبارتی مثل سوالات مورد بحث در فصل ۱ است. همه این پرسش های شبه تافل، مروری عالی برای لغت و بهترین آمادگی برای بخش لغت در تست تافل هستند. شما باید درسها را به ترتیب یاد بگیرید. برای مثال، پس از مطالعه درس ۱، مستقیماً به درس ۲ بروید. درس ها را نامنظم یاد نگیرید. کتاب برای ارائه مروری سیستماتیک از واژه های درس های قبلی طراحی شده است. با مطالعه درس ها به صورت نامنظم، از سیستم مرور این کتاب باز می مانید.

بیاید یک مدخل نمونه را برای مشاهده انواع اطلاعاتی که یاد خواهید گرفت، بررسی کنیم.

**intricate** → پیچیده

*adj.* having many parts; finely detailed

*adv.* intricately

*syn.* complex

*n.* intricacy

The *intricate* design of the vase made it a valuable piece for her collection.

طرح پیچیده گلدان، آن را به قطعه ای ارزشمند در کلکسیون او تبدیل کرد.

I cannot begin to understand all of the *intricacies* of modern automobile

motors.

من نمی توانم از تمام موتور های پیشرفته و پیچیده اتومبیل سر در بیاورم

مدخل به ویژگی های واژه *intricate* می پردازد. در این واژه بلافاصله سایر فرم های همان واژه را مشاهده می کنید. این واژه ها معنای کلی یکسانی دارند. آنها قسمت های متفاوت کلمه را نشان می دهند. برای هر شکل کلمه، جز دستوری آن داده شده است. علائم اختصاری نقش های دستوری زیر، در مدخل های واژه به کار رفته اند:

<i>adj.</i>	➔	adjective
<i>adv.</i>	➔	adverb
<i>conj.</i>	➔	conjunction
<i>v.</i>	➔	verb
<i>n.</i>	➔	noun

در مورد واژه *intricate*، شکل صفت، *adj.*، به عنوان واژه کلیدی داده شده است. سایر شکل های مدخل، *intricately* و *intricacy* در زیر مدخل اصلی فهرست شده اند. واژه کلیدی، سپس به شکلی ساده و قابل فهم، تعریف شده است. در این مثال، می بینیم که *intricate* به معنای چیزی است که قسمت های زیادی دارد یا چیزی که بسیار پیچیده است. در زیر تعریف، مترادف واژه کلیدی را می بینید. مترادف، واژه ای است که معنی یکسان یا مشابهی دارد و با حروف *syn.* نشان داده شده است. در مثال بالا، مترادف واژه *intricate*، کلمه *complex* است. در زیر مترادف، دو جمله وجود دارد که کاربرد دو شکل متفاوت کلمه را نشان می دهند. جملات از لحاظ مفهوم، غنی هستند به طوری که واژه های اطراف واژه کلیدی به حمایت و شفاف سازی معنای واژه کلیدی می پردازند. حال به دو جمله در مثال نگاهی بیندازید.

**The *intricate* design of the vase made it a valuable piece for her collection.**

**I cannot begin to understand all of the *intricacies* of modern automobile motors.**

واژه کلیدی همیشه در اولین جمله ظاهر می شود. جمله واژه کلیدی پس از جمله دوم، برای بیان کاربرد یکی از واژه های مرتبط می آید اما نقش دستوری آن متفاوت است. اگر هیچ واژه مرتبطی وجود نداشته باشد، در این صورت، جمله دوم به عنوان نمونه دیگری از معنای واژه کلیدی معرفی می شود. بعضی از اشکال واژه در مدخل ها گنجانده نمی شوند. این کلمات کاربرد رایجی ندارد و در تافل به کار نمی روند.

مدخل های واژه، همه اطلاعاتی را که برای واژه سازی قدرتمند در تافل به آن احتیاج دارید، در اختیاران می گذارند.

### مطالعه مدخل های واژه

برای یادگیری موثر لغت ، باید برنامه ای برای مطالعه داشته باشید و با دقت از آن پیروی کنید. طرح زیر برای بسیاری از دانشجویانی که در حال واژه سازی برای امتحان تافل هستند، مفید بوده است. برنامه ریزی کنید که حداقل یک ساعت را به مطالعه لغات هر درس از این کتاب اختصاص دهید. واژه هایی را که می دانید، دوباره نخوانید.

### بخوانید

ابتدا ۱۵ مدخل درس را شامل تعریف، شکل های مختلف، مترادف و جملات نمونه، با دقت بخوانید. برقراری ارتباط بین واژه کلیدی و معنا و مترادف آن برای شما خیلی مهم است. اینها سه تا از مهمترین بخش های مدخل واژه به شمار می روند.

### دوباره بخوانید

سپس هر مدخل را مجدداً بخوانید. کلمات نا آشنایی را که در جملات مثال آمده، پیدا کنید. در زمان مطالعه مدخل، پیشنهاد می کنیم که روی واژه های کلیدی را بپوشانید، سپس به معنا و مترادف آن نگاه کنید. بعد، واژه کلیدی را تشخیص دهید. وقتی توانستید واژه کلیدی را حدس بزنید، روشتان را با تشخیص مترادفی که روی آن پوشانده شده، بر عکس کنید. سرانجام، همه مطالب مدخل را به جز معنا، بپوشانید و واژه کلیدی و مترادف آن را تشخیص دهید.

### مترادف ها را پیدا کنید

هم اکنون برای تمرین جور سازی در انتهای فهرست لغت آماده شده اید بیایید پرسش مخصوص جور سازی را بررسی کنیم.

1. intricate
  - (A) functional
  - (B) complex
  - (C) predominant
  - (D) inordinate

هدف این سوال ، سنجش دانش شما در ارتباط با مترادف ها، یک مهارت کلیدی برای تافل است. شما چهار گزینه می بینید. در این مثال، باید مترادف واژه intricate را انتخاب کنید. پاسخ صحیح گزینه (B) complex است.

تقریبا همه لغاتی که به عنوان گزینه های جواب مطرح شده اند، واژه های کلیدی هستند که در این درس یا درس های قبلی معرفی شده اند. با مراجعه به کلید سوالات در انتهای این کتاب، پاسخها را کنترل کنید.

اکنون برای سنجش مهارت خود در سوالات شبه تافل واقعی آماده آید. به سوال تستی زیر نگاه کنید.

**The intricate design of the building's façade is typical of buildings of the nineteenth century.**

**(A) functional**

**(B) accurate**

**(C) standard**

**(D) complex**

این سوال تستی، مخصوص بخش لغت تافل است. شما باید لغتی را انتخاب کنید که معنی یکسان یا مشابه لغت خط دار در جمله داشته باشد. اکثر سوالات تافل از لغات داخل جملات پیچیده استفاده نمی کنند. در نتیجه، همانطور که در فصل ۲ یاد گرفتیم، احتمالا نمی توانید معنای واژه را با خواندن جمله تشخیص دهید. مترادف آنرا در میان چهار گزینه جستجو کنید. پاسخ صحیح **(D) complex** است. بیشتر گزینه های جواب در سوالات تستی در پایان هر درس، واژه های کلیدی هستند که در آن درس معرفی شده اند.

پس از مطالعه ۱۵ واژه و مترادف های آنها و تکمیل تمرینهای کاربردی، فلش کارت بسازید. در یک طرف واژه کلیدی و شکل مرتبط با آن را بنویسید. در طرف دیگر، مترادف را یادداشت کنید. این کارتها را در طول هفته، قبل از جلسه امتحان تافل مرور کنید.

برای تاریخ خاصی از امتحان تافل آماده می شوید، بر اساس میزان وقتی که قبل از امتحان در اختیار دارید، یک برنامه درسی تهیه کنید. برای مثال، اگر شش هفته تا روز امتحان وقت دارید، برنامه ریزی کنید که در هر هفته پنج درس را بخوانید.

مطمئن شوید که کارتها را طبقه بندی کرده آید. توصیه می شود که کارتها را بر اساس حروف الفبای مترادف ها یا شماره درس بچینید. دو گروه از کارت ها را نگهدارید. یک گروه برای کلماتی که یاد گرفته آید و گروه دوم برای کلماتی که باید یاد بگیرید. گروه دوم را بیشتر از گروه اول شامل واژه هایی که می دانید، مرور کنید.

با افزایش لغت، به تمرینها و سوالات هر درس پردازید.

با پیروی از این برنامه درسی، برای روز مهمی که در آن این جمله را می شنوید «اکنون دفترچه تست تافل خود را باز کنید» بهتر آماده خواهید شد.

## پاسخ به سوالات عبارتی

یک سوال شبه عبارتی در هر یک از ۳۰ درس کتاب گنجانده شده است. هر سوال متن کوتاهی دارد که به کاربرد یک آیتم لغوی در ترکیب با سایر واژگانی که اغلب با هم گروهبندی می شوند، اشاره می کند. برای مثال، *densely* کلمه ای است که به عنوان یک آیتم مفرد در یکی از درسها آمده است اما اغلب به همراه واژه *populated* به کار می رود و عبارت *densely populated* را می سازد. در نتیجه *densely populated* به عنوان یک عبارت کامل در یکی از سوالات عبارتی کتاب مطرح می شود. اغلب یادگیری معانی واژه های مفرد خیلی مفید است اما اینکه این واژه ها چگونه با سایر واژگان در جفت های رایج واژه یا گروه های واژه، ترکیب می شوند نیز اهمیت دارد.

در پاسخ به این پرسش ها، استفاده از آنچه درباره واژه ها به طور انفرادی می دانید و نیز یاد آوری چند سیاست ساده، مفید خواهد بود. بیایید به مثال *densely populated* کمی دقیقتر نگاه کنیم.

ابتدا باید متن را دقیق بخوانید. بیشتر چیز هایی که درباره واژه در ترکیب و معنای عبارت کلی باید بدانید، در خود متن یافت می شوند. در این حالت، می دانید که عبارت به توزیع افراد در یک کشور خاص مربوط می شود: بعضی ها در شهر ها، نزدیک هم زندگی می کنند در حالیکه عده ای در روستا ها دور از هم به سر می برند. در نتیجه، شما به معنای واژه ها به صورت ترکیبی پی می برید چون معنای کلی متنی را که به ارائه و تعریف آنها پرداخته، درک کرده اید.

درک معنای کلی و مفهوم عبارت، احتمالاً برای دستیابی شما به پاسخ صحیح سوال تمرینی این کتاب کافی است:

**In stating that the Netherlands is *densely populated*, the author means that its**

**(A) people are very unevenly distributed.**

**(B) population is the largest in Europe.**

**(C) population is the largest per square kilometer.**

**(D) cities are the largest cities in Europe.**

بدون دقت چندان، احتمالاً می توانید حدس بزنید که بهترین پاسخ گزینه (C) است. چون تقریباً می گوید که کشور در کل، جمعیت زیادی دارد بدون اینکه اشاره کند که جمعیت آن بیشتر از سایر کشور های اروپایی است. به هر حال، مراحل دیگری هم وجود دارد که از طریق آنها می توان مطمئن شد.

ضمناً می توانید به مدخل واژه هدف نگاه کنید که در این حالت، واژه *densely* است. توجه داشته باشید که واژه یک قید است. این بدان معناست که به یک صفت یا فعل محدود می شود یا آنرا تعریف می کند. در این مثال، این به شما می گوید که یک کشور اروپایی خاص چقدر پر جمعیت است. یعنی در هر کیلومتر مربع چند نفر زندگی می کنند. سایر ترکیبات واژه یا عبارت در سایر طبقه بندی ها قرار

می گیرند. برای مثال، بعضی ها فعل ها را با حروف اضافه در بر می گیرند (conforms to)، بعضی، حروف اضافه را قبل از اسم قرار می دهند (on impulse)، و برخی دیگر اسم ها را به همراه صفت می آورند (crushing blow)، به عبارت دیگر، سعی کنید درباره شکل واژه یا نقش دستوری آن، و خصوصا درک رابطه آن با سایر واژه های اطراف، اطلاعات بیشتری به دست آورید. سرانجام، هر مثال دیگر آن عبارتی را که شنیده اید یا دیده اید، به یاد بیاورید. برای مثال، ممکن است دریابید که تاکنون در متن خود- به منظور توسعه آگاهی از لغت از طریق خواندن زیاد- به واژه ای برخورد کرده اید و ممکن است آن را روی فلش کارتهای خود ثبت کرده باشید. این عبارتها انتخاب شده اند چون عموما در زبان به کار می روند. به همین دلیل، شما در متون مختلف آنها را خواهید دید. کاربرد مکرر آنها نیز دلیلی بر این امر است که چرا درک این واژه ها در ترکیب، به طور کلی شناخت عمیقتر و کلی تر از زبان در شما ایجاد می کند.

### ترکیب واژه در این کتاب

جدول زیر شامل ترکیبات واژه و عبارات معینی در ۳۰ درس لغت این کتاب است. در ستون اول در سمت چپ، اطلاعات دستوری مربوط به نقش دستوری هر ترکیب واژه را مشاهده می کنید. برای مثال، disapprove of به عنوان فعل توصیف می شود چون در جمله انگلیسی، آن نقش را پر می کند:

#### **Sheila disapproves of students who make a lot of noise.**

در ستون سوم، فصلی که در آن هر ترکیب واژه یافت می شود، مشخص شده است. سرانجام، یک جمله نمونه در ستون چهارم نشان داده می شود. جدول به شما کمک می کند تا عبارات و ترکیبات جدید واژه و همچنین سیاست های کلی یادگیری واژه های جدید ترکیبی در زمان برخورد با آنها را یاد بگیرید.

ترکیب واژگان در این کتاب  
(شماره درس در ستون دوم آمده است)

<b>VERBS</b>	<b>Example</b>
<b>disapprove of</b>	1 Many communities now disapprove of cell or car phone use.
<b>(see an) advantage in</b>	2 Many people can see an advantage in moving to big cities.
<b>conform to</b>	3 A chameleon changes color to conform to its surroundings.
<b>(be) determined to</b>	4 Many residents are determined to restrict the movement of deer.
<b>(be) reported to</b>	12 They were reported to have powers that protected them from attack.
<b>take the initiative</b>	20 The center forward takes the initiative and moves the ball forward.
<b>react to</b>	21 The colorant reacts to the presence of acid by turning red.
<b>account for</b>	22 Scientists seek to account for patterned circles in grain fields.
<b>(be) renowned for</b>	23 The orchestra is especially renowned for its violin players.
<b>(be) peculiar to</b>	24 Water storage is peculiar to a class of animals called ruminants.
<b>(be) open to interpretation</b>	26 Historical facts about the Pyramids are open to interpretation.
<b>ADJECTIVES + NOUNS</b>	
<b>intriguing question</b>	5 Where human life first arose is still an intriguing question.
<b>crushing blow</b>	8 The airplane's invention was a crushing blow for ballooning.
<b>face-to-face encounters</b>	13 Lack of eye contact is a sign of disrespect in face-to-face encounters.
<b>heightened awareness</b>	16 Heightened awareness has led to worry about greenhouse gases.
<b>gradual decrease</b>	17 A gradual decrease will not stimulate spending or employment.

**ADJECTIVES + NOUNS****(continued)****balanced view****Example**

18 TV news rarely gives a balanced view of people, products, and events.

**curative powers**

28 A substance with curative powers would actually kill bacteria.

**ADVERBS + ADJECTIVES****comparatively easy**

6 It is comparatively easy to switch off some Internet sites.

**densely populated**

9 The Netherlands is the most densely populated country in Europe.

**exceptionally talented**

10 Relatively few children are exceptionally talented musically.

**fundamentally sound**

14 NASA is confident that spacecraft are fundamentally sound.

**perilously close**

15 The world came perilously close to losing the panda in the 1980s.

**aptly named**

27 The ship was aptly named after the Titans, who ruled the universe.

**prominently displayed**

29 The electronic bar code is not prominently displayed on a product.

**severely punished**

30 In some countries, high-speed driving is severely punished.

**PREPOSITION + NOUNS****to its core**

7 Patients view the medical profession as selfish to its core.

**on impulse**

25 Psychology has explored why purchases are made on impulse.

**COMPARATIVE ADJECTIVE****more prevalent than**

11 Sports utility vehicles are more prevalent than compact cars.

**PHRASAL PREPOSITION****in opposition to**

19 There is growing sentiment in opposition to sea bass fishing.



**درس اول**

■ **abroad** ■ **abrupt** ■ **acceptable** ■ **acclaim** ■ **actually** ■ **adverse**  
 ■ **advice** ■ **attractive** ■ **autonomous** ■ **disapproval** ■ **disruptive**  
 ■ **haphazardly** ■ **ideal** ■ **persistent** ■ **wide**

**abroad** /ə'brɔ:d/ خارج از کشور *adv.* to or in another country  
*syn.* overseas; internationally

Louis Armstrong often traveled *abroad*

لوئیز آرمسترانگ اغلب به سفر خارج می رفت.

Living *abroad* can be an educational experience.

زندگی در خارج از کشور، تجربه ای آموزنده است.

**abrupt** /ə'brʌpt/ ناگهان *adj.* quick; without warning  
*adv.* abruptly *syn.* sudden  
*n.* abruptness

There was an *abrupt* change in the weather.

شرایط جوی ناگهان تغییر کرد.

After the incident everyone left *abruptly*.

پس از تصادف، به طور ناگهانی همه آنجا را ترک کردند.

**acceptable** /ək'septəbl/ قابل قبول *adj.* allowable or satisfactory  
*v.* accept *syn.* permissible  
*adv.* acceptably  
*n.* acceptability  
*adj.* accepting

The idea was *acceptable* to everyone.

آن نظریه برای همه قابل قبول بود.

The registrar *accepted* more applicants than he should have.

مدیر آموزش بیش از حد متقاضی، ثبت نام کرده بود.

**acclaim** /ə'kleɪm/  
*adj.* acclaimed  
*n.* acclamation

تحسین کردن *n.* enthusiastic approval;  
 applause  
*syn.* praise

Isaac Stern has won *acclaim* abroad.

ایزاک استرن تحسین خارجی ها را برانگیخت.

*Acclaimed* authors often win Pulitzer Prizes.

نویسنده های مورد تحسین، اغلب جایزه پولیتزر را از آن خود می کنند.

**actually** /'æktʃʊəli/  
*adj.* actual

واقعاً *adv.* being in existence, real or  
 factual  
*syn.* truly

They were *actually* very good soccer players.

آنها واقعاً فوتبالیست های خوبی بودند.

The *actual* time allotted to complete the test is two hours.

مدت زمان اختصاص یافته برای تکمیل تست، دو ساعت است.

**adverse** /'ædvɜːs/  
*adv.* adversely  
*n.* adversity  
*n.* adversary

نامطلوب *adj.* displeasing, objectionable, or  
 bad  
*syn.* unfavorable

*Adverse* weather condition made it difficult to play the game.

شرایط جوی نامساعد، بازی را مشکل کرد.

His indecision *adversely* affected his job performance.

تردید او به طرز نا مطلوبی بر عملکرد شغلی اش اثر گذاشت.

**advice** /əd'vaɪs/  
*v.* advise  
*adj.* advisable  
*n.* advisability

نصیحت *n.* a recommendation given by  
 someone not associated with  
 the problem or situation  
*syn.* suggestion

Good *advice* is hard to find.

نصیحت خوب به سختی یافت می شود.

It is not *advisable* to stay up late the day before a test.

عاقلاًنه نیست که روز قبل از امتحان، تا دیر وقت بیدار باشید.

<b>attractive</b> /ə'træktɪv/	جذاب	<b>adj.</b> calling attention to; pleasing; creating interest; pretty
v. attract		
n. attraction		<b>syn.</b> appealing
n. attractiveness		
adv. attractively		

The idea of working four, ten-hour work days was *attractive* to the employees.

ایده کار چهار روزه ده ساعته، برای کارمندان جذاب بود.

The major *attraction* of the show was a speech by the president.

جذابیت اصلی برنامه تلویزیونی به سخنرانی رئیس جمهور مربوط می شد.

<b>autonomous</b> /ɔ:'tɒnəməs/	خودمختار	<b>adj.</b> by itself; with no association
adv. autonomously		<b>syn.</b> independent

Mexico became an *autonomous* state in 1817.

مکزیک در سال ۱۸۱۷ به یک دولت خود مختار تبدیل شد.

Although working closely with the government, all businesses function *autonomously*.

علیرغم همکاری نزدیک با دولت، همه تجارتخانه ها به طور مستقل عمل می کنند.

<b>disapproval</b> /,dɪsə'pru:vəl/	مخالفت	<b>n.</b> the act of disagreeing; not giving approval
v. disapprove		
adv. disapprovingly		<b>syn.</b> objection

Their *disapproval* of the plan caused the experiment to be abandoned.

مخالفت آنها با طرح، موجبات توقف آزمایش را فراهم کرد.

The students *disapproved* of the plan of study.

دانشجویان با برنامه درسی مخالفت کردند.

<b>disruptive</b> /dɪs'rʌptɪv/	مزاحمت	<b>adj.</b> causing confusion and interruption
v. disrupt		
n. disruption		<b>syn.</b> disturbing
adv. disruptively		

Frequent question during lectures can be *disruptive*.

سوالات مکرر در طول سخنرانی، اختلال ایجاد می کند.

The storm caused a *disruption* in bus service.

طوفان در سرویس اتوبوسرانی اختلال ایجاد کرد.

**haphazardly** /,hæp'hæzə(r)dli/ با سهل *adv.* having no order or pattern; by  
*adj.* haphazard انگاری *chance*  
*n.* haphazardness *syn.* arbitrarily; carelessly

It was obvious that the house was built *haphazardly*.

واضح بود که خانه با سهل انگاری ساخته شده است.

Susan completed the assignment in a *haphazard* way.

سوزان تکالیفش را با سهل انگاری انجام داد.

**ideal** /aɪ'diəl/ مطلوب *adj.* having no flaw or mistake;  
*adv.* ideally *excellent*  
*n.* ideal *syn.* perfect

The beach is an *ideal* place to relax.

ساحل مکانی مناسب برای استراحت است.

Candidates for the job should *ideally* have five years experience in similar positions.

کاندیدای های آن شغل باید در موقعیت های شغلی مشابه، پنج سال سابقه کار داشته باشند.

**persistent** /pər'sɪstənt/ مصر، پایدار *adj.* continuous; refusing to give  
*v.* persist *up; firm in action or decision*  
*n.* persistence *syn.* constant  
*adv.* persistently

The attorney's *persistent* questioning weakened the witness.

بازجویی مصرانه وکیل، روحیه شاهد را تضعیف کرد.

Her *persistence* earned her a spot on the team.

پافشاری او، یک امتیاز نصیب تیم کرد.

**wide** /waɪd/ وسیع *adj.* extending over a large area  
*adv.* widely *syn.* broad  
*n.* wideness

Pine forests are found over a *wide* area of the Pacific Northwest.

جنگل های کاج در ناحیه وسیعی از شمال غربی اقیانوس آرام دیده می شوند.

The senator has traveled *widely*.

سناتور، سفر های فراوانی داشته است.

## جورچین

مترادف را انتخاب نمایید.

1. widely  
(A) broadly  
(B) abroad  
(C) secretly  
(D) truly
2. autonomous  
(A) independent  
(B) sudden  
(C) international  
(D) abrupt
3. advice  
(A) acclaim  
(B) attention  
(C) suggestion  
(D) praise
4. attractive  
(A) appealing  
(B) adverse  
(C) arbitrary  
(D) perfect
5. disapproval  
(A) attraction  
(B) attention  
(C) objection  
(D) persistence
6. haphazardly  
(A) suddenly  
(B) secretly  
(C) carelessly  
(D) constantly
7. constant  
(A) disruption  
(B) acceptable  
(C) abrupt  
(D) persistent
8. perfect  
(A) attractive  
(B) ideal  
(C) actual  
(D) abrupt
9. unfavorably  
(A) attractively  
(B) haphazardly  
(C) acceptably  
(D) adversely
10. disturbing  
(A) perfect  
(B) disruptive  
(C) persistent  
(D) attractive

## درس ۱ - سوالات چهار گزینه ای

1. A customs union is an organization of **autonomous** countries that agree that international trade between member states is free of restrictions. They place a tariff or other restriction on products entering the customs union from nonmember states. One of the best-known customs unions is the European Market, formerly called the European Union.

۱. اتحادیه حقوق گمرکی سازمانی است شامل کشور های مستقل که براین عقیده اند که تجارت بین المللی بین اعضا باید فاقد هر گونه محدودیت باشد. آنها برای کالا ها یا محصولات که از اتحادیه گمرکی غیر عضو وارد می شوند، تعرفه یا محدودیت های دیگری در نظر می گیرند. یکی از معروف ترین اتحادیه های گمرکی، بازار مشترک اروپایی است که قبلا اتحادیه اروپا نامیده می شد. در این متن واژه **autonomous** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) massive
- (B) acclaimed
- (C) prosperous
- (D) independent

2. The search to hide natural body odors led to the discovery and use of musk. Musk is a scent used in perfumes. It is obtained from the sex glands of the male musk deer, a small deer native to the mountainous regions of the Himalayas. The odor of musk, penetrating and **persistent**, is believed to act as an aphrodisiac. In animals, musk serves the functions of defining territory, providing recognition, and attracting mates.

۲. تحقیق برای دفع بوهای طبیعی بدن به کشف و استفاده از مشک منجر شد. مشک، رایحه ای است که در عطر ها به کار می رود. آن از غده های جنسی گوزن نر، آهوی کوچک بومی مناطق کوهستانی هیمالیا گرفته شده است. بوی مشک بسیار نافذ و ماندگار است و به عنوان تقویت کننده قدرت جنسی عمل می کند. در حیوانات، مشک در تعیین قلمرو، شناسایی و جذب جفت مفید است.

در این متن کلمه **persistent** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) attractive
- (B) disruptive
- (C) constant
- (D) ideal

3. Until the late nineteenth century all rubber was extracted **haphazardly** from trees found in the jungles of South America. It was expensive and the supply was uncertain. However, during the 1860s the idea of transporting rubber trees to the British colonies in Asia was conceived. This led to the larger-scale cultivation of rubber trees on organized plantations.

۳. تا اواخر قرن نوزدهم، کلا کائوچو به طور اتفاقی از درختان جنگل های آمریکای جنوبی استخراج می شد. این روش گران و منبع آن نامشخص بود. اما، در طول دهه ۸۰، ایده انتقال درختان کائوچو به مستعمره های انگلیسی در آسیا با موافقت رو به رو شد. این امر به کشت وسیعتر درختان کائوچو در محیط های زراعی سازماندهی شده، منجر گردید.  
در این متن کلمه **haphazardly** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) carelessly
- (B) secretly
- (C) constantly
- (D) dangerously

4. Some animals' coloration uses bold, **disruptive** markings to scare predators. Other animals have color patterns that blend with their surroundings. Such coloration serves for protection to attract mates, or to distract enemies. Called cryptic coloration, it uses the animals' living place, habits, and means of defense. Cryptic coloration may blend an animal so well with its environment that it is virtually invisible.

۴. در رنگ بندی بعضی از حیوانات، از نشانه های خشن و آزار دهنده ای برای دفع شکارچیان استفاده شده است. سایر حیوانات، الگو های رنگی دارند که با محیط اطرافشان هماهنگ است. چنین رنگ بندی ای برای حفاظت، جذب جفت یا دفع دشمنان به کار می رود. این رنگ بندی اسرار آمیز از مکان زندگی، عادات و ابزار دفاع جانوران استفاده می کند. رنگ آمیزی اسرار آمیز، جانور را به قدری با محیط اطرافش هماهنگ می سازد که اصلاً قابل رویت نیست.  
در این متن کلمه **disruptive** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) disturbing
- (B) distinctive
- (C) brilliant
- (D) unfavorable

5. Cognitive approaches to therapy assume that emotional disorders are the result of irrational beliefs or perceptions. The mind may interpret an event as scary or calming, happy or sad. The emotionally disordered person may perceive **adverse** events as personal failures. Cognitive psychotherapies seek to make the patient aware of the irrationality of this perception and to substitute more rational evaluations of such events.

۵. روش های شناختی درمان نشان می دهند که اختلالات روانی نتیجه باور ها یا ادراکات غیر منطقی هستند. ممکن است ذهن، رویدادی را ترسناک، آرام بخش، شاد یا ناراحت کننده تفسیر نماید. شخص مبتلا به اختلالات روانی، وقایع نامطلوب را ناکامی های شخصی قلمداد می کند. روان درمان گر های شناختی می کوشند تا بیمار را از غیر منطقی بودن این نوع درک آگاه سازند و ارزیابی های منطقی تری را جایگزین این وقایع کنند.

در این متن کلمه **adverse** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها، نزدیکتر است.

- (A) monotonous
- (B) threatening
- (C) inoffensive
- (D) unfavorable

6. Increasingly, authorities are uneasy about teenagers who drive while talking on the telephone. For many, phone use and driving are perfectly compatible; others are more easily distracted, especially while listening to music. The growing number of accidents associated with phone use also supports this claim. Many communities now **disapprove of** these phones so much that they have forbidden anyone of any age to use them while driving.

۶. مقامات مسئول به طور روز افزونی در مورد جوانانی که در حین رانندگی با تلفن صحبت می کنند، سخت گیر هستند. برای بسیاری ها، استفاده از تلفن و رانندگی کاملاً با هم سازگارند. عده ای، خیلی راحت، خصوصاً در حین گوش دادن به موسیقی، حواسشان پرت می شود. تعداد رو به رشد تصادفات ناشی از کاربرد تلفن همراه نیز از این ادعا حمایت می کند. بسیاری از جوامع، در حال حاضر تلفن همراه را به قدری نفی می کنند که استفاده از آن را در هنگام رانندگی برای همه در هر سنی ممنوع اعلام کرده اند.

با بیان این که بسیاری از جوامع این تلفن ها را نفی کرده اند، منظور نویسنده این است که آنها...

- (A) fully endorse their popularity.
- (B) condemn or oppose their use.
- (C) favor their use only by adults.
- (D) agree to their unrestricted use.



7. Fans are used to circulate air in rooms and buildings, and for cooling and drying people, materials, or products. Even though air circulated by a fan is comforting, no fan **actually** cools the air. Only devices such as air conditioners can affect changes in air temperature.

۷. پنکه‌ها برای به گردش در آوردن هوا در اتاق‌ها و ساختمان‌ها به کار می‌روند. و برای خنک و خشک کردن افراد، مواد و محصولات مورد استفاده قرار می‌گیرند. با اینکه گردش هوا به کمک پنکه کاری ساده است، اما در واقع هیچ پنکه‌ای نمی‌تواند هوا را خنک کند. فقط وسایلی مثل تهویه‌ها، در تغییر دمای هوا اثر دارند.

واژه **actually** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه‌ها نزدیکتر است.

- Ⓐ legitimately
- Ⓑ factually
- Ⓒ truly
- Ⓓ essentially

8. Tornadoes strike in many areas of the world, but nowhere are they as frequent or as devastating as in the United States. A vast “tornado belt” embraces large portions of the Great Plains of the United States and the southeastern portion of the country. Tornadoes pose the greatest threats to these areas, which are especially vulnerable to **abrupt** changes in weather conditions.

۸. طوفان‌های تورنادو در مناطق زیادی از جهان می‌تازند اما در هیچ کجا، به اندازه ایالات متحده آمریکا، مخرب و مداوم نیستند. کمربند تورنادو، بخش‌های وسیعی از دشت‌های بزرگ آمریکا و قسمت جنوب شرقی کشور را در بر می‌گیرد. تورنادو‌ها بزرگترین تهدید برای این نواحی هستند خصوصاً اینکه در برابر تغییرات ناگهانی شرایط جوی آسیب‌پذیر می‌باشند.

واژه **abrupt** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه‌ها نزدیکتر است.

- Ⓐ sudden
- Ⓑ vivid
- Ⓒ sharp
- Ⓓ direct

9. For women in the 1920s, freedom in dress reflected their new freedom to take up careers. Only a small percentage of women pursued such opportunities, but the revolutionary change affected the types of clothes worn by most women. For example, trousers became **acceptable** attire for almost all activities. This milestone in the fashion world favored more stylish and comfortable clothing instead of more formal modes of dress.

۹. برای زنان دهه ۱۹۲۰، آزادی در پوشش بیانگر آزادی جدید آنها برای احراز شغل بود. فقط درصد اندکی از زنان از چنین فرصتی استفاده کردند، اما تغییر اساسی، انواع لباس های مورد استفاده زنان را تحت تاثیر قرار داد. برای مثال، شلوار برای تمام فعالیت ها به لباس قابل قبول تبدیل شد. این رویداد بزرگ در دنیای مد جهان، بیشتر به نفع لباس های راحت و شیک تمام شد تا مد های رسمی لباس.

واژه **acceptable** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) usable
- (B) endurable
- (C) believable
- (D) permissible

10. The National Film Board of Canada was established in 1939 to produce films that reflect Canadian life and thought, and to distribute them both domestically and abroad. By winning awards from film festivals around the world, it has earned international **acclaim** for the artistic and technical excellence of its work.

۱۰. انجمن ملی فیلم کانادا در سال ۱۹۳۹ برای تولید فیلم هایی که نشان دهنده زندگی و افکار کانادایی هستند، بنا نهاده شد و آنها را به لحاظ بومی و جهانی گسترش داد. این انجمن با برنده شدن در فستیوال فیلم، تحسین بین المللی را به خاطر هنر و تکنیک در کارش برانگیخت.

واژه **acclaim** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) fascination
- (B) praise
- (C) acceptance
- (D) attraction

**درس دوم**

■ advanced ■ advantage ■ advent ■ agile ■ albeit ■ allow  
 ■ appealing ■ celebrated ■ contemporary ■ distribute ■ encourage  
 ■ energetic ■ frail ■ refine ■ worthwhile

**advanced** /əd'vɑːnst/ پیشرفته  
*adj.* ahead of current thought or practice; forward thinking; new  
*syn.* progressive  
*v.* advance  
*n.* advancement  
*Advanced* technology is changing the world.

تکنولوژی پیشرفته در جهان تغییر ایجاد می کند.

His *advancement* to captain came unexpectedly.  
 ارتقا او به درجه کاپیتانی دور از انتظار بود.

**advantage** /əd'vɑːntɪdʒ/ مزیت  
*adv.* advantageously  
*adj.* advantageous  
*n.* something that may help one to be successful or to gain something  
*syn.* benefit

Is there any *advantage* in arriving early?

آیا در زود رسیدن مزیتی هست؟

He was *advantageously* born into a rich family.  
 مزیت او این بود که در خانواده ای ثروتمند به دنیا آمد.

**advent** /'ædvənt/ رسیدن  
*adv.* the coming or appearance of something  
*syn.* arrival

With the *advent* of computer, many tasks have been made easier.

با ظهور کامپیوتر، بسیاری از کارها آسانتر شده اند.

The newspapers announced the *advent* of the concert season.

روزنامه ها از رسیدن کنسرت فصلی، خبر دادند.

**agile** /'ædʒaɪl/ چابک *adj.* able to move in quick and easy way  
*adv.* agilely *syn.* nimble  
*n.* agility  
*n.* agility

Deer are very *agile* animals.

گوزنها، جانوران بسیار چابکی هستند.

She moved *agilely* across the stage.

او چست و چابک روی صحنه راه می رفت.

**albeit** /ɔ:l'bi:t/ علیرغم *conj.* in spite of the facts, regardless of the fact  
*syn.* although

His trip was successful, *albeit* tiring.

سفر او با وجود خسته کننده بودن، موفقیت آمیز بود.

*Albeit* difficult at time, speaking another language is rewarding.

تکلم به زبانی دیگر، علیرغم سختی آن، پاداش کار است.

**allow** /ə'laʊ/ اجازه دادن *v.* to agree to let something happen, to not interfere with an action  
*n.* allowance *syn.* permit  
*adj.* allowable  
*adv.* allowable

Arthur's natural agility will *allow* him to excel in sports.

چابکی طبیعی آرتور باعث شد که در ورزش ها به برتری برسد.

The extra money *allowed* us to stay abroad another day.

پول بیشتر به ما اجازه داد تا یک روز دیگر را در خارج از کشور بگذرانیم.

**appealing** /ə'pi:lɪŋ/ جذاب *adj.* attractive or interesting  
*v.* appeal *alluring*  
*n.* appeal *syn.*  
*adv.* appealingly

Working abroad is *appealing* to many people.

برای بسیاری از افراد، کار در خارج از کشور جذابیت دارد.

Through his speeches, the candidate *appealed* to the voters.

کاندیدا در خلال سخنرانی اش محو رای دهندگان شد.

**celebrated** /'selɪbreɪtɪd/ مشهور *adj.* acclaimed; well-known and popular  
*syn.* renowned

The *celebrated* pianist will be giving a concert this weekend.

آخر این هفته، پیانیست مشهور، کنسرتی اجرا خواهد کرد.

San Francisco is *celebrated* for its multicultural makeup.

سانفرانسیسکو به خاطر بافت فرهنگی اش، مشهور است.

**contemporary** /kən'tempərəri/ معاصر، امروزی *adj.* modern, up-to-date, or(n.) a person living at the same time as another  
*n.* contemporary *syn.* person current

*Contemporary* architecture makes very good use of space.

معماری معاصر از فضا، خیلی خوب استفاده می کند.

Cervantes was a *contemporary* of Shakespeare.

سروانتس هم عصر شکسپیر بود.

**distribute** /dɪ'strɪbjʊ:t/ توزیع کردن *v.* to divide among people or to give out  
*n.* distribution *syn.* dispense

Many publishers *distribute* their newspapers directly to homes in their area.

بسیاری از ناشران، روزنامه هایشان را مستقیماً در خانه های منطقه خود توزیع می کنند.

The *distribution* of seeds is very quick with this new machine.

توزیع دانه ها با این ماشین جدید خیلی سریع صورت می گیرد.

**encourage** /ɪn'kʌrɪdʒ/ تشویق کردن *v.* to give courage or hope to someone  
*n.* encouragement *syn.* inspire  
*adj.* encouraging  
*adv.* encouragingly

Even though the runner finished second, he was *encouraged* by his performance.

با اینکه دوندۀ دوم را کسب کرد، اما به اندازه تلاشش مورد تشویق قرار گرفت.

His teacher gave him the *encouragement* that he needed to learn the material.

معلم انگیزه لازم برای یادگیری مطالب را به او دارد.

**energetic** /,enə'dʒetɪk/      پر انرژی      *adj.* full of life, action, or  
*n.* energy      *syn.* power  
*adv.* energetically      vigorous

Sam hasn't been as *energetic* as he usually is.

سام مثل همیشه پر انرژی نبود.

There's a lot of *energy* in these batteries.

این باتری ها بسیار پر انرژی هستند.

**frail** /frel/      ضعیف      *adj.* weak in health or in body  
*n.* frailty      *syn.* fragile

The *frail* wings of the newborn bird could not lift it off the ground.

بالهای ضعیف پرنده تازه متولد شده، نتوانست او را از زمین بلند کند.

One of the *frailties* of human beings is laziness.

یکی از ضعف های انسان، تنبلی است.

**refine** /rɪ'faɪn/      تصفیه کردن      *v.* to make pure; to improve  
*n.* refinement      *syn.* perfect (verb)  
*adj.* refined

Factories must *refine* oil before it can be used as fuel.

کارخانه ها باید نفت را قبل از استفاده به عنوان سوخت، تصفیه کنند.

A squirt of lime juice is the perfect *refinement* to cola.

استخراج آب لیمو، تصفیه مناسبی برای عصاره کولا است.

**worthwhile** /wɜ:θwaɪl/      ارزشمند      *adj.* value in doing something  
*syn.* rewarding

It was *worthwhile* waiting ten hours in line for the tickets.

دو ساعت انتظار در صف بلیط، ارزشمند بود.

It's *worthwhile* to prepare for the TOEFL.

آمادگی برای امتحان تافل، ارزش صرف وقت را دارد.

## جورچین

مترادف را انتخاب نمایید.

1. inspire  
(A) celebrate  
(B) attract  
(C) encourage  
(D) appeal
2. advantage  
(A) benefit  
(B) persistence  
(C) nimbleness  
(D) allure
3. fragile  
(A) modern  
(B) famous  
(C) allowable  
(D) frail
4. contemporary  
(A) timing  
(B) current  
(C) well-known  
(D) perfect
5. appealing  
(A) refined  
(B) encouraging  
(C) alluring  
(D) popular
6. renowned  
(A) unknown  
(B) celebrated  
(C) adverse  
(D) disapprove
7. worthwhile  
(A) rewarding  
(B) acceptable  
(C) agile  
(D) permitted
8. vigorous  
(A) attractive  
(B) beautiful  
(C) energetic  
(D) advantageous
9. refine  
(A) persist  
(B) value  
(C) perfect  
(D) divide
10. distribute  
(A) disappoint  
(B) disrupt  
(C) discourage  
(D) dispense

## درس ۲ - سوالات چهار گزینه ای

1. Over the years, investigators have evaluated the local folklore of areas where sighting of the **celebrated** Abominable Snowman have been reported. The same scientists have collected physical evidence remains unconvincing. In 1960 the renowned mountaineer Sir Edmund Hillary of New Zealand conducted an investigation of the reports of the creature, but found no evidence of its existence.

۱. در طول سالها، محققان به ارزیابی فرهنگ محلی مناطقی که آدم برفی زشت را دیده بودند، پرداختند. همین دانشمندان شواهد فیزیکی مثل رد پاها، اعضای بدن و عکس ها را جمع آوری کرده اند اما این مدارک غیر قابل اثبات هستند. در سال ۱۹۶۰، کوهنورد معروف، ادmond هیلاری از زلاند نو، تحقیقی بر اساس گزارشات مربوط به این موجود انجام داد اما هیچ مدرکی از بقای آن پیدا نکرد. در این متن واژه **celebrated** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) elusive
- (B) ambiguous
- (C) renowned
- (D) indistinct

2. Exercises that demand total body involvement improve and maintain fitness. The most effective way to feel more mentally alert and **energetic** is to engage in aerobic activity at least three times a week for 30 minutes. Such activities may include jogging, running, swimming, dancing, and fast walking.

۲. تمریناتی که به فعالیت کل اعضای بدن نیازمند هستند، تناسب اندام را تقویت و تثبیت می کنند. موثرترین روش برای احساس هوشیاری و انرژی بیشتر، شرکت در تمرین ایروبیک، حداقل سه بار در هفته به مدت ۳۰ دقیقه است. این فعالیت ها عبارتند از آهسته دویدن، دو، شنا، رقص، و پیاده روی سریع.

در این متن کلمه **energetic** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) vigorous
- (B) frail
- (C) agile
- (D) appealing



3. Most people do not appreciate the importance of packing. Packages maintain the purity and freshness of their contents and protect them from elements outside. If the contents are harmful, corrosive, or poisonous, the package must also protect the outside environment. A package must identify its contents, which facilitates **distribution** of the product.

۳. بیشتر افراد ارزش بسته بندی را درک نمی کنند. بسته بندی ها از پاکیزگی و تازگی محتوایشان حفاظت کرده و آنها را از عناصر بیرون دور نگه می دارند. اگر محتوا خطرناک، زنگ زنده یا سمی باشند، اغلب، بسته بندی باید آنها را از محیط بیرون حفظ کند. بسته بندی باید بیانگر محتوا باشد تا توزیع محصول را تسریع نماید.

در این متن کلمه **distribution** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) usage
- (B) disruption
- (C) dispensing
- (D) advertising

4. A **contemporary** issue among psychologists is the activation or cause of emotion, its structure or components, and its functions and consequences. Each of these aspects can be considered from a biosocial view. Generally, biosocial theory focuses on the neurophysiological aspects of emotions and their roles as organizers of cognition and motivators of action.

۴. موضوع روز در میان روانشناسان، فعال سازی یا ایجاد احساسات، ساختار یا عوامل سازنده و عملکرد و پیامد های آن است. هر یک از این مقوله ها از دیدگاه زیست-اجتماعی قابل بررسی هستند. به طور کلی تئوری زیست-اجتماعی بر جنبه های عصبی حرکتی احساسات و نقش آنها به عنوان سازماندهندگان شناخت و تقویت کننده های فعالیت، تاکید دارد.

در این متن کلمه **contemporary** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) current
- (B) acclaimed
- (C) contemptuous
- (D) favored

5. The early artists of the Hudson River school were Thomas Doughty, Asher Durand, and Thomas Cole. They found the wilderness in the Hudson River valley **appealing**. Although these painters studied in Europe, they first achieved a measure of success at home, and chose the common theme of the remoteness and splendor of the American interior.

۵. توماس دوتی، اشیر دوراند و توماس کول، اولین هنرمندان مدرسه هادسون ریور بودند. آنها در دره هادسون ریور، بیابان جالبی را پیدا کردند. اگر چه این نقاشان در اروپا تحصیل کرده بودند اما در وطن خود، برای اولین بار به موفقیت دست یافتند و طرح اصلی دور افتادگی و شکوه آمریکا را برای نقاشی انتخاب کردند.

در این متن کلمه **appealing** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها، نزدیکتر است.

- (A) annoying
- (B) ongoing
- (C) spectacular
- (D) alluring

6. Recent polls suggest that fewer people see an **advantage in** moving to the city than they used to. There was a time when cities attracted country dwellers like powerful magnets: cities had more jobs, better schools, more services. Today, people often see pollution, crime, stress, and unemployment where they once saw opportunity. Instead of advantages, they see disadvantages in uprooting their families for the uncertainty of urban life.

۶. نظر سنجی های اخیر نشان می دهند که افراد کمتری نسبت به گذشته نگاه مثبتی به مهاجرت به شهر دارند. زمانی بود که شهر ها، روستاییان را همانند آهن ربای قدرتمندی به سمت خود جذب می کردند: شهر ها مشاغل بیشتر، مدارس بهتر و سرویس های بیشتری داشتند. امروزه، مردم اغلب آلودگی، جنایت، استرس و بی کاری را به عنوان فرصت، مشاهده می کنند. آنها به جای مزیت ها، مضراتی در ریشه کنی خانواده هایشان برای رسیدن به زندگی شهری می بینند.

در جمله ای که در آن عنوان شده که افراد کمتری از مهاجرت به شهر سود می برند، منظور نویسنده از واژه **advantage** چیست؟

- (A) consider cities a poor option.
- (B) prefer to relocate to big cities.
- (C) take a positive view of cities.
- (D) view city life as advantageous.

7. The growing popularity of television in the 1950s marked an important turning point in the entertainment world. This development created vast new entertainment choices for people who lived within the signal areas of TV stations. Later, with the **advent** of satellite and cable TV, almost everyone, regardless of location, was able to experience this entertainment medium.

۷. رشد محبوبیت تلویزیون در دهه ۱۹۵۰ نقطه عطف مهمی در دنیای سرگرمی به وجود آورد. این تحول گزینه های سرگرم کننده جدید و گسترده ای برای افرادی که در نواحی تحت پوشش سیگنال ایستگاه های تلویزیونی به سر می برند، ایجاد کرد. بعد ها، با پیدایش ماهواره ها و تلویزیون کابلی، تقریباً هر کسی بدون توجه به نوع مکان توانست از این وسایل سرگرمی استفاده کند. واژه **advent** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) dependence
- (B) allowance
- (C) explosion
- (D) arrival

8. Passerines form the dominant avian group on Earth today. They are regarded as the most highly evolved of all birds and occur in abundance. Humans have long enjoyed passerines for their songs and their almost infinite variety of colors, patterns, and behavioral traits. Many passerines are considered to be quite **agile**. Among the most energetic of them is the swallow, whose small body is designed for effortless maneuvering.

۸. امروزه پرندگان گنجشک مانند، گروه غالب پرندگان در روی زمین را تشکیل می دهند. آنها متحول ترین پرندگان هستند و تعدادشان خیلی زیاد است. انسانها مدت های طولانی از صدا، رنگ های متنوع و نامحدود و نیز الگوها و گونه های رفتاری آنها لذت برده اند. بسیاری از این پرندگان خیلی چابکند. پر انرژي ترین آنها، گنجشک است که جثه کوچکش برای حرکات خستگی ناپذیر طراحی شده است.

واژه **agile** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) nimble
- (B) detectible
- (C) broad
- (D) fast

9. The United States is a major consumer of shrimp. In the United States, shrimping is **allowed** only during specific predetermined seasons, such as from October to May in Mississippi tidal waters. The development of freezing techniques in the 1940s permitted shrimping to expand considerably, making it a global operation. The United States now imports frozen shrimp from more than 60 countries.

۹. ایالات متحده آمریکا مصرف کننده اصلی میگو است. در آمریکا، صید میگو فقط در فصول خاص و از پیش تعیین شده ای مثل از اکتبر تا می در آبهای خروشان رودخانه می سی سی پی مجاز است. توسعه روش های انجماد در دهه ۱۹۴۰ به گسترش شدید صنعت صید منجر شد و آنرا به اقدامی جهانی تبدیل کرد. ایالات متحده آمریکا اکنون میگو های منجمد را از بیش از ۶۰ کشور وارد می کند.

واژه **allowed** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) advanced
- (B) acclaimed
- (C) permitted
- (D) distributed

10. Scientific disciplines, such as genetic engineering and computer science, are exploding with possibilities. As a result of progress brought about by new technologies, many methods to detect and treat diseases are sure to be developed. These **advanced** technologies will change the course of modern medical history.

۱۰. نظام های علمی مثل مهندسی ژنتیک و علوم کامپیوتر به کشف احتمالات می پردازند. روش های بسیاری در نتیجه پیشرفت ناشی از تکنولوژی های جدید، برای شناسایی و درمان بیماری ها، توسعه یافته اند. این تکنولوژی های پیشرفته، دوره تاریخ پزشکی مدرن را تغییر می دهند.

واژه **advanced** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) progressive
- (B) attractive
- (C) agile
- (D) praised

**درس سوم**

■ alter ■ analyze ■ ancient ■ annoying ■ anticipate ■ conform  
 ■ detect ■ enrich ■ intensify ■ intolerable ■ observe  
 ■ ongoing ■ propose ■ restore ■ vital

**alter** /'ɔ:lɪtə/  
 v. altered  
 n. alteration  
 adj. alterable  
 adv. alterably

تغییر دادن

v. to change or make different

syn. modify

Will the storm *alter* its course and miss the coast?

آیا طوفان مسیر خود را تغییر می دهد و از ساحل دور می شود؟

Gloria hasn't *altered* her plans to return to school.

گلوریا برنامه های برگشت به مدرسه اش را تغییر نمی دهد.

**analyze** /'ænəlaɪz/

تجزیه و تحلیل

v. to study something carefully; to separate into parts for study

v. analyzed

n. analysis

syn. examine

Scientists must *analyze* problems thoroughly.

محققان باید مشکلات را به درستی تجزیه و تحلیل کنند.

*Analysis* of the substance confirms the presence of nitrogen.

تجزیه ماده، وجود نیتروژن را اثبات می کند.

**ancient** /'eɪnfənt/

باستانی

adj. something from a long time ago; very old

syn. old

Archaeologists analyze *ancient* civilizations.

باستان شناسان، تمدن های باستانی را بررسی می کنند.

Dave found an *ancient* Roman coin.

دیوید یک سکه مربوط به دوران روم باستان پیدا کرد.

**annoying** /ə'noɪŋ/  
 آزار دهنده  
*adj.* a slight bother; disturbing to person  
*syn.* bothersome  
*n.* annoyance  
*v.* annoy  
*adv.* annoyingly

Mosquitos can be an *annoying* part of a vacation at the beach.

پشه ها می توانند بخش آزار دهنده تعطیلات در ساحل باشند.

She *annoyed* her parents by coming home late.

او با دیر آمدنش به خانه، والدینش را آزار داد.

**anticipate** /æn'tɪsɪpeɪt/  
 پیش بینی کردن  
*v.* to think about or prepare for something ahead of time  
*syn.* predict  
*adj.* anticipatory  
*n.* anticipation

No one can *anticipate* the results of the games.

هیچ کس نمی تواند نتایج بازی ها را پیش بینی کند.

They planned their vacation with *anticipation*.

آنها با پیش بینی، تعطیلاتشان را برنامه ریزی کردند.

**conform** /kən'fɔ:m/  
 پیروی کردن  
*v.* to follow established rules or patterns of behavior  
*syn.* adapt  
*n.* conformity  
*n.* conformist

You must *conform* to the rules or leave the club.

یا باید قوانین را رعایت کنی یا باشگاه را ترک کنی.

She has always been a *conformist*.

او همیشه یک پیرو بوده است.

**detect** /dɪ'tekt/  
 شناسایی کردن، متوجه شدن  
*v.* to find out; to observe something  
*syn.* notice  
*n.* detection  
*n.* detective

He *detected* a smile on his girlfriend's face.

او در چهره نامزدش، متوجه لبخندی شد.

They are the best *detections* on the police force.

آنها از بهترین بازرسان نیروی پلیس هستند.

<b>enrich</b> /ɪn'ri:tʃ/	غنی کردن	v. to make rich; to make something of greater value
n. enrichment		
adj. enriching		syn. enhance

The fine arts *enrich* our lives.

هنر های زیبا، زندگی ما را پر بار می کنند.

The discovery of oil was an *enrichment* for the country.

اکتشافات نفت یکی از دستاوردهای کشور بود.

<b>intensify</b> /ɪn'tensɪfaɪ/	تشدید کردن	v. to make stronger in feeling or quality
n. intensity		
adj. intense		syn. heighten
adj. intensive		
adv. intensely		
adv. intensively		

The importance of the test will sometimes *intensify* the nervousness of the students.

اهمیت تست گاهی، حالت عصبی دانشجویان را تشدید می کند.

The chess match was played with great *intensity*.

مسابقه شطرنج با هیجان زیادی انجام شد.

<b>intolerable</b> /ɪn'tɒlərəbl/	غیر قابل تحمل	adj. difficult or painful to experience; not able to accept different ways of thought or behavior
n. intolerance		
adv. intolerably		syn. unbearable
adv. intolerantly		
adj. intolerant		

Any opposition to the rules is *intolerable*.

هر گونه مخالفت با قوانین، غیر قابل تحمل است.

His boss was *intolerant* of his tardiness.

رئیس از تاخیرش، عصبانی شده بود.

<b>observe</b> /əb'zɜ:v/	مشاهده کردن، متوجه شدن	v. to see and watch carefully; to examine
n. observation		syn. notice
n. observer		
adj. observant		
adj. observable		

Human beings like to *observe* the behavior of monkeys.

بشر مایل است تا رفتار میمونها را ببیند.

I made the *observation* that you are not happy.

متوجه شدم که خوشحال نیستید.

**ongoing** /ɒŋɡəʊɪŋ/ جاری، فعال *adj.* continuing  
*syn.* current

The tutoring project is an *ongoing* program of the school.

پروژه تدریس خصوصی برنامه فعلی مدرسه است.

Maintaining roads is an *ongoing* job.

تغییر جاده ها، کار در دست اجراست.

**propose** /prə'pəʊz/ پیشنهاد دادن *v.* to suggest or plan to do something  
*n.* proposal  
*n.* proposition  
*adj.* proposed *syn.* suggest

The governor is going to *propose* new taxes.

دولت در صدد پیشنهاد مالیات های جدید است.

Her *proposal* was well accepted.

پیشنهاد او به خوبی پذیرفته شد.

**restore** /rɪ'stɔːr/ بازگرداندن *v.* to give back or bring back something; to return to the original condition  
*n.* restoration  
*adj.* restored *syn.* revitalize

He *restored* my confidence in him.

او اعتماد مرا به خود جلب کرد.

It is beautiful *restoration* of the old table.

این یک بازیافت زیبا، از میز قدیمی است.

**vital** /'vɑːtl/ حیاتی، ضروری *adj.* of great importance; full of life  
*n.* vitality  
*adv.* vitally *syn.* indispensable

Money is *vital* to the success of the program.

برای موفقیت برنامه ، پول لازم است.

His intense *vitality* was easily observable.

شادابی زیادش به آسانی قابل مشاهده بود.



## جورچین

مترادف را انتخاب نمایید.

1. indispensable  
(A) abrupt  
(B) abroad  
(C) vital  
(D) frail
2. restore  
(A) appeal  
(B) revitalize  
(C) attract  
(D) disrupt
3. conform  
(A) annoy  
(B) divide  
(C) encourage  
(D) adapt
4. notice  
(A) observe  
(B) refine  
(C) distribute  
(D) analyze
5. current  
(A) energetic  
(B) ideal  
(C) ongoing  
(D) intense
6. observe  
(A) alter  
(B) notice  
(C) anticipate  
(D) modify
7. intense  
(A) strong  
(B) intolerant  
(C) vitally  
(D) allowable
8. enrich  
(A) alter  
(B) dispense  
(C) disrupt  
(D) enhance
9. unbearable  
(A) inspiring  
(B) unfavorable  
(C) intolerable  
(D) ancient
10. proposal  
(A) question  
(B) attention  
(C) benefit  
(D) suggestion

## درس ۳ - سوالات چهار گزینه ای

1. The point at which pain becomes **intolerable** is known as the pain perception threshold. Students have found this point to be similar among different social and cultural groups. However, the pain tolerance threshold varies significantly among these groups. A social, unemotional response to pain may be seen as a sign of braveness in certain cultural or social environments. However, this behavior can also mask the seriousness of an injury to an examining physician.

۱. نقطه ای که در آن، درد غیر قابل تحمل می شود به آستانه تشخیص درد معروف است. تحقیقات نشان داده اند که این نقطه در بین گروه های اجتماعی و فرهنگی متفاوت، یکسان است. اما، آستانه تحمل درد به شدت در بین این گروه ها تغییر می کند. واکنش غیر حسی و تحمل درد در محیط های فرهنگی و اجتماعی خاص، نشانه شجاعت است. اما این رفتار نیز جدیت جراحی را برای پزشک در حال معاینه، پنهان می کند.

در این متن واژه **intolerable** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) elusive
- (B) altered
- (C) intensified
- (D) unbearable

2. Nutritional additives are utilized to restore nutrients lost during production, to **enrich** certain foods in order to correct dietary deficiencies, or to add nutrients to food substitutes. Nowadays, vitamins are commonly added to many foods in order to increase their nutritional value. For example, vitamins A and D are added to dairy and cereal products, and several of the B vitamins are added to cereals.

۲. افزودنی های مغذی برای احیای مواد غذایی از دست رفته در جریان تولید به کار می روند تا مواد غذایی را به منظور اصلاح نقایص رژیمی یا افزایش مواد غذایی به سوبسترای مواد غذایی، غنی سازند. این روزها، ویتامین ها، عموماً به بسیاری از غذاها اضافه می شوند تا ارزش غذایی آن ها را بالا ببرند. برای مثال، ویتامین A و D به لبنیات و حبوبات و چند نوع از ویتامین های B به غلات اضافه می شوند.

در این متن کلمه **enrich** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) alter
- (B) enhance
- (C) produce
- (D) restore

3. In modern manufacturing production facilities that produce equipment sensitive to environmental contamination, a dust-free working area with strict temperature and humidity controls is of **vital** importance. Seamless plastic walls and ceilings, external lighting, a continuous flow of dust-free air, and daily cleaning are features of this “clean room.” Workers wear special clothing, including head coverings. When entering this room, they pass through a “shower” to remove contaminants.

۳. در تجهیزات مدرن ساخت و تولید که وسایل حساس به آلودگی محیطی را تولید می کنند، یک منطقه کاری عاری از غبار با کنترل های دقیق دما و رطوبت، اهمیت حیاتی دارد. دیواره ها و سقف پلاستیکی بدون درز نور خارجی، جریان مداوم هوای بدون غبار و نظافت روزانه، از ویژگی های این اتاق پاکیزه هستند. کارگران، لباسهای ویژه ای شامل سر پوش به تن دارند. وقتی وارد این اتاق می شوند، از زیر دوش آب رد می شوند تا آلودگی ها بر طرف گردند.

در این متن کلمه **vital** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) indispensable
- (B) lively
- (C) extreme
- (D) dubious

4. Human populations are classified in terms of genetically transmitted traits. For groups that have lived for generations in certain locations, research illustrates the long-term genetic effects of environmental factors such as climate and diet. **Ongoing** investigations track the history of evolution and its genetic changes and their long-term influence.

۴. جمعیت های انسانی از بعد ویژگی های انتقال یافته ژنتیکی، طبقه بندی می شوند، تحقیق در مورد گروه هایی که چندین فصل را در مکان های خاص گذرانده اند، اثرات دراز مدت ژنتیک در عوامل محیطی مثل شرایط جوی و رژیم غذایی را نشان می دهد. تحقیقات کنونی، تاریخچه تکامل و تغییرات ژنتیکی آن را دنبال کرده و به توضیح منشا ژنتیکی بیماری های مشخص و تاثیر دراز مدت آنها کمک می کنند.

در این متن کلمه **ongoing** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) current
- (B) thorough
- (C) proposed
- (D) temporary

5. In the 1890s, a rising generation of young antiorganization leaders came on the political scene. These leaders transformed the art and practice of politics in the United States, by exercising strong leadership and by bringing about institutional changes that helped **revitalize** political democracy. Most important was their achievement if economic and social objectives, such as legislation to prevent child labor, and accident insurance systems to provide compensation to injured workers.

۵. در دهه ۱۸۹۰، نسل رو به افزایش رهبران جوان ضد سازماندهی، وارد عرصه سیاسی شدند. این رهبران با تمرین رهبری قدرتمند و ایجاد تغییرات اساسی که به احیای دموکراسی سیاسی کمک می کرد، تحول عظیمی در هنر و سیاست ایالات متحده آمریکا ایجاد کردند. از همه مهمتر، موفقیت در اهداف اقتصادی و اجتماعی آنها مثل تصویب قانون جلوگیری از کار کودکان و سیستم های بیمه حوادث برای جبران خسارت وارده به کارگران مجروح، بود.

در این متن کلمه **revitalize** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها، نزدیکتر است.

- (A) annoying
- (B) ongoing
- (C) spectacular
- (D) alluring

6. There are more than 100 types or species of chameleon. A member of the lizard family, the chameleon lives in countries as diverse as Madagascar, Spain, and Sri Lanka. It is thought to change color to **conform to** its surroundings, but that is rarely true. While changes do occur with changes in light or temperature, especially when the chameleon is frightened, its new color rarely matches its immediate surroundings.

۶. بیش از ۱۰۰ نوع یا گونه آفتاب پرست وجود دارد. آفتاب پرست یکی از اعضای خانواده مارمولک هاست که در کشور هایی با تنوع آب و هوایی مثل ماداگاسکار، اسپانیا، و سریلانکا زندگی می کند. تصور می شد که تغییر رنگ برای مطابقت با محیط اطراف صورت می گیرد اما این امر به ندرت صحت دارد. هنگامی که تغییرات با تغییر در نور یا دما به ویژه در هنگام ترس جانور، صورت بگیرد، رنگ جدید آن به ندرت بلافاصله با محیط اطراف هماهنگ می شود.

در این عبارت که رنگ آفتاب پرست با محیط اطرافش هماهنگ می شود، منظور نویسنده آن است که:

- (A) differs from the color of its setting.
- (B) contrasts with its surroundings.
- (C) clashes with the colors around it.
- (D) looks the same as its environment.

7. Infrared light emission photographs are particularly helpful to astronomers. The composition and temperature of heavenly bodies can often be determined by **analysis** of photos taken with a film that is sensitive to infrared light emission. Using infrared detectors, astronomers can observe cooler celestial objects than affected by interstellar dust than is light.

۷. تصاویر تشعشعات مادون قرمز مخصوصاً برای فضا نوردان مفید است. ترکیب و دمای اجرام سنگین اغلب با تجزیه و تحلیل عکس های گرفته شده با فیلم حساس به تشعشعات نور مادون قرمز، تعیین می شود. فضا نوردان با استفاده از ردیابهای مادون قرمز، اجرام خنک تر کیهانی را بدون وسایل نوری مشاهده می کنند چون پرتو مادون قرمز کمتر از نور، تحت تاثیر غبار ستارگان قرار می گیرد. واژه **analysis** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) intensification
- (B) examination
- (C) dispersion
- (D) production

8. Working environments in which loud noise is frequent can be harmful to the employee. Aside from simply being **annoying**, the most measurable physical effect of noise pollution is damage to hearing. This may be either temporary or permanent and may cause disruption of normal activities. In work areas where noise is a problem, care should be taken to protect the ears with earplugs.

۸. محیط های کاری که در آن صدای بلند بیداد می کند، برای کارکنان خطرناک است. جدا از مسئله آزار دهنده گی آن، مهمترین اثر فیزیکی آلودگی صوتی، آسیب به قدرت شنوایی است. این امر ممکن است موقتی یا دائمی باشد و نیز اختلالاتی در فعالیت های عادی ایجاد کند. در محیط های کاری دارای مشکل سر و صدا، باید برای حفاظت از گوشها، از در پوش مخصوص گوش استفاده کرد. واژه **annoying** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) difficult
- (B) ongoing
- (C) bothersome
- (D) refined

9. The construction of shelter, found among the first stable human societies about 5,000 years ago, is considered to be among the most important of all **ancient** human activities. The systematic placement of groups of housing marked a momentous cultural transition toward the formation of towns. It generated new needs and resources and was accompanied by a significant increase in technological innovation.

۹. ساخت سر پناه که در میان اولین جوامع بشری ساکن، در حدود ۵۰۰۰ سال پیش دیده شد، از تمام فعالیت های باستانی بشر مهمتر است. استقرار سیستماتیک گروه های خانه دار به یک سیر فرهنگی مهم به سمت شکل گیری شهر ها اشاره دارد. این امر، نیاز ها و منابع جدیدی ایجاد کرده و با افزایش چشمگیری در نوآوری تکنولوژی همراه بوده است.

واژه **ancient** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) old
- (B) actual
- (C) distinct
- (D) dated

10. Seeking to take advantage of new economic trends of the late 1800s, Manitoba's leaders made important changes in economic policies. These changes, which **anticipated** new directions in economic development of the region, took advantage of the unique business attributes of the province. During the early 1900s, these policies gave the province an advantage over other prairie provinces.

۱۰. رهبران مانیتوبا با جستجو در گرایشات اقتصادی دهه ۱۸۰۰، تغییرات مهمی در سیاست های اقتصادی ایجاد کردند. این تغییرات، که مسیر های جدیدی را برای تحول اقتصادی منطقه، پیش بینی می کردند، از شاخص های تجاری بی نظیری در ایالت، بهره جستند. در اوایل دهه ۱۹۰۰، این سیاست ها، ایالت را نسبت به سایر ایالات فلات آمریکا، به سود رساندند.

واژه **anticipated** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) encouraged
- (B) analyzed
- (C) modified
- (D) predicted

**درس چهارم**

■ **ambiguous** ■ **apparent** ■ **arbitrary** ■ **assert** ■ **astounding**  
 ■ **astute** ■ **authorize** ■ **deceptively** ■ **determined** ■ **elicit** ■ **forbid**  
 ■ **petition** ■ **relinquish** ■ **resilient** ■ **tempt**

**ambiguous** /æm'bigjʊəs/ مبهم  
*adv.* ambiguously  
*n.* ambiguity

*adj.* of unclear meaning;  
 something that can be  
 understood in more than one  
 way

*syn.* vague

The men received an *ambiguous* message from their boss.

آقایان پیغام مبهمی از رئیس خود دریافت کردند.

Her letter was full of *ambiguities*.

نامه او پر از ابهام بود.

**apparent** /ə'pærənt/ آشکار  
*adv.* apparently

*adj.* to be clear in meaning or  
 open to view, easily  
 understood

*syn.* visible

It was *apparent* that he needed to rest.

مشخص بود که او به استراحت نیاز دارد.

No one *apparently* knew how to solve the problem.

هیچ کس به طور واضح نمی دانست چگونه مسئله را حل کند.

**arbitrary** /'ɑ:bitrəri/ دلخواه  
*adv.* arbitrarily  
*n.* arbitrariness

*adj.* an action or decision made  
 with little thought, order,  
 or reason

*syn.* haphazard

Her choice of clothing seemed *arbitrary*.

انتخاب لباسش دلخواهی بود.

The teacher *arbitrarily* decided to give the class a test.

معلم به طور دلخواه تصمیم گرفت تا از کلاس امتحان بگیرد.

**assert** /ə'sɜ:t/                      صریح،  
تاکید کردن                      v. to express or defend  
oneself strongly; to state  
positively  
adv. assertively                      syn. declare  
n. assertiveness  
n. assertion  
adj. assertive

The government *asserted* its control over the banking system.

دولت کنترل خود بر سیستم بانکی را مورد تاکید قرار داد.

The company president is an *assertive* individual.

رئیس شرکت، فردی صریح است.

**astounding** /ə'staʊndɪŋ/              شگفت انگیز                      adj. very surprising  
v. astound                      syn. astonishing  
adv. astoundingly

The scientists made an *astounding* discovery.

دانشمندان به کشف شگفت انگیزی دست یافتند.

The fans were *astounded* by their team's success.

تماشاگران از موفقیت تیمشان شگفت زده شدند.

**astute** /ə'stju:t/                      زیرک                      adj. very intelligent, smart,  
clever  
adj. astutely                      syn. perceptive  
n. astuteness

He was *astute* worker, finishing in half the time it took the others to finish.

او کارگر با هوشی بود که در نصف مدت زمانی که سایرین کار را تمام می کنند، به کارش پایان داد.

They *astutely* determined that there would be no chance to finish on time.

آنها با زیرکی ثابت کردند که هیچ شانسی برای اتمام کار در موعد مقرر وجود ندارد.

**authorize** /'ɔ:θəraɪz/                      اختیار داشتن،  
اجازه دادن                      v. to give permission or power  
to do something  
adj. authorized                      syn. empower  
n. authority

Only *authorized* employees are allowed in the laboratory.

فقط کارمندان دارای مجوز می توانند وارد آزمایشگاه شوند.

The dean has the *authority* to resolve academic problems of students.

رئیس دانشگاه اختیار حل مشکلات آموزشی دانشجویان را داراست.



<b>deceptively</b> /dɪ'septɪvli/	فریبنده	<i>adv.</i> making something appear true or good when it is false or bad
<i>adj.</i> deceptive		
<i>v.</i> deceive		
<i>n.</i> deception		<i>syn.</i> misleadingly

The magician *deceptively* made the rabbit disappear.

شعبده باز با ترفندی خرگوش را ناپدید کرد.

Richard *deceived* Joe about the cost of the coat.

ریچارد در مورد قیمت کتتش، جو را فریب داد.

<b>determined</b> /dɪ'tɜːmɪnd/	ثابت شده، مصمم	<i>adj.</i> strong in one's opinion, firm in conviction, to find out
<i>n.</i> determination		
<i>v.</i> determine		<i>syn.</i> resolute

They were *determined* to go to graduate school.

آنها مصمم بودند که کارشناسی ارشد بخوانند.

The judge *determined* that the man was lying.

قاضی ثابت کرد که آن مرد دروغ گفته است.

<b>elicit</b> /ɪ'lɪsɪt/	استنباط کردن	<i>v.</i> to get the facts or draw out the truth
<i>n.</i> elicitation		<i>syn.</i> extract

A lawyer will *elicit* all the facts necessary to prove her case.

یک وکیل همه حقایق لازم برای اثبات ادعایش را استنباط خواهد کرد.

*Elicitation* of the truth can be difficult at times.

استنباط حقیقت گاهی اوقات مشکل است.

<b>forbid</b> /fə(r)'bɪd/	ممنوع کردن	<i>v.</i> to command not to do something
<i>adj.</i> forbidden		* to have a dangerous look, a bad feeling
<i>adj.</i> forbidding*		<i>syn.</i> ban
<i>adv.</i> forbidingly*		

His father will *forbid* him to use the car.

پدرش استفاده از ماشین را ممنوع کرد.

The cave looks *forbidding*; let's not go in.

ورود به غار ممنوع است، بیایید داخل نشویم.

**petition** /pɪ'tɪʃn/      درخواست      v. to make a request  
 n. petition      کردن      syn. appeal

Canada *petitioned* the United Nations to consider its case.

کانادا از سازمان ملل خواست تا به پرونده اش رسیدگی شود.

The student's *petition* was denied.

درخواست دانشجویان مورد قبول واقع نشد.

**relinquish** /rɪ'lɪŋkwɪʃ/      کناره گیری      v. to give up control  
 n. relinquishment      abdicate  
 syn.

The troubled executive *relinquished* her control of the company.

مدیر دچار دردسر، کنترل کمپانی را از دست داد.

The *relinquishment* of his claim to the building will allow the building to be sold.

کناره گیری او از ادعایش در مورد ساختمان، باعث فروش آن خواهد شد.

**resilient** /rɪ'zɪliənt/      مقاوم      adj. strong enough to recover  
 adv. resiliently      from difficulty or disease  
 n. resilience      syn. tenacious

She has a *resilient* personality and will soon feel better.

او انسان مقاومی است و به زودی بهبود می یابد.

The doctor was surprised by his patient's *resilience*.

دکتر از مقاومت بیمارش شگفت زده شد.

**tempt** /tempt/      وسوسه کردن      v. to make it attractive to do  
 adv. temptingly      something, usually  
 n. temptation      something not good  
 adj. tempting      syn. entice

The idea of getting rich quickly *tempted* him to invest his life savings.

ایده سریع ثروتمند شدن، او را وسوسه کرد تا پس اندازش را سرمایه گذاری کند.

Desserts are more *tempting* when one is on a diet.

وقتی فردی در رژیم است، دسر ها از همه بیشتر، وسوسه انگیز می شوند.

## جورچین

مترادف را انتخاب نمایید.

1. appeal  
(A) detect  
(B) assert  
(C) petition  
(D) allow
2. astounding  
(A) celebrated  
(B) astonishing  
(C) visible  
(D) energetic
3. ban  
(A) forbid  
(B) empower  
(C) intensify  
(D) restore
4. elicit  
(A) declare  
(B) authorize  
(C) conform  
(D) extract
5. abdicate  
(A) relinquish  
(B) alter  
(C) encourage  
(D) heighten
6. misleadingly  
(A) abruptly  
(B) deceptively  
(C) progressively  
(D) truly
7. resolute  
(A) determined  
(B) perfect  
(C) renown  
(D) perceptive
8. resilient  
(A) bothersome  
(B) vital  
(C) unbearable  
(D) tenacious
9. tempt  
(A) entice  
(B) divide  
(C) discourage  
(D) notice
10. vague  
(A) intolerable  
(B) adverse  
(C) beautiful  
(D) ambiguous

## درس ۴ - سوالات چهار گزینه ای

1. The creation and analysis of optical illusions involve mathematical and geometric principles, such as the proportionality between the areas of similar figures. Optical illusions and their effects are often created through careful physical attributes, such as a nonstandard use of perspective, distorted angles, **deceptive** shading, unusual juxtaposition, and color effects.

۱. شکل گیری و تجزیه و تحلیل خطاهای بصری، اصول ریاضیات و هندسه را مثل اصل نسبیت بین فضاهای دارای اعداد مشابه، درگیر می کنند. خطاهای بصری و آثارشان اغلب از طریق شاخص های دقیق فیزیکی مثل کاربرد غیر استاندارد از دیدگاه، زوایای منحرف، سایه سازی های فریب دهنده، پهلوی هم گذاری غیر عادی و آثار رنگ، به وجود می آیند.  
در این متن واژه **deceptive** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) elusive
- (B) misleading
- (C) altered
- (D) ambiguous

2. The Seneca Falls Convention, held in 1848, started the woman's suffrage movement in the United States. A "Declaration of Sentiments," which called upon woman to organize and to **petition** for their rights, was passed. However, one controversial resolution, calling for the right of women to vote, narrowly passed. The ridicule of that provision of the Declaration caused many backers of women's rights to withdraw their support later on.

۲. گرد همایی سنکا فالس، که در سال ۱۸۴۸ برگزار شد، آغاز جنبش اعطای حق رای به زنان در ایالات متحده آمریکا بود. لایحه «ابزار احساسات» که از زنان می خواست تا با هم متحد شده و درخواست حق کنند، رد شد. اما، یک قطع نامه جنجالی با درخواست حق رای برای زنان به سختی به تصویب رسید. به سخره گرفتن این بیانیه باعث شد تا بسیاری از حامیان حقوق زنان، بعد ها از حمایت خود کنار بکشند.

در این متن کلمه **petition** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) vote
- (B) demand
- (C) appeal
- (D) persist

3. Space law is concerned with the proper uses of outer space. The most important treaty of space law was the 1967 Outer Space Treaty. It stated that the moon and all other celestial bodies were to be free for exploration and use by all states and their signatories. It also recognized that weapons of mass destruction, including nuclear weapon, were to be **forbidden** in space.

۳. قانون فضا به استفاده های مناسب از فضای خارجی می پردازد. مهمترین قرارداد قانونی فضا، معاهده فضای خارجی سال ۱۹۶۷ بود. در این قرارداد آمده است که ماه و سایر اجرام کیهانی برای اکتشافات و برای همه کشورها و امضا کنندگان آن آزاد هستند. ضمناً اشاره شده که استفاده از سلاح های کشتار جمعی، شامل سلاح های هسته ای در فضا ممنوع است. در این متن کلمه **forbidden** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) advanced
- (B) banned
- (C) destroyed
- (D) avoided

4. It is a common misconception that the U.S. Congress has the constitutional power to legislate nearly anything for the general welfare. The Constitution gives Congress many powers, but it does not give Congress the power to legislate freely for the general welfare. In many instances, the Congress cannot force the states to abide, although it has the power to **tempt** states by the offer of money. Congress may try to cause the states to do something by means of offers of subsidies or grants, but it cannot compel them to accept the incentives.

۴. این برداشت نادرست و رایجی است که مجلس آمریکا از قدرت مشروطی برخوردار است که تقریباً می تواند برای رفاه عمومی، هر قانونی را به تصویب برساند. قانون اساسی آمریکا قدرتهای زیادی در اختیار مجلس گذاشته، اما حق قانونگذاری آزادانه را برای رفاه عمومی از آن گرفته است. در بسیاری از موارد، مجلس نمی تواند ایالات را به پذیرش اجباری وادار کند، اما از قدرت لازم برای متقاعد ساختن آنها برای پرداخت پول، برخوردار است. مجلس ممکن است سعی نماید تا ایالات را راضی کند که به کمک یارانه یا پاداش، کار انجام دهند اما نمی تواند آنها را به پذیرش پیشنهادات مجبور نماید.

در این متن کلمه **tempt** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) coerce
- (B) entice
- (C) solicit
- (D) persuade

5. Due to the **astounding** progress of integrated-circuit technology, an enormous number of transistors can be placed onto a single integrated-circuit chip. The first commercially successful microprocessor chip had only 4,800 transistors, but the newest chips now have 3,200,000 transistors.

۵. با توجه به پیشرفت شگفت انگیز تکنولوژی مدار یکپارچه، ترانزیستور های زیادی روی یک تراشه مدار یکپارچه قرار می گیرند. در اولین موفقیت تجاری، تراشه ریز پردازنده فقط ۴۸۰۰ ترانزیستور داشت اما جدیدترین تراشه ها در حال حاضر ۳۲۰۰۰۰۰ ترانزیستور دارند.

در این متن کلمه **astounding** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها، نزدیکتر است.

- (A) astonishing
- (B) rapid
- (C) solid
- (D) resilient

6. Deer populations have grown dramatically in the northeast United States in the last 20 years. Many residents are happy to have deer in their communities, but many others see them as a menace. Deer often wander into traffic, cause automobile accidents, trample lawns, eat flowers, and host insects that carry disease. Therefore, many residents are **determined to restrict** their movements, fence them out, or even eliminate them altogether.

۶. جمعیت گوزنها در ۲۰ سال گذشته در ایالات شمال شرقی آمریکا به شدت افزایش یافته است. بسیاری از ساکنین از داشتن گوزن در جوامع خود خوشحالند اما بسیاری دیگر، آنها را به چشم تهدید می نگرند. گوزنها اغلب در ترافیک اتومبیل ها پرسه می زنند، عامل تصادفات رانندگی هستند، چمن ها را لگد می زنند، گلها را می خورند و میزبان حشرات ناقل بیماری هستند. بنابراین، بسیاری از ساکنین قصد دارند تا رفت و آمد آنها را محدود کنند و آنها را داخل حصار قرار دهند و حتی تعداد آنها را کاهش دهند.

گفته شده که بسیاری از مردم مصمم شده اند تا گوزن ها را ریشه کن کنند. منظور نویسنده این است که..

- Ⓐ want to decide what to do.
- Ⓑ support their increase.
- Ⓒ insist on reducing them.
- Ⓓ favor enlarging the herd.

7. The game of chess was not well organized until 1946, when the world chess governing body, FIDE, **asserted** its control over international play. At that time, national chess groups immediately welcomed the chance to join the new federation. However, FIDE's authority has not been universally recognized and even today there is no general agreement as to the status of the world championship.

۷. بازی شطرنج تا سال ۱۹۴۶، زمانی که هیات جهانی شطرنج FIDE، نظارت بر بازی های بین المللی را تصریح کرد، به خوبی سازماندهی نشده بود. در آن زمان، گروه های ملی شطرنج بلافاصله از فرصت پیوستن به فدراسیون جدید استقبال کردند. اما، اقتدار FIDE به صورت جهانی شناخته شده نیست و امروزه توافق کلی نسبت به وضعیت مسابقات جهانی وجود ندارد.

واژه **asserted** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- Ⓐ enhanced
- Ⓑ empowered
- Ⓒ permitted
- Ⓓ declared

8. Social anthropologists attempt to illuminate the social emergence and evolution of the human race and to determine differences between human social organization and that of other primates. Despite the fact that all classifications of human societies and cultures are **arbitrary**, they also attempt to note differences between various human societies. In spite of these difficulties, anthropologists have made great advances in the identification and grouping of human civilizations.

۸. انسان شناسان اجتماعی می کوشند تا ظهور اجتماعی و تکامل نژاد بشر را تشریح نموده و تفاوت های مربوط به سازمان اجتماعی بشر و سایر نخستین ها را مشخص کنند. با وجود اینکه همه طبقات جوامع و فرهنگ های بشری، قراردادی هستند، اما آنها نیز در صدند تا به تفاوت های میان جوامع مختلف بشری پردازند. با وجود این مشکلات، انسان شناسان به پیشرفتهای فراوانی در زمینه شناسایی و طبقه بندی تمدن های بشری دست یافته اند.

واژه **arbitrary** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) vague
- (B) haphazard
- (C) disputed
- (D) elusive

9. The Monroe Doctrine **authorized** the United States to intervene in the affairs of Latin American countries in case of foreign invasion. Once the United States could act on behalf of its neighbors to the south, incidents of foreign intervention decreased until the 1960s, when Cuba sought the support and economic aid of the former U.S.S.R.

۹. مونرو دوکترین به ایالات متحده اجازه داد تا در هنگام تهاجم بیگانگان در امور کشور های آمریکای لاتین دخالت کند. وقتی ایالات متحده توانست به نیابت از همسایگان جنوبی اش عمل کند، حوادث ناشی از دخالت بیگانگان تا دهه ۱۹۶۰ کاهش یافت به طوری که کوبا حمایت و کمک اقتصادی U.S.S.R را به دست آورد.

واژه **authorized** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) empowered
- (B) involved
- (C) determined
- (D) attracted

10. J. Edgar Hoover was an **astute** professional who served as Director of the FBI for 48 years. A resilient and determined government official, Hoover's tenure spanned one of the most important eras of modern U.S. history. His policies helped to shape and create what has now become a highly respected modern investigative organization.

۱۰. جی. ادگار هوور یک حرفه ای باهوش بود که به مدت ۴۸ سال ریاست FBI را به عهده داشت. تصدی هوور، آن مامور دولتی زیرک و مصمم، یکی از مهمترین دوره های تاریخ مدرن آمریکا را گسترش داد. سیاست های او به شکل گیری و ایجاد آنچه امروزه به سازمان تحقیقات مدرن و بسیار مورد تحسین معروف است، کمک فراوانی کرد.

واژه **astute** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) acclaimed
- (B) celebrated
- (C) perceptive
- (D) eminent



**درس پنجم**

■ amaze ■ baffle ■ bear ■ block ■ blur ■ brilliant ■ caution  
 ■ challenge ■ delicate ■ enhance ■ intrigue ■ persuade ■ replace  
 ■ shed ■ unique

**amaze** /ə'meɪz/ شگفت زده شدن v. to fill with great surprise  
 adv. amazingly syn. astonish  
 n. amazement  
 adj. amazing

I was *amazed* that I received an A on the calculus test.

وقتی در درس حساب نمره A گرفتم شگفت زده شدم.

The actor gave an *amazing* performance.

بازیگر، اجرای شگفت انگیزی داشت.

**baffle** /'bæfl/ گیج کردن v. to confuse to a point at  
 which no progress can be  
 adj. baffling made  
 n. bafflement syn. puzzle

The causes of many harmful diseases have *baffled* doctors for centuries.

قرن هاست که دلایل بسیاری از بیماری های خطرناک، پزشکان را گیج کرده است.

That was a *baffling* question.

آن، یک سوال گیج کننده بود.

**bear** /beə/ تحمل کردن v. to produce, to carry; to  
 adv. bearably show; to endure  
 adj. bearable syn. yield

This orchard *bears* many fine harvests of apples.

این باغ سیب محصول بسیار خوبی به بار می آورد.

Although stock prices declined, losses have been *bearable* for most investors.

اگر چه قیمت سهام کاهش یافت اما خسارت برای بیشتر سرمایه گذاران، قابل تحمل است.

**block** /blɒk/ محدود کردن،  
مسدود کردن  
v. to prevent movement,  
progress, or success  
n. blockage  
adj. blocked  
syn. obstruct

The government *blocked* the sale of the airline.

دولت از فروش خطوط هوایی جلوگیری کرد.

The streets were flooded due to a *blockage* in the pipes.

خیابان ها به خاطر گرفتگی لوله ها، طغیان کرده بودند.

**blur** /blɜː/ محو کردن  
v. to make something difficult  
to see  
n. blurred  
adj. blur  
syn. cloud

The rain *blurred* everyone's view of the valley.

باران، جلوی دید همه را در خیابان، گرفته بود.

The whole accident is just a *blur* in my mind.

از کل تصادف، فقط خاطره ای محو در ذهنم باقی مانده است.

**brilliant** /brɪljənt/ درخشان ،  
باهوش  
adj. intensely bright or colorful;  
intelligent  
radiant  
adv. brilliantly  
n. brilliance  
syn.

Einstein was a *brilliant* thinker.

انیشتمین یک متفکر باهوش بود.

She *brilliantly* produced a solution to the problem.

او با زیرکی، راه حلی برای مسئله پیدا کرد.

**caution** /'kɔːʃn/ هشدار  
adj. cautious  
adj. cautionary  
adv. cautiously  
n. caution  
v. to alert someone of danger,  
warn someone to take care  
or pay attention to  
something  
syn. warn

The officer *cautioned* the motorist to slow down.

افسر پلیس به موتور سوار هشدار داد آهسته براند.

They entered into the negotiations *cautiously*.

آنها با احتیاط وارد مذاکره شدند.

**challenge** /'tʃælɪndʒ/  
*adj.* challenging  
*v.* challenge

مبارزه

*n.* an invitation to compete;  
 something that demands  
 competitive action or much  
 thought  
*syn.* dare

Finishing the 26-mile race was a *challenge* for most of the participants.

به انجام رساندن یک مسابقه ۲۶ مایلی، برای اکثر شرکت کنندگان، یک مبارزه بود.

It was a *challenging* math problem.

آن یک مسئله ریاضی بحث برانگیز بود.

**delicate** /'delɪkət/  
*adv.* delicately

حساس، ظریف

*adj.* needing careful treatment;  
 sensitive, easily broken  
*syn.* fragile

Because of its controversial nature, it was a challenge to discuss such a *delicate* issue in public.

به دلیل ماهیت بحث برانگیز آن، بحث در مورد چنین موضوع حساسی در میان عموم، مورد تردید بود.

You must handle the antique *delicately*.

شما باید با ظرافت به وسایل قدیمی دست بزنید.

**enhance** /ɪn'hɑːns/  
*n.* enhancement  
*adj.* enhanced

تقویت کردن

*v.* to increase in a positive  
 way, such as in value,  
 power, or beauty  
*syn.* strengthen

Passing the exam should *enhance* your chances of being admitted to college.

موفقیت در امتحان، شانس شما را در پذیرفته شدن در کالج، بالا می برد.

The computer *enhanced* our productivity.

کامپیوتر، بازده کار ما را بالا برده است.

**intrigue** /ɪn'triːg/  
*adj.* intriguing  
*adv.* intriguingly  
*n.* intrigue

شیفته شدن،  
 مجذوب شدن

*v.* to interest greatly  
*syn.* fascinate

He was *intrigued* by the acclaim that he received.

او شیفته استقبال به عمل آمده از خود شد.

The *intriguing* question baffled historians.

پرسشی عجیب، مورخان را سر در گم کرده است.

**persuade** /pər'sweɪd/ متقاعد کردن v. to change a belief or behavior by argument or reason  
*adv.* persuasively  
*adj.* persuasive  
*n.* persuasion *syn.* convince

They couldn't *persuade* their cities to see their point of view.

آنها نتوانستند متقاعدین را به شنیدن نقطه نظراتشان، متقاعد کنند.

John presented a *persuasive* argument for his salary increase.

جان، دلیل قانع کننده ای برای افزایش حقوقش مطرح کرد.

**replace** /rɪ'pleɪs/ جایگزین کردن v. to change for another thing; to take the place of  
*adj.* replaceable  
*n.* replacement *syn.* substitute

They have *replaced* all of the old office equipment.

آنها همه وسایل قدیمی دفتر را عوض کردند.

The new employee was the *replacement* for Mr. Topper, who retired last month.

کارمند جدید، جانشین آقای تاپر شد که ماه گذشته بازنشسته شده بود.

**shed** /ʃed/ بیرون انداختن، آشکار ساختن v. to throw off naturally; to give out  
*syn.* discard

In order to grow, crabs must *shed* their shells.

خرچنگ ها برای رشد، پوست اندازی می کنند.

The experiments *shed* no new information on the cause of the disease.

آزمایشات هیچ اطلاعات جدیدی درباره بیماری نشان ندادند.

**unique** /ju:'ni:k/ منحصر به فرد *adj.* to be the only one of a kind; special  
*adv.* uniquely  
*n.* uniqueness *syn.* rare

He was presented with a *unique* opportunity to attend the conference.

با شرکت در کنفرانس، موقعیت منحصر به فردی به او داده شد.

His style of writing is *uniquely* his own.

سبک نگارش او کاملاً منحصر به فرد بود.

## جورچین

مترادف را انتخاب نمایید.

1. confront  
(A) astonish  
(B) challenge  
(C) petition  
(D) forbid
2. obstruct  
(A) warn  
(B) tempt  
(C) enhance  
(D) block
3. intrigue  
(A) fascinate  
(B) elicit  
(C) intensify  
(D) enrich
4. substitute  
(A) advantage  
(B) replacement  
(C) blockage  
(D) frail
5. delicate  
(A) ambiguous  
(B) vital  
(C) fragile  
(D) resilient
6. convince  
(A) assert  
(B) persuade  
(C) restore  
(D) yield
7. rare  
(A) determined  
(B) ideal  
(C) vague  
(D) unique
8. shed  
(A) discard  
(B) refine  
(C) alter  
(D) cloud
9. enhance  
(A) entice  
(B) strengthen  
(C) relinquish  
(D) encourage
10. puzzled  
(A) advanced  
(B) assertive  
(C) baffled  
(D) astute

## درس ۵ - سوالات چهار گزینه ای

1. A newborn chick uses its egg tooth to break the shell of its egg and escape from it at hatching. This toothlike structure is then **shed** since its only use is to help the bird break the eggshell. Some animals, such as lizards and snakes, develop a true tooth that projects outside the row of other teeth. This tooth helps adults hatch their young.

۱. یک جوجه تازه به دنیا آمده، از دندان تخم مرغی اش برای شکستن پوسته تخم استفاده می کند تا در هنگام تولد، از آن بیرون بیاید. سپس این ساختار دندانه ای از بین می رود چون تنها کاربردش، شکستن پوسته است. بعضی از جانوران مثل مارمولک ها و مارها، یک دندان واقعی دارند که در خارج از ردیف سایر دندانها قرار گرفته اند. این دندان به خزندگان بالغ کمک می کند تا نوزادان خود را از تخم بیرون بیاورند.

در این متن واژه **shed** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) guarded
- (B) preserved
- (C) discarded
- (D) replaced

2. Imitation gems are usually made of glass or plastics. In recent years, an enormous array of plastics has become available for imitations, but these materials are soft and lack the clarity present in real gemstones. Therefore, they are less satisfactory for the purpose than glass. Flint glasses, containing lead oxide, have higher refractive indices and therefore possess a **brilliance** not found in plastics. This makes flint glasses more suitable than plastic for imitation gems.

۲. جواهرات بدلی معمولاً از شیشه یا پلاستیک ساخته می شوند. در سال های اخیر، پلاستیک های زیادی برای ساخت وسایل بدلی در نظر گرفته شده اند اما این مواد، نرم و فاقد شفافیت موجود در جواهرات واقعی هستند. در نتیجه، نسبت به شیشه، کمتر راضی کننده اند. شیشه های سنگ چخماق، اکسید سرب دارند و ضریب انعکاسشان بیشتر است و از درخشندگی ای برخوردارند که در پلاستیک ها پیدا نمی شود. این ویژگی، شیشه های سنگ چخماق را برای ساخت جواهرات بدلی مناسبتر از پلاستیک کرده است.

در این متن کلمه **brilliance** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) radiance
- (B) lightness
- (C) enhancement
- (D) appeal

3. During a shower, meteors appear to spread from a point in the sky, called the radiant. These radiant points give each shower its name. For example, the Perseids shower appears to radiate from the constellation Perseus. During the heaviest showers, 30 to 70 meteors may be seen every hour, but on **unique** occasions in a spectacular display, that number may be visible every second.

۳. در هنگام نور باران، به نظر می رسد شهاب سنگ ها از نقطه ای در آسمان که نقطه تابان نامیده میشود، به اطراف پراکنده می شوند. این نقاط تابان هر رگباری را نامگذاری می کنند. برای مثال، رگبار «پرسید» برای پرتو افشانی از صورت فلکی «پرسوس» به وجود می آید. در هنگام رگبار شدید، ۳۰ تا ۷۰ شهاب سنگ در هر ساعت دیده می شود اما در موقعیت خاص و در یک نمایش باشکوه، این تعداد در هر ثانیه قابل رویت خواهد بود.

در این متن کلمه **unique** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) intriguing
- (B) amazing
- (C) ideal
- (D) rare

4. Sometimes, advertisers impact society by the use of advocacy ads, whose purpose is not to **persuade** the public to buy a product, but to change the public's view about a specific issue. Companies use this advertising to influence public opinion. Critics say that such ads are unfairly one-sided; advertisers say that the mass media have been equally one-sided in failing to report company views.

۴. گاهی اوقات، کارشناسان تبلیغات، جامعه را با استفاده از آگهی هایی که جنبه حمایتی دارند، تحت تاثیر قرار می دهند. هدف آنها متقاعد ساختن مردم به خرید کالا نیست بلکه تغییر دیدگاه عمومی درباره یک موضوع خاص، مورد نظر است. شرکت ها از این تبلیغات برای تغییر عقیده عمومی استفاده می کنند. منتقدین می گویند که چنین آگهی هایی به طور غیر منصفانه ای، یک طرفه هستند. کارشناسان تبلیغات معتقدند که رسانه های گروهی به طور عادلانه، در جهت گزارش نادرست دیدگاه های کمپانی، یک سویه عمل کرده اند.

در این متن کلمه **persuade** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) convince
- (B) dissuade
- (C) solicit
- (D) encourage

5. In the mid-1800s, gold and silver were common components of dentures. As a result, they were very expensive. In 1851 a process to harden the juices of certain tropical plants into vulcanized rubber was discovered. This new material could be molded against of the patient's mouth and artificial porcelain teeth could be attached. It allowed for the manufacture of less expensive dentures. Later, acrylic plastic became a **replacement** for the use of rubber and porcelain in denture construction.

۵. در اواسط دهه ۱۸۰۰، طلا و نقره از اجزای اصلی دندان های مصنوعی به شمار می رفتند. در نتیجه، قیمت بالایی داشتند. در سال ۱۸۵۱، فرآیندی برای سخت کردن عصاره های گیاهان دارویی گرمسیری و تبدیل آنها به لاستیک فشرده، کشف شد. این ماده جدید می توانست به شکل دهان بیمار قالب گیری شود و سپس دندان های مصنوعی به آن بچسبد. این امر، ساخت دندان های مصنوعی ارزان تر را امکان پذیر ساخت. بعد ها، از پلاستیک آکریلیک به عنوان جایگزین لاستیک و چینی در ساخت دندان مصنوعی استفاده شد.

در این متن کلمه **replacement** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها، نزدیکتر است.

- (A) a substitute
- (B) a market
- (C) an application
- (D) a material

6. The issue of where human life first arose has always been an **intriguing question** for science. Many guesses, or hypotheses, have been advanced, ranging from Asia to Europe. However, the oldest known human bones, or fossils, were discovered in East Africa in 1972. They are nearly 2 million years old. Their age was determined by measuring the age of the rocks surrounding them and comparing them to other fossils.

۶. این موضوع که نخستین زندگی انسان از کجا آغاز شده، برای علم پرسش جالبی بوده است. بسیاری از حدس ها یا فرضیه ها، از آسیا تا اروپا توسعه یافته اند. اما، قدیمی ترین استخوان ها یا فسیل های بشری معروف در شرق آفریقا در سال ۱۹۷۲ کشف شده اند. آنها تقریباً ۲ میلیون سال قدمت



دارند. سن آنها با اندازه گیری سن صخره های اطراف آنها و مقایسه با سایر فسیل ها، تعیین شده است.

گفته شده که منشا زندگی بشر پرسشی جالب است، منظور نویسنده این است که...

- (A) interests a lot of scientists.
- (B) can never be answered.
- (C) receives too much attention.
- (D) will always be a mystery.

7. The Sioux and Cheyenne people told outsiders not to look for gold on Indian land. Eventually, the Sioux and Cheyenne had to defend their land against a U.S. army force in the battle of Little Bighorn. This battle, also known as "Custer's Last Stand," was led by General George Custer. Custer was **cautioned** by his advisors not to underestimate the strength of his opponent, but ignored their advice, resulting in the defeat of the U.S. force.

۷. مردم سیوکس و چی یین به خارجی ها گفتند که در سرزمین هندوستان به دنبال طلا نباشند. سرانجام سیوکس و چی یین مجبور شدند تا از سرزمینشان در مقابل ارتش آمریکا در جنگ «گوسفند کوچک» دفاع کنند. این مبارزه که به «آخرین حضور کاستر» نیز معروف است توسط ژنرال جورج کاستر، رهبری شد. مشاوران کاستر به او هشدار دادند که قدرت سپاه مخالفین را دست کم نگیرد اما او نصیحت آنها را نادیده گرفت و این امر به شکست نیرو های آمریکایی منجر شد. واژه **cautioned** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) warned
- (B) discarded
- (C) advised
- (D) convinced

8. Woman cotton cloth was the dominant material used for clothing among southwest Native American populations. Outfits and adornments often reflected the social status of an individual. Body painting and tattooing; lip, ear, and nose plugs or rings; and bracelets, arm bands, necklaces, and head ornaments made of **bright** feathers were traditionally used by many groups to enhance beauty or to indicate status.

۸. لباس نخی، ماده اصلی مورد استفاده برای پارچه بافی در میان جمعیت بومی جنوب شرق آمریکا به شمار می رفت. وسایل و زیور آلات، اغلب بیانگر شان اجتماعی هر فرد محسوب می شد. نقاشی روی بدن و خالکوبی لب، گوش و حلقه های بینی، الگوها و بازوبند ها، گردنبند ها، و وسایل

تزیینی موی سر از پر های براق ساخته می شد. اینها به طور سنتی توسط بسیاری از افراد برای افزایش زیبایی یا نشان دادن رتبه اجتماعی مورد استفاده قرار می گرفتند. واژه **bright** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) intelligent
- (B) celebrated
- (C) rare
- (D) brilliant

9. Species of alyssum are particularly suitable as edging plants for flower gardens. Alyssum is generally grayish with yellow or white flowers. One popular species is sweet alyssum, a perennial that grows up to nine inches tall. The narrow, green-gray leaf of the sweet alyssum usually **bears** many silvery hairs.

۹. گونه ها سنبل به ویژه به عنوان گیاهان حاشیه ای برای باغچه های گل مناسبند، سنبل به طور کلی به رنگ خاکستری است و گل های زرد یا سفید می دهد. یکی از گونه های معروف سنبل، خردل اروپایی است که یک گیاه یک ساله با ۹ اینچ طول میباشد. برگ نازک و سبز-خاکستری خردل اروپایی معمولاً پرز های نقره ای فراوان دارد. واژه **bears** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) produces
- (B) elicits
- (C) attracts
- (D) inspires

10. In ancient times, the labyrinth was a structure composed of a complex series of passageways and chambers, probably at first designed to **baffle** enemies. A labyrinth either had branched paths with misleading ends, or it contained one long meandering path that led to a central end.

۱۰. در دوران باستان، اتاق های تو در تو، ساختاری متشکل از مجموعه ای پیچیده از راهرو ها و دالان ها بود که احتمالاً از ابتدا برای به دام انداختن دشمنان ساخته شده بود. یک دالان راه های منشعبی با انتهای نامعلوم داشت یا یک راه پر پیچ طولانی که به انتهای مرکزی آن منتهی می شد. واژه **baffle** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) obstruct
- (B) puzzle
- (C) discard
- (D) forbid

---

**درس ششم**


---

■ chiefly ■ coarse ■ commonplace ■ comparatively ■ complex  
 ■ conventional ■ curious ■ exceedingly ■ exclusively ■ immense  
 ■ indeed ■ rigid ■ routinely ■ sufficiently ■ visibly

**chiefly** /'tʃi:flɪ/      به طور عمده      *adv.* the most important or most common  
*adj.* chief      *syn.* mostly  
 Houses are made *chiefly* of wood products.

خانه ها عمدتاً از وسایل چوبی ساخته شده اند.

Corn is the *chief* crop of the Midwest.

ذرت، محصول اصلی خاورمیانه است.

**coarse** /kɔ:s/      زبر      *adj.* not fine or smooth; not delicate  
*adv.* coarsely      *syn.* rough  
*n.* coarseness

Sandpaper is an extremely *coarse* material.

سنباده یک ماده فوق العاده زبر است.

Wool clothing has a certain *coarseness* in texture.

لباس پشمی بافت واقعاً زبری دارد.

**commonplace** /kɒmənpleɪs/      عادی      *adj.* ordinary  
*syn.* frequent

Soon it will be *commonplace* to see the person to whom you are talking on the phone.

به زودی، دیدن شخصی که با او تلفنی صحبت می کنید به امری عادی تبدیل خواهد شد.

Female lawyers are *commonplace* in the United States.

وکلاهای زن در ایالات متحده پر تعداد هستند.

**comparatively** /kəm'pærətɪvli/ در مقایسه *adv.* being measured or judged by comparison  
*adj.* comparative *syn.* relatively  
*v.* compare  
*n.* comparison

It was *comparatively* easy for him to learn baseball because he had been a cricket player.

یادگیری بازی بیسبال برایش نسبتاً آسان بود چون قبلاً بازیکن کریکت بوده است.

If you *compare* algebra and trigonometry, you'll discover that algebra is less complex.

اگر جبر و مثلثات را با هم مقایسه کنید، می بینید که جبر پیچیدگی کمتری دارد.

**complex** /'kɒmpleks/ پیچیده *adj.* difficult to understand or explain; having many parts  
*n.* complexity *syn.* complicated

The businessmen astutely approached the *complex* production problem.

تاجران با زیرکی، با مشکل پیچیده تولید، برخورد می کنند.

The universe has a *complexity* beyond comprehension.

پیچیدگی های جهان، ماورای درک انسان است.

**conventional** /kən'venʃənl/ قراردادی *adj.* following accepted rules or standards  
*adv.* conventionally *syn.* traditional  
*n.* convention

Professor Canfield agreed with the *conventional* theory about the origin of the Basque language.

پروفسور کنفیلد با تئوری قرار دادی منشا زبان باسک موافقت کرد.

To become integrated into a society, you must learn the *conventions* of that society.

برای اینکه با یک جامعه هماهنگ شوید باید قرارداد های آن جامعه را یاد بگیرید.

**curious** /'kjʊəriəs/ عجیب *adj.* odd or strange; eager to learn  
*adv.* curiously *syn.* peculiar  
*n.* curiosity

A *curious* object was discovered in the remains.

یک شی عجیب از میان زباله ها کشف شد.

Sally was *curiously* interested in the history of Alaska.

سالی به شکلی عجیب به تاریخ آلاسکا علاقمند بود.

<b>exceedingly</b> /ɪk'si:dɪŋli/	بسیار زیاد	<i>adv.</i> very; to an unusual degree
<i>v.</i> exceed		<i>syn.</i> extremely
<i>n.</i> excess		
<i>adj.</i> excessive		
<i>adv.</i> excessively		

In tropical zones, it is *exceedingly* hot and humid.

در مناطق گرمسیری هوا بسیار گرم و مرطوب است.

It is not safe to *exceed* the speed limit.

سرعت بیش از حد، کار مطمئنی نیست.

<b>exclusively</b> /ɪk'sklu:sɪvli/	منحصراً	<i>adv.</i> no one else; nothing else; not shared with others
<i>adj.</i> exclusive		<i>syn.</i> restrictively
<i>n.</i> exclusion		
<i>v.</i> exclude		

This room is used *exclusively* by the faculty.

این اتاق منحصراً مورد استفاده اساتید دانشگاه است.

They *excluded* everyone under 21 from the contest.

آنها هر کسی را که نمره کمتر از ۲۱ کسب کرده بود از مسابقه محروم کردند.

<b>immense</b> /ɪ'mens/	وسیع	<i>adj.</i> extremely large
<i>adv.</i> immensely		<i>syn.</i> massive
<i>n.</i> immensity		

From the mountaintop you can see the *immense* valley.

از بالای کوه می توانید دره وسیعی را تماشا کنید.

She was *immensely* interested in the idea of teaching a foreign language.

او به شدت به ایده تدریس یک زبان خارجی علاقمند بود.

<b>indeed</b> /ɪn'di:d/	واقعاً	<i>adv.</i> certainly; really; used to make a statement stronger
		<i>syn.</i> truly

Did he *indeed* go to the infirmary?

آیا او واقعاً به درمانگاه رفت؟

It is very hot *indeed*.

هوا واقعاً گرم است.

**rigid** /'rɪdʒɪd/ سخت  
*adv.* rigidly  
*adj.* not easy to bend; firm;  
 inflexible  
*syn.* stiff

The teacher was very *rigid* in his ideas about class attendance.

معلم در مورد عقایدش در ارتباط با حضور در کلاس، بسیار جدی بود.

He adhered *rigidly* to his opinions about marriage.

او به شدت به عقایدش در مورد ازدواج، جدی بود.

**routinely** /'ruː'tɪːnliː/ به طور معمول  
*adj.* routine  
*n.* routine  
*adv.* regularly; usually done  
*syn.* ordinarily

She *routinely* gets a physical examination.

او معمولاً تمرینات ورزشی را انجام می دهد.

It is *routine* for students to become homesick at times.

معمولاً دانشجویان گاهی اوقات دچار غم غربت می شوند.

**sufficiently** /sə'fɪʃntliː/ به قدر کفایت  
*n.* sufficiency  
*adj.* sufficient  
*v.* suffice  
*adv.* enough; in a satisfying  
 manner  
*syn.* adequately

Jenny is *sufficiently* mature to make her own decisions.

جنی آنقدر بزرگ شده که خودش تصمیم بگیرد.

Her income is *sufficient* for her needs.

درآمد او برای رفع نیازهایش کفایت.

**visibly** /'vɪzəblɪ/ به طور واضح  
*adj.* visible  
*n.* vision\*  
*v.* view  
*adj.* visionary\*  
*adv.* can be seen  
 \*power of imagination or  
 wisdom, especially with  
 regard to the future  
*syn.* noticeably

Ken was *visibly* upset about his performance evaluation.

معلوم بود که کن نگران ارزیابی عملکردش است.

Stares are more clearly *visible* on a clear fall evening.

ستارگان در یک غروب صاف پاییزی با وضوح بیشتری دیده می شوند.

## جورچین

مترادف را انتخاب نمایید.

1. stiff  
(A) delicate  
(B) agile  
(C) rigid  
(D) astute
2. traditional  
(A) arbitrary  
(B) astounding  
(C) conventional  
(D) frequent
3. indeed  
(A) truly  
(B) albeit  
(C) abroad  
(D) only
4. curious  
(A) apparent  
(B) brilliant  
(C) peculiar  
(D) enhanced
5. adequately  
(A) sufficiently  
(B) deceptively  
(C) intensely  
(D) amazingly
6. immense  
(A) abrupt  
(B) massive  
(C) ongoing  
(D) complicated
7. exceedingly  
(A) resiliently  
(B) extremely  
(C) assertively  
(D) resolutely
8. visibly  
(A) noticeably  
(B) frequently  
(C) persuasively  
(D) encouragingly
9. ordinarily  
(A) restrictively  
(B) coarsely  
(C) cautiously  
(D) routinely
10. restrictively  
(A) exclusively  
(B) adversely  
(C) roughly  
(D) relatively

## درس ۶ - سوالات چهار گزینه ای

1. North American trade patterns offer remarkable contrasts. Canada has a small population but with vast resources and high productivity. It has a low home consumption and depends on foreign trade more than any other developed country on the North American continent. The United States, on the other hand, has an **immense** domestic market and the highest per capita consumption of goods in the world. It depends mainly on trade within its national borders.

۱. الگوهای تجاری آمریکای شمالی تضادهای قابل توجهی را به نمایش می گذارند. کانادا جمعیت کمی دارد اما از منابع و حاصل خیزی فراوانی برخوردار است. این کشور، مصرف داخلی اندکی داشته و به تجارت خارجی بیش از هر کشور پیشرفته ای در قاره آمریکای شمالی وابسته است. از طرف دیگر، ایالات متحده آمریکا، بازار داخلی عظیمی دارد و بالاترین میزان مصرف سرانه کالا در جهان را به خود اختصاص داده است. این کشور در حوزه مرزهای ملی خود بیشتر بر تجارت متکی است.

در این متن واژه **immense** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) massive
- (B) successful
- (C) prominent
- (D) significant

2. Letters, reports, and documents can be easily prepared on personal computers, because the user can see on the monitor what the text will look like when printed. The task of writing is made even easier by programs that check spelling and grammar before printing. In addition, a wide range of fonts is now available, and their number is far greater than that of **conventional** printing processes. Because of progress in laser printer technology, text printed by a laser printer often rivals that of commercially typeset material.

۲. نامه ها، گزارشات و اسناد، در کامپیوترهای شخصی به آسانی تهیه می شوند. چون کاربر می تواند روی صفحه نمایش متنی را که بعدا چاپ می شود، مشاهده کند. کار نگارش حتی با برنامه هایی که املا و گرامر را قبل از چاپ کنترل می کنند، راحت تر شده است. به علاوه، طیف وسیعی از فونت ها موجود می باشد که تعدادشان بیشتر از روش های قرار دای چاپ است. به دلیل پیشرفت در تکنولوژی چاپ لیزری، چاپ متن با یک چاپگر لیزری، اغلب قابل رقابت با متون تجاری حروفچینی شده است.



در این متن کلمه **conventional** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) restricted
- (B) available
- (C) traditional
- (D) competing

3. Contour mapping is the process by which a map is formed by constructing lines of equal values of that property from available data points. For example, a topographic map reveals the relief of an area by means of contour lines that represent elevation. In addition to topography, there are examples of geophysical, geochemical, meteorological, sociological, and other variables that are **routinely** mapped by the method. The availability of plotting devices in recent years has permitted mapping by computer, which reduces the effect of human bias on the final product.

۳. نقشه کشی برجسته فرآیندی است که در آن یک نقشه با ایجاد خطوطی با واحد های یکسان از آن بخش از نقاط داده ای موجود، به وجود می آید. به عنوان مثال، یک نقشه توپو گرافی، برجستگی یک منطقه را با استفاده از خطوط برجسته ای که نشانه بلندی هستند، نشان می دهد. علاوه بر توپو گرافی، نمونه هایی از متغیر های ژئوفیزیکی، ژئوشیمیایی، هواشناسی و جامعه شناسی نیز وجود دارند که به طور معمول با این روش نقشه برداری می شوند. فراوانی وسایل نقشه کشی در سال های اخیر، نقشه کشی توسط کامپیوتر را که تاثیر خطای انسانی را در محصول نهایی کاهش می دهد، امکان پذیر ساخته است.

در این متن کلمه **routinely** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) ordinarily
- (B) effectively
- (C) sluggishly
- (D) efficiently

4. Motion-picture technology is a **curious** blend of the old and the new. In much of the equipment, state-of-the-art digital electronics may be working with a mechanical system invented in 1895. Moreover, the technology of motion pictures is based not only on the invention of still photography but also on a combination of several more or less independent technologies: camera and projector design, film manufacture and processing, sound recording and reproduction, and lighting and light measurement.

۴. تکنولوژی تصویر متحرک یک ترکیب عجیب از دنیای قدیم و جدید است. در اکثر تجهیزات، وسایل الکترونیکی دیجیتال در سطح هنری با یک سیستم مکانیکی که در سال ۱۸۹۵ اختراع شد، کار می کنند. علاوه بر این، تکنولوژی تصاویر متحرک نه تنها بر اختراع عکاسی ثابت، بلکه بر ترکیبی از چندین تکنولوژی کم و بیش مستقل استوار است: طراحی دوربین و پروژکتور، ساخت و پردازش فیلم، ضبط صدا و نسخه برداری و نور پردازی و اندازه گیری نور. در این متن کلمه **curious** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) productive
- (B) peculiar
- (C) coveted
- (D) appealing

5. The durable surfacing of a road, airship, or similar area, is known as a pavement. Its primary function is to transmit loads to the sub-base and underlying soil. Modern flexible pavements contain sand and gravel or crushed stone. These are compacted with a binder of bituminous material, such as asphalt or tar. Such a pavement demonstrates enough plasticity to absorb shocks. **Rigid** pavements are made of concrete, composed of coarse and fine aggregate and Portland cement, and usually reinforced with steel rod or mesh.

۵. سطح با دوام یک جاده، جاده پرواز هواپیما، یا نواحی مشابه، به روکش جاده معروف است. اولین عملکرد آن انتقال بارها به خاک های پایین تر و زیرین است. روکش های انعطاف پذیر مدرن حاوی شن و خرده سنگ هستند. اینها با یک مخلوط از قیر معدنی نظیر آسفالت یا قیر به هم فشرده می شوند. چنین روکشی از انعطاف پذیری کافی برای جذب شوک ها برخوردار است. روکش های سخت از قبل ساخته می شوند که از شن نرم و زبر و سیمان سبک تهیه شده اند و معمولاً با میله فولادی یا توری محکم می شوند.

در این متن کلمه **rigid** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها، نزدیکتر است.

- (A) strong
- (B) stiff
- (C) pliable
- (D) complex

6. Research indicates that Internet use cause a person's attention span to shorten. Some experts estimate that the habitual user's span can drop to as little as that of a goldfish, roughly nine seconds. Of course, attention depends as much on content as delivery. It is **comparatively easy** to switch off some images, but comparatively hard to abandon others. For example, computer games usually hold a user's attention longer than advertising.

۶. تحقیق نشان می دهد که استفاده از اینترنت ممکن است میزان توجه فرد را کاهش دهد. بعضی از متخصصان تخمین زده اند که میزان ظرفیت استفاده کاربر می تواند به کمتر از یک ماهی قرمز، یعنی ۹ ثانیه، کاهش یابد. البته توجه بیشتر به محتوا بستگی دارد تا دریافت، در مقایسه، چشم پوشی از بعضی تصاویر آسان است اما ترک کردن عده ای دیگر خیلی سخت. مثلا، بازی های کامپیوتری معمولا، توجه کاربر را بیشتر به تبلیغات جلب می کنند.

گفته شده که چشم پوشی از بعضی از تصاویر خیلی آسان است، منظور نویسنده این است که ...

- (A) all images or games are equally engaging.
- (B) some have less of a hold on a user's attention.
- (C) some even lengthen a user's attention span.
- (D) users never vary in their Internet preferences.

7. Water is a powerful solvent that acts as a catalyst for many reactions. It also stores heat and cold well. In terms of its composition, water has an unusually high boiling and freezing point. It also shows unusual volume changes with temperature. Water is easily the most **complex** of all common substances that are single chemical compounds.

۷. آب یک حلال قدرتمند است که در بسیاری از واکنش ها به عنوان کاتالیزور عمل می کند. آب، گرما و سرما را به خوبی حفظ می کند. آب از بعد ترکیب، نقطه جوش و انجماد بالایی دارد و ضمنا با تغییرات دما، حجم غیر عادی پیدا می کند. آب بی شک پیچیده ترین ماده رایج است که در ترکیبات شیمیایی منفرد به کار می رود.

واژه **complex** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) renown
- (B) peculiar
- (C) nimble
- (D) intricate

8. Contrary to popular opinion, the origin of the circus is **comparatively** recent, having little in common with ancient Roman circuses. It originated in 1768, when Philip Astley brought acts, including trick riding, juggling, tumbling, and even the exhibiting of wild animals together, and displayed them in a entertainment still enjoyed today.

۸. بر خلاف نظر عموم، منشا سیرک نسبتاً جدید است و در اصل شباهات اندکی با سیرک دوران روم باستان دارد. آن در سال ۱۷۶۸، وقتی فیلیپ آستلی کارهایی مثل دوچرخه سواری سریع، حرکات آکروباتیک، شعبده بازی و حتی نمایش جانوران وحشی با یکدیگر را در یک حلقه در نزدیکی لندن انجام داد، شکل گرفت. این نمایش شکل جدیدی از سرگرمی را به وجود آورد که امروزه هنوز لذت بخش است.

واژه **comparatively** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) relatively
- (B) apparently
- (C) measurably
- (D) actually

9. The cotton gin, invented by Eli Whitney, was **commonplace** on many nineteenth-century farms. Although patented in 1794, the ingenious design was imitated so much by others that Whitney gained only a modest financial reward from his simple invention. The cotton gin soon revolutionized farming in many parts of the South.

۹. ماشین پنبه پاک کن که توسط الی ویتنی اختراع شد، در بسیاری از مزارع قرن نوزدهم رواج یافت. با اینکه در سال ۱۷۹۴ به ثبت رسید اما طرح ساده اش به شدت توسط دیگران مورد تقلید قرار گرفت به طوری که ویتنی فقط پاداش تجاری اندکی از اختراع ساده اش دریافت کرد. ماشین پنبه پاک کنی خیلی زود، کشاورزی را در بسیاری از قسمت‌های جنوب متحول ساخت.

واژه **commonplace** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) noticeable
- (B) standard
- (C) celebrated
- (D) refined

10. The delicate look and feel of silk are deceptive. It is a strong, natural fiber, ranked in strength with synthetic nylon. To the naked eye, it appears to be smooth, but under the microscope, cultivated silk fiber looks **coarse**. It is the coolest of hot-weather fabrics, and it can absorb up to 30 percent of its weight in moisture without feeling wet.

۱۰. ظاهر و جنس ابریشم، قابل تشخیص است. آن از الیاف قوی و طبیعی است که از لحاظ استحکام با میزان نایلون تجزیه ای طبقه بندی می شود. ابریشم با چشم غیر مسلح، ظریف به نظر می رسد اما زیر میکروسکوپ، الیاف تقویت شده ابریشم، زبر دیده می شود. ابریشم خنک ترین پارچه برای هوای گرم است و می تواند تا ۳۰ درصد از وزن خود را در رطوبت بدون احساس خیس، جذب کند.

واژه **coarse** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- Ⓐ stiff
- Ⓑ strong
- Ⓒ rough
- Ⓓ refined

---

**درس هفتم**


---

■ appropriate ■ clarify ■ conceal ■ confirm ■ constantly  
 ■ convenient ■ core ■ critical ■ distort ■ diverse ■ prosperous  
 ■ purposefully ■ reveal ■ scarcely ■ theoretically

---

**appropriate** /ə'prəʊpɪət/ مناسب *adj.* correct or good for the purpose  
*n.* appropriateness *syn.* proper  
*adv.* appropriately

It is not *appropriate* to cheat on tests.

درست نیست که در امتحانات دست به تقلب بزنیم.

For the job interview she was dressed *appropriately* in a suit.

او برای مصاحبه شغلی لباس مناسبی پوشید.

**clarify** /'klærɪfaɪ/ تشریح کردن *v.* to make more easily understood; to make clear  
*n.* clarification *syn.* explain

Chapter 2 in the textbook *clarifies* the process of osmosis.

فصل ۲ این کتاب فرآیند اسمزی را تشریح می کند.

A *clarification* of the government's position on this matter is necessary.

تشریح موقعیت دولت در این مورد، ضروری است.

**conceal** /kən'si:l/ پنهان کردن *v.* to prevent from being seen or discovered  
*n.* concealment *syn.* hide

The students *concealed* their feelings about the course.

دانشجویان احساسات خود را در ارتباط با آن دوره مخفی کردند.

His *concealment* of the evidence made his case more difficult to prove.

او با پنهان کردن مدارک، اثبات پرونده اش را مشکل تر کرد.

**confirm** /kən'fɜ:m/ تایید کردن v. to make certain; give support  
 adj. confirmed  
 n. confirmation  
 syn. prove

The director *confirmed* that the meeting would be on the tenth.

رئیس تایید کرد که جلسه در طبقه دهم برگزار شود.

We have just received *confirmation* of your reservation on the flight to Los Angeles.

ما فقط تایید رزرو پرواز به لس آنجلس را، دریافت کردیم.

**constantly** /'kɒnstəntli/ دائما adv. in an unchanging manner; happening all the time  
 adj. constant  
 syn. continually

Philosophy *constantly* questions the nature of human existence.

فلسفه، دائما از ماهیت وجود انسان می پرسد.

The speed of light is *constant* at 186,000 miles a second.

سرعت نور برابر با ۱۸۶۰۰۰ مایل در ثانیه، ثابت است.

**convenient** /kən'vi:njənt/ راحت، نزدیک adj. easy to reach; near; suitable to one's needs  
 adv. conveniently  
 n. convenience  
 practical  
 syn.

The student union is *convenient* to the physical sciences building.

اتحادیه دانشجویی در نزدیکی ساختمان علوم فیزیک قرار گرفته است.

For the *convenience* of the student body, the library is located in a central location.

برای راحتی دانشجویان، کتابخانه در ساختمان مرکزی واقع شده است.

**core** /kɔ:/ مهم، هسته adj. the central or most important part  
 n. core  
 chief  
 syn.

The *core* of curriculum consists of courses that are required of all students.

هسته برنامه آموزشی از دوره هایی تشکیل شده که به حضور همه دانشجویان نیاز دارد.

They are loyal to the *core*.

آنها نسبت به هسته اصلی سازمان وفا دارند.

<b>critical</b> /'krɪtɪkəl/	انتقادی، حیاتی	<i>adj.</i> very serious or unsafe; finding fault
<i>v.</i> critique		<i>syn.</i> dangerous
<i>n.</i> criticism		
<i>n.</i> critic		
<i>adv.</i> critically		

It is *critical* to follow the directions for the experiment exactly as the instructor indicates.

پیروی از دستورالعمل های آزمایش، دقیقاً مثل آنچه که مربی نشان می دهد، ضروری است.

The runner accepted *criticism* from his coach very well.

دونده، انتقاد مربی اش را خیلی خوب پذیرفت.

<b>distort</b> /dɪ'stɔ:ɪt/	تغییر شکل دادن	<i>v.</i> to change from the original shape or condition, usually in an unnatural way
<i>adj.</i> distorted		<i>syn.</i> deform
<i>n.</i> distortion		

Time and space are *distorted* when traveling at the speed of light.

در هنگام مسافرت با سرعت نور، زمان و فضا تغییر شکل می دهند.

*Distortion* of the image from a microscope can be caused by low light.

تغییر شکل یک تصویر در زیر میکروسکوپ به دلیل نور کم صورت می گیرد.

<b>diverse</b> /daɪ'vɜ:s/	گوناگون	<i>adj.</i> various; distinct from others
<i>adv.</i> diversely		<i>syn.</i> different
<i>n.</i> diversity		
<i>v.</i> diversify		

Freud had many *diverse* interests in psychology.

فروید در علم روانشناسی، علایق بسیار متفاوتی داشت.

The *diversity* of life forms on the earth makes zoology an interesting area of study.

تنوع شکل های زندگی روی زمین، جانور شناسی را به حوزه مطالعاتی جالبی تبدیل می کند.

<b>prosperous</b> /'prɒsprəs/	موفق	<i>adj.</i> successful, wealthy
<i>adv.</i> prosperously		<i>syn.</i> thriving
<i>v.</i> prosper		
<i>n.</i> prosperity		

In the early 1900s, San Francisco was a *prosperous* city.

در اوایل دهه ۱۹۰۰، سانفرانسیسکو شهر موفق بود.

Bacteria prosper under the proper conditions.

باکتری ها تحت شرایط مناسبی رشد می کنند.



<b>purposefully</b> /'pʊrپəsfulɪ/	عمدا	<i>adv.</i> done for a special reason
<i>adj.</i> purposeful		<i>syn.</i> deliberately
<i>adv.</i> purposely		
<i>n.</i> purpose		

The course syllabus was designed *purposefully* to be easy to follow.

برنامه درسی، عمداً به صورتی طراحی شده که به آسانی قابل استفاده باشد.

He was authorized to spend the money for business *purposes*.

او مجبور بود که فقط برای مصارف تجاری پول خرج کند.

<b>reveal</b> /rɪ'veɪl/	آشکار کردن	<i>v.</i> to uncover; to expose
<i>adv.</i> revealingly		<i>syn.</i> disclose
<i>adj.</i> revealing		
<i>n.</i> revelation		

The president *revealed* some of his ideas before he gave his speech.

رئیس جمهور قبل از سخنرانی اش، از بعضی از عقایدش پرده برداشت.

The report made some *revelations* about the nature of the conflict.

گزارش، ماهیت اختلاف را آشکار ساخت.

<b>scarcely</b> /'skærslɪ/	به ندرت	<i>adv.</i> almost not
<i>adj.</i> scarce		<i>syn.</i> adequately
<i>n.</i> scarcity		

The woman *scarcely* spoke a word of English.

زن به ندرت یک کلمه انگلیسی حرف می زد.

Due to a *scarcity* of water, a rationing plan was established.

به خاطر کمبود آب، برنامه جیره بندی به اجرا درآمد.

<b>theoretically</b> /'θɪ:ri:tɪklɪ/	به صورت	<i>adv.</i> according to a reasoned, but not proven point of view
<i>adj.</i> theoretical	تئوری	<i>syn.</i> hypothetically
<i>n.</i> theory		
<i>v.</i> theorize		

His argument was *theoretically* appealing, but not realistic.

بحث او از لحاظ تئوری خوشایند بود اما واقعیت نداشت.

Leonardo da Vinci *theorized* that the earth was not the center of the universe.

بر طبق تئوری لئوناردو داوینچی، زمین مرکز جهان نبود.

## جورچین

مترادف را انتخاب نمایید.

1. deform  
(A) hide  
(B) distort  
(C) amaze  
(D) block
2. scarcely  
(A) delicately  
(B) visibly  
(C) continually  
(D) hardly
3. proper  
(A) appropriate  
(B) practical  
(C) rigid  
(D) complex
4. clarify  
(A) shed  
(B) enhance  
(C) explain  
(D) elicit
5. dangerous  
(A) chief  
(B) deceptive  
(C) critical  
(D) routine
6. thriving  
(A) prosperous  
(B) resilient  
(C) convenient  
(D) tolerable
7. purposefully  
(A) comparatively  
(B) deliberately  
(C) constantly  
(D) sufficiently
8. different  
(A) noticeable  
(B) diverse  
(C) conventional  
(D) curious
9. hypothetically  
(A) exceedingly  
(B) haphazardly  
(C) theoretically  
(D) routinely
10. reveal  
(A) disclose  
(B) baffle  
(C) conceal  
(D) confirm

## درس ۷ - سوالات چهار گزینه ای

1. The geologic history of the Earth **reveals** much information about the evolution of the continents, oceans, atmosphere, and biosphere. The layers of rock at Earth's surface contain evidence of the evolutionary processes these components underwent when each layer was formed. By studying this rock record from the beginning, it is possible to track their development through time.

۱. تاریخچه زمین شناسی، اطلاعات بیشتری را در مورد تکامل قاره ها، اقیانوس ها، اتمسفر و بیوسفر آشکار می سازد. لایه های سنگی سطح زمین دارای شواهدی از فرآیند های تکاملی این اجزای زیرین در هنگام شکل گیری هر لایه هستند. با مطالعه این تاریخچه سنگی از ابتدا، می توان تحول آنها را با گذشت زمان ردیابی کرد.

در این متن واژه **reveals** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) teaches
- (B) discloses
- (C) traces
- (D) donates

2. Day-to-day weather constitutes a major element of the environment and an important factor in human well-being and activity. Agriculture, animal husbandry, transportation, and public health and safety are all greatly influenced by weather. It is not surprising that one of humanity's oldest environment related interests has been to manage the weather **purposefully**.

۲. گزارش روزانه وضعیت هوا، جز اصلی محیط زیست و عامل مهم سلامت و فعالیت بشر را تشکیل می دهد. کشاورزی، دامداری، حمل و نقل و بهداشت و ایمنی عمومی، همه و همه به شدت تحت تاثیر شرایط جوی قرار دارند. تعجب انگیز نیست که یکی از علایق بسیار قدیمی وابسته به شرایط محیطی بشر به مدیریت قاطعانه شرایط جوی است.

در این متن کلمه **purposefully** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) prosperously
- (B) constantly
- (C) exceedingly
- (D) deliberately

3. Illumination plays a great role in our psychological and physical well-being. Light can model objects or flatten them, reveal colors or **distort** them, provide a cheerful environment or a gloomy one. Glare and reflected glare can cause discomfort and reduce visibility. In addition to calculating illumination, a lighting engineer must deal with all of these problems through the choice of light sources and fixtures.

۳. روشنایی، نقش مهمی در سلامت روانی و جسمی ما ایفا می کند. نور، اشیا را شکل داده و آنها را مسطح نشان می دهد، رنگها را آشکار می سازد یا آنها را تغییر می دهد، و محیطی شاد یا دلگیر فراهم می کند. تابش شدید و انعکاس آن باعث ناراحتی شده و وضوح را کاهش می دهد. علاوه بر محاسبه روشنایی، مهندس نور، باید با تمام این مشکلات در حین انتخاب منابع و وسایل نوری برخورد کند.

در این متن کلمه **distort** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) hide
- (B) accentuate
- (C) deform
- (D) highlight

4. The different appearance of animals is chiefly superficial; the **diverse** variety of known forms can be assorted among only a half-dozen basic body plans. These plans are established during the embryonic stages of development and limit the size and complexity of the animals. Symmetry, number, and development of tissue, presence, and nature of body cavities, and several aspects of early development define these fundamental plans of organization.

۴. ظاهر متفاوت جانوران غالباً سطحی است. تنوع زیاد در اشکال معروف می تواند تنها در بین شش طرح از اعضای اصلی بدن، طبقه بندی شود. این طرح ها در جریان مراحل جنینی رشد شکل می گیرند و اندازه و پیچیدگی حیوان را محدود می کنند. تقارن، تعداد و رشد بافت، حضور و ماهیت حفره های بدن و چندین جنبه از تکامل اولیه، این طرح های اصلی ساختاری را تعریف می کنند.

در این متن کلمه **diverse** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) recognized
- (B) acknowledged
- (C) different
- (D) critical

5. When the settlers of the western United States abandoned their original log cabins, sod houses, and dugouts, they built small, wood-framed dwellings of one or two rooms without a basement. Rooms were usually added as **prosperous** families grew larger. This usually resulted in a series of large, open rooms laid end to end so that each would have an equal amount of sunlight.

۵. وقتی ساکنین ایالات غربی آمریکا، کلبه های چوبی اصلی و خانه های سنگی و تونل هایشان را رها کردند، به ساخت اقامتگاه هایی با قالب چوبی یک یا دو اتاقه، بدون زیر زمین، روی آوردند. اتاقها معمولا با بزرگتر شدن خانواده های ثروتمند، اضافه می شدند. این امر معمولا، به مجموعه ای از اتاق های بزرگ و باز که کنار هم قرار داشتند به طوری که هر یک، به طور یکسان، از نور خورشید بهره مند می شدند، منجر می شد.

در این متن کلمه **prosperous** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها، نزدیکتر است.

- (A) numerous
- (B) thriving
- (C) prominent
- (D) courageous

6. The medical profession is sometimes accused of being more interested in itself than the quality of care it delivers. Many patients feel they don't get the attention they deserve; many see the profession as selfish **to its core**. Doctors rarely agree, as a recent survey comparing their attitudes and that of the public shows. Seventy percent of the public were disappointed in the quality of care; only 35 percent of the doctors agreed.

۶. حرفه پزشکی، گاهی به خاطر اینکه بیش از کیفیت مراقبت بهداشتی به آن توجه شده، مورد اتهام قرار می گیرد. بسیاری از بیماران احساس می کنند که از توجه لازم، برخوردار نشده اند، برخی نیز این حرفه را خودخواهی نسبت به بخش اصلی آن قلمداد می کنند. با بررسی انجام شده از طریق مقایسه گرایشات آنها و جامعه، معلوم شد که پزشکان به ندرت با این امر موافق هستند. هفتاد درصد از عموم افراد از کیفیت مراقبت پزشکی نا امید شده اند در حالیکه فقط ۳۵ درصد از پزشکان با این موضوع موافقت می کنند.

گفته شده که حرفه پزشکی نسبت به هسته اصلی اش، به نوعی خودخواهی تبدیل شده، منظور نویسنده این است که...

- (A) is entirely interested only in itself.
- (B) contains a group of bad doctors.
- (C) has wide support among patients.
- (D) includes good and bad physicians.

7. Industrial cities appeared after the full development of industrial capitalism in the **core** nation-states of the eighteenth century. One of the features of this industrial revolution was a dramatic increase in per capita production. This increase was made possible by the improved methods of manufacturing that were adopted by factories.

۷. شهر های صنعتی پس از تحول کامل نظام سرمایه داری صنعتی در مرکز ایالات ملی در قرن هجدهم به وجود آمدند. یکی از ویژگی های این انقلاب صنعتی، افزایش شدید سرانه تولید بود. این افزایش با روش های پیشرفته ساخت مورد استفاده کارخانه ها، ممکن شد.

واژه **core** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) chief
- (B) advanced
- (C) important
- (D) central

8. The earliest complete calendars were probably based on lunar observations. But lunar years were not **convenient** for agricultural purposes. Therefore, to keep in step with the Sun, lunar-solar calendars were formed by adding an additional "leap" month when the observation of crops made it seem necessary. Eventually the Gregorian civil calendar, a solar calendar that is calculated without reference to the Moon, became the most popular method of measuring years.

۸. اولین تقویم های کامل، احتمالاً بر اساس مشاهدات ماه به وجود آمدند. اما سالهای قمری برای اهداف کشاورزی مناسب نبودند. در نتیجه، تقویم های شمسی-قمری، برای بررسی زمان به کمک خورشید، با افزودن یک ماه کیسه اضافی در زمانی که مشاهده محصولات وجود آن را ضروری می ساخت، به وجود آمدند. سرانجام، تقویم شهری «گری گوری» که تقویم خورشیدی بدون اشاره به حرکت ماه بود، به رایجترین روش محاسبه سالها تبدیل شد.

واژه **convenient** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) useful
- (B) ideal
- (C) proper
- (D) practical

9. Mollusks have existed for some 500 million years, and about 10,000 extinct species are known. There are 350 or more living species of cephalopods from the Mollusk family. One of these is the cuttlefish. Fossil evidence **confirms** that the ancient cuttlefish has existed in its present form from far more than 20 million years. When we compare the modern-day cuttlefish to the ancient fossils, we see evidence that the well-developed head, the many arms, two gills, two kidneys, and three hearts of the contemporary cuttlefish were also present in the cuttlefish too long ago.

۹. نرم تنان به مدت ۵۰۰ میلیون سال وجود داشته اند و حدود ۱۰۰۰۰ گونه متفاوت از آنان معروفند. بیش از ۳۵۰ گونه زنده از سرپایان از خانواده نرم تنان وجود دارند. یکی از اینها، ماهی مرکب است. شواهد فسیلی اثبات می کند که ماهی مرکب باستانی به شکل کنونی، بیش از ۲۰ میلیون سال می زیسته است. وقتی ماهی مرکب امروزی را با فسیل های قدیمی مقایسه می کنیم می بینیم که سر خوب توسعه یافته، بازوهای فراوان، دو آبشش، دو کلیه و سه قلب در ماهی مرکب معاصر، سالها پیش در ماهی مرکب نیز وجود داشته است.

واژه **confirms** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) discloses
- (B) asserts
- (C) proves
- (D) challenges

10. The first swimsuits **concealed** the shape of the human body. Over the decades, attitudes relaxed regarding the public display of one's body shape. Designers could move away from conservative styles and promote those that revealed a body's physical attributes.

۱۰. اولین لباسهای شنا، شکل بدن انسان را می پوشاند. با گذشت سالها، گرایش مردم به نمایش شکل بدن، بیشتر شد. طراحان توانستند از سبک های حفاظتی فاصله بگیرند و مدل هایی ارائه دهند که ویژگی های جسمی بدن را آشکار سازد.

واژه **concealed** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) hide
- (B) distorted
- (C) blocked
- (D) disrupted

---

**درس هشتم**


---

■ accelerate ■ crack ■ create ■ creep ■ crush ■ cultivate ■ dictate  
 ■ distinguish ■ flaw ■ harvest ■ mirror ■ obtain ■ particle  
 ■ settle ■ transport

---

**accelerate** /æk'seləreɪt/      تسريع کردن      v. to go faster  
     n. acceleration      syn. proper  
     n. accelerator

The action of molecules *accelerates* when they are heated.

عملکرد مولکول ها در گرما، تسريع می شود.

The poor condition of the motor made *acceleration* difficult.

وضعیت نامناسب موتور، سرعت آن را با مشکل مواجه کرد.

**crack** /kræk/      شکاف      n. a thin opening caused by  
     n. crack      breaking; a flaw  
     syn. fracture

*Cracks* in the ice allowed for fishing.

شکاف های موجود در یخ، ماهیگیری را امکان پذیر ساخت.

The wall *cracked* due to poor construction.

به خاطر ساخت و ساز نامناسب، دیوار ترک خورد.

**create** /kri:'eɪt/      خلق کردن      v. to cause something new to  
     adj. creative      exist; to make  
     adv. creatively      syn. produce  
     n. creation  
     n. creator  
     n. creativity  
     n. creativeness

Thomas Edison *created* numerous inventions.

توماس ادیسون اختراعات فراوانی داشت.

Jonas Salk was an extremely *creative* scientist.

جوناس سالک، دانشمندی بسیار خلاق بود.



**creep** /kri:p/  
*adj.* creeping      خزیدن، شروع کردن      v. to move slowly and quietly close to the ground; to begin to happen  
*syn.* crawl

Some mistakes are beginning to *creep* into his work.

بعضی از اشتباهات در کارش رخنه کرده اند.

Ivy is a *creeping* variety of plant.

پیچک، گونه ای از گیاه خزنده است.

**crush** /krʌʃ/  
*adj.* crushing      خرد کردن، کوبیدن      v. to press together so as to completely distort the shape or nature of the object  
*n.* crush      *syn.* grind

The machine *crushes* corn to produce cornmeal.

دستگاه ذرت را له می کند تا بلغور ذرت درست کند.

Passage of the legislation was a *crushing* blow to the president's program.

تصویب قانون، ضربه ای کوبنده برای برنامه رئیس جمهور بود.

**cultivate** /'kʌltɪveɪt/  
*adj.* cultivated      کشت دادن، توسعه دادن      v. to plant and raise a crop; to encourage growth of a relationship or friendship  
*n.* cultivation      *syn.* grow

The professionals had common interests that allowed them to *cultivate* a working relationship with each other.

متخصصان علایق مشترکی داشتند که باعث توسعه رابطه کاری آنها با یکدیگر می شد.

The *cultivation* of diverse crops in pre-Columbian America is well documented.

کشت محصولات متنوع در آمریکای دوره قبل از کلمبیا، به خوبی به اثبات رسیده است.

**dictate** /dɪk'teɪt/  
*adj.* dictatorial      تحمیل کردن      v. to state demands with the power to enforce  
*n.* dictator      *syn.* impose

The workers were not in a position to *dictate* demands to management.

کارگران در موقعیتی نبودند که خواسته هایشان را به مدیریت تحمیل کنند.

His boss resembled a *dictator*.

رئیس او، همانند یک دیکتاتور بود.

<b>distinguish</b> /drɪ'stɪŋɡwɪʃ/	تشخیص دادن	v.	to hear, see, or recognize differences
adj. distinguishable			
adj. distinguished		syn.	discriminate
adj. distinguishing			

Some people cannot *distinguish* colors well.

بعضی از افراد، رنگ ها را از هم تشخیص نمی دهند.

Anteaters are *distinguished* by their long noses.

مورچه خوار ها با بینی بلندشان تشخیص داده می شوند.

<b>flaw</b> /flɔː/	نقص		
adj. flawed		n.	a small sign of damage that makes an item imperfect
		syn.	defect

There is a *flaw* in his theory.

این تئوری ناقص است.

They noticed that the contract was *flawed*.

آنها متوجه نقص قرار داد شدند.

<b>harvest</b> /'hɑrvɪst/	برداشت	n.	The act of collecting a crop; the crops gathered.
adj. harvested	محصول		
v. harvest		syn.	gather

The United States had a comparatively good grain *harvest* this year.

ایالات متحده، امسال محصول گندم نسبتاً خوبی داشت.

They were able to *harvest* the crop before the rain.

آنها توانستند قبل از بارش باران، محصول را برداشت کنند.

<b>mirror</b> /'mɪrə(r)/	انعکاس	v.	to show, as in a mirror
n. mirror	دادن	syn.	reflect

The results of the study *mirror* public opinion.

نتایج مطالعه، انعکاس دهنده نظر عموم است.

The strength of the economy is *mirrored* in the standard of living of the people.

قدرت اقتصادی در استاندارد زندگی افراد منعکس می شود.

**obtain** /əb'teɪn/  
*adj.* obtainable      به دست آوردن      *v.* to gain or secure something  
*syn.* gain

The university *obtained* a new particle accelerator.

دانشگاه، دستگاه شتابگر ذره ای را تهیه کرده است.

The painting by Whistler was not *obtainable*.

نقاشی وستیلر، قابل دستیابی نبود.

**particle** /'pɑːtɪkl/  
*n.* a very small pieces of something  
*syn.* fragment

*Particles* of dust can destroy electronic instruments.

ذرات گرد و غبار به وسایل الکترونیکی آسیب می زنند.

Small *particles* of matter hold the keys to understanding the origin of life.

ذرات ریز ماده، کلید های درک منشا هستی را تشکیل می دهند.

**settle** /'setl/  
*adj.* settled      ساکن شدن، توافق کردن      *v.* to establish a home; to resolve a disagreement  
*n.* settlement      *syn.* colonize

People arriving from the South *settled* in California.

افرادی که از جنوب آمدند در کالیفرنیا ساکن شدند.

The lawyers *settled* their differences and came to an agreement.

وکلاء، اختلافات را کنار گذاشته و به توافق رسیدند.

**transport** /træn'spɔːrt/  
*adj.* transportable      انتقال دادن      *v.* to move from one place to another  
*adj.* transported      *syn.* carry  
*n.* transportation

Flying is not always the fastest way to *transport* passengers to their destination.

پرواز همیشه سریع ترین راه انتقال مسافران به مقصدشان نیست.

The *transportation* expenses of products increase the final cost of the item.

هزینه های حمل و نقل محصولات، هزینه نهایی کالا را افزایش می دهد.

## جورچین

مترادف را انتخاب نمایید.

1. flaw
  - (A) particle
  - (B) agile
  - (C) defect
  - (D) creation
2. dictate
  - (A) transport
  - (B) create
  - (C) grow
  - (D) impose
3. hasten
  - (A) crawl
  - (B) crush
  - (C) conceal
  - (D) accelerate
4. crop
  - (A) harvest
  - (B) advice
  - (C) mirror
  - (D) settlement
5. fragment
  - (A) authorization
  - (B) particle
  - (C) cultivation
  - (D) advantage
6. transport
  - (A) reveal
  - (B) carry
  - (C) clarify
  - (D) restore
7. obtain
  - (A) gain
  - (B) allow
  - (C) baffle
  - (D) assert
8. discriminate
  - (A) enhance
  - (B) persuade
  - (C) distinguish
  - (D) distort
9. reflect
  - (A) mirror
  - (B) confirm
  - (C) produce
  - (D) grind
10. colonize
  - (A) crawl
  - (B) cultivate
  - (C) replace
  - (D) settle

## درس ۸ - سوالات چهار گزینه ای

1. Testing metals for quality assurance can be accomplished by several methods. One common nondestructive technique, used to locate surface cracks and **flaws** in metals, employs a penetrating liquid. Normally this fluid is brightly dyed or fluorescent. After being spread over the surface of the material, it soaks into any tiny cracks. The liquid is cleaned off, allowing cracks and blemishes to be easily seen.

۱. تست فلزات برای اطمینان از کیفیت به چند روش صورت می گیرد. یک روش غیر مخرب رایج، که برای شکاف های سطحی و درز های فلزات به کار می رفت، استفاده از مایع ای با نفوذ است. معمولا، این مایع رنگ شفاف یا فلورسنتی دارد که پس از پخش شدن روی سطح ماده، جذب هر شکافی می شود. مایع کاملا پاک شدن و امکان دیده شده شکاف ها و خدشه های موجود را فراهم می کند.

در این متن واژه **flaws** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) bends
- (B) defects
- (C) cavities
- (D) dents

2. An important task of management is to motivate individual workers to coordinate their collective efforts to achieve an organization's goals. The concepts and methods used to structure work and to design organizations have changed considerably. An organization's age can often be predicted by the way work is structured. Work practices tend to **reflect** the organization's design theory present at the time the organization was founded.

۲. وظیفه مهم مدیریت، ایجاد انگیزه فردی در کارگران برای به کار گیری همه تلاش آنها در دستیابی به اهداف گروهی می باشد. مفاهیم و روش های به کار رفته در سازماندهی کار و طراحی سازمانها، به شدت تغییر کرده اند. سن یک سازمان اغلب با روش ایجاد آن تخمین زده می شود. روش های کاری، به انعکاس تئوری طراحی سازمان که در زمان شکل گیری سازمان به وجود آمده، گرایش دارند.

در این متن کلمه **reflect** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) influence
- (B) mirror
- (C) cultivate
- (D) accelerate

3. The Mayflower Compact was a document signed by 41 of the male passengers on the *Mayflower* before their landing at Plymouth, Massachusetts. The passengers, concerned that some members of the company might leave the group and **settle** on their own, created the document. The Mayflower Compact created a political body whose purpose was to form a government. Those who signed pledged to abide by any future laws and regulations.

۳. قرارداد می فلاور، سندی بود که توسط ۴۱ نفر از مسافران، پیش از پیاده شدن در پلای موس، ماساچوست در می فلاور به امضا رسید. مسافران از آنجا که عده ای از اعضای کمپانی باید گروه را ترک می کردند و به طور انفرادی به فعالیت می پرداختند، این سند را تنظیم کردند. قرار داد می فلاور، هیئتی سیاسی داشت که هدف آنها تشکیل دولت بود. کسانی که سند را امضا کرده بودند، باید قوانین یا مقررات آینده را می پذیرفتند.

در این متن کلمه **settle** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) enlist
- (B) move
- (C) linger
- (D) colonize

4. Before the invention of electroacoustic equipment that generates and measures sound, the available hearing tests gave approximate results in the best cases. A person's hearing could be explained in terms of the ability to **distinguish** between the ticking of a watch and the clicking of coins or to determine the distance at which conversational speech or a whispered voice could no longer be understood.

۴. قبل از اختراع تجهیزات آکوستیک که به تولید و اندازه گیری صدا می پردازند، تست های شنوایی موجود در بهترین حالت، نتایجی تقریبی داشتند. شنوایی یک فرد از بعد توانایی تشخیص بین صدای تیک تیک ساعت و صدای سکه ها یا تعیین فاصله ای که در آن صدای گفتگو یا زمزمه شنیده می شود، قابل توصیف است.

در این متن کلمه **distinguish** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) discriminate
- (B) listen
- (C) clarify
- (D) conceal

5. When DNA is subjected to restriction-enzyme activity, **fragments** of various sizes are formed. This process reveals a unique pattern of restriction-enzyme DNA. This specific DNA pattern found in each human genetic lineage is unique, because each person, except for identical twins, is formed from different combinations of the genetic material from two family lines. The pattern of sizes of the DNA from an individual is unique and can serve as a "DNA fingerprint" of that person.

۵. وقتی DNA در معرض فعالیت آنزیم محدود کننده قرار می گیرد، قطعاتی در اندازه های مختلف به وجود می آیند. این فرآیند، الگوی بی نظیری از آنزیم انحصاری DNA ارائه می دهد. این الگوی ویژه DNA موجود در هر نسل ژنتیکی انسانی، منحصر به فرد است. چون هر فرد، به غیر از دو قلو های همسان، از ترکیب های متفاوتی از مواد ژنتیکی دو رشته خانوادگی، تشکیل می شود. الگوی اندازه های DNA در یک فرد، منحصر به خودش بوده و می تواند به عنوان «اثر انگشت DNA» آن فرد به کار گرفته شود.

در این متن کلمه **fragments** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها، نزدیکتر است.

- (A) growths
- (B) modifications
- (C) flaws
- (D) particles

6. The invention of the airplane was a **crushing blow** for proponents of hot air ballooning. Early advocates of ballooning such as Jean-Pierre Blanchard and John Jeffries thought it would transform international travel. Instead, the cost of launching a balloon, the problem of controlling a balloon in high winds, and the instant attractiveness of more stable airplane travel have kept ballooning from becoming more than a hobby for a limited number of wealthy adventurers.

۶. اختراع هواپیما برای طرفداران بالون های هوای گرم، ضربه سختی بود. طرفداران اولیه بالون ها مثل «جین-پیر بلانکو» و «جان جفریز» فکر کردند که این، سفر بین المللی را دگرگون می کند. در عوض، هزینه پرواز بالون، مشکل کنترل یک بالون در باد های شدید و جذابیت همیشگی سفر هوایی مطمئن تر، بالون سواری را بیشتر به یک سرگرمی برای تعداد اندکی از ماجراجویان ثروتمند تبدیل کرده است.

گفته شده که اختراع هواپیما، ضربه سختی برای طرفداران بالون سواری بود، منظور نویسنده این است که

...

- (A) led directly to the invention of the airplane.
- (B) caught on immediately among the public.
- (C) promoted hot air ballooning internationally.
- (D) kept ballooning from becoming more popular.

7. Farming continues to be an important activity on the eastern shore of Maryland. The eastern shore specializes in chickens for urban markets along the East Coast. Although market vegetables are also produced for the same urban markets, corn and soybeans continue to be the two most important crops **cultivated** on Maryland's eastern shore.

۷. کشاورزی به عنوان یک فعالیت مهم، هنوز در سواحل شرقی مریلند ادامه دارد. سواحل شرقی که پرورش مرغ برای بازارهای شهری در امتداد ساحل شرقی، اختصاص یافته اند. با اینکه سبزیجات بازار نیز برای همین بازارهای شهری تولید می شوند، اما ذرت و دانه سویا، دو تا از مهمترین محصولات کشت یافته در ساحل شرقی مریلند به شمار می روند.

واژه **cultivated** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) grown
- (B) gathered
- (C) developed
- (D) extracted

8. The earliest grain mills were hand-powered devices. Querns, which have been used for centuries to **crush** grains, are examples of such milling devices. A quern has an upper grinding stone with a handle. This handle rotates inside another stone, which contains the grain.

۸. اولین آسیاب های سنگی از وسایل دستی بودند. آسیاب های دستی که به مدت چند قرن برای خرد کردن غلات به کار می رفت، نمونه هایی از چنین وسایل آسیابی هستند. یک آسیاب دستی، سنگی در بالا به همراه یک دسته دارد. این دسته در داخل سنگ دیگری که حاوی دانه است، می چرخد.

واژه **crush** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) produce
- (B) roughen
- (C) grind
- (D) elicit



9. From the core mouth on the underside of the starfish, channels with two or four rows of tube feet radiate outward along the arms. A hydraulic system that allows the starfish to move is connected to the tube feet. These rows of suctionlike feet enable the starfish to feed on mollusks and to **creep** along the ocean floor.

۹. از دهانه مرکزی سطح زیرین ستاره دریایی کانال هایی با دو یا چهار ردیف از پاهای تیوپ مانند، به سمت بیرون در راستای بازو ها، بیرون می آید. یک سیستم هیدرولیکی که باعث حرکت ستاره دریایی می شود، به پاهای تیویی وصل شده است. این ردیف های پای مکنده، ستاره دریایی را قادر می سازند تا از نرم تنان تغذیه کنند و در کف اقیانوس بخزند.  
واژه **creep** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) skulk
- (B) drift
- (C) wander
- (D) crawl

10. The economic depression that plagued the United States in the 1930s was unique in its size and its consequences. During the worst period of the Depression, in 1933, one in every four American workers was out of a job. The great industrial slump **created** extreme hardship throughout the world that persisted throughout the 1930s.

۱۰. رکود اقتصادی که در دهه ۱۹۳۰، ایالات متحده آمریکا را مبتلا ساخت، از لحاظ اندازه و پیامد بی نظیر بود. در طول وخیم ترین دوران رکود اقتصادی، در سال ۱۹۳۳، یکی از هر چهار کارگر آمریکایی از کار بی کار شد. بی رونقی شدید صنعتی، مشکلات فراوانی در دنیا ایجاد کرد که تا دهه ۱۹۳۰ باقی ماند.

واژه **created** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) accelerated
- (B) produced
- (C) persisted
- (D) developed

---

**درس نهم**


---

■ **accurate** ■ **classify** ■ **currency** ■ **deep** ■ **dense** ■ **depend on**  
 ■ **dim** ■ **display** ■ **exports** ■ **gigantic** ■ **impressive** ■ **lasting**  
 ■ **treasury** ■ **uniform** ■ **vibrant**

---

**accurate** /'ækjərət/ دقیق *adj.* careful and exact  
*adv.* accurately *syn.* precise  
*n.* accuracy

She was able to make *accurate* observation with the new telescope.

او می توانست با تلسکوپ جدید مشاهدات دقیقی انجام دهد.

Experiments must be conducted with *accuracy*.

آزمایشات باید با دقت انجام شوند.

**classify** /'klæsɪfaɪ/ طبقه بندی *v.* to place into groups  
 according to type  
*adj.* classified *syn.* arrange  
*n.* classification

Biologists classify life forms into many phyla.

زیست شناسان، اشکال حیات را به رشته های مختلفی طبقه بندی می کنند.

The library's catalog is a *classification* of books in the library.

کاتالوگ کتابخانه، یک طبقه بندی از کتاب های داخل آن است.

**currency** /'kʌrənsɪ/ وجه رایج، *n.* monetary unit  
 واحد پول *syn.* money

The purchase must be paid for in the national *currency*.

پول جنس خریداری شده باید وجه رایج ملی باشد.

The French *currency* is gaining strength.

ارزش وجه رایج فرانسه رو به افزایش است.

<b>deep</b> /di:p/	عمیق	<i>adj.</i> far below the surface; complete understanding
<i>adv.</i> deeply		<i>syn.</i> thorough
<i>n.</i> depth		
<i>v.</i> deepen		

Lake Baikal is the *deepest* lake in the world.

دریاچه بایکال، عمیق ترین دریاچه جهان است.

The *depth* of his understanding of math is remarkable.

او در ریاضی، عمق درک فوق العاده ای دارد.

<b>dense</b> /dens/	تراکم	<i>adj.</i> closely packed or crowded; difficult to see through
<i>adv.</i> densely		<i>syn.</i> thick
<i>n.</i> density		

The boating accident was caused by the *dense* fog.

حادثه قایق رانی در اثر تراکم مه رخ داد.

Hong Kong is one of the most *densely* populated cities in the world.

هنگ کنگ یکی از شهر های بسیار پر جمعیت جهان است.

<b>depend on</b> /dɪ'pend ɒn/	وابسته	<i>v.</i> to count on; to be supported by
<i>adv.</i> dependably	بودن به	<i>syn.</i> trust
<i>adj.</i> dependable		
<i>n.</i> dependence		
<i>n.</i> dependency		
<i>n.</i> dependent		

The farmers *depend on* rain to produce a good harvest.

کشاورزان برای تولید محصول خوب به باران متکی اند.

His *dependency* on alcohol destroyed his marriage.

وابستگی به الکل، ازدواجش را به نابودی کشاند.

<b>dim</b> /dɪm/	کم نور	<i>adj.</i> not bright or clear
<i>adv.</i> dimly		<i>syn.</i> faint
<i>v.</i> dim		
<i>n.</i> dimness		

The light was too *dim* for studying.

نور مطالعه خیلی کم است.

The stars *dimly* lit the evening sky.

ستارگان در آسمان غروب با نور کمی می درخشند.

<b>display</b> /dɪ'spleɪ/	نمایش	v. to show; reveal
n. display	دادن	syn. exhibit

The model *displayed* the details of the human hand.

مدل، جزئیات دست انسان را نشان می دهد.

The candidate's *display* of anger was unfortunate.

نمایش عصبانیت کاندیدا، ناامید کننده بود.

<b>exports</b> /ek'spɔ:ts/	صادرات	n. products sold abroad
adj. exported		syn. foreign sales
v. export		

Until recently the United States' *exports* exceeded its imports.

تا همین اواخر، صادرات ایالات متحده آمریکا بیش از واردات آن بوده است.

*Exported* goods are usually high in quality.

کالاهای صادراتی معمولاً کیفیت بالایی دارند.

<b>gigantic</b> /dʒɑr'gæntɪk/	عظیم	adj. very large
adv. gigantically		syn. enormous

Reaching the moon was a *gigantic* step in space exploration for mankind.

رسیدن به ماه برای انسان، مرحله ای عظیم در کشف فضا محسوب می شد.

New methods of farming offer *gigantic* advantages over the old methods.

روش های جدید کشاورزی، برتری زیادی نسبت به روش های قدیمی دارند.

<b>impressive</b> /ɪm'presɪv/	تحسین	adv. causing admiration because of an object's importance, size, or quality
adv. impressively	برانگیز	syn. imposing
v. impress		
n. impression		

Lincoln's power of persuasion was *impressive*.

قدرت متقاعد سازی لینکلن، تحسین برانگیز بود.

Everyone left with a good *impression* of the play.

همه با احساس خوبی بازی را ترک کردند.

<b>lasting</b> /'læstɪŋ/ v. last	ماندگار	<b>adv.</b> forever; without end <b>syn.</b> enduring
-------------------------------------	---------	--

Kennedy left a *lasting* impression on the people who heard his inaugural address.

کندی روی افرادی که به سخنرانی افتتاحیه اش گوش داده بودند، تاثیر ماندگاری گذاشت.

The introduction of robots will have a *lasting* effect on industry.

معرفی رباتها، اثری ماندگار بر صنعت خواهد گذاشت.

<b>treasury</b> /'treʒəri/ <b>adj.</b> treasured v. treasure	خزانه	<b>n.</b> the agency that controls and spends money; a collection of valued things <b>syn.</b> bank
--	-------	--

The *treasury* was under pressure to lower interest rates.

وزارت دارایی برای پایین آوردن نرخ های بهره، تحت فشار بود.

Encyclopedias are a *treasury* of information.

دایرةالمعارف ها، گنجینه اطلاعات هستند.

<b>uniform</b> /'ju:nɪfɔ:m/ <b>adv.</b> uniformly <b>n.</b> uniformity	یکنواخت	<b>adj.</b> every part being the same <b>syn.</b> consistent
--	---------	---

Bread has a *uniform* texture.

نان بافت یکدستی دارد.

The grades on the test were *uniformly* poor.

نمرات تست به طور یکنواخت، پایین بودند.

<b>vibrant</b> /'vaɪbrənt/ <b>adv.</b> vibrantly <b>n.</b> vibrance	پرهیجان	<b>adv.</b> lively; powerful; full of action; bright <b>syn.</b> brilliant
---	---------	---

His *vibrant* personality made him well liked by everyone.

شخصیت پر جنب و جوشش، او را نزد همه دوست داشتنی کرد.

The *vibrance* of the city is attractive to many individuals.

جنب و جوش شهر برای بسیاری از افراد جذاب است.

## جورچین

مترادف را انتخاب نمایید.

1. enormous  
(A) prosperous  
(B) appropriate  
(C) gigantic  
(D) classified
2. foreign sales  
(A) flaws  
(B) money  
(C) treasury  
(D) exports
3. vibrant  
(A) brilliant  
(B) critical  
(C) paint  
(D) deep
4. depend on  
(A) distort  
(B) trust  
(C) settle  
(D) conceal
5. imposing  
(A) impressive  
(B) creative  
(C) intriguing  
(D) ambiguous
6. uniform  
(A) rigid  
(B) diverse  
(C) complex  
(D) consistent
7. bank  
(A) fragment  
(B) treasury  
(C) export  
(D) advent
8. lasting  
(A) enduring  
(B) enriching  
(C) energetic  
(D) enhancing
9. precise  
(A) accurate  
(B) gigantic  
(C) thick  
(D) prosperous
10. classify  
(A) trust  
(B) learn  
(C) create  
(D) arrange

## درس ۹ - سوالات چهار گزینه ای

1. Written by Adam Smith in 1776, *The Wealth of Nations* is a **vibrant** attack against mercantilism and one of the most influential books ever written on economics. One of its main ideas is that when people pursue their own selfish interests, society as a whole benefits. Competition, rather than private or government monopoly, should regulate prices and wages. He also postulated that competition produces socially beneficial consequences and that government should not interfere with market forces.

۱. کتاب «دارایی ملل» نوشته آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶، حمله ای قدرتمند بر علیه سیاست موازنه تجاری و یکی از تأثیرگذارترین کتاب‌هایی است که تاکنون در مورد اقتصاد، نوشته شده است. یکی از ایده‌های اصلی آن است که وقتی افراد از علایق فردیشان خودخواهانه پیروی می‌کنند، جامعه به عنوان یک کل، سود می‌برد. رقابت، چه به صورت خصوصی و چه در انحصار دولت، باید قیمتها و دستمزدها را تنظیم کند. او همچنین معتقد است که رقابت به لحاظ اجتماعی پیامد‌های سودمندی ایجاد می‌کند و اینکه دولت نباید در نیروهای بازار دخالت داشته باشد.

در این متن واژه **vibrant** از لحاظ معنا به یکی از گزینه‌ها نزدیکتر است.

- (A) critical
- (B) brilliant
- (C) intriguing
- (D) gigantic

2. Despite its weaknesses and inner conflicts, the humanistic movement was heroic in its scope and energy, and exceptional in its aspirations. For human development in all fields, it created a context of seldom-equalled fertility. Its characteristic modalities of thought, speech, and vision lent themselves to induce the genius of humankind and became the media for **enduring** achievement.

۲. علیرغم ضعف و درگیری‌های داخلی، جنبش‌های بشر دوستانه از لحاظ دامنه و انرژی، قهرمانانه ستوده می‌شوند. اما آرمانهای آن یک استثنا هستند. این امر برای پیشرفت بشر در همه زمینه‌ها، مقوله‌ای با حاصل‌خیزی یکسان، ایجاد کرده است. مشخصات فکری، کلامی و دیدگاهی آن، باعث تحریک نوع بشر و به وجود آمدن محیطی برای موفقیت‌های پایدار می‌شود.

در این متن کلمه **enduring** از لحاظ معنا به یکی از گزینه‌ها نزدیکتر است.

- (A) trivial
- (B) spectacular
- (C) significant
- (D) lasting

3. The **gigantic**, intricately formed chasm of the Grand Canyon contains a great many impressive peaks, canyons, and ravines between its outer walls. The canyon includes a number of side canyons and surrounding plateaus. The deepest and most impressively beautiful section is within Grand Canyon National Park, which encompasses the Colorado River's length from Lake Powell to Lake Mead.

۳. شکاف های تو در تو و عظیم شکل گرفته در «گرانند کانیون»، دره ها و مسیر های بسیار بزرگ، عمیق و باریکی در دیواره های بیرونی خود دارد. کانیون تعداد زیادی دره های جانبی و فلات های پراکنده در اطراف دارد. عمیق ترین و شگفت انگیز ترین بخش زیبای آن، در پارک ملی گرانند کانیون قرار گرفته که در امتداد دریاچه پاول تا دریاچه مید حرکت کرده و به رود کلرادو می رسد.

در این متن کلمه **gigantic** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) deep
- (B) wide
- (C) enormous
- (D) thrilling

4. The unified classical architectural style of the 1893 World's Columbian Exposition buildings proved to be the most **impressive** and influential style of its time. A committee of East Coast architects and firms gathered in December 1890 to plan the fair buildings. The collective result was the construction of a group of 150 buildings known as the White City. Their design established white, columnar architecture as the only acceptable public style in the United States for 40 years thereafter.

۴. سبک معماری یکنواخت و سنتی ساختمان های نمایشگاه بین المللی کلمبیا در سال ۱۸۹۳، با شکوه ترین و تاثیر گذار ترین سبک معماری زمان خود بود. کمیته ای از معماران و شرکت های ساحل شرقی در دسامبر ۱۸۹۰ برای طراحی ساختمان های نمایشگاه دور هم جمع شدند. نتیجه نهایی، ساخت گروهی از ۱۵۰ ساختمان بنام «شهر سفید» بود. طرح آنها به شکل معماری سفید و ستونی بود که به عنوان تنها سبک عمومی قابل قبول در ایالات متحده به مدت ۴۰ سال پس از آن، استقرار یافت.



در این متن کلمه **impressive** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) imposing
- (B) influential
- (C) massive
- (D) enduring

5. *Maclean's*, a semimonthly news magazine published in Toronto, has earned a reputation for its **depth** of coverage of Canada's national affairs and of North American and world news from a Canadian perspective. This coverage, along with its reputation for outstanding photography, has made it Canada's leading magazine. Founded in 1905, it has consistently featured articles and fiction reflecting a conservative view of Canadian life and values.

۵. مجله خبری ماهیانه «مک لین» که در تورنتو چاپ می شود به خاطر پوشش عمیق مسائل ملی کانادا و آمریکای شمالی و اخبار جهان از دیدگاه کانادایی ها، به شهرت رسیده است. این پوشش، در راستای شهرت آن در کنار عکس های معروفش، آنرا به مجله برتر کانادا تبدیل کرده است. با بودجه سال ۱۹۰۵، این مجله به مقالات و داستان هایی برای انعکاس دیدگاه محافظه کارانه زندگی و ارزشهای کانادایی نیز پرداخت.

در این متن کلمه **depth** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها، نزدیکتر است.

- (A) breadth
- (B) techniques
- (C) consistency
- (D) thoroughness

6. The Netherlands is the most **densely populated** country in the European Union. It has 460 inhabitants per square kilometer. By comparison, the United Kingdom has 240 inhabitants and Italy, 195. However, many European countries are agricultural, and their populations are unevenly distributed. For example, Paris has 20,000 inhabitants per square kilometer, while many parts of the rest of the country contain fewer than 20 people per square kilometer.

۶. هلند پر جمعیت ترین کشور جهان در اتحادیه اروپاست. ۴۶۰ نفر در هر کیلومتر مربع زندگی می کنند. در مقایسه، انگلستان ۲۴۰ نفر و ایتالیا ۱۹۵ نفر در هر کیلومتر مربع جمعیت دارند. به هر حال، بسیاری از کشورهای اروپایی به کشاورزی می پردازند و جمعیت آنها به طور نابرابر توزیع شده است. برای مثال، پاریس در هر کیلومتر مربع ۲۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد در حالیکه بسیاری از جاهای کشور در هر کیلومتر مربع، جمعیتی کمتر از ۲۰ نفر دارند.

گفته شده که هلند جمعیت متراکمی دارد. منظور نویسنده این است که ...

- (A) people are very unevenly distributed.
- (B) population in the largest in Europe.
- (C) population is the largest per square kilometer.
- (D) cities are the largest cities in Europe.

7. In the field of artificial intelligence, scientists are studying methods for developing computer programs that **display** aspects of intelligent behavior. Research into all aspects of artificial intelligence is vigorous. However, some researchers doubt that artificial can truly replicate forms of intelligent behavior like that observed in intelligent living organisms. Indeed, artificial intelligence programs are simple when compared to the intuitive reasoning and induction capabilities of the human brain.

۷. در زمینه هوش مصنوعی، دانشمندان در حال مطالعه روش هایی برای توسعه برنامه کامپیوتری هستند که جنبه های رفتار هوشمند را نشان دهند. تحقیق در همه زمینه های هوش مصنوعی بسیار سخت است. اما، بعضی از محققان تردید دارند که هوش مصنوعی بتواند اشکال رفتار هوشمند را کاملاً شبیه به ارگانیسم های زنده و هوشمند مورد مشاهده به نمایش در آورد. در واقع، برنامه های هوش مصنوعی، زمانی ساده هستند که با منطق درونی و قابلیت های القایی مغز انسان مقایسه شوند. واژه **display** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) exhibit
- (B) narrate
- (C) declare
- (D) arrange

8. Canadian thistle is a bothersome North American weed that grows in clusters. However, some species such as the Scotch, or cotton thistle, which have **dense** heads of small pink or purple flowers, can make attractive garden plants and are widely cultivated for ornamental purposes throughout the Northeast.

۸. خار کانادایی، یک گیاه علفی مزاحم در آمریکای شمالی است که به صورت خوشه های انبوه می روید. به هر حال، بعضی از گونه ها مثل اسکاچ یا خار کتان که سر های متراکمی از گل های کوچک صورتی یا بنفش دارند، گیاهان باغچه ای جذابی به وجود می آورند و برای اهداف تزئینی در شمال شرق، به طور وسیع کشت داده می شوند.

واژه **dense** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- Ⓐ small
- Ⓑ many
- Ⓒ beautiful
- Ⓓ thick

9. The Sun is the only star known to be accompanied by an extensive planetary system. However, a few nearby stars are now known to be encircled by particles of undetermined size; this opens the strong, unproven, hypothesis that the universe is filled with many solar systems. No **deep** understanding of the Solar System can be achieved without an appreciation of the basic properties of the Sun.

۹. خورشید تنها ستاره معروف در سیستم سیاره ای عظیم است. اما بعضی از ستاره های نزدیک، با ذراتی در اندازه های نامعلوم به دور آن می چرخند. این موضوع، فرضیه محکم و اثبات نشده ای را می گشاید که جهان با منظومه های شمسی فراوانی پر شده است. هیچ درک عمیقی از منظومه شمسی بدون شناخت ویژگی های اصلی خورشید به دست نمی آید.

واژه **deep** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- Ⓐ enduring
- Ⓑ proper
- Ⓒ thorough
- Ⓓ adequate

10. An exchange rate is the rate at which one country's **currency** may be exchanged for that of another. Exchange rates have been governed in recent years primarily by the forces of supply and demand. The exchange rate normally changes, depending upon the strength of a country's economy and its trade balance.

۱۰. نرخ مبادله، نرخ است که در آن، وجه رایج یک کشور با وجه رایج کشور دیگری تعویض می شود. نرخ های مبادله در سال های اخیر، کلاً با میزان عرضه و تقاضا اندازه گیری شده است. نرخ مبادله به طور عادی با توجه به قدرت اقتصاد کشور و موازنه تجاری آن، تغییر می کند.

واژه **currency** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- Ⓐ exports
- Ⓑ goods
- Ⓒ gains
- Ⓓ money

---

**درس دهم**


---

■ **distinct** ■ **dominant** ■ **dormant** ■ **drab** ■ **dramatic** ■ **elaborate**  
 ■ **exceptional** ■ **hazardous** ■ **minuscule** ■ **prime** ■ **rudimentary**  
 ■ **sensitive** ■ **superficial** ■ **terrifying** ■ **vigorous**

---

**distinct** /dr'stɪŋkt/      متفاوت      *adj.* clearly noticed; different  
*adv.* distinctly      *syn.* definite  
*adj.* distinctive  
*n.* distinction

There was a *distinct* aroma of coffee in the restaurant.

بوی قهوه متفاوتی در رستوران به مشام می رسید.

The two theories are *distinctly* different from each other.

دو تئوری کاملاً با هم فرق دارند.

**dominant** /'dɒmɪnənt/      اولیه، غالب      *adj.* primary or principal;  
*adv.* dominantly      having or exercising  
*v.* dominate      control over something  
*n.* domination      *syn.* major

The *dominant* life forms of the Paleozoic era lived in the water.

اشکال اولیه حیات در عصر پالئوزوئیک در آب زندگی می کردند.

The skyscraper *dominated* the skyline.

آسمان خراش بر افق غالب شد.

**dormant** /'dɔ:mənt/      خوابگاه،      *adj.* not growing or producing;  
    غیرفعال      asleep  
*n.* dormitory      *syn.* inactive

The volcano had been *dormant* for hundreds of years before the eruption last month.

آتشفشان تا قبل از آخرین فوران ماه گذشته، به مدت صدها سال غیر فعال بوده است.

The seniors live in the new *dormitory*.

دانشجویان سال آخر در خوابگاه جدید زندگی می کنند.

<b>drab</b> /dræb/	رنگ و رو رفته، دلگیر	<i>adj.</i> lacking color; uninteresting, boring
<i>adv.</i> drably		<i>syn.</i> colorless
<i>n.</i> drabness		

Their clothing was quite *drab*.

لباس هایش کاملاً بی رنگ و رو بود.

The *drabness* of the desert made driving less interesting.

دلگیری بیابان، از جذابیت رانندگی کاست.

<b>dramatic</b> /drə'mætɪk/	مهیج، شگرف	<i>adj.</i> something that captures the imagination; exciting
<i>adv.</i> dramatically		<i>syn.</i> emotional
<i>v.</i> dramatize		
<i>n.</i> drama		

The *dramatic* finish to the game left us speechless.

پایان مهیج بازی، ما را ساکت کرد.

The hurricane *dramatically* changed the coastline.

تند باد به طور شگرفی، ساحل را در نوردید.

<b>elaborate</b> /ɪ'læbərət/	جزئیات	<i>adj.</i> something with a large number of parts; full of details
<i>adv.</i> elaborately		<i>syn.</i> complex
<i>v.</i> elaborate		
<i>n.</i> elaboration		

An *elaborate* head dress indicated rank within the Aztec community.

رو سری پر نقش و نگار، نشانه شان و مقام در بین افراد جامعه آزتک است.

His *elaboration* of the issue was quite thorough.

توضیحات کامل در باره موضوع، کاملاً صحیح بود.

<b>exceptional</b> /ɪk'sepʃənəl/	استثنایی، خارق العاده	<i>adj.</i> unusual in a positive way
<i>adv.</i> exceptionally		<i>syn.</i> phenomenal

The orchestra's performance was *exceptional*.

اجرای ارکست موسیقی، خارق العاده بود.

The North Star is *exceptionally* bright.

ستاره شمال به طور استثنایی می درخشد.

<b>hazardous</b> /'hæzədəs/	خطرناک	<i>adj.</i> very risky, unsafe
<i>adv.</i> hazardously		<i>syn.</i> dangerous
<i>n.</i> hazard		

Handling flammable liquids is *hazardous*.

کار با مایعات قابل اشتعال، خطرناک است.

There are many *hazards* involved with starting a business.

در آغاز یک شغل، خطرات فراوانی وجود دارد.

<b>minuscule</b> /'mɪnəskju:l/	ناچیز، خیلی کم	<i>adj.</i> of little consequence; very small
<i>adj.</i> minute		<i>syn.</i> tiny
<i>n.</i> minutia		

The sale of the building had a *minuscule* effect on the profits of the corporation.

فروش ساختمان، تاثیر ناچیزی بر سود های شرکت داشت.

Some leaves are covered with *minute* hairs.

بعضی از برگ ها با پرز های ریزی پوشیده شده اند.

<b>prime</b> /praɪm/	آماده کردن	<i>v.</i> to make ready; *first in importance or in time
<i>adj.</i> primed		<i>syn.</i> prepare
<i>adj.</i> prime*		
<i>n.</i> prime		

The directors *primed* the actors before the performance.

کارگردان ها، قبل از اجرا، بازیگران را آماده می کنند.

Mozart passed away in the *prime* of his life.

موزارت در نخستین دوران زندگی، از دنیا رفت.

<b>rudimentary</b> /'ru:dɪməntri/	مقدماتی، اصول	<i>adj.</i> simple; not complex
<i>n.</i> rudiment		<i>syn.</i> basic

He has a *rudimentary* knowledge of computers.

او بر دانش مقدماتی کامپیوتر مسلط بود.

The *rudiments* of grammar are taught in all English classes.

اصول دستور زبان در تمام کلاس های زبان انگلیسی آموزش داده شده است.

<b>sensitive</b> /'sensɪtɪv/	حساس	<i>adj.</i> fast to show the effect of something
<i>adv.</i> sensitively		<i>syn.</i> delicate
<i>n.</i> sensitivity		

Film varies according to its *sensitivity* to light.

فیلم با توجه به حساسیت آن نسبت به نور، درجات مختلفی دارد.

This equipment is very *sensitive* to changes in temperature.

این تجهیزات نسبت به تغییرات دما خیلی حساس هستند.

<b>superficial</b> /,su:pə(r)'fɪʃl/	سطحی	<i>adj.</i> simple; not deep; near the surface
<i>adv.</i> superficially		<i>syn.</i> shallow

The inspector determined that the crack in the bridge was only *superficial*.

بازرس تشخیص داد که شکاف پل سطحی بوده است.

You should not try to answer the question *superficially*.

شما نباید به سوالات به طور سطحی جواب بدهید.

<b>terrifying</b> /'terɪfaɪ/	ترسناک	<i>adj.</i> filled with fear
<i>adv.</i> terrifyingly		<i>syn.</i> frightening
<i>v.</i> terrify		

To be in a violent storm is a *terrifying* experience.

گیر افتادن در طوفان شدید، تجربه ای بس هولناک است.

They are *terrified* by dogs.

سگها آنها را ترساندند.

<b>vigorous</b> /'vɪgərəs/	پرهیجان، پرشور	<i>adj.</i> powerful, full of action
<i>adv.</i> vigorously		<i>syn.</i> strong
<i>n.</i> vigor		

His *vigorous* defense of the issues impressed everyone.

دفاع پر هیجان او از مسائل، همه را تحت تاثیر قرار داد.

He approached his work with *vigor*.

او با شور و اشتیاق به محل کارش رفت.

## جورچین

مترادف را انتخاب نمایید.

1. exceptional  
(A) dominant  
(B) dense  
(C) phenomenal  
(D) acceptable
2. terrify  
(A) distort  
(B) frighten  
(C) challenge  
(D) settle
3. prepare  
(A) create  
(B) display  
(C) depend  
(D) prime
4. delicate  
(A) vibrant  
(B) distinct  
(C) diverse  
(D) sensitive
5. dangerous  
(A) hazardous  
(B) rigid  
(C) commonplace  
(D) intolerable
6. elaborate  
(A) gigantic  
(B) impressive  
(C) complex  
(D) dramatic
7. minuscule  
(A) tiny  
(B) dim  
(C) drab  
(D) major
8. superficial  
(A) emotional  
(B) lasting  
(C) shallow  
(D) curious
9. rudimentary  
(A) dormant  
(B) ideal  
(C) basic  
(D) arbitrary
10. vigorous  
(A) dominant  
(B) convenient  
(C) uniform  
(D) strong



## درس ۱۰ - سوالات چهار گزینه ای

1. The development of centralized governments was not accompanied by centralized responsibility for road maintenance. One important development in the construction and maintenance of public transportation systems was the establishment of turnpike trust. Entrepreneurs would join together to obtain government permission to take over a length of road for 21 years or build a new one and pay for its maintenance by collecting tolls. However, in its early years, road engineering was **rudimentary**, and many trusts did not know how to preserve the roads.

۱. توسعه دولت های متمرکز، با تمرکز مسئولیت برای تعمیر جاده همراه نبود. یک تحول مهم در ساخت و مرمت سیستم های حمل و نقل عمومی، استقرار دریافت عوارضی بود. کمپانی ها باید برای کسب مجوز دولت با هم متحد می شدند تا طول جاده را به مدت ۲۱ سال اندازه گیری کنند یا جاده جدیدی بسازند و با جمع آوری عوارض به تعمیر آن بپردازند. به هر حال، مهندسی جاده در سالهای اولیه خود، ابتدایی بود. بسیاری از شرکت ها نمی دانستند چگونه از جاده ها محافظت کنند. در این متن واژه **rudimentary** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) elaborate
- (B) advanced
- (C) flawed
- (D) basic

2. Language is a system of communication specific to the human race. It is primarily oral-aural, since all naturally evolved large-scale linguistic systems have orderly patterns of sound produced by the human voice and perceived and processed by the ear. Despite the great variety of languages spoken throughout the world and the **superficial** differences among them, most linguists agree that all languages are essentially similar in structure and function.

۲. زبان یک سیستم ارتباطی مخصوص برای نژاد بشر است. آن در اصل شنیداری-گفتاری است، چون تمام سیستم های زبانی وسیع و تکامل یافته، به طور طبیعی، الگوهای طبقه بندی شده صوتی دارند که توسط بشر تولید می شوند و توسط گوش دریافت شده و مورد پردازش قرار می گیرند. علیرغم تنوع زیاد زبان های مورد استفاده در جهان و تفاوت های سطحی میان آنها، بیشتر زبان شناسان بر این باورند که همه زبان ها الزاماً از لحاظ ساختار و عملکرد، شبیه به هم هستند.

در این متن کلمه **superficial** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) certain
- (B) frightening
- (C) exceptional
- (D) shallow

3. The layers of volatile gases and liquids near and above the surface of the Earth are of **prime** importance, along with solar energy, to maintaining of life on Earth. They are distributed and recycled throughout the relatively thin atmosphere of the Earth. This atmosphere is a mixture of gases, primarily nitrogen and oxygen. However, the atmosphere also contains much smaller amounts of gases such as argon, carbon dioxide, methane, and water vapor along with minute solid and liquid particles in suspension.

۳. لایه های گاز ها و مایعات فرار در نزدیکی یا بالای سطح زمین به همراه انرژی خورشیدی برای تثبیت حیات بر روی زمین، اهمیت زیادی دارند. آنها در روی لایه نازک اتمسفر زمین توزیع شده و به گردش در می آیند. این اتمسفر مخلوطی از گاز ها، خصوصا نیتروژن و اکسیژن است. اما، اتمسفر، مقادیر خیلی کمی از گاز ها نظیر آرگون، دی اکسید کربن، متان و بخار آب به همراه مقدار بسیار کمی ذرات مایع و جامد، به صورت معلق را نیز داراست.

در این متن کلمه **prime** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) chief
- (B) dubious
- (C) superficial
- (D) dramatic

4. Avoidance is the most common form of defense in reptiles. At the first sign of danger, most snakes and lizards slither or dart away under cover; turtles and crocodiles plunge out of sight into water. But, in cases where danger presents itself abruptly and flight may be **hazardous**, reptiles may attack.

۴. فرار، رایج ترین شکل دفاع در خزندگان است. با اولین نشانه خطر، اکثر مارها و مارمولک ها به عقب رفته و مخفی می شوند. لاک پشت ها و تمساح ها به داخل آب شیرجه می زنند. اما در مواردی که خطر به طور ناگهانی ظاهر شود و فرار خطرناک است، خزندگان حمله می کنند.

در این متن کلمه **hazardous** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) futile
- (B) dangerous
- (C) arbitrary
- (D) unacceptable

5. As the Industrial revolution developed in the nineteenth century, the era of wooden-hulled sailing ships gave way to that of steam-powered iron ships. **Phenomenal** changes took place in nearly every facet of ship design and operation. By the mid-1800s, these changes caused the end of the majestic wooden-hulled ship line. Despite its demise, another half century would elapse before it was clear what form its replacement would take.

۵. با گسترش انقلاب صنعتی در قرن نوزدهم، دوره کشتی های ماهیگیری چوبی جای خود را به کشتی های بخار و آهنی داد. تغییرات استثنایی تقریباً در هر بعد از طراحی کشتی و عملکرد آن رخ داد. تا اواسط دهه ۱۸۰۰، این تغییرات منجر به پایان عمر خط تولید کشتی چوبی شدند. با وجود این ورشکستگی، یک نیم قرن دیگر گذشت تا معلوم شد که جایگزین آن چه شکلی باید داشته باشد.

در این متن کلمه **phenomenal** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها، نزدیکتر است.

- (A) vigorous
- (B) definite
- (C) exceptional
- (D) debilitating

6. Research suggests that musical ability is genetic. Twins have the same genetic makeup. Therefore, researchers asked more than 500 children to sing along with recorded popular songs and discovered that 80 percent were equally able or unable to duplicate the melody. These results support the claim that musical talent is inherited—many children have some talent, but few are **exceptionally talented**, and only they have any hope of becoming concert pianists.

۶. تحقیقات نشان می دهد که توانایی در موسیقی امری ژنتیکی است. دو قلوها از آرایش ژنتیکی یکسانی برخوردارند. در نتیجه، محققان از بیش از ۵۰۰ کودک خواستند تا همراه با آهنگ های ضبط شده معروف آواز بخوانند. آنها دریافتند که ۸۰ درصد از آنها به طور یکسان قادرند یا قادر نیستند که ملودی را تکرار کنند. این نتایج از این ادعا حمایت کردند که استعداد موسیقی، ارثی است—بسیاری

از کودکان استعداد زیادی دارند اما فقط تعدادی از آنها به طور استثنایی با استعداد هستند و فقط از آنها می توان انتظار داشت که پیانیست کنسرت شوند.

گفته شده که تعداد کمی از کودکان به طور استثنایی، با استعدادند، منظور نویسنده این است که ...

- (A) musical ability is evenly distributed.
- (B) almost everyone should study music.
- (C) the most talented are few in number.
- (D) twins cannot sing along with a song.

7. In the social sciences, conflict theory refers to the theoretical approach that views social phenomena as the result of conflict between individuals or groups. Conflict theory has developed at both micro and macro levels. Since much of the documented behavior is **dramatic** and unpredictable, theories of such behavior are more evaluative than analytic.

۷. در علوم اجتماعی، تئوری تضاد به روش تئوری گونه ای اشاره می کند که پدیده های اجتماعی را نتیجه تضاد بین افراد یا گروه های اجتماعی می داند. تئوری تضاد هم در سطح خرد و هم در سطح کلان توسعه یافته است. از آنجا که اکثر رفتار های مستند، فرضی و غیر قابل پیش بینی هستند، تئوری های چنین رفتاری، بیشتر ارزشی هستند تا تحلیلی.

واژه **dramatic** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) frightening
- (B) distinctive
- (C) emotional
- (D) distorted

8. Feathers serve as an adaptable cover for the body of a bird. They form a smooth surface that reduces friction with the air, and they furnish flexible strong wings for flight and tails for steering. Feathers also act as superb insulation to conserve body heat and are relatively waterproof. Many songbirds in temperate zones reveal a **drab** plumage during the winter, in contrast to their brilliant springtime mating plumage.

۸. پر ها پوششی سازگار برای بدن یک پرنده هستند. آنها سطحی نرم را به وجود می آورند که اصطکاک هوا را کاهش می دهد. آنها بال های قوی و انعطاف پذیر را برای پرواز و دمها را برای جهت گیری آماده می کنند. پر ها همچنین به عنوان عایق برای محافظت از بدن در برابر گرما عمل می کنند و تقریباً ضد آب هستند. بسیاری از پرندگان آواز خوان در نواحی دارای آب و هوای معتدل، در طول زمستان، در مقایسه با پر های شفاف دوره جفت گیری بهار، پر های بی رنگی دارند.

واژه **drab** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) ideal
- (B) colorless
- (C) altered
- (D) basic

9. Comic books began as collections of newspaper comic strips and took on a life of their own in the 1930s. The favorite reading matter of several generations of children, comic books often dealt with heroic characters who fought crime or terror. The newspaper strip and the comic book represent the **dominant** graphic mythology of the twentieth century.

۹. کتاب های فکاهی به عنوان مجموعه هایی از کاریکاتور های فکاهی روزنامه ها منتشر شدند و در دهه ۱۹۳۰، به حیاتشان به طور مستقل ادامه دادند. مطلب خواندنی و جالب چندین نسل از کودکان، یعنی کتاب های فکاهی، اغلب قهرمانانی داشتند که با جرم و جنایت می جنگیدند. کاریکاتور های روزنامه و کتاب فکاهی، نشان دهنده گرافیک تاریخ اساطیری قرن بیستم هستند.

واژه **dominant** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) major
- (B) elaborate
- (C) lasting
- (D) critical

10. The vast majority of animals exhibit a symmetrical form, therefore making form a fundamental, representative characteristic for most animals. All animals with a bilateral symmetry, those that have a **distinct** right and left side and a front and rear end, are classified together as Bilateria, a division of multicellular animals. Bilateria contrast with multicellular animals, which have a radial symmetry. An example is the jellyfish, which has no right or left sides.

۱۰. اکثر جانوران شکلی متقارن دارند، بنابراین یک ویژگی اساسی و مشخص را برای اکثر جانوران تشکیل می دهند. همه جانوران یک تقارن دو طرفه دارند. آنهایی که دارای یک طرف راست و چپ و جلو و عقب هستند، با هم به عنوان «دو طرفه ها» در تقسیم بندی جانوران چند سلولی، طبقه بندی می شوند. دو طرفه ها از جانوران چند سلولی که تقارن شعاعی دارند، متفاوتند. یک نمونه، ستاره دریایی است که سمت چپ و راست ندارد.

واژه **distinct** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- Ⓐ dominant
- Ⓑ uniform
- Ⓒ definite
- Ⓓ conventional

**درس یازدهم**

■ amenity ■ destroy ■ disperse ■ dwelling ■ element ■ elementary  
 ■ eliminate ■ emphasize ■ encircle ■ erratic ■ exaggerate ■ mention  
 ■ pier ■ prevalent ■ release

**amenity** /ə'mi:nəti/ امکانات *n.* something that makes life easier or more enjoyable  
*syn.* convenience

She had all the *amenities* of home when she went camping.

وقتی به اردوگاه رفت، از کلیه امکانات یک خانه بهره مند شد.

One expects many *amenities* at a five-star hotel.

در هتل پنج ستاره، همه انتظار امکانات زیادی را دارند.

**destroy** /dɪ'strɔɪ/ خراب شدن *v.* to put an end the existence of something  
*syn.* ruin

*adj.* destructive  
*adv.* destructively  
*n.* destructiveness  
*n.* destruction  
*n.* destroyer

The factory was *destroyed* by the fire.

کارخانه در اثر آتش سوزی ویران شد.

The *destruction* of the old landmark was opposed by a concerned group of citizens.

ساختمان قدیمی گردشگاه، مورد مخالفت عده ای از شهروندان نگران، قرار گرفت.

**disperse** /dɪ'spɜ:s/ پراکنده کردن *v.* to cause to move in many different directions  
*syn.* circulate

*adj.* dispersed

The high winds and rain *dispersed* the crowd.

باد و بارانهای شدید، جمعیت را پراکنده کرد.

After the hurricane, *dispersed* belongings cluttered the street.

بعد از تند باد، وسایل پراکنده شده، در سطح خیابان انباشته شد.

**dwelling** /'dwelɪŋ/ خانه، اقامتگاه *n.* where people live  
*n.* dweller  
*v.* dwell *syn.* house

Cavelike *dwelling*s have been discovered throughout the world.

پناه گاه های غار مانندی در کل جهان کشف شده اند.

City *dwellers* often have trouble adjusting to life in the country.

ساکنین شهر اغلب در سازگاری با زندگی در روستا دچار مشکل می شوند.

**element** /'elɪmənt/ عنصر، محیط دلخواه *n.* a part of the whole  
 \*environment  
*adj.* elemental *syn.* component  
*n.* element\*

City dwellers are out of their *element* in the country.

ساکنین شهر، در روستا، خارج از محیط دلخواهشان به سر می برند.

Hard work and perseverance are the basic *elements* of success.

کار سخت و ثبات قدم، از اصول اصلی موفقیت هستند.

**elementary** /,elɪ'mentəri/ ابتدایی *adj.* simple in structure, easy to do  
*syn.* primary

The solution to the problem was actually quite *elementary*.

راه حل مسئله واقعاً خیلی ابتدایی بود.

You must take *Elementary* Physics before you can enroll in the advanced course.

شما قبل از ورود به دوره پیشرفته، باید فیزیک مقدماتی را بگذرانید.

**eliminate** /ɪ'lɪmɪneɪt/ حذف کردن *v.* to remove, free oneself of something  
*adj.* eliminated  
*n.* elimination *syn.* delete

Mistakes must be *eliminated* before you hand in a term paper.

اشتباهات باید قبل از تحویل پروژه ترم، برطرف شوند.

The *elimination* of the runner from the race was decided by the judge.

حذف دهنده از مسابقه، تصمیم داور بود.



**emphasize** /'emfəsaɪz/ تاکید کردن v. to show that something is especially important or exceptional  
*adv.* emphatically  
*adj.* emphatic  
*n.* emphasis *syn.* highlight

The professor *emphasized* certain aspects of the historical period.

استاد بر جنبه های مسلم دوره تاریخی تاکید کرد.

When asked if they would like to leave class early, the students answered with an *emphatic* "yes."

وقتی از دانشجویان پرسیده شد که آیا مایلند کلاس را زود تر ترک کنند، آنها با تاکید گفتند «بله».

**encircle** /ɪn'sɜːkl/ احاطه کردن v. to make a circle around  
*adj.* encircled *syn.* surround

The players *encircled* their coach after winning the big game.

بازیکنان پس از برنده شدن در مسابقه بزرگ، دور مربی جمع شدند.

The *encircled* celebrity actually became afraid of her fans.

آدم مشهور در محاصره طرفدارانش، واقعاً ترسید.

**erratic** /ɪ'rætɪk/ عجیب *adj.* no regular pattern in thinking or movement; changeable without reason  
*adv.* erratically *syn.* inconsistent

The artist's paintings have an *erratic* quality, some being excellent, and others mediocre.

نقاشی های هنرمند از کیفیتی عجیب برخوردارند، بعضی از آنها بسیار عالی و برخی دیگر متوسط اند.

The unstable chemical reacted *erratically*.

مواد شیمیایی نا پایدار به طور عجیب با هم واکنش می دهند.

**exaggerate** /ɪg'zædʒəreɪt/ مبالغه کردن v. to make something more than what it is  
*adj.* exaggerated  
*n.* exaggeration *syn.* overstate

The federal government *exaggerated* the success of its programs.

دولت فدرال در موفقیت برنامه هایش مبالغه کرد.

To say that his business is successful would be a slight *exaggeration*.

گفتن این مطلب که کسب و کار موفقیت دارد، کمی مبالغه است.

<b>mention</b> /'menʃn/	اشاره کردن	v. to say; relate in written form
adj. mentioned		syn. remark
n. mention		

Theatergoers often *mention* that they enjoy watching movies on a large screen.

سینما روها اغلب می گویند که از تماشای فیلم روی پرده بزرگ سینما لذت می برند.

The book *mentioned* above was included in the bibliography that was banded out in class last week.

نام کتاب مذکور در کتابنامه ای که هفته پیش در کلاس پخش شد، آمده بود.

<b>pier</b> /pɪr /pɪə/	اسکله	n. a place where boats arrive to take on or land cargo and passengers
		syn. dock

The submarine arrived at the *pier* on time.

زیر دریایی به موقع به اسکله رسید.

The goods were unloaded onto the *pier*.

کالاها در اسکله تخلیه شده بودند.

<b>prevalent</b> /'prevələnt/	شایع	adj. existing widely or commonly
n. prevalence		syn. commonplace

Comfortable trade winds are *prevalent* in the Caribbean islands.

بادهای تجارتي آرام بخش در جزایر کارایب شایع هستند.

There is a *prevalence* of disease where poor sanitation conditions exist.

وقتی شرایط بهداشتی نا مطلوبی حکم فرما باشد، بیماری رواج می یابد.

<b>release</b> /rɪ'liːs/	آزاد کردن	v. to allow to come out; to give freedom
n. release		syn. free

A new movie was just *released*.

یک فیلم جدید مجوز پخش گرفت.

The *release* of the records was expected today.

امروزه انتظار می رود که صدای ضبط شده نیز، مجوز پخش لازم داشته باشد.

## جورچین

مترادف را انتخاب نمایید.

1. amenity  
(A) advice  
(B) convenience  
(C) element  
(D) emphasis
2. ruin  
(A) destroy  
(B) conform  
(C) forbid  
(D) baffle
3. mention  
(A) surround  
(B) remark  
(C) assert  
(D) clarify
4. emphasize  
(A) frighten  
(B) highlight  
(C) delete  
(D) persuade
5. exaggerate  
(A) impress  
(B) dominate  
(C) elaborate  
(D) overstate
6. disperse  
(A) circulate  
(B) classify  
(C) distort  
(D) encircle
7. release  
(A) free  
(B) replace  
(C) settle  
(D) block
8. inconsistent  
(A) destructive  
(B) emphatic  
(C) circulated  
(D) erratic
9. commonplace  
(A) elementary  
(B) rudimentary  
(C) prevalent  
(D) uniform
10. pier  
(A) depth  
(B) crack  
(C) dock  
(D) prime

## درس ۱۱ - سوالات چهار گزینه ای

1. Kapok is made from the silky fiber that **encircles** the seeds of the tropical silk-cotton tree. This dense mat of cottony fibers surrounds each seed within the fruit. However, unlike cotton fibers, kapok fibers do not lend themselves to spanning. Since they are water resistant and buoyant, kapok fibers were extensively used for padding and insulation until the development of synthetic fibers.

۱. کاپوک از الیاف ابریشمی درست شده که دور دانه های درخت نخ ابریشم گرمسیری می پیچد. این بافت الیاف های نخ فشرده، هر دانه را در میوه احاطه می کنند. اما، بر عکس الیاف نخ، الیاف لاپوک دور هم نمی پیچند. از آنجا که در برابر آب مقاوم بوده و روی آن می ایستند، تا قبل از توسعه الیاف های مصنوعی، به طور گسترده در لایی ها و عایق بندی به کار می رفتند. در این متن واژه **encircles** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) releases
- (B) circulates
- (C) surrounds
- (D) disperses

2. Lewis and Clark's expedition's central objective, the discovery of the "water communication," was not realized. However, a huge blank space on the map of North America had been filled as a result of the expedition. The rumor and myth related to the American West had been **eliminated** and new knowledge about the Wild West was made known to the American people.

۲. هدف اصلی ماموریت لوئیس و کلارک، کشف «روابط آبی»، به سرانجام نرسید. اما یک فضای خالی وسیع روی نقشه آمریکای شمالی، در نتیجه این ماموریت، پر شد. شایعه و افسانه های زیادی در ارتباط با غرب آمریکا از بین رفتند و دانش جدیدی در مورد غرب وحشی برای مردم آمریکا شکل گرفت.

در این متن کلمه **eliminated** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) released
- (B) circulated
- (C) deleted
- (D) exaggerated

3. The most **elementary** type of convection can be explained by the fact that heat rises. Convection currents permit buildings to be heated without the use of circulatory devices. The heated air moves solely by gravity. In the atmosphere, convection causes the wind to blow. Most severe weather conditions, such as tornadoes, result from particularly sharp convection currents.

۳. ابتدایی ترین نوع همرفت با این حقیقت توضیح داده می شود که گرما به سمت بالا می رود. جریانهای همرفتی به ساختمان ها اجازه می دهند تا بدون استفاده از وسایل گردشی، گرم شوند. هوای گرم فقط با نیروی جاذبه به حرکت در می آید. در جو، همرفتی باعث وزش باد می شود. شرایط آب و هوایی بسیار سخت مثل تند باد ها، از جریان های همرفتی سریع به وجود می آیند. در این متن کلمه **elementary** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) dispersed
- (B) erratic
- (C) prevalent
- (D) primary

4. The key **element** of the air conditioner is a fluorocarbon refrigerant that flows constantly through the conditioner's mechanisms. It becomes a liquid and gives off heat when it is compressed, and becomes a gas and absorbs heat when the pressure is removed. The mechanisms that evaporate and compress the refrigerant are divided into two areas, one on the interior, which includes an air filter, fan, and cooling coil, and one on the exterior, which includes a compressor, condenser coil, and fan.

۴. عنصر کلیدی تهویه هوا، ماده سرد کننده فلو رو کربن است که به طور مداوم در مکانیزم های تهویه هوا جریان می یابد. این ماده به مایع تبدیل شده و در هنگام فشرده شدن، گرما از دست می دهد و وقتی فشار از بین می رود به حالت گاز در آمده و گرما را جذب می کند. مکانیسم هایی که ماده سرد کننده را بخار کرده و تحت فشار قرار می دهند به دو بخش تقسیم شده اند، یکی در داخل که فیلتر هوا، فن و کلاف خنک کننده را در بر می گیرد و دیگری، بخش خارجی است که کمپرسور، کلاف چگال ساز و فن را شامل می شود.

در این متن کلمه **element** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) amenity
- (B) component
- (C) purpose
- (D) advantage

5. A common inhabitant of the southwest United States, the prairie dog lives in groups called coterie. A breeding coterie contains one male, one to four females, and the young of the past two years. Several coterie form large groups called wards, which are determined by the structure of the terrain. The wards in turn are united into towns—complex **dwelling**s of interconnecting burrows and many entrances. The towns may cover as many as 65 to 160 acres, which contain thousands of individuals.

۵. یکی از ساکنان معمول جنوب غرب آمریکا، سگ صحرائی است که در گروه هایی به نام حلقه زندگی می کند. یک حلقه سگ صحرائی، شامل یک جانور نر، یک تا چهار ماده و یک توله دوساله است. چند حلقه، گروه های بزرگتری به نام بخش را تشکیل می دهند که با ساختار زمین تعیین می شوند. بخش ها در عوض به دو شهر تقسیم می شوند که خانه های پیچیده تو در تو با تونل های مربوط به هم و ورودی های فراوان در آن دیده می شوند. شهر ها حدود ۶۵ تا ۱۶۰ هکتار را پوشش می دهند و هزاران جانور را در بر می گیرند.

در این متن کلمه **dwelling**s از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها، نزدیکتر است.

- (A) abodes
- (B) systems
- (C) tunnels
- (D) shifts

6. The sport utility vehicle, or SUV, is the most popular type of automobile in the United States today. SUVs are spacious, powerful, and rugged; they have more room for passengers, equipment, groceries, and boxes than ordinary cars. Therefore, they are more commonly found in the country than in the city, and in some suburban neighborhoods they are **more prevalent than** compact cars or vans. Even their high consumption of gas has little effect on their popularity.

۶. وسیله نقلیه اسپرت یا SUV، محبوب ترین نوع اتومبیل امروزی در ایالات متحده آمریکا به شمار می رود. SUV ها، جادار، قدرتمند و بزرگ هستند و نسبت به ماشین های معمولی، جاهای بیشتری برای مسافران، وسایل، بسته ها و جعبه ها دارند. در نتیجه، بیشتر در روستا ها دیده می شوند تا در شهر ها و در بعضی از شهر های اطراف، نسبت به ماشین های کم جا و وانت ها، رایج ترند. حتی مصرف زیاد سوخت، تاثیر چندانی بر محبوبیت آنها نداشته است.

گفته شده که SUV ها از ماشین های کم جا، رایج ترند، منظور نویسنده این است که...

- (A) cost more than compact cars.
- (B) are more numerous than compacts.
- (C) take up more parking space.
- (D) use more gas than other vehicles.

7. Water whirlwinds, commonly called waterspouts, are whirling columns of air and watery mist. Brief whirlwinds are **erratic** in motion, but the longer-lasting ones move slowly with the prevailing winds and are more regular in their movement. Storms generate most waterspouts, but tornado spouts, generated in thunderstorms, in association with tropical cyclones, are the most dangerous.

۷. گردباد های آبی، معروف به گردباد های دریایی، ستون هایی از گردباد هوا و مه رقیق هستند. گردباد های آبی کوتاه، حرکت نامنظمی دارند اما گردباد های طولانی تر به آرامی با باد های عادی حرکت می کنند و از لحاظ حرکت، منظم ترند. طوفان ها اکثرا از گردباد های دریایی به وجود می آیند اما، تند باد های دریایی که هنگام رعد و برق و همراه با چرخه های باد گرمسیری به وجود می آیند از همه خطرناک ترند.

واژه **erratic** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- Ⓐ unique
- Ⓑ inconsistent
- Ⓒ arbitrary
- Ⓓ complex

8. Partly because it has promoted U.S. interests, the Monroe Doctrine has had considerable effect and enjoyed strong support in the United States. It has been used to justify intervention in the internal affairs of other American nations. However, U.S. diplomatic relations are strained due to growing anxiety over the **prevalent** instability of Latin American politics and recent controversial interventions.

۸. مکتب مونرو از آنجاییکه منافع آمریکا را تقویت کرده، در ایالات متحده تاثیر قابل توجه داشته و از حمایت شدید آن برخوردار شده است. این مکتب برای اثبات دخالت در امور داخلی ملت های دیگر به کار گرفته شده است. اما، روابط دیپلماتیک آمریکا به دلیل افزایش نگرانی در مورد بی ثباتی سیاست های آمریکای لاتین و دخالت های مناقشه آمیز معمول، تحت فشار قرار دارد.

واژه **prevalent** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- Ⓐ definite
- Ⓑ determined
- Ⓒ constant
- Ⓓ commonplace

9. A caricature is a picture or other representation that **exaggerates** a particular physical, facial appearance, dress, or the manners of an individual to produce a distinct comical effect. It is used to ridicule political, social, or religious situations and institutions, or actions by individuals, groups, or classes of a society. The latter types of caricature are usually done with satirical rather than humorous intent, in order to encourage political or social change.

۹. کاریکاتور، تصویر یا عکسی است که در یک ویژگی جسمی خاص، ظاهر چهره یا لباس مبالغه می کند یا حالت شخصی را برای ایجاد یک اثر فکاهی متفاوت، تغییر می دهد. این تصاویر برای تمسخر سیاسی، اجتماعی یا موقعیت ها و رسوم مذهبی، رفتار های فردی، گروه ها یا طبقات اجتماعی به کار می روند. نوع دوم کاریکاتور ها معمولا برای تشویق در ایجاد تغییر سیاسی یا اجتماعی بیشتر، با قصد هجو به کار می روند تا طنز.

واژه **exaggerates** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) emphasizes
- (B) astonishes
- (C) embellishes
- (D) fabricates

10. Geologic changes provide a convincing explanation for the puzzling way that plant species are spread around the world. The conifers of the genus *Araucaria*, for example, have large seeds that do not float in seawater and are **dispersed** only short distances. However, they have been found either as fossils or as actively growing plants on all continents and on some islands that appear to be fragments of continents.

۱۰. تغییرات زمین شناسی، توضیح قانع کننده ای برای روش معما گونه توزیع گونه های گیاهی در سراسر جهان ارائه می دهند. برای مثال، مخروطی های خانواده آروکاریا، دانه های بزرگی دارند که در آب دریا شناور نمی شوند و فقط در فواصل نزدیک پخش می گردند. اما، هم به صورت فسیل و هم به صورت گیاهانی که به طور فعال در تمام قاره ها رشد می کنند و در بعضی از جزایر جدا شده از قاره ها دیده می شوند، یافت شده اند.

واژه **dispersed** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) scattered
- (B) discarded
- (C) arranged
- (D) released



**درس دوازدهم**

■ benefit ■ blind ■ broaden ■ burgeon ■ conspicuously ■ demand  
 ■ endorse ■ enormous ■ entirely ■ erode ■ evaporate ■ recover  
 ■ reportedly ■ shift ■ suffer

**benefit** /'benɪfɪt/ سود بردن v. to be useful or helpful  
 adv. beneficially syn. assist  
 adj. beneficial  
 n. benefit  
 n. beneficiary

Use of solar power will *benefit* all mankind.

استفاده از انرژی خورشید به نفع همه افراد بشر است.

It is extremely *beneficial* to prepare for a test.

آماده شدن برای شرکت در امتحان، خیلی مفید است.

**blind** /blaɪnd/ بی خبر، ناآگاه adj. unable to see or  
 adv. blindly understand; to conceal;  
 n. blindness showing poor judgment or  
 understanding  
 syn. unaware

They were *blind* to the fact that they had little chance to succeed.

آنها از این حقیقت بی خبر بودند که شانس کمی برای موفقیت دارند.

He went into the job *blindly*, with no previous experience.

او با بی خبری و بدون تجربه قبلی وارد کار شد.

**broaden** /'brɔːdn/ افزایش v. to make larger or greater  
 adv. broadly دادن syn. enlarge  
 adj. broad  
 n. breadth

Education will *broaden* your opportunities to land a good job.

تحصیلات، فرصت های شما را برای احراز یک شغل مناسب، افزایش می دهد.

The *breadth* of his knowledge is impressive.

دامنه دانش او باور نکردنی است.

**burgeon** /'bɜːdʒən/      به سرعت      v. growing at a fast pace  
 رشد کردن  
*adj.* burgeoning      *syn.* thrive

The *burgeoning* population of major cities is creating a demand for more services.

رشد سریع جمعیت شهر های بزرگ، تقاضا برای خدمات بیشتر را به همراه داشته است.

His talent as a pianist *burgeoned* at the age of 14.

استعداد او به عنوان یک پیانیست در سن ۱۴ سالگی به سرعت شکوفا شد.

**conspicuously** /kən'spɪkjʊəs/      به طور      *adv.* attracting attention  
 مشخص  
*syn.* noticeably  
*adj.* conspicuous

His name was *conspicuously* absent from the list of winners.

نام او به طور مشخصی در لیست برنده ها نبود.

The attorneys were *conspicuous* for their aggressive manner in the courtroom.

وکلاء به خاطر رفتار تهاجمی شان در دادگاه انگشت نما بودند.

**demand** /dɪ'mɑːnd/      تقاضا      v. to ask for something in a  
 کردن      strong way  
*adv.* demandingly  
*adj.* demanding      *syn.* insist  
*n.* demand

She *demanded* to know the truth.

او می خواست که حقیقت را بداند.

The employees' *demands* for better working conditions caused the work stoppage.

تقاضاهای کارمندان برای شرایط کاری بهتر، باعث توقف کار شد.

**endorse** /ɪn'dɔːs/      حمایت      v. to express approval  
 کردن      *syn.* support  
*n.* endorsement

The union *endorsed* the new contract.

اتحادیه از قرارداد جدید حمایت کرد.

The president's *endorsement* of the project guaranteed its funding.

پشتیبانی رئیس جمهور از پروژه، بودجه آن را تضمین کرد.

**enormous** /ɪ'nɔːməs/ فوق العاده  
*adv.* enormously *syn.* tremendous  
*n.* enormity

His *enormous* wealth allows him to contribute to many charities.

ثروت زیاد او، کمک به خیریه های فراوانی را امکان پذیر ساخت.

A diet with many fruits and vegetables is *enormously* beneficial to the body.

رژیم حاوی میوه ها و سبزیجات فراوان، برای بدن فوق العاده مفید است.

**entirely** /ɪn'taɪəli/ کاملاً  
*adv.* completely  
*syn.* thoroughly  
*adj.* entire  
*n.* entirety

They are *entirely* right about the economy.

در مورد اقتصاد، کاملاً حق با آنهاست.

The president released the speech in its *entirety* before the news conference.

رئیس جمهور پیش از کنفرانس خبری، سخنرانی کاملی ایراد کرد.

**erode** /ɪ'rəʊd/ از بین  
*n.* erosion بردن  
*v.* to wear away; disappear slowly  
*syn.* deteriorate

The senator's support is *eroding* because of his unpopular positions on the major issues.

حمایت سناتور به خاطر موضع گیری های نا مناسبش در مسائل جوی در حال تخریب است.

It took millions of years of *erosion* for nature to form the Grand Canyon.

میلیون ها سال طول کشید تا طبیعت در اثر فرسایش، دره گراند را بسازد.

**evaporate** /ɪ'væpəreɪt/ از بین  
*n.* evaporation رفتن  
*v.* to vanish  
*syn.* disappear

The chances of the two reaching an agreement have *evaporated*.

شانس دو طرف در رسیدن به توافق، از بین رفته است.

The *evaporation* of the funds was unexplainable.

از بین رفتن بودجه، غیر قابل توضیح بود.

<b>recover</b> /rɪ'kʌvə(r)/	بازیابی	v.	to get back; to have something returned
adj. recovered			
adj. recoverable		syn.	retrieve
n. recovery			

The NASA team was unable to *recover* the space capsule.

تیم ناسا قادر به بازیافت دوباره کپسول فضایی نبود.

The *recovered* objects had not been damaged.

اشیای باز یافتنی، آسیب ندیده بودند.

<b>reportedly</b> /rɪ'pɔrtɪdli/	طبق گزارش	adv.	to know by report; unconfirmed; supposedly
adj. reported			
v. report		syn.	rumored
n. report			

The students *reportedly* sent a representative, but she has not yet arrived.

دانشجویان، طبق گزارش، نماینده ای فرستادند اما هنوز نرسیده است.

The *reported* tornado has not been confirmed.

گزارشات طوفان هنوز تایید نشده است.

<b>shift</b> /ʃɪft/	تغییر جهت	n.	a change in position or direction
adj. shifting	دادن		
v. shift		syn.	switch
adj. shifty			

The *shift* in the wind was helpful to the sailors.

تغییر جهت باد برای ملوانان مفید بود.

Earthquakes are caused by *shifting* layers of earth along faults.

زمین لرزه ها با تغییر جهت لایه های طولی زمین رخ می دهند.

<b>suffer</b> /'sʌfə(r)/	رنج بردن	v.	to experience difficulty; to worsen in quality; to experience pain
adj. suffering			
n. suffering		syn.	endure
n. sufferer			

The old man *suffers* from loss of money.

پیر مرد از کمبود حافظه رنج می برد.

Many families experience the *suffering* of difficult economic times.

بسیاری از خانواده ها، رنج دوران سخت اقتصادی را تجربه می کنند.

## جورچین

مترادف را انتخاب نمایید.

1. benefit  
(A) prosper  
(B) demand  
(C) assist  
(D) distinguish
2. noticeably  
(A) constantly  
(B) enormously  
(C) conspicuously  
(D) broadly
3. rumored  
(A) routinely  
(B) purposefully  
(C) comparatively  
(D) reportedly
4. blind  
(A) oblivious  
(B) visible  
(C) sensitive  
(D) shifting
5. thrive  
(A) exaggerate  
(B) burgeon  
(C) dominate  
(D) endorse
6. endure  
(A) suffer  
(B) erode  
(C) release  
(D) disappear
7. broaden  
(A) impress  
(B) elicit  
(C) reveal  
(D) enlarge
8. switch  
(A) enrich  
(B) shift  
(C) propose  
(D) support
9. retrieve  
(A) recover  
(B) deteriorate  
(C) disperse  
(D) relinquish
10. insist  
(A) demand  
(B) mention  
(C) disperse  
(D) intrigue

## درس ۱۲ - سوالات چهار گزینه ای

1. Politics are an integral aspect of modern sports. In many places, political decisions determine which sports will be encouraged, how much public support will be available to promote recreational sports, and whether or not athletes will be free to compete in certain international competitions. Bitter controversies have arisen as some political support for popular sporting events has **evaporated** in various parts of the world.

۱. سیاست جز لاینفک ورزش های مدرن است. در بسیاری از جاها، تصمیمات سیاسی تعیین می کنند که کدام ورزش ها باید مورد تشویق قرار بگیرند، چه مقدار حمایت عمومی برای تقویت ورزشهای تفریحی لازم است و آیا ورزشکاران می توانند آزادانه در رقابت های بین المللی به رقابت پردازند یا نه. بحث های ناخوشایند زمانی مطرح می شوند که بعضی از حمایت های سیاسی از حوادث ورزشی معروف در بخش های مختلف جهان، گرفته می شوند.

در این متن واژه **evaporated** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) burgeoned
- (B) suffered
- (C) broadened
- (D) disappeared

2. Rolltop desks are named after their sliding roll tops, or tambours, that cover the working surface of the upper part and can be locked. First introduced into England from France in the late eighteenth century, the rolltop desk had become a standard piece of office equipment by the end of the nineteenth century. It was mass-produced in large quantities. Shortly after this period of mass production, its popularity **eroded**.

۲. میز های تا شو پس از تا شدن لولا ها یا قاب هایی که سطح بالایی میز کار را پوشش می دهند و می توانند قفل شوند، نامگذاری شدند. میز تا شو برای اولین بار در اواخر قرن هجدهم از فرانسه به انگلستان آمد و در قرن نوزدهم به قطعه ای استاندارد در تجهیزات اداری تبدیل شد. این وسیله در تعداد زیاد ساخته شد. بلافاصله پس از این دوره از تولید انبوه، محبوبیت آن کم شد.

در این متن کلمه **eroded** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) recovered
- (B) shifted
- (C) intensified
- (D) deteriorated

3. The American architect Frank Lloyd Wright designed furniture, but its distinctive appearance defies categorization. The furniture design was **entirely** dependent on the design of the building; the same motifs appear in both. He consistently favored built-in furniture because then the furniture was part of the architecture.

۳. معمار آمریکایی، فرانک لوید رایت مبیل را طراحی کرد، اما ظاهر متفاوت آن، طبقه بندی اش را با مشکل مواجه ساخته است. طراحی مبلمان کاملا به طرح ساختمان بستگی داشت. هر دوی اینها طرح یکسانی دارند. او همیشه از ساختمان های مبله خوشش می آمد چون در این ساختمان ها، مبلمان بخشی از معماری به شمار می رفت.

در این متن کلمه **entirely** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) slowly
- (B) reportedly
- (C) completely
- (D) conspicuously

4. While the potential **benefit** of genetic engineering is substantial, the potential dangers may be equivalent. Improper handling could pose a health hazard to the public. For example, the introduction of cancer-causing genes into common infectious organisms like the influenza virus could be one of these dangers.

۴. از آنجاییکه سود بالقوه مهندسی ژنتیک به اندازه کافی است، خطرات بالقوه آن نیز به همان اندازه است. استفاده نادرست از آن می تواند سلامت عمومی را به خطر بیندازد. برای مثال، ورود ژن های عامل سرطان به ارگانیسم های آلوده عادی مثل ویروس آنفلوآنزا، یکی از این خطرات است.

در این متن کلمه **benefit** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) danger
- (B) assistance
- (C) endorsement
- (D) recovery

5. Jogging has been **endorsed** by many medical authorities as valuable exercise for the heart and for general physical conditioning. It should be conducted every other day. Other medical authorities, however, warn that fallen arches and other ailments can result from jogging. Warm-up exercises before jogging, properly designed shoes, proper jogging technique, loose clothing, and general good health are vital for safe participation in this activity.

۵. دویدن آهسته، توسط بسیاری از پزشکان به عنوان تمرینی ارزشمند برای قلب و در کل برای شرایط جسمی بدن به اثبات رسیده است. این نرمش باید به طور روزانه انجام شود. اما، سایر مقامات پزشکی هشدار می دهند که کاهش مقاومت بدن و دیگر عوارض، نتیجه دویدن آرام است. تمرینهای گرم کننده قبل از دویدن، کفش هایی با طراحی مناسب، روش صحیح دویدن، کم کردن لباس و سلامت عمومی بدن برای انجام صحیح این فعالیت، ضروری هستند.

در این متن کلمه **endorsed** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها، نزدیکتر است.

- (A) reported
- (B) supported
- (C) criticized
- (D) exaggerated

6. In 1900, when countries such as Russia, Italy, and Japan claimed an exclusive right to trade with China, the secret society of “Boxers” was formed to oppose this intrusion into Chinese affairs. Members of the group were **reported** to have magical powers that protected them in attacks from invading foreigners. Nevertheless, more than 20,000 foreign troops eventually landed in China, successfully attacked Beijing, established their right to remain, and disbanded the Boxers.

۶. در سال ۱۹۰۰، وقتی کشور هایی مثل روسیه، ایتالیا و ژاپن ادعای حقوق کامل تجارت با چین را مطرح ساختند، جامعه سری بوکسور ها در مخالفت با این دخالت علنی در امور داخلی چین شکل گرفت. طبق گزارش، اعضای گروه از قدرت جادویی برخوردار بودند که از آنها در برابر حملات خارجی ها محافظت می کرد. با این وجود، سرانجام بیش از ۲۰۰۰۰ نیروی خارجی در چین فرود آمدند و به طور موفقیت آمیز، به پکن حمله برده و حق حضور را از آن خود ساختند و بوکسور ها را از بین بردند.

گفته شده که بوکسور ها، طبق گزارش، از قدرت های جادویی برخوردار بودند، منظور نویسنده این است که قدرت های جادویی آنها ...

- (A) were an established fact.
- (B) were alleged to exist.
- (C) had been reported as false.
- (D) had been verified as true.



7. From 1890 to 1940, Los Angeles was the core orange-growing area. The city was inland from any potential port, but city leaders persuaded the U.S. Congress to finance a breakwater at the city of San Pedro. The territory between the two cities was annexed, and a great harbor was constructed between 1899 and 1914. As a result, Los Angeles experienced **burgeoning** economic growth.

۷. از سال ۱۸۹۰ تا ۱۹۴۰، لس آنجلس به مرکز رشد و پرورش پرتقال تبدیل شد. این شهر از هر طرف با بندر گاه های بالقوه محاصره شده بود که رهبران شهر، مجلس آمریکا را قانع ساختند تا برای ساخت یک موج شکن در شهر سان پدرو سرمایه گذاری کند. قلمرو بین دو شهر به هم وصل و یک لنگرگاه بزرگ در سال ۱۸۹۹ تا ۱۹۱۴ ساخته شد و لس آنجلس رشد و شکوفایی اقتصادی را تجربه کرد.

واژه **burgeoning** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) enduring
- (B) hastened
- (C) ideal
- (D) thriving

8. Normal schools were established chiefly to train elementary-school teachers. They were commonly state-supported and offered a two-year course beyond high school. In the twentieth century, schools **broadened** their teacher-training requirements to at least four years. Therefore, after World War II, teacher-training institutions lengthened their programs. By the 1960s, most former normal schools had been absorbed into colleges or universities as departments or schools of education.

۸. مدارس معمولی، عمدتاً برای آموزش معلمان مدارس ابتدایی به وجود آمدند. آنها معمولاً تحت حمایت دولت بوده و یک دوره دو ساله بعد از دبیرستان را شامل می شدند. در قرن بیستم، مدارس، مدت زمان لازم برای تربیت معلمان را حداقل تا چهار سال افزایش دادند. در نتیجه، پس از جنگ جهانی دوم، موسسات تربیت معلم، برنامه های خود را گسترش دادند. تا سالهای دهه ۱۹۶۰، اکثر مدارس عادی قبلی جذب کالج ها یا دانشگاه ها شدند و به عنوان سازمان ها یا مدارس آموزشی به کارشان ادامه دادند.

واژه **broadened** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) replaced
- (B) shifted
- (C) enlarged
- (D) advanced

9. Experiments are underway to prove the usefulness of new oil discovery technology. They will enable vast accumulations of crude oil to be **recovered** along both the Athabasca River in northcentral Alberta, Canada, and along the Orinoco River in eastern Venezuela. If these experiments are successful and a significant volume of crude is found, the world's petroleum supply may be extended by several decades.

۹. آزمایشاتی برای اثبات سودمندی تکنولوژی جدید اکتشاف نفت در دست اجرا هستند. آنها تجمعات وسیع نفت خام را در امتداد رودخانه آتاباسکا در شمال آلبرتا مرکزی، کانادا و در امتداد رودخانه اورینوکو در ونزوئلا شرقی قابل احیاء می کنند. اگر این آزمایشات موفقیت آمیز باشند و حجم چشمگیری از نفت خام یافت شود، منبع نفت خام جهان تا چند دهه قابل استفاده خواهد بود. واژه **recovered** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) retrieved
- (B) exported
- (C) reported
- (D) extracted

10. The telephone network offers **enormous** flexibility because many kinds of terminals and telephones can be connected to it. Examples of such terminal devices are modems, which transmit computer data over the telephone network; facsimile machines, which send data in the form of electrically coded visual images; and codecs, which digitally encode images from television cameras and carry them over the telephone network.

۱۰. شبکه تلفن انعطاف پذیری بی شماری دارد چون بسیاری از انواع پایانه ها و تلفن ها به آن وصل می شوند. نمونه هایی از این وسایل پایانه ای عبارتند از مودم ها که داده های کامپیوتر را از طریق شبکه تلفن منتقل می کنند، دستگاه های ارسال فکس که اطلاعات را به شکل تصاویر مرئی و کد گذاری شده الکترونیکی می فرستند و رمز گشا ها (کدک ها) که به طور دیجیتالی تصاویر را از دوربین های تلویزیونی کد گذاری می کنند و با شبکه تلفن حمل می نمایند.

واژه **enormous** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) astounding
- (B) exceptional
- (C) advantageous
- (D) tremendous

**درس سیزدهم**

■ crucial ■ dignitary ■ elude ■ evident ■ exhaust ■ extensive  
 ■ extremely ■ face ■ facet ■ hero ■ inaccessible ■ obviously  
 ■ predictably ■ solve ■ suitable

**crucial** /'kru:ʃl/ حیاتی *adj.* of great importance;  
 extremely necessary  
*adv.* crucially *syn.* critical

Favorable weather is *crucial* to a good harvest.

آب و هوای مناسب برای برداشت محصول خوب، حیاتی است.

Having all the information necessary to make a good decision is *crucially* important.

برخورداری از تمام اطلاعات لازم برای تصمیم گیری خوب، حیاتی است.

**dignitary** /'dɪgnɪtəri/ عالی رتبه *n.* a very important or famous  
 person, usually associated  
 with a high position in  
 government  
*syn.* notable

Every *dignitary* in Washington was invited to the wedding.

همه مقامات عالی رتبه واشنگتن به مراسم عروسی دعوت شده بودند.

All of the high-ranking *dignitaries* attended the economic summit.

همه شخصیت های برجسته در اجلاس اقتصادی شرکت کردند.

**elude** /ɪ'lu:d/ فرار کردن *v.* to escape in a tricky way  
*adj.* elusive *syn.* evade  
*n.* elusiveness

The criminal has *eluded* the police for months.

مجرم، ماههاست که از دست پلیس فراری است.

Success has been *elusive* for the team.

موفقیت از تیم، گریزان است.

**evident** /'evidənt/ بدیهی *adj.* easy to see, usually because of some proof  
*adv.* evidently *syn.* apparent  
*n.* evidence

It is *evident* that you are not feeling well.

بدیهی است که حالتان خوب نیست.

All the *evidence* points to the presence of hydrogen.

همه شواهد به وجود هیدروژن اشاره دارند.

**exhaust** /ɪg'zɔ:st/ تمام کردن *v.* to use completely; to expend all energy; very thorough  
*adv.* exhaustively *syn.* deplete  
*adj.* exhaustive  
*adj.* exhausting  
*adj.* exhausted  
*n.* exhaustion

They *exhausted* their energy in ten minutes.

آنها در عرض ده دقیقه انرژی شان را به اتمام رساندند.

The *exhaustive* report was acclaimed by everyone.

گزارش کامل، توسط همه تایید شد.

**extensive** /ɪk'stensɪv/ گسترده *adj.* large in area or number  
*adv.* extensively \*to offer; to make longer  
*v.* extend\* *syn.* comprehensive  
*n.* extension\*

The *extensive* snowfall caused problems throughout the city.

بارش برف سنگین، در شهر مشکلاتی ایجاد کرد.

The professor *extended* a warm welcome to the new student.

استاد از دانشجوی جدید به گرمی استقبال کرد.

**extremely** /ɪk'stri:mli/ به شدت، بی نهایت *adv.* very; to the very end, the highest extent  
*adj.* extreme *syn.* highly  
*adj.* extremist  
*n.* extreme  
*n.* extremist

When the concert was canceled, some customers became *extremely* upset.

با لغو کنسرت، بعضی از مشتریان به شدت ناراحت شدند.

He will go any *extreme* to get what he wants.

او برای رسیدن به خواسته هایش تا بی نهایت می رود.

**face** /feɪs/      رو به رو شدن      *v.* to be in the presence of and oppose  
*syn.* confront

The mountain climbers *faced* grave danger on the cliff.

کوه نوردان روی صخره با خطر مرگ رو به رو شدند.

He finds it difficult to *face* his problems.

رویارویی با مشکلات برای او سخت است.

**facet** /'fæst/      جنبه      *n.* element or component  
*syn.* aspect  
*adj.* faceted

The proposal had many beneficial *facets*.

پیشنهاد، جنبه های مفید فراوانی داشت.

It was a *multifaceted* problem that challenged the entire student body.

این یک مشکل چند بعدی بود که همه دانشجویان را به جد و جهد وا داشت.

**hero** /'hɪrəʊ/      قهرمان      *n.* a person remembered for an act of goodness or bravery  
*adv.* heroically      *syn.* idol  
*adj.* heroic  
*n.* heroine  
*n.* heroics

She is a *hero* in the eyes of her admirers.

او در چشم تحسین کنندگان، یک قهرمان است.

They gave a *heroic* effort to no avail.

تلاش قهرمانانه آنها، هیچ سودی نداشت.

**inaccessibility**      غیر قابل      *adj.* something that cannot be reached or communicated with  
/ˌɪnæk,sesə'bɪlətɪ/      دسترس      *syn.* remote  
*n.* inaccessibility  
*adv.* inaccessibly

The summit of the mountain was *inaccessible*.

قله کوه دست یافتنی نبود.

The dignitary's *inaccessibility* frustrated the reporter.

عدم دسترسی به شخصیت عالیرتبه، گزارشگر را ناراحت کرد.

<b>obviously</b> /'ɒbvɪəsli /	مسلم، به طور آشکار	<i>adv.</i> in a clear, easy-to-understand way <i>syn.</i> evidently
-------------------------------	--------------------------	---

It had *obviously* rained.

حتما باران باریده بود.

It was *obvious* that he had not practiced his oral report.

واضح بود که در گزارش شفاهی، هیچ تمرینی نداشت.

<b>predictably</b> /prɪ'dɪktəblɪ /	قابل پیش بینی	<i>adv.</i> in a way that foretells future events <i>syn.</i> expectedly
<i>adj.</i> predictable		
<i>v.</i> predict		
<i>n.</i> prediction		

She *predictably* forgot to do her assignment.

قابل پیش بینی بود که انجام تکالیفش را فراموش می کند.

The government's *predictions* were accurate.

پیش بینی های دولت، درست بود.

<b>solve</b> /sɒlv /	حل کردن	<i>v.</i> to find the answer <i>syn.</i> resolve
<i>n.</i> solution		

They *solved* the problem in a way that benefited the entire neighborhood.

مسئله را به گونه ای حل کردند که به نفع همه همسایه ها باشد.

The *solution* to the problem was elusive.

راه حل مسئله، مشکل بود.

<b>suitable</b> /'su:təbl /	مناسب	<i>adj.</i> appropriate; correct; convenient <i>syn.</i> appropriate
<i>adv.</i> suitably		
<i>v.</i> suit		

Her dress was not *suitable* for the occasion.

لباس او برای آن موقعیت مناسب نبود.

The agreement *suits* all the members of the negotiating team.

قرار داد برای تمام اعضای تیم مذاکره، مناسب است.

## جورچین

مترادف را انتخاب نمایید.

1. solve  
(A) restore  
(B) resolve  
(C) confront  
(D) exhaust
2. critical  
(A) prevalent  
(B) elusive  
(C) prime  
(D) crucial
3. predictably  
(A) extremely  
(B) expectedly  
(C) conspicuously  
(D) extensively
4. hero  
(A) idol  
(B) amenity  
(C) benefit  
(D) mention
5. inaccessible  
(A) depleted  
(B) apparent  
(C) remote  
(D) enormous
6. elude  
(A) erode  
(B) evade  
(C) endorse  
(D) enrich
7. extensive  
(A) sensitive  
(B) impressive  
(C) comprehensive  
(D) disruptive
8. celebrity  
(A) treasury  
(B) dignitary  
(C) element  
(D) dweller
9. evidently  
(A) routinely  
(B) entirely  
(C) exceptionally  
(D) obviously
10. suitable  
(A) appropriate  
(B) annoying  
(C) ambiguous  
(D) astute

## درس ۱۳ - سوالات چهار گزینه ای

1. Engineering geologists survey the geology of an area, and then prepare a geological map. One of their main responsibilities is to determine whether the geological structure of a location is **suitable** for the building of huge structures such as dams.

۱. مهندسين زمين شناس، زمين شناسی یک منطقه را مورد بررسی قرار می دهند و سپس نقشه زمين شناسی آن را تهیه می کنند. یکی از اصلی ترین مسئولیت های آنها، تعیین این موضوع است که آیا ساختار زمين شناسی یک منطقه برای ساخت ساختمان های عظیم مثل سد ها، مناسب است یا نه. در این متن واژه **suitable** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) appropriate
- (B) extensive
- (C) recoverable
- (D) perfect

2. Experts believe that a child's family experiences are **crucial** for personality development. The ways that basic needs are met in infancy, along with later techniques of child rearing, can leave a permanent mark on personality. Children learn behavior appropriate to their sex by identifying with parent of the same sex. A warm, caring relationship with parent helps such leaning.

۲. متخصصان معتقدند که تجارب خانوادگی یک کودک برای رشد شخصیت او حیاتی هستند. روشهایی که نیاز های اساسی کودکی را ارضاء می کنند، در راستای روش های بعدی پرورش کودک، می توانند تاثیری دائمی بر شخصیت فرد بگذارند. کودکان، رفتار مناسب با جنس خود را با شناسایی والدین همجنس خود فرا می گیرند. رابطه گرم و صمیمانه با والدین به چنین یادگیری ای کمک می کند.

در این متن کلمه **crucial** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) evident
- (B) extensive
- (C) critical
- (D) obvious



3. The Everglades comprises one of the wildest and most **inaccessible** areas in the United States. Its wildlife is plentiful and is largely protected within the Everglades National Park. The only inhabitants of the Everglades are several hundred Seminole Indians.

۳. اورگلیدس یکی از وحشی ترین و غیر قابل دسترس ترین نواحی ایالات متحده آمریکا را تشکیل می دهد. حیات وحش آن متنوع است و به شدت تحت حمایت پارک ملی اورگلیدس قرار دارد. تنها ساکنین آنجا چند صد نفر از قبایل سرخپوست سمینول هستند.  
در این متن کلمه **inaccessible** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) remote
- (B) indiscriminate
- (C) inactive
- (D) immense

4. Bank credit cards, now also used in Europe, are examples of a general purpose card. Establishments offering almost every product or service are honoring such cards. It is **predicted** that credit cards may someday eliminate the need for carrying cash.

۴. کارت های اعتباری بانکی، که امروزه در اروپا نیز به کار می روند، نمونه هایی از یک کارت با هدف عمومی هستند. تقریباً همه موسسات ارائه دهنده کالا یا سرویس، این کارتها را می پذیرند. پیش بینی شده که کارتهای اعتباری روزی نیاز به حمل پول نقد را بر طرف کنند.  
در این متن کلمه **predicted** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) inconceivable
- (B) evident
- (C) contradicted
- (D) anticipated

5. In Western culture, until about the middle of the seventeenth century, biography was generally commemorative. Its purpose was to enlighten and motivate. It dealt with the foolish lives of doers of bad deeds and tyrants and with the exemplary lives of **heroes** and heroines.

۵. در فرهنگ غرب، تا حدود اواسط قرن هفدهم، زندگی نامه به طور کلی یک یاد بود محسوب می شد. هدف آن، ایجاد انگیزه و تاکید بود و به زندگی های احمقانه بدکاران و ستمگران و زندگی های عبرت انگیز زنان و مردان قهرمان می پرداخت.

در این متن کلمه **heroes** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها، نزدیکتر است.

- (A) dignitaries
- (B) idols
- (C) benefactors
- (D) philanthropists

6. Kinesics is the name given to the study of nonverbal interactions such as facial expressions, gestures, and eye contact. In many cultures, direct eye contact is seen as a sign of disrespect in **face-to-face encounters**. Students, for example, are expected to lower their eyes while addressing a teacher. In other cultures, lowered eyes are construed as an indication of shame, embarrassment, or dishonesty. Kinesics focuses on many such cultural differences.

۶. علم حرکت شناسی نامی است که به مطالعه روابط غیر کلامی مثل چهره، اشارت و تماس چشم داده شده است. در بسیاری از فرهنگ ها، تماس مستقیم چشم به عنوان نشانه عدم احترام رو در رو در نظر گرفته می شود. برای مثال دانشجویان در هنگام صحبت با معلم باید به پایین نگاه کنند. در سایر فرهنگ ها، چشم به زیر داشتن نشانه شرم، خجالت یا بی صداقتی است. علم حرکت شناسی روی بسیاری از این تفاوت های فرهنگی تکیه می کند.

در بحث **face-to-face encounters**، نویسنده به روابط اجتماعی اشاره می کند که در آن دو نفر...

- (A) setting back to back.
- (B) in front of each other.
- (C) keeping their eyes down.
- (D) staring into space.

7. High standards and rigorous early training are **evident** where dance is an art performed before an audience. In early cultures, dance was something in which everyone participated; dancers were not singled out and trained because of their skill or charm. Once religious worship developed into ritual, it became important for dancers to be as skilled as possible.

۷. استاندارد های بالا و تمرینهای شدید اولیه در جائیکه رقص به عنوان هنری که در جلوی مخاطب به اجرا در آمده، دیده می شوند. در فرهنگ های اولیه، رقص چیزی بود که هر کسی در آن شرکت می کرد. رقاصان به خاطر مهارت یا زیبایی انتخاب یا آموزش داده نمی شدند. وقتی که عبادات مذهبی به صورت آداب و رسوم دینی گسترش یافت، این مهارت در رقص برای رقاصان تا حدی اهمیت یافت.

واژه **evident** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) rumored
- (B) apparent
- (C) vibrant
- (D) enhanced

8. Mineral deposits form because there is a transporting agent for the ore minerals. The transporting agent removes the minerals it carries from one area and deposits them in another. Groundwater and seawater are examples of transporting agents. The transporting agent process is involved in the creation of deposits of both abundant and **exhausted** metals.

۸. رسوبات معدنی به علت وجود عامل انتقالی در سنگ های معدنی، شکل می گیرند. عامل انتقال دهنده، مواد معدنی حمل شده از یک منطقه را حرکت داده و آنها را در جای دیگر رسوب می دهند. آب زیر زمینی و آب دریا نمونه هایی از عوامل انتقال دهنده هستند. فرایند عامل انتقال در ایجاد رسوبات فلزات فراوان و توده ای نقش دارند. رسوبات نوع دوم، همانطور که از تجربه قبلی به دست آمده، قابل فرسایش هستند.

واژه **exhausted** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) depleted
- (B) eroded
- (C) released
- (D) restricted

9. The independent African states encounter numerous problems implementing an educational policy that will encourage economic and social development. The difficulties most governments **face** are basically political. There is also concern about the financial problems of the different states. The lack of communication between educational policy makers and economic and social planners may also create hardships.

۹. کشور های مستقل آفریقایی در بکار گیری سیاست آموزشی که تحول اقتصادی و اجتماعی را تسریع کند، با مشکلات عدیده ای رو به رو شده اند. مشکلاتی که اکثر دولتها با آن رو به رو هستند، اساسا سیاسی است. ضمنا نگرانی درباره مشکلات تجاری کشور های مختلف وجود دارد. عدم وجود ارتباط بین سیاست گذاران آموزشی و طرفداران اقتصادی و اجتماعی نیز مشکلاتی ایجاد می کند.

واژه **face** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) bear
- (B) resolve
- (C) confront
- (D) endorse

10. Pop artists seek to portray modern culture. Their art emphasizes modern social values, the sprawl of urban life, and the flashy, frivolous, transitory, and offensive **facets** of modern life. These values are very opposites of the values cherished by artists of the past.

۱۰. هنرمندان پاپ در صدد به تصویر کشیدن فرهنگ مدرن هستند. هنر آنها بر واحدهای اجتماعی مدرن، گسترش زندگی شهری و جنبه های گذرا، توهین آمیز، بی ارزش و پر زرق و برق زندگی مدرن، تاکید دارد. این ارزش ها مخالف ارزشهای مورد اهمیت هنرمندان دوران گذشته، هستند.

واژه **facets** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) aspects
- (B) ideals
- (C) facts
- (D) particles

**درس چهاردهم**

■ ample ■ arid ■ avoid ■ defy ■ enact ■ even ■ feign ■ fertile  
 ■ freshly ■ function ■ fundamental ■ indiscriminate ■ selective  
 ■ spacious ■ withstand

**ample** /'æmpl/ کافی *adj.* more than enough  
*adv.* amply *syn.* sufficient

There is *ample* evidence that the young man was speeding when the accident occurred.

شواهد کافی وجود دارد که مرد جوان در هنگام تصادف، با سرعت رانندگی می کرد.

She was *amply* paid for the work she completed.

او برای اتمام کار، پول کافی دریافت کرد.

**arid** /'æɪɪd/ خشک *adj.* being of little rain or water  
*syn.* dry

The area known as the Sahara Desert is one of the most *arid* places in the world.

منطقه معروف به بیابان ساهارا، یکی از خشک ترین نقاط جهان است.

The valley on the leeward side of the mountain was extremely *arid*.

دره رو به کوهستان، کاملاً خشک بود.

**avoid** /ə'vɔɪd/ اجتناب کردن *v.* to miss or keep away from  
*adj.* avoidable *syn.* avert  
*n.* avoidance

She could not *avoid* letting her feelings show.

او نمی توانست جلوی ابراز احساساتش را بگیرد.

The incident would have been *avoidable* if he had told the truth.

اگر حقیقت را گفته بود، از بروز حادثه جلوگیری می شد.

<b>defy</b> /dɪ'faɪ/	به مبارزه طلبیدن	<b>v.</b> to show little fear or regard for rules or established norms; to challenge
<i>adv.</i> defyingly		<i>syn.</i> resist
<i>adj.</i> defying		

I *defy* you to find that book in the library's collection.

من در پیدا کردن آن کتاب از مجموعه کتابخانه با تو مسابقه می‌دهم.

The circus performer demonstrated her death-*defying* routine.

مجری سیرک، برنامه مبارزه با مرگ را به نمایش گذاشت.

<b>enact</b> /ɪ'nækt/	تصویب کردن	<b>v.</b> to pass a law
<i>adj.</i> enacted		<i>syn.</i> deplete
<i>n.</i> enactment		

Congress *enacted* the legislation during its last session.

مجلس طی آخرین جلسه، آن قانون را تصویب کرد.

The *enactment* of the laws was in the hands of the Senate.

تصویب قوانین به عهده مجلس سنا بود.

<b>even</b> /'i:vən/	یکنواخت	<b>adj.</b> regular, smooth; in equal parts
<i>adv.</i> evenly		<i>syn.</i> equitable
<i>n.</i> evenness		

The sound isn't *even*; turn up the left speaker.

صدا یکنواخت نیست، صدای بلندگوی سمت چپ را بلند کن.

The profits were divided *evenly* among the investors.

سودها به طور یکسان، در میان سرمایه‌گذاران تقسیم شده بود.

<b>feign</b> /feɪn/	وانمود کردن	<b>v.</b> to pretend; make believe
<i>adj.</i> feigned		<i>syn.</i> simulate

She *feigned* illness when it was time to visit the dentist.

هر زمان که وقت مراجعه به دندان‌پزشک فرا می‌رسید، وانمود می‌کرد که بیمار است.

Her unhappiness was *feigned*.

ناراحتی او، نوعی تظاهر بود.

<b>fertile</b> /'fɜ:rtl /'fɜ:tɑ:l/	حاصلخیز	<i>adj.</i> able to produce abundantly
v. fertilize		<i>syn.</i> rich
n. fertility		
n. fertilizer		

The delta areas of rivers are known for their *fertile* soil.

مناطق دلتای رودخانه ها به خاطر خاک حاصلخیز شان معروفند.

*Fertilizers* are used on crops to increase yields.

کود ها برای افزایش برداشت محصول به کار می روند.

<b>freshly</b> /frefʃlɪ/	اخیرا	<i>adj.</i> caught or produced not long ago
<i>adj.</i> fresh		<i>syn.</i> recently
v. freshen		
n. freshness		

*Freshly* harvested produce is hard to find in the winter months.

اخیرا، یافتن محصول برداشت شده در ماه های زمستان، سخت شده است.

The product's *freshness* depends on an efficient transportation system to bring it to market.

تازگی محصولات، به سیستم بهینه حمل و نقل آنها به بازار بستگی دارد.

<b>function</b> /'fʌŋkʃn/	وظیفه،	<i>n.</i> the normal purpose of something
<i>adv.</i> functionally	عملکرد	<i>syn.</i> role
<i>adj.</i> functional		
v. function		

It is the *function* of the director to organize and lead the department.

این وظیفه مدیر است که رهبری و سازماندهی سازمان را بر عهده داشته باشد.

Most appliances cannot *function* without electricity.

بیشتر وسایل نمی توانند بدون برق کار کنند.

<b>fundamental</b> /,fʌndə'mentl/	اساسی	<i>adj.</i> a primary or basic element
<i>adv.</i> fundamentally		<i>syn.</i> essential

The student government promised *fundamental* changes in the registration process.

بخش امور دانشجویی قول داد که تغییرات اساسی در روند ثبت نام ایجاد کند.

He is *fundamentally* strong in his area of expertise.

او اساسا در زمینه تخصصی اش قوی است.

<b>indiscriminate</b>	درهم و	<i>adj.</i> not chosen carefully; unplanned
/,ɪndɪ'skrɪmɪnət/	برهم،	<i>syn.</i> arbitrary
<i>adv.</i> indiscriminately	بی هدف	

The *indiscriminate* arrangement of the products made the store confusing.

آرایش بی هدف اجناس، بر شلوغی فروشگاه افزود.

The book's chapters seem to be organized *indiscriminately*.

فصل های کتاب به طور نامنظم چیده شده اند.

<b>selective</b> /sɪ'lektɪv/	انتخابی،	<i>adj.</i> carefully chosen
<i>adv.</i> selectively	سخت گیر	<i>syn.</i> discriminating
<i>adv.</i> select		
<i>v.</i> select		
<i>n.</i> selection		
<i>n.</i> selectivity		

They were very *selective* when they chose the members of the academic team.

آنها در هنگام انتخاب اعضای گروه آکادمیک خیلی سختگیر عمل کردند.

He *selected* Spanish as his language class.

او اسپانیایی را به عنوان زبان درسی اش انتخاب کرد.

<b>spacious</b> /'speɪʃəs/	جادر	<i>adj.</i> having a lot of room
<i>adv.</i> spaciouly		<i>syn.</i> expensive
<i>n.</i> space		
<i>n.</i> spaciousness		

The *spacious* plains of the Midwest make up the nation's breadbasket.

دشت های وسیع خاورمیانه، غذای مردم را تامین می کنند.

A vacuum is an empty *space*.

خلأ یک فضای خالی است.

<b>withstand</b> /wɪð'stænd/	تحمل کردن، مقاومت کردن	<i>v.</i> to fight without surrender; to persist
		<i>syn.</i> survive

She cannot *withstand* the pressures of her job.

او نمی تواند فشار کاری را تحمل کند.

The old building *withstood* the terrible storm.

ساختمان قدیمی، طوفان را تحمل کرد.



## جورچین

مترادف را انتخاب نمایید.

1. sufficient  
(A) crucial  
(B) essential  
(C) ample  
(D) extensive
2. survive  
(A) erode  
(B) weaken  
(C) elude  
(D) withstand
3. defy  
(A) resist  
(B) demand  
(C) simulate  
(D) discriminate
4. indiscriminate  
(A) predictable  
(B) arbitrary  
(C) functional  
(D) constant
5. arid  
(A) dry  
(B) fertile  
(C) fresh  
(D) drab
6. avoid  
(A) avert  
(B) amaze  
(C) assert  
(D) allow
7. selective  
(A) inaccessible  
(B) rich  
(C) recent  
(D) discriminating
8. even  
(A) fundamental  
(B) erratic  
(C) evident  
(D) equitable
9. spacious  
(A) sensitive  
(B) superficial  
(C) minuscule  
(D) expansive
10. legislate  
(A) enact  
(B) feign  
(C) solve  
(D) exhaust

## درس ۱۴ - سوالات چهار گزینه ای

1. Naturally formed caves evolve mainly as a result of the solvent action of water and the chemical compounds it contains. Known as caves of solution, they are most common in regions that have **ample** rainfall.

۱. غار هایی که به طور طبیعی شکل گرفته اند عمدتاً نتیجه واکنش انحلالی آب و ترکیبات شیمیایی موجود در آن هستند. این غار ها با عنوان غار های محلول، در مناطقی که ریزش باران، فراوان است، بیشتر دیده می شوند.

در این متن واژه **ample** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) infrequent
- (B) abundant
- (C) exemplary
- (D) erratic

2. In the early days of gliding, gliders were towed by cars. Today, gliders are towed in the sky by airplanes to a height between 600 and 900 meters above the ground. Flight duration depends on finding updrafts of air along mountain slopes, near cumulus clouds, or over **arid** terrain where rising thermal currents occur.

۲. در روز های نخست استفاده از گلايدر ها، آنها با ماشین کشیده می شدند. امروزه، گلايدر ها از آسمان با هواپیما هایی در ارتفاع ۶۰۰ و ۹۰۰ متری بالای زمین، کشیده می شوند. مدت پرواز به یافتن هوای بالا رونده در شیب های کوهستان در نزدیکی ابر های کومولوس یا بالای زمین های خشک که جریان های بالا رونده گرمایی وجود دارند، بستگی دارد.

در این متن کلمه **arid** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) rocky
- (B) hot
- (C) dry
- (D) high

3. The Conestoga Indians were a powerful people, **defying** the invading Iroquois, until the Iroquois defeated them about 1675. Part of the tribe fled to the Roanoke River. Others subsequently settled at Conestoga, near what is now Lancaster, Pennsylvania.

۳. سرخپوستان کانوستگا افرادی قوی بودند که در سال ۱۶۷۵ قبل از اینکه ابروکوئیز آنها را شکست بدهد، به مقابله با آنان پرداختند. قسمتی از قبیله به اطراف رودخانه روآنوک مهاجرت کردند. بقیه اعضای قبیله، بعد ها در کانوستگا، محلی در نزدیکی لانکستر ای امروزی، پنسیلوانیا، ساکن شدند. در این متن کلمه **defying** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) ridiculing
- (B) honoring
- (C) resisting
- (D) overthrowing

4. Fasting has been practiced for centuries for many diverse purposes. Some fasts were to induce fertility. Others were intended to **avert** catastrophe or to serve as penance for sin. American Indians held tribal fasts to escape threatening disasters. The Aztecs of Mexico and the Incas of Peru observed penitential fasts to pacify their gods.

۴. روزه داری قرن‌هاست که با اهداف مختلفی انجام می‌گیرد. بعضی از روزه ها برای تقویت حاصلخیزی انجام می‌شوند. بعضی دیگر به قصد دوری از بلا یا توبه از گناه صورت می‌گیرند. سرخپوستان آمریکا، روزه های قبیله ای را برای فرار از تهدید بلایای طبیعی برگزار می‌کردند. آزتکهای مکزیک و اینکاهای پرو، روزه های توبه آمیز را برای تقدیر از خدایانشان انتخاب می‌کردند.

در این متن کلمه **avert** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) overcome
- (B) assert
- (C) confirm
- (D) avoid

5. Monte Albán, near Oaxaca, Mexico, was the center of the Zapotec culture that flourished around the year 100 A.D. Its gigantic stone structures were set around a **spacious** plaza created by leveling the top of a mountain.

۵. مونتر آلبان در نزدیکی اوزاکای مکزیک، مرکز فرهنگ زاپوتک بود که در حدود صد سال پس از میلاد مسیح به اوج شکوفایی خود رسید. ساختمان های آهنین آن در اطراف یک میدان بزرگ واقع شده و با مسطح سازی قله یک کوه به وجود آمده است.

در این متن کلمه **spacious** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها، نزدیکتر است.

- (A) exhaustive
- (B) expansive
- (C) circular
- (D) fertile

6. Space exploration has had its share of problems throughout the years. A flaw in the *challenger's* design led to a fatal accident in 1986, the Mir station was often in trouble, and the *Columbia* shuttle crashed on reentry in 2003. Despite these tragedies, the program has profited from its mistakes, and from new engineering and new materials. Today, NASA is confident that spacecraft are **fundamentally sound** and perfectly safe.

۶. کشف فضا در طول سالها، مشکلات خاص خودش را داشته است. یک نقص کوچک در طراحی سفینه چلنجر، به حادثه مهلکی در سال ۱۹۸۶ منجر شده که ایستگاه فضایی «میر» را با مشکل مواجه ساخت و سفینه کلمبیا در سال ۲۰۰۳ در ورود مجدد دچار حادثه شد. با وجود این حوادث غم انگیز، برنامه از اشتباهات آن و مهندسی و مواد جدید بهره جست. امروزه، ناسا مطمئن است که سفینه فضایی کاملاً سالم و امن است.

گفته شده که سفینه **fundamentally sound** است، منظور نویسنده این است که...

- (A) basically well designed and built.
- (B) equipped with electronic music.
- (C) dangerously old and worn.
- (D) entirely new and experimental.

7. Food serves three **functions** in most living organisms. First, it provides material that is used to sustain the activities of the organism. Second, food supplies the electron donors required for the formative processes that occur within the cell. Third, food provides the materials from which all of the structural components of the living cell can be assembled.

۷. غذا در بیشتر ارگانیسم های زنده، سه کاربرد دارد. اول اینکه، موادی را که برای انجام فعالیتهای روزانه لازم است، فراهم می کند. دوم، غذا، اهداء کننده های الکترون مورد نیاز برای فرایند های سازنده ای که در سلول رخ می دهند را، تامین می کند. سوم، غذا موادی را که از آن، ترکیبات ساختاری سلول زنده به دست می آیند، تهیه می کند.

واژه **functions** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) cores
- (B) facets
- (C) resolutions
- (D) roles

8. Harvested wood is dried and preserved as a treatment against insect infestation and rot. These processes ensure that it will last. Some wood products, such as posts and poles, are **freshly** cut. Most other wood products are made up of intermediate materials, which require further processing before they are manufactured into final products.

۸. چوب های بریده شده، خشک و سپس به عنوان درمانی علیه عفونت حشرات و آلودگی آنها، حفظ می شوند. این فرایند ها، ثبات آن را تضمین می کنند. بعضی از تولیدات چوبی نظیر صندوق ها و ستون ها به صورت تازه بریده می شوند. سایر محصولات چوبی از مواد واسطه ای ساخته می شوند که قبل از تبدیل به محصول نهایی، به پردازش های بیشتری نیاز دارند.

واژه **freshly** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) hardly
- (B) recently
- (C) routinely
- (D) scarcely

9. Loess is topsoil left by glaciers. Vast deposits of loess make the Midwestern plain of the United States extremely **fertile** and one of the most important farming areas in the world. In addition, the soils in the land along the many rivers and streams of the region also add to its farming potential.

۹. رسوب خاک رس، خاکی سطحی حاصل از یخبندان هاست. رسوبات وسیع رسی، جلگه میانی غرب آمریکا را به شدت حاصلخیز ساخته و آن را به یکی از مهمترین نواحی کشاورزی در جهان تبدیل کرده است. به علاوه، خاکهای منطقه در امتداد رودخانه ها و جریان های زیادی قرار گرفته اند که به پتانسیل کشاورزی آن می افزایند.

واژه **fertile** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- Ⓐ rich
- Ⓑ hardy
- Ⓒ vital
- Ⓓ adaptable

10. Since opossums are largely arboreal, their homes are often found in hollow trees or under stumps and roots. **Feigning** death is one of the opossum's principal defense mechanisms. This confuses its predators protecting the opossum from danger.

۱۰. از آنجاییکه صاریگه ها، درختی اند، خانه هایشان اغلب در درختان توخالی یا زیر کنده ها و ریشه ها یافت می شوند. یکی از راه های دفاعی اصلی صاریگه ها، تظاهر به مردن است. با تظاهر به مرگ و گیج کردن شکارچی ها، صاریگه از خطر می گریزد.

واژه **feigning** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- Ⓐ imagining
- Ⓑ enacting
- Ⓒ pretending
- Ⓓ displaying

**درس پانزدهم**

■ durable ■ favor ■ gain ■ generate ■ halt ■ handle ■ harbor  
 ■ harmful ■ insignificant ■ mysterious ■ perilous ■ postpone  
 ■ promote ■ reject ■ substantial

**durable** / 'djʊərəbl / بادوام  
*n.* durability  
*n.* duration  
*adj.* something that lasts a long time  
 \*time during which something lasts  
*syn.* sturdy

It was a *durable* refrigerator, but it finally broke.

آن، یخچال بادوامی بود اما بالاخره خراب شد.

The *durability* of tires is a key factor in determining their quality.

بادوامی لاستیک ها، عامل اصلی تعیین کیفیت آنهاست.

**favor** / 'feɪvə(r) / مساعد بودن  
*adv.* favorably  
*adj.* favorable\*  
*adj.* favorite  
*n.* favor  
*v.* to treat unfairly in positive way to the disadvantage of others; to believe in \*advantageous  
*syn.* support

The supervisor *favor*ed the first of the two plans.

سرپرست درباره یکی از دو طرف، نظر مساعدی داشت.

The weather was *favorable* for the contest.

آب و هوا برای مسابقه مساعد بود.

**gain** /geɪn / کسب کردن  
*adj.* gainful  
*n.* gain  
*v.* to obtain something needed or useful; to increase to the amount of something  
*syn.* attain

He *gained* a lot of experience working as a volunteer.

او با کار های داوطلبانه، تجارت زیادی کسب کرد.

His *gain* in knowledge was impressive.

تحصیل علم و دانش در او، حیرت انگیز بود.

**generate** / 'dʒenəreɪt / ایجاد کردن v. to produce

adj. generated  
n. generation  
n. generator

syn. create

The appearance of the dance troupe *generated* a lot of excitement.

ورود گروه رقص، هیجان زیادی ایجاد کرد.

The *generator* provides power to the building during a blackout.

در هنگام قطع برق، ژنراتور، برق ساختمان را تامین می کند.

**halt** / hɔ:lt / متوقف کردن v. to stop or discontinue

adv. haltingly  
adj. halting  
n. halt

syn. stop

Bus service to the city was *halted* due to poor road conditions.

سرویس اتوبوسرانی شهر به دلیل شرایط بد جاده متوقف شده بود.

The supervisor put a *halt* to the tardiness of the employees.

سرپرست مانع تاخیر کارکنان شد.

**handle** / 'hændl/ کنترل کردن v. to deal with or control

n. handling مدیریت کردن

syn. manage

They *handled* themselves very well given the circumstances.

آنها به خوبی خود را در شرایط موجود، کنترل کردند.

The president's *handling* of the crisis was widely applauded.

مدیریت بحران رئیس جمهور به شدت مورد تحسین قرار گرفت.

**harbor** / 'hɑ:bə(r)/ پناه دادن v. to give protection; to not express a desire or opinion, usually bad

syn. shelter

He *harbors* ill feelings for her.

از او احساس بدی در دل داشت.

They *harbored* the political refugee in their home.

آنها در خانه خود به آوارگان سیاسی، پناه دادند.



<b>harmful</b> /'hɑ:mfʊl/	خطرناک	<i>adj.</i> something that causes pain or damage
		<i>syn.</i> unhealthy
<i>adv.</i> harmfully		
<i>v.</i> harm		
<i>n.</i> harm		

Excessive radiation is *harmful* to the body.

تشعشعات زیاد، برای بدن مضر است.

Bleach *harms* certain fabrics.

ماده سفید کننده به تار و پود پارچه های خالص آسیب می رساند.

<b>insignificant</b> /,ɪnsɪg'nɪfɪkənt/	بی اهمیت	<i>adj.</i> not important; of little value recently
		<i>syn.</i> meaningless
<i>adv.</i> insignificantly		
<i>n.</i> insignificance		

The amount of rainfall this summer has been *insignificant*.

میزان بارندگی تابستان امسال، ناچیز بود.

The *insignificance* of his comment became apparent with the passing of time.

بی اهمیتی گفته های او به مرور زمان، مشخص شد.

<b>mysterious</b> / mɪ'stɪrɪəs/	اسرارآمیز	<i>adj.</i> not easily understood or figured out
		<i>syn.</i> baffling
<i>adv.</i> mysteriously		
<i>n.</i> mystery		
<i>n.</i> mysteriousness		

He had a *mysterious* effect on everyone who heard him speak.

او بر هر کسی که با او صحبت می کرد، تاثیر اسرارآمیزی می گذاشت.

The man's disappearance was a *mystery*.

ناپدید شدن مرد یک راز بود.

<b>perilous</b> /'perɪləs/	خطرناک	<i>adj.</i> threatening or risky; harmful
<i>adv.</i> perilously		<i>syn.</i> dangerous
<i>n.</i> peril		

It is *perilous* to exceed the speed limit.

رانندگی با سرعت غیر مجاز، خطرناک است.

There are ample *perils* in the sport of mountain climbing.

در ورزش کوه نوردی، خطرات زیادی وجود دارد.

**postpone** /,pəʊst'pəʊn/      به تعویق      v. to reschedule at a later time  
    انداختن      syn. delay  
    n. postponement

The teacher *postponed* the lab experiment.

معلم، آزمایش آزمایشگاه را به تعویق انداخت.

The *postponement* of the flight for three hours was unavoidable.

تاخیر سه ساعته پرواز، اجتناب ناپذیر بود.

**promote** / prə'məʊt /      تقویت      v. to encourage or advertise; to  
    کردن      elevate in rank or grade  
    n. promoter      syn. boost  
    n. promotion

Many nations *promote* tourism to lure foreign currency.

بسیاری از کشورها به منظور جلب سرمایه خارجی، صنعت گردشگری را تقویت می کنند.

The customers responded favorably to the half-price *promotion*.

مشتریان به خوبی پاسخ این افزایش ۵۰ درصدی قیمت را دادند.

**reject** / rɪ'dʒekt /      رد کردن      v. to refuse  
    n. rejection      syn. refuse

The insurance company *rejected* the claim.

شرکت بیمه، ادعا را رد کرد.

The *rejection* of his work was difficult for him to understand.

او به سختی می توانست، رد شدن کارش را درک کند.

**substantial** /səb'stænʃl/      اساسی      adj. important; strongly made;  
         of value  
    adv. substantially      syn. significant  
    adj. substantive

The discovery of a vaccine for smallpox was a *substantial* medical achievement.

کشف واکسن آبله یک دستاورد پزشکی مهم بود.

This *substantive* article will change your opinion of rock music.

این مقاله مهم، نظر شما را در ارتباط با موسیقی راک، تغییر خواهد داد.

## جورچین

مترادف را انتخاب نمایید.

1. favor  
(A) manage  
(B) support  
(C) feign  
(D) conform
2. halt  
(A) evaporate  
(B) avoid  
(C) defy  
(D) stop
3. postpone  
(A) attain  
(B) delay  
(C) harbor  
(D) elude
4. durable  
(A) ample  
(B) crucial  
(C) dominant  
(D) sturdy
5. create  
(A) generate  
(B) gain  
(C) release  
(D) solve
6. substantial  
(A) haphazard  
(B) diverse  
(C) significant  
(D) perilous
7. promote  
(A) shelter  
(B) boost  
(C) harm  
(D) face
8. mysterious  
(A) unhealthy  
(B) dangerous  
(C) dramatic  
(D) baffling
9. insignificant  
(A) meaningless  
(B) rudimentary  
(C) vigorous  
(D) spacious
10. refuse  
(A) recover  
(B) exhaust  
(C) reject  
(D) withstand

## درس ۱۵ - سوالات چهار گزینه ای

1. Scientists can only speculate on the possible fate of the Cosmos. If the universe is unbound, there is little possibility that its expansion will **halt**. Thus, eventually the galaxies and stars will all die. The Cosmos then would be a cold, dark, and virtually empty place. If the universe *is* bound, the mass and energy content will come together again in a big fiery squeeze.

۱. دانشمندان فقط می توانند، سرنوشت احتمالی جهان هستی را تخمین بزنند. اگر جهان نامحدود باشد، احتمال کمی وجود دارد که گسترش آن دچار وقفه شود. بنابراین، سرانجام، کهکشان ها و ستاره ها همگی از بین خواهند رفت. پس، جهان، سرد، تاریک و در واقع به جای خالی تبدیل می شود. اگر جهان محدود باشد، محتوای ماده و انرژی در یک فشار آتشین و بزرگ، دوباره به یکدیگر پیوند خواهند خورد.

در این متن واژه **halt** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) continue
- (B) stop
- (C) expand
- (D) intensify

2. The perception of depth and distance depends on information transmitted through various sense organs. Sensory cues indicate the distance at which objects are located from the individual and from each other. The senses of sight and hearing transmit depth and distance cues that are **substantially** independent of one another.

۲. درک عمق و فاصله به اطلاعات منتقل شده از طریق ارگان های حسی مختلف، بستگی دارد. اشارات حسی، بر فاصله اشیاء از فرد و یکدیگر دلالت دارند. حس بینایی و شنوایی نشانه های عمق و فاصله را منتقل می کنند که کاملاً مستقل از یکدیگرند.

در این متن کلمه **substantially** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) significantly
- (B) absurdly
- (C) critically
- (D) vigorously

3. Because the needs of human communication are so various, the study of meaning is probably the most difficult and **mysterious** aspect of serious language study. Traditionally, language has been defined as the expression of thought. But this idea is far too narrow an interpretation of language and far too broad a view of thought to be worthwhile. The expression of thought is just one of the many roles of language.

۳. از آنجاییکه نیاز های ارتباطی انسان بسیار متفاوتند، مطالعه مفهوم، احتمالاً مشکل ترین و اسرارآمیز ترین جنبه جدی مطالعه زبان است. به طور سنتی، زبان به عنوان ابراز تفکر، تعریف می شود. اما این عقیده، از بعد تفسیر زبان، محدود و از بعد تفکر، بسیار گسترده و ارزشمند است. بیان تفکر، تنها یکی از چندین نقش زبان به شمار می رود.

در این متن کلمه **mysterious** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) substantial
- (B) meaningful
- (C) promising
- (D) baffling

4. The theory of environmental determinism says that the physical surroundings of a people, including natural resources, climate, and geography, are the major determining factors in the development of their culture. Therefore, determinism **rejects** the idea that history and tradition, social and economic factors, and other elements of culture explain social development.

۴. تئوری شاخص محیطی، معتقد است که محیط های فیزیکی انسان ها شامل، منابع طبیعی، شرایط جوی و جغرافیایی، از عوامل اصلی تعیین کننده در توسعه فرهنگ آنها محسوب می شوند. در نتیجه، شاخص محیطی، این نظریه را که تاریخ و سنت، عوامل اجتماعی و اقتصادی و سایر عناصر فرهنگی، تحول اجتماعی را توضیح می دهند، رد می کند.

در این متن کلمه **rejects** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) refuses
- (B) ignores
- (C) promotes
- (D) withstands

5. The greatest benefit of a regular exercise program is an improvement in overall fitness. Appropriate exercise **boosts** muscular strength and endurance, flexibility, and cardiorespiratory endurance. The level of maximum oxygen intake or cardiorespiratory endurance is usually not of great importance to most individuals. The most important thing is to attain their maximum level of performance.

۵. بزرگترین مزیت یک برنامه منظم ورزشی، بهبود سلامت کلی بدن است. با تمرین مناسب، قدرت و تحمل ماهیچه، انعطاف پذیری و مدت زمان تنفس افزایش می یابد. حداکثر سطح جذب اکسیژن یا مدت زمان تنفس قلبی معمولاً در اکثر افراد، اهمیت چندانی ندارد. مهمترین چیز، دستیابی به حداکثر سطح عملکرد است.

در این متن کلمه **boosts** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها، نزدیکتر است.

- (A) harms
- (B) manages
- (C) promotes
- (D) alters

6. The number of giant pandas in the world is dwindling. The chief reason is that their natural habitat in China has been reduced as bamboo forests have been cleared to increase available land for China's vast human population. In fact, the world came **perilously close** to losing the panda altogether in the 1980s as a result. Today, the panda's future is brighter. The Chinese government now protects most of the panda's natural habitat.

۶. تعداد پاندا های بزرگ جهان، رو به کاهش است. دلیل اصلی، کاهش مقدار زیستگاه طبیعی آنها در چین است به طوری که جنگل های بامبو برای افزایش دستیابی به سرزمین ها برای جمعیت انسانی چین در حال نابودی است. در واقع، در نتیجه این کار، جهان در سالهای دهه ۱۹۸۰ در معرض خطر نابودی همه پاندا ها قرار گرفت. امروزه، آینده پاندا روشن تر است. دولت چین در حال حاضر، اکثر زیستگاه های طبیعی پاندا ها را مورد حفاظت قرار می دهد.

گفته شده که جهان به شدت در معرض خطر از دست دادن پاندا هاست، منظور نویسنده این است که پاندا های بزرگ...

- (A) has been set free from zoos.
- (B) endangered human beings.
- (C) threatened the extinction of bamboo.
- (D) was nearly entirely eliminated.

7. Several pilots were killed during the competition for the Orteig prize, which was promised to the first pilot to fly nonstop from New York to Paris. Charles Lindbergh believed he could win it if he had the right airplane, and he was right. He received the \$25,000 prize in 1927 for being the first to make the **perilous** flight across the Atlantic.

۷. چندین خلبان در طول رقابت برای کسب جایزه اورتگ که به اولین خلبانی داده می شد که بدون توقف از نیویورک تا پاریس پرواز کند، کشته شدند. چارلز لیندبرگ معتقد بود که اگر هواپیمای سالمی داشت این جایزه را از آن خود می کرد و راست هم می گفت. او در سال ۱۹۲۷ برای اینکه اولین کسی بود که پرواز خطرناک بر فراز اقیانوس اطلس را پذیرفت، جایزه ۲۵۰۰۰ دلاری را از آن خود کرد.

واژه **perilous** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) substantial
- (B) dangerous
- (C) haphazard
- (D) prosperous

8. In parts of the world that lack modern sewage treatment plants, water carrying human waste can flow drinking water supplies. Disease-carrying bacteria in the waste can make the drinking water **harmful**. Even in certain U.S. cities, such contaminants have been found in urban water supplies.

۸. در قسمت هایی از جهان که مشکل کمبود گیاهان جدید وحشی را دارند، آب حاوی فاضلاب انسانی وارد منابع آب آشامیدنی می شود. باکتری های ناقل بیماری در فاضلاب، آب آشامیدنی را آلوده می کنند. حتی در شهر هایی از آمریکا، این آلاینده ها در منابع آب شهری هم دیده شده اند.

واژه **harmful** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) frail
- (B) adverse
- (C) conspicuous
- (D) unhealthy

9. Commercial arbitration has been practiced in European countries for many years. In the United States, commercial arbitration to **handle** disputes is gaining in popularity. The American Arbitration Association hires panels of arbitrators who mediate disagreements and propose solutions. The decisions of these panels have been enforced by the courts of many states.

۹. نظارت بازرگانی در کشور های اروپایی، چندین سال است که اعمال می شود. در ایالات متحده آمریکا، نظارت تجاری برای کنترل مناقشات، با محبوبیت رو به رو شده است. انجمن نظارت آمریکا از هیئت های نظارتی که واسطه مناقشات هستند برای پیشنهاد راه حل، کمک می گیرد. تصمیم های این هیئت داوران توسط داد گاه های بسیاری از ایالات به اجرا در می آید.

واژه **handle** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) face
- (B) manage
- (C) enact
- (D) promote

10. Martin Luther King had a magnificent speaking ability. This quality enabled him to effectively express African-Americans' need for social justice. He **gained** the support of millions of people, both black and white, through his eloquent pleas for nonviolent social action. He received international acclaim when he was awarded the 1964 Nobel Peace Prize, after many years of struggle to assure basic civil rights for all citizens.

۱۰. مارتین لوتر کینگ از قدرت بیان فوق العاده ای برخوردار بود. این ویژگی او را قادر می ساخت تا به طور موثر، نیاز آفریقایی های آمریکا برای عدالت اجتماعی را بیان کند. او به کمک درخواست های فصیحش، برای برخورد اجتماعی بدون خشونت، از حمایت میلیون ها سفید و سیاه برخوردار شد. وقتی در سال ۱۹۶۴، پس از چند سال نزاع برای تضمین حقوق مدنی اصلی برای همه شهروندان، جایزه صلح نوبل را دریافت کرد، از حمایت بین المللی برخوردار شد.

واژه **gained** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) observed
- (B) created
- (C) extended
- (D) attained



**درس شانزدهم**

■ conscientious ■ convey ■ encompass ■ expansion ■ heighten  
 ■ highlight ■ inadvertently ■ inevitable ■ infancy ■ miraculously  
 ■ retrieve ■ systematically ■ unlikely ■ unwarranted ■ zenith

**conscientious** / ,kɒnʃɪ'enfəs / مورد اعتماد

*adj.* showing serious purpose;  
one who works carefully  
and with enthusiasm

*adv.* conscientiously

*syn.* meticulous

She is a *conscientious* representative of the student body.

او نماینده مورد اعتماد انجمن دانشجویی است.

They approached the task *conscientiously*.

آنها با درستکاری، کار را به پایان رساندند.

**convey** / kən'veɪ /

انتقال دادن

*v.* to make something known  
to others; to communicate

*syn.* communicate

The manager of the store *conveyed* his displeasure directly to the workers.

مدیر فروشگاه، نارضایتی اش را به طور مستقیم به کارگران منتقل کرد.

He was able to *convey* his message to the audience with ease.

او می توانست پیامش را به راحتی به مخاطب انتقال دهد.

**encompass** / ɪn'kʌmpəs / در بر گرفتن

*v.* to surround completely; to  
envelop

*syn.* include

Her plan of study *encompasses* every aspect of computer science.

طرح مطالعاتی او، همه ابعاد علوم کامپیوتر را در بر می گیرد.

The course *encompasses* all the literature of the nineteenth century.

این دوره شامل همه آثار ادبی قرن نوزدهم است.

**expansion** /ɪk'spænjən / توسعه *n.* the act of making larger

*adj.* expandable  
*v.* expand  
*n.* expansion

*syn.* growth

*Expansion* occurs when matter is heated.

ماده در هنگام گرم شدن، منبسط می گردد.

The laboratory is *expanding* its capacity to produce computer chips.

آزمایشگاه، ظرفیت تولید تراشه های کامپیوتری را توسعه داده است.

**heighten** /'haɪtn / زیاد کردن

*v.* to cause to become greater

*adj.* heightened  
*n.* height

*syn.* intensify

A very successful interview can *heighten* a candidate's chances to get a job.

یک مصاحبه بسیار موفق، می تواند شانس داوطلب را برای احراز شغل، افزایش دهد.

The public was in a *heightened* state of nervousness as the hurricane approached.

در هنگام شروع طوفان، ناآرامی عمومی به حداکثر رسیده بود.

**highlight** /'haɪlaɪt / مشخص کردن

*v.* to emphasize the part of greater whole

*n.* highlight

*syn.* emphasize

The manual *highlights* basic operation of the videotape player.

دفترچه راهنما، عملکرد اصلی دستگاه پخش نوار ویدئویی را مشخص می کند.

The final goal was the *highlight* of the game.

هدف نهایی، تاکید بر بازی بود.

**inadvertently** /,ɪnəd'vɜrtntli / با بی دقتی

*adv.* by accident; without paying attention; unexpectedly

*adj.* inadvertent

*syn.* carelessly

The reporters had *inadvertently* failed to include the name of one of the dignitaries.

گزارشگران با سهل انگاری، از افشای نام یکی از مقامات کشور، بازماندند.

His *inadvertent* calculation caused him to derive the wrong answer.

محاسبه بی دقت او باعث شد تا به پاسخ نادرست برسد.

**inevitable** /ɪn'evɪtəbl/ اجتناب ناپذیر *adj.* something that cannot be prevented from happening  
*adv.* inevitably *syn.* unavoidable  
*n.* inevitability

When two weather systems meet, unsettled weather conditions are *inevitable*.  
 وقتی دو جبهه آب و هوایی به هم می‌رسند، شرایط جوی ناپایدار، اجتناب ناپذیر است.

The *inevitability* of the outcome made the challenge less exciting.  
 قطعی نبودن نتیجه، از شدت هیجان مبارزه کاست.

**infancy** /'ɪnfənɪ/ مراحل اولیه *n.* in the beginning stages of development  
*adj.* infantile *syn.* beginning  
*n.* infant

The new theory is in its *infancy* and will be thoroughly tested by its critics.  
 تئوری جدید در مراحل نخستین است و به دقت توسط منتقدین تست می‌شود.

Certain head injuries can cause *infantile* behavior.  
 آسیب‌های جدی سر، منجر به بروز رفتارهای کودکانه می‌شود.

**miraculously** /mɪ'rækjələsli/ به طور معجزه آسا *adv.* caused by something that cannot be explained by the laws of nature  
*adj.* miraculous *syn.* astonishingly  
*n.* miracle

*Miraculously*, he was unharmed after being hit by lightning.  
 او پس از برخورد با صاعقه، به طور معجزه آسایی سالم ماند.

Given the extent of her injuries, it is almost a *miracle* that she is still alive.  
 با توجه به شدت جراحاتش، زنده ماندنش یک معجزه است.

**retrieve** /rɪ'tri:v/ بازیافتن *v.* to find and bring back  
*adj.* retrieved *syn.* recover  
*n.* retrieval

Will Detroit *retrieve* its status as the car manufacturing center of the world?  
 آیا دیترویت موقعیتش را به عنوان مرکز ساخت اتومبیل در جهان دوباره به دست خواهد آورد؟

This computerized information *retrieval* system is the most up-to-date system available.  
 این سیستم اطلاعات کامپیوتری بازیابی شده، جدیدترین سیستم موجود است.

**systematically** /,sɪstɪ'mætrɪklɪ/ با روش  
*adv.* done according to a plan  
*adj.* systematic معین  
*syn.* methodically  
*n.* system

The plan was developed *systematically* by a team of experts.

طرح به طور سیستماتیک توسط گروهی از متخصصان، پیش رفت.

*Systematic* changes in foreign policy have been proposed.

تغییرات سیستماتیک در سیاست خارجی پیشنهاد شده است.

**unlikely** / 'ʌn'laɪklɪ / بعید  
*adj.* not probable  
*syn.* doubtful

Rain is *unlikely* during the summer.

بارش باران در فصل تابستان بعید به نظر می رسد.

It is *unlikely* that he will want to attend the conference.

بعید است که او قصد شرکت در کنفرانس را داشته باشد.

**unwarranted** /'ʌn'wərənt/ بی دلیل  
*adj.* without good reason or cause; inappropriate  
*syn.* unjustified

His negative reaction was *unwarranted*.

واکنش منفی او بی علت بود.

The motorist felt that the ticket for the infraction was *unwarranted*.

موتور سوار احساس می کرد که برگه جریمه عادلانه نبوده است.

**zenith** /'zɪ:nɪθ / حداکثر، اوج  
*n.* the highest point  
*syn.* apex

He reached the *zenith* of his profession at a very young age.

او در عنفوان جوانی اش به اوج تخصص دست یافت.

The publication of the book represented the *zenith* of his career.

انتشار کتاب، بیانگر اوج موقعیت کاریش بود.

## جورچین

مترادف را انتخاب نمایید.

1. convey  
(A) intensify  
(B) promote  
(C) communicate  
(D) solve
2. unlikely  
(A) suitable  
(B) persistent  
(C) doubtful  
(D) inevitable
3. growth  
(A) expansion  
(B) function  
(C) highlight  
(D) recover
4. meticulously  
(A) haphazardly  
(B) conscientiously  
(C) inadvertently  
(D) conspicuously
5. retrieve  
(A) generate  
(B) recover  
(C) accelerate  
(D) broaden
6. encompass  
(A) emphasize  
(B) gain  
(C) heighten  
(D) include
7. apex  
(A) facet  
(B) zenith  
(C) pier  
(D) flaw
8. systematically  
(A) unexpectedly  
(B) persuasively  
(C) astoundingly  
(D) methodically
9. unwarranted  
(A) insignificant  
(B) unjustified  
(C) unacceptable  
(D) unappealing
10. miraculously  
(A) exceedingly  
(B) astonishingly  
(C) theoretically  
(D) appropriately

## درس ۱۶ - سوالات چهار گزینه ای

1. The best elevated rail system was successfully operated in New York City in 1871, using steam power. Because steam power had many disadvantages, the lines were later electrified. An extensive network of elevated lines was built in New York City. It was in service for many years, but was **systematically** eliminated because of its antiquated appearance and because it contributed to traffic congestion.

۱. اولین سیستم ریلی هوایی در سال ۱۸۷۱ در شهر نیویورک با استفاده از انرژی بخار، با موفقیت کارش را آغاز کرد. از آنجائیکه انرژی بخار، معایب فراوانی داشت، خطوط بعد ها الکتریکی شدند. شبکه گسترده خطوط هوایی در نیویورک ساخته شد. این سرویس، سالیان سال در خدمت مردم بود اما، به طور سیستماتیک، به دلیل ظاهر قدیمی و افزایش ترافیک، حذف شد. در این متن واژه **systematically** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) inadvertently
- (B) miraculously
- (C) meticulously
- (D) methodically

2. Municipal solid waste must be collected and treated in order to reduce the total volume and weight of the material that requires final disposal. Treatment changes the form of the waste and makes it easier to handle. It can also be used to **recover** certain materials, as well as energy, for recycling or reuse.

۲. زباله های جامد شهری باید جمع آوری شده و به منظور کاهش حجم نهایی و وزن موادی که نیاز به دفع نهایی دارند، فرآوری شوند. مواد به عمل آمده، شکل زباله را تغییر داده و کنترل آن را راحت تر می کنند. این همچنین برای بازیافت مواد خالص و انرژی گرمایی برای بازیافت یا مصرف دوباره به کار می رود.

در این متن کلمه **recover** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) retrieve
- (B) convey
- (C) generate
- (D) develop

3. American biographer and historian Samuel Eliot Morrison colorfully recreated notable stories of modern history. Combining a gift for storytelling with **meticulous** scholarship, he took the reader back into history to relive the adventures of such characters as Ferdinand Magellan, Christopher Columbus, and Sir Francis Drake. He also recorded the accomplishments of the U.S. Navy during World War II.

۳. زندگی نامه نویسنده و تاریخ‌نویس آمریکایی «ساموئل الیوت موریسون» داستانهای جالبی از تاریخ مدرن به شکلی جذاب، خلق کرد. او با ترکیب استعداد در قصه‌گویی و دانش بسیار دقیقش، خواننده را به تاریخ گذشته می‌برد و ماجراجویی‌های شخصیت‌هایی مثل فردیناند ماژلان، کریستف کلمب و سر فرانسیس دریک را دوباره زنده می‌کرد. او در ضمن افتخارات نیروی دریایی آمریکا را در طول جنگ جهانی دوم به ثبت رساند.

در این متن کلمه **meticulous** از لحاظ معنا به یکی از گزینه‌ها نزدیکتر است.

- (A) unwarranted
- (B) infantile
- (C) miraculous
- (D) conscientious

4. Space medicine protects human beings from the environment of space and studies their reactions to that environment. The foundations of space medicine can be traced to aviation medicine. The term aerospace medicine has evolved to **encompass** practice in both areas. Aerospace medicine has been a certified subspecialty of the American Board of Preventive Medicine since 1953.

۴. پزشکی فضا، بشر را از محیط فضا محافظت می‌کند و به مطالعه آنها نسبت به محیط می‌پردازد. تاسیس پزشکی فضا به پزشکی هوانوردی منجر شد. اصطلاح پزشکی هوا فضا، فعالیت‌های پزشکی را در هر دو زمینه در بر می‌گیرد. از سال ۱۹۵۳، پزشکی هوا فضا، به تخصص معتبری در جامعه پزشکی پیشگیری آمریکا تبدیل شد.

در این متن کلمه **encompass** از لحاظ معنا به یکی از گزینه‌ها نزدیکتر است.

- (A) favor
- (B) promote
- (C) emphasize
- (D) include

5. If some motion is possible according to physical laws, then a motion in which events appear in reverse order is also possible. For example, it would be unusual to observe a real process in which a vase broken on the floor collects itself and flies up whole into a person's hand. Nevertheless, according to known physical laws, such a process is not impossible, although it is too **unlikely** to expect it to actually happen.

۵. اگر بر اساس قوانین فیزیک، حرکت امکان پذیر باشد، پس حرکتی که در آن حوادث وارونه می شوند نیز محتمل است. به عنوان مثال، مشاهده یک فرایند واقعی که در آن یک گلدان شکسته روی زمین خود به خود جمع شود و به طور کامل به سمت دست فرد پرواز کند، غیر ممکن به نظر می رسد. با این وجود، بر اساس قوانین شناخته شده فیزیک، چنین فرآیندی غیر ممکن نیست، با اینکه چنین اتفاقی واقعاً بعید است.

در این متن کلمه **unlikely** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها، نزدیکتر است.

- (A) difficult
- (B) doubtful
- (C) astonishing
- (D) superficial

6. In 1896 a Swedish chemist first assessed the effects of greenhouse gases. He showed that activities such as burning coal, destroying forests, and even raising cattle dangerously increase atmospheric concentrations of such gases as carbon dioxide, methane, and nitrous oxide. Since then, **heightened awareness** of the effects cars and factories have on the environment has led to more concern about these gas concentrations. Recently they have been blamed for an apparent warming trend in the earth's atmosphere.

۶. در سال ۱۸۹۶، یک شیمیدان سوئدی برای اولین بار، آثار گاز های گلخانه ای را بررسی کرد. او نشان داد که کار هایی مثل سوزاندن زغال، تخریب جنگل و حتی پرورش دام، مقدار گاز هایی مثل دی اکسید کربن، متان و اکسید نیتروژن را در جو افزایش می دهند. از آن زمان تا کنون، بالا رفتن سطح آگاهی از آثار ماشین ها و کارخانه ها بر محیط زیست، به نگرانی بیشتری در ارتباط با این مقادیر گاز ها منجر شده است. اخیراً، این موارد به عنوان عامل اصلی گرم شدن جو زمین معرفی شده اند.

با اشاره به **heightened awareness** منظور نویسنده این است که مردم...

- (A) less conscious of the situation.
- (B) more conscious of the situation.
- (C) unconcerned about the problem.
- (D) ashamed that the problem exists.



7. Great technological advances were made during the **infancy** of the United States' industrial growth. But the modern trends of the 1920s brought about problems as well as benefits. Many Americans had trouble adjusting to the impersonal, fast-paced life of cities. The complex life in cities tended to weaken the strong family ties that had always been part of American society.

۷. پیشرفت های بزرگ تکنولوژی در طول مراحل نخست رشد صنعتی آمریکا، صورت گرفته اند. اما گرایشات مدرن دهه ۱۹۲۰، مشکلات و مزایای زیادی به همراه داشتند. بسیاری از آمریکایی ها در سازگاری با زندگی غیر شخصی و پر سرعت شهر ها دچار مشکل شدند. زندگی پیچیده در شهر به سمت تضعیف روابط قوی خانوادگی که قبلا بخشی از جامعه آمریکایی بود، پیش رفت.

واژه **infancy** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) prime
- (B) beginnings
- (C) miracle
- (D) ambiguity

8. Careful testing is one of a pharmaceutical company's most important responsibilities. Pharmaceutical companies and the Food and Drug Administration constantly guard against the possibility of a harmful drug being sold to the public. But even the most careful testing cannot always reveal the possibility that a drug may produce an **inadvertent** harmful effect.

۸. آزمایش های دقیق یکی از مسئولیت های بسیار مهم کمپانی دارو سازی است. کارخانجات دارو سازی و وزارت غذا دارو، به طور دائم از فروش احتمالی هر گونه داروی خطرناک به مردم جلوگیری می کنند. اما حتی دقیق ترین آزمایش هم نمی تواند احتمال ایجاد اثر خطرناک غیر عمدی را نشان دهد.

واژه **inadvertent** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) acute
- (B) unlikely
- (C) agilely
- (D) unexpected

9. Basketball was invented by a Canadian in 1891. Today, it is the world's most popular indoor sport. Basketball **emphasizes** teamwork and the athletic qualities of endurance, agility, and skill. Tall players have an advantage because they can reach closer to the basket or above other players to shoot and rebound the ball. But smaller players also make contributions to their teams as shooters and ball handlers.

۹. بسکتبال در سال ۱۸۹۱ توسط یک کانادایی ابداع شد و امروزه، معروف ترین ورزش داخل سالنی جهان است. بسکتبال روی کار تیمی و ویژگی هایی نظیر استقامت، چابکی و مهارت ورزشکار تاکید دارد. بازیکنان قد بلند در اولویت هستند چون راحت تر به سبد می رسند یا نسبت به سایر بازیکنان برای شوت کردن و برگشت دادن توپ مناسب ترند. اما بازیکنان کوتاه تر نیز به عنوان شوت زننده ها و هدایت کننده های توپ به اعضای تیم کمک می کنند.

واژه **emphasizes** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) encompasses
- (B) elaborates
- (C) highlights
- (D) enhances

10. Daniel Webster was a well-known American speaker, and one of the most capable lawyers and statesman of his time. He used his speaking ability to establish a strong national government in the Senate. He also applied the speaking skills he had mastered as a lawyer to **heighten** his appeal for the end to slavery.

۱۰. دانیل ویستر، سخنران معروف آمریکایی و یکی از توانا ترین وکلاء و نمایندگان زمان خودش بود. او از توانایی صحبتش برای استقرار یک دولت ملی مقتدر در مجلس سنا استفاده کرد. او همچنین از مهارت های سخنوری اش که در زمان حرفه وکالت به دست آورده بود، برای ارتقا سطح درخواست برای پایان دادن به دوره برده داری استفاده کرد.

واژه **heighten** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) intensify
- (B) persuade
- (C) enhance
- (D) convey

**درس هفدهم**

■ agitate ■ confidential ■ delighted ■ discreetly ■ documented  
 ■ gradually ■ influence ■ inordinate ■ instantly ■ intentionally  
 ■ intrinsic ■ inundate ■ involve ■ nominal ■ presumably

**agitate** / 'ædʒɪteɪt / نگران کردن v. to shake or move; to cause worry  
 n. agitation syn. disturb  
 n. agitator

The fact that she had not arrived by midnight *agitated* her parents.

این حقیقت که او تا نیمه شب به خانه نرسیده بود، والدینش را نگران کرد.

He was known as a political *agitator*.

او به عنوان یک اخلاص گر سیاسی معروف بود.

**confidential** /,kɒnfɪ'denʃəl/ محرمانه adj. to be said or written in secret  
 v. confide syn. secret  
 adj. confidential  
 adv. confidentially  
 n. confidant

We were told that the information is strictly *confidential*.

به ما گفتند که اطلاعات کاملاً محرمانه است.

She *confided* to me that she had always wanted to be a movie star.

او خودمانی به من گفت که همیشه می خواست یک ستاره سینما بشود.

**delighted** / dɪ'lartɪd / شادمان adj. to be satisfied; very happy  
 adj. delightfully syn. elated  
 adj. delightful  
 n. delight

He was *delighted* with the results of the experiment.

او از نتایج آزمایشات، خوشحال بود.

It was a *delightful* afternoon.

بعد از ظهر دلچسبی بود.

**discreetly** / dɪ'skri:tli / با احتیاط *adv.* in a careful, polite manner

*adj.* discreet

*syn.* cautiously

The teacher *discreetly* told the parents about her problems.

معلم محتاطانه درباره مشکلات او با والدینش صحبت کرد.

You can count on me to be *discreet*.

می توانی روی راز داری ما حساب کنی.

**documented** /'dɒkjʊməntɪd/ اثبات شده *adj.* proven with written evidence

*adj.* documentary

*v.* document

*n.* documentation

*syn.* proven

He had *documented* proof that the bank had made an error.

او مدارک مستدلی از اشتباه بانک در دست داشت.

The car's *documentation* was in order.

اسناد اتومبیل، مرتب بود.

**gradually** /'grædʒʊəli/ به تدریج *adv.* slowly, but surely

*adj.* gradual

*syn.* steadily

The bay has *gradually* deteriorated over the years.

خلیج در طول سالها به تدریج تخریب شده است.

There has been a *gradual* change in the climate over the past decade.

در دهه گذشته، یک تغییر تدریجی در شرایط جوی رخ داده است.

**influence** /'ɪnfluəns/ تحت تاثیر *v.* to have an effect on person's point of view or behavior; to change the course of events

*adj.* influential

*n.* influence

قرار دادن

*syn.* affect

He was unable to *influence* his friend's decision.

او نمی توانست روی تصمیم دوستش تاثیر بگذارد.

The drought was due to the *influence* of a warm water current called "el niño."

خشکی ناشی از تاثیر جریان آب گرم، به «ال نینو» معروف بود.

<b>inordinate</b> /ɪn'ɔrdɪnət/	بیش از اندازه	<i>adj.</i> a large amount or quantity; more than reasonable
<i>adv.</i> inordinately		<i>syn.</i> excessive

The airlines had to cancel an *inordinate* number of flights due to the fog.

خطوط هوایی مجبور شد که تعداد زیادی از پروازها را به خاطر وجود مه لغو کند.

There was an *inordinately* large number of whales off the coast.

تعداد بی شماری از نهنگها در فاصله ای دور تر از ساحل بودند.

<b>instantly</b> /'ɪnstəntli/	در یک لحظه	<i>adv.</i> happening immediately; in a short period of time
<i>adj.</i> instantaneous		<i>syn.</i> immediately
<i>adj.</i> instant		
<i>n.</i> instant		

The computer finished the job *instantly*.

کامپیوتر در یک لحظه کار را تمام کرد.

It happened in an *instant*.

این در یک لحظه اتفاق افتاد.

<b>intentionally</b> /ɪn'tenʃnli/	عمدا	<i>adv.</i> with definite purpose and planning
<i>adj.</i> intentional		<i>syn.</i> deliberately
<i>n.</i> intention		
<i>n.</i> intent		

The machine was left on *intentionally*.

دستگاه عمدا روشن گذاشته شده بود.

Her action was an indication of her good *intentions*.

عمل او بیانگر نیت خوبش بود.

<b>intrinsic</b> /ɪn'trɪnzɪk/	ذاتی	<i>adj.</i> being a primary part of something
<i>adv.</i> intrinsically		<i>syn.</i> inherent

A penny has little *intrinsic* value.

یک پنی خود به خود ارزش اندکی دارد.

The forests of the Northwest are *intrinsically* rich in natural resources.

جنگل های شمال غرب ذاتاً از لحاظ منابع طبیعی غنی هستند.

<b>inundate</b> /'ɪnʌndet/	فرا گرفتن، هجوم آوردن	<b>v.</b> to flood <b>syn.</b> overwhelm
<b>n.</b> inundation		

The radio stations were *inundated* with reports of a severe traffic accident.

ایستگاه های رادیویی با گزارشات یک تصادف رانندگی وحشتناک پر شده بودند.

The foundation experienced an *inundation* of requests for money.

سازمان، هجوم تقاضا برای پول را تجربه کرد.

<b>involve</b> /ɪn'vɒlv/	مشغول کردن، در بر گرفتن	<b>v.</b> to become concerned with or connected to <b>syn.</b> include
<b>adj.</b> involved		
<b>n.</b> involvement		

She *involved* herself in many activities to help her make new friends.

خود را با کار های زیاد مشغول می کرد تا بتواند دوستان تازه ای پیدا کند.

His *involvement* in right-wing politics is well documented.

در گیری او با سیاست های جناح راست، به خوبی به اثبات رسیده است.

<b>nominal</b> /'nɒmɪnl /	خیلی کم	<b>adj.</b> very small; in form, but not in substance <b>syn.</b> moderate
<b>adv.</b> nominally		

The office building was sold at a *nominal* price.

ساختمان اداره با قیمت ناچیزی فروخته شد.

She was *nominally* successful as an actress.

او تا حدی به عنوان یک هنر پیشه، موفق بود.

<b>presumably</b> /prɪ'zʊ:məblɪ/	احتمالا	<b>adv.</b> reported, but not confirmed <b>syn.</b> supposedly
<b>adj.</b> presumable		
<b>v.</b> presume		
<b>n.</b> presumption		

The old wreck was *presumably* located southwest of Florida.

احتمالا آن ویرانه قدیمی در جنوب غربی فلوریدا قرار داشت.

I *presume* that you have been camping before.

گمان می کنم که قبلا در اردوگاه بوده اید.

## جورچین

مترادف را انتخاب نمایید.

1. influence  
(A) affect  
(B) include  
(C) gain  
(D) overwhelm
2. secretly  
(A) conscientiously  
(B) confidentially  
(C) comparatively  
(D) constantly
3. documented  
(A) proven  
(B) intrinsic  
(C) substantial  
(D) durable
4. nominal  
(A) moderate  
(B) inherent  
(C) inevitable  
(D) harmful
5. excessive  
(A) impressive  
(B) lasting  
(C) deliberate  
(D) inordinate
6. discreetly  
(A) obviously  
(B) cautiously  
(C) unlikely  
(D) deceptively
7. agitate  
(A) heighten  
(B) reject  
(C) inundate  
(D) disturb
8. steadily  
(A) evenly  
(B) uniquely  
(C) intentionally  
(D) immediately
9. presumably  
(A) supposedly  
(B) actually  
(C) obviously  
(D) instantly
10. delighted  
(A) involved  
(B) elated  
(C) overwhelm  
(D) highlight

## درس ۱۷ - سوالات چهار گزینه ای

1. Modes of suggestion, while usually verbal, may be visual or may **involve** any other sense. The suggestion may be symbolic. For instance, a person who is allergic to roses may develop an attack of asthma from looking through a seed catalog. Suggestion also plays a significant role in group behavior and hypnosis.

۱. روش های تلقین، با اینکه معمولاً کلامی هستند، اما می توانند بصری یا حتی ترکیبی از سایر حس ها باشند. تلقین ممکن است نمادین باشد. برای مثال، فردی که به خاک رس حساسیت دارد، ممکن است با نگاه به کاتالوگ دانه، دچار حمله آسم شود. تلقین، همچنین نقش مهمی در رفتار گروهی و خواب مصنوعی ایفا می کند.

در این متن واژه **involve** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) include
- (B) influence
- (C) agitate
- (D) overwhelm

2. The American actor-director Orson Welles worked on the stage and in films for nearly 50 years. Yet his fame rests principally on two projects. The first, his 1938 radio adaptation of H. G. Wells's *The War of the Worlds*, was a fictitious eyewitness report of a Martian attack. The radio broadcast created a panic among listeners who, believing the attack to be real, **inundated** law enforcement agencies with numerous inquiries.

۲. بازیگر و کارگردان آمریکایی به نام ارسون ولز، بیش از ۵۰ سال از عمرش را روی صحنه و در فیلم ها سپری کرد. شهرت او هنوز به طور عمده در دو پروژه باقی مانده است. پروژه اول، تنظیم و اقتباس رادیویی جنگ دنیا ها اثر H. G. است که گزارشی داستان گونه از حمله مارتین بود. پخش رادیویی این اثر شنوندگان را شوکه کرد چون حمله را واقعی می پنداشتند. این نمایش رادیویی، آژانس های اجرایی قانون را با درخواست های بیشماری رو به رو کرد.

در این متن کلمه **inundated** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) agitated
- (B) overwhelmed
- (C) astonished
- (D) delighted



3. The use of cast-metal pieces as a medium of exchange is an ancient tradition. It probably developed out of the use in commerce of ordinary ingots of bronze and other metals that had an **intrinsic** value. Until the development of bills of exchange in medieval Europe and paper currency in medieval China, metal coins were the only means of exchange for goods and services.

۳. استفاده از قطعات فلز قالب گیری شده به عنوان وسیله مبادله، یک سنت قدیمی است و احتمالاً برای استفاده در معاملات شمش های برنز معمولی و فلزات دیگری که ذاتاً ارزشمند بودند، رواج یافت. تا زمان گسترش مبادله صورت حساب ها در مبادلات اروپای قرون وسطی و وجه رایج کاغذی در چین قرون وسطی، سکه های فلزی تنها وسیله خرید و فروش کالا و خدمات بودند. در این متن کلمه **intrinsic** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) inherent
- (B) nominal
- (C) documented
- (D) inordinate

4. The stimuli in a projective test are **intentionally** ambiguous and open to diverse interpretations so that each person will project his unique reactions in his answers. Techniques for evaluating such responses range from the intuitive impressions of the rater to complex schemes for scoring and interpretation that require extensive calculations and interpretation.

۴. گزینه های یک تست سنجش استعداد های مختلف فرد، عمدتاً به گونه ای گیج کننده طراحی شده اند که تفاسیر متفاوتی داشته باشند به گونه ای که هر فرد، واکنش های مخصوص خودش را در پاسخ هایش منعکس نماید. روش های ارزیابی این پاسخ ها از دریافت های درونی مصحح تا طرح های پیچیده تعیین نمره و تفسیر که محاسبات جامع و تعبیر آنها نیاز دارند، متغیر هستند.

در این متن کلمه **intentionally** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) confidentially
- (B) constantly
- (C) arbitrarily
- (D) deliberately

5. Anaximander argued that human beings are so helpless at birth that they would **instantly** die if left on their own. He also argued that known elements are continuously opposing and changing into one another and that as a result something different from these elements must underlie and cause changes.

۵. آناکسیماندر معتقد بود که انسانها در هنگام تولد به قدری ناتوانند که اگر به حال خود رها شوند، بلافاصله می میرند. او همچنین معتقد بود که عناصر شناخته شده، به طور مداوم به یکدیگر تبدیل می شوند و در نتیجه، چیزی متفاوت از این عناصر باید پایه و اساس این تغییرات باشد. در این متن کلمه **instantly** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها، نزدیکتر است.

- (A) gradually
- (B) presumably
- (C) immediately
- (D) discreetly

6. Some economists resist the notion that cutting taxes is beneficial. Theoretically, decreasing taxes returns money to citizens, therefore increasing jobs and improving conditions for everyone. Some economists say that will happen only with a large, sudden tax reduction. A **gradual decrease**, they say, will not stimulate spending or result in more jobs or a stronger economy. Still others oppose tax reduction altogether.

۶. بعضی از اقتصاد دانان بر این عقیده اصرار می ورزند که کسر مالیات ها، سودمند است. به لحاظ تئوری، کاهش مالیات ها، پول را به شهروندان بر می گرداند در نتیجه، افزایش شغل و بهبود شرایط فردی را به همراه دارد. بعضی از اقتصاد دانان بر این باورند که این امر، تنها با یک کاهش ناگهانی و بزرگ در مالیات، اتفاق می افتد. آنها می گویند کاهش تدریجی، باعث تحریک خرج یا به وجود آمدن مشاغل بیشتر یا یک اقتصاد قویتر نمی شود. هنوز عده ای از آنها با کاهش کامل مالیات مخالفند.

با اشاره به **gradual decrease**، در مالیات ها، منظور نویسنده این است که ....

- (A) is imposed all at once.
- (B) occurs slowly over time.
- (C) stimulates a lot of jobs.
- (D) affects everyone equally.

7. Without exception, a child of most Southwest Indian tribes was treated with warmth and permissiveness during the period of infancy. Wearing was gradual, and training in cleanliness was delayed until a child could walk. Care was taken so that the child was not unduly **agitated**, and that he or she was protected from harm.

۷. بدون استثنا، با یک کودک از قبایل سرخپوست جنوب غرب در دوران کودکی با گرمی و محبت رفتار می شد و از شیر گرفتن به تدریج صورت می گرفت و آموزش آنها در محیطی پاک تا زمان راه رفتن کودک ادامه می یافت. مراقبت از آنها به گونه ای بود که کودک بیش از حد آشفتگی نمی شد و از خطر در امان بود.

واژه **agitated** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) disturbed
- (B) inundated
- (C) favored
- (D) exhausted

8. Most Latin-American countries achieved **nominal** independence in the nineteenth century. Yet they remained politically, economically, and culturally dependent on U.S. and European powers throughout the first half of the twentieth century. By 1960, people believed that this dependency could best be alleviated through educational reform.

۸. اکثر کشورهای آمریکای لاتین در قرن نوزدهم به استقلال اندکی دست یافتند. در نیمه نخست قرن بیستم، آنها هنوز از لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به قدرت های آمریکایی و اروپایی وابسته بودند. تا سال ۱۹۶۰، مردم معتقد بودند که این وابستگی از طریق اصلاحات سیستم آموزشی از بین خواهد رفت.

واژه **nominal** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) scarce
- (B) durable
- (C) gradual
- (D) moderate

9. Opinion polls have been developed since 1930s. Polls are a scientific way of learning what large numbers of people think about various topics. They are used extensively in politics and business. In both fields many polling companies provide political candidates and businesses with **confidential** information about their public image.

۹. نظرسنجی‌ها از طریق رای‌گیری از دهه ۱۹۳۰ توسعه یافتند. نظر سنجی‌ها روشی علمی برای اطلاع از این موضوع است که چه تعداد از افراد به چه مسائل مختلفی فکر می‌کنند. آنها به طور گسترده در سیاست و اقتصاد کاربرد دارند. در هر دو زمینه، بسیاری از موسسات نظر سنجی اطلاعات محرمانه‌ای در ارتباط با تصویر عمومی کاندیداهای سیاسی و تجاری فراهم می‌کنند. واژه **confidential** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه‌ها نزدیکتر است.

- (A) discreet
- (B) mysterious
- (C) secret
- (D) classified

10. At a meeting to discuss the Federal Constitution, John Hancock was persuaded to support ratification. To get his support, he was promised a nomination for the presidency if George Washington declined. Though appearing to be among the leaders of the revolutionaries, he was not considered an independent figure. Rather, he was a tool of Samuel Adams, who took advantage of Hancock's ambition, vanity, and **inordinate** love of popularity.

۱۰. در جلسه‌ای برای بحث درباره قانون اساسی فدرال، جان هانکاک قانع شد تا از تصویب لایحه‌ها، حمایت کند. او برای به دست آوردن این حمایت، به یکی از نماینده‌ها قول داد که در صورت برکناری جورج واشنگتن، جای او را بگیرد. با اینکه او در بین رهبران انقلابی حضور داشت اما چهره مستقلی نبود. در عوض، یکی از مهره‌های ساموئل آدامز محسوب می‌شد که از طمع هانکاک و علاقه بیش از اندازه او به شهرت، سود می‌برد.

واژه **inordinate** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه‌ها نزدیکتر است.

- (A) excessive
- (B) unwarranted
- (C) exhaustive
- (D) overwhelming

## درس هجدهم

■ **absurd** ■ **abuse** ■ **allocation** ■ **balanced** ■ **conservation**  
 ■ **fallacious** ■ **feasible** ■ **lack** ■ **limber** ■ **means** ■ **narrow**  
 ■ **preconception** ■ **robust** ■ **steady** ■ **swift**

**absurd** / əb'sɜːd / غیر منطقی *adj.* clearly false; without reason  
*adv.* absurdly *syn.* ridiculous  
*n.* absurdity

Confidentially, I think his suggestion is *absurd*.

خودمانی بگویم، فکر می‌کنم پیشنهادش غیر منطقی است.

They are *absurdly* irrational about the issue.

آنها به طرز نا معقولی، درباره موضوع، غیر منطقی اند.

**abuse** / ə'bjʊz / استفاده *n.* the act of using or treating things in an incorrect way  
*adv.* abusively نادرست *syn.* misuse  
*adj.* abusive  
*v.* abuse

The constant *abuse* of the environment will have grave consequences in the future.

استفاده مداوم و نادرست از محیط زیست، پیامد های بدی به دنبال خواهد داشت.

He received an *abusive* letter from an irate citizen.

او نامه ای از یک شهروند عصبانی دریافت کرد.

**allocation** / ,æləʊ'keɪʃn / سهمیه، اختصاص *n.* an share; a part set aside for a special purpose; an assignment of portions  
*adj.* allocated  
*v.* allocate *syn.* distribution

His *allocation* of materials was gradually used up.

سهمیه مواد او به تدریج به اتمام رسید.

*Allocating* office space in the building was a difficult task.

اختصاص فضایی به عنوان دفتر کار در ساختمان، کار سختی بود.

**balanced** /'bælənst / متعادل *adj.* a state where everything is of the same size or weight; an element on one side that counters an equal element on the other  
*v.* balance  
*n.* balance  
*syn.* equalized

He made a *balanced* presentation of both points of view.

او نقطه نظرات یکسانی از هر دو دیدگاه ارائه داد.

The museum contains a pleasant *balance* of paintings from the eighteenth and nineteenth centuries.

موزه، تعادل دلپذیری از نقاشی های قرن هجدهم و نوزدهم بر قرار کرد.

**conservation** /,kɒnsə'veɪʃn/ محافظت *n.* the act of using carefully; setting aside for future use  
*v.* conserve  
*n.* conservative\*  
*n.* conservationist  
*n.* conservatism\*  
*syn.* preservation

*Conservation* of forest land is the primary objective of the National Forest Service.

حفاظت از جنگل ها، هدف اصلی سرویس ملی جنگل هاست.

The Republican Party is generally known to be more *conservative* than the Democratic Party.

حزب جمهوری خواه، کلا محافظه کار تر از حزب دمکرات است.

**fallacious** /fə'leɪʃəs/ اشتباه *adj.* having errors  
*adv.* fallaciously  
*n.* fallacy  
*syn.* incorrect

Her *fallacious* argument could not be defended.

عقیده نادرستش قابل دفاع نبود.

It is a *fallacy* to think that money will bring you happiness.

اشتباه است که فکر کنیم، پول برایتان شادی می آورد.

**feasible** /'fi:zəbl/  
*adv.* feasibly  
*n.* feasibility  
 قابل اجرا *adj.* able to be done  
*syn.* possible

It is a *feasible* design for the high-rise building.

آن، طرحی قابل اجرا برای ساختمان بلند بود.

Before they begin the project, a study must be done of its *feasibility*.

آنها قبل از آغاز پروژه، باید در مورد قابلیت اجرای آن مطالعه کنند.

**lack** / læk/  
*adj.* lacking  
*v.* lack  
 کمبود *n.* a need for; an insufficient amount  
*syn.* shortage

There was a inordinate *lack* of rain last fall.

پاییز سال گذشته، با کمبود شدید باران مواجه بودیم.

The mathematician was *lacking* in communication skills.

ریاضیدان فاقد مهارت های ارتباطی بود.

**limber** /'lɪmbə(r)/  
 انعطاف پذیر *adj.* to be stretched; easily shaped  
*syn.* flexible

The dancer has a *limber* body.

رقاص، بدن انعطاف پذیری دارد.

She was able to make the *limber* movements that are required of gymnasts.

او حرکاتی را که برای ژیمناستها لازم است، انجام می داد.

**means** /'mi:ns/  
 وسیله *n.* ways  
*syn.* methods

He was told to finish the job by *means* available to him.

به او گفته شد تا کارش را با وسایل موجود تمام کند.

The most convenient *means* of communicating with someone is by phone.

مناسب ترین ابزار ارتباطی با هر فرد، تلفن است.

<b>narrow</b> / 'nærəʊ /	محدود،	<i>adj.</i> small from one side to the other; limited
<i>adv.</i> narrowly	به سختی	<i>syn.</i> thin
<i>n.</i> narrowness		

The canal was extremely *narrow*.

کانال بسیار باریک بود.

The driver *narrowly* escaped injury when his car ran off the road.

وقتی ماشین از مسیر منحرف شد، راننده مجروح به سختی گریخت.

<b>preconception</b> /,prɪ:kən'sepʃn/	پیش	<i>n.</i> an opinion formed in advance without experience or knowledge of something
<i>adj.</i> preconceived	فرض	<i>syn.</i> bias
<i>v.</i> preconceive		

It is difficult to overcome *preconceptions* if we are not open to new ideas.

اگر نسبت به عقاید نو، خوش بین نباشیم به سختی می توانیم بر پیش فرض ها غلبه کنیم.

His *preconceived* notions about Los Angeles disappeared after he visited the city.

پیش فرض هایش از لس آنجلس، پس از بازدید از شهر، ناپدید شدند.

<b>robust</b> / 'rəʊ'bʌst /	قوی،	<i>adj.</i> showing good health; in good shape
<i>adv.</i> robustly	پرانرژی	<i>syn.</i> energetic
<i>n.</i> robustness		

The *robust* economy is expected to continue growing quickly.

از اقتصاد پر قدرت انتظار می رود که به سرعت به رشد خود ادامه دهد.

The new product is selling *robustly*.

محصول جدید به خوبی به فروش می رود.

<b>steady</b> / 'stedɪ /	ثابت	<i>adj.</i> firm; in a fixed position; without change; reliable; dependable
<i>adv.</i> steadily		<i>syn.</i> constant
<i>v.</i> steady		
<i>n.</i> steadiness		

*Steady* growth is projected for companies involved in genetic engineering.

رشد ثابتی برای کمپانی هایی که با مهندسی ژنتیک سر و کار دارند، در نظر گرفته شده است.

The secretary has *steadily* earned respect for her work.

منشی مدام به خاطر کارش، احترام کسب کرده است.



**swift** / swift/

سریع

*adj.* quick  
*syn.* fast*adv.* swiftly*n.* swiftnessThe contestants were *swift* thinkers.

مسابقه دهندگان از متفکران سریعی بودند.

They *swiftly* agreed with the conclusion of the report.

آنها سریعا با نتیجه گزارش موافقت کردند.

## جورچین

مترادف را انتخاب نمایید.

1. preconception  
(A) expansion  
(B) bias  
(C) function  
(D) disapproval
2. steady  
(A) constant  
(B) ample  
(C) arid  
(D) nominal
3. robust  
(A) energetic  
(B) flexible  
(C) narrow  
(D) ridiculous
4. fast  
(A) swift  
(B) spacious  
(C) intrinsic  
(D) vital
5. balanced  
(A) rigid  
(B) documented  
(C) fundamental  
(D) equalized
6. distribution  
(A) shortage  
(B) allocation  
(C) methods  
(D) disapproval
7. fallacious  
(A) inordinate  
(B) incorrect  
(C) unwarranted  
(D) inevitable
8. conservation  
(A) preservation  
(B) exportation  
(C) agitation  
(D) documentation
9. feasible  
(A) absurd  
(B) possible  
(C) limber  
(D) selective
10. abuse  
(A) involve  
(B) agitate  
(C) misuse  
(D) disperse

## درس ۱۸ - سوالات چهار گزینه ای

1. Carrier waves picked up by a receiving TV antenna are carried to the television receiver. Inside the receiver the video and audio signals are separated and amplified. They then pass into the picture tube, which reproduces a picture of the original image from the video signals using a **narrow** beam of electrons that bombard, in a scanning motion, the back of screen coated with a fluorescent compound.

۱. امواج حامل، دریافت شده از آنتن تلویزیونی به گیرنده تلویزیون منتقل می شوند. در داخل گیرنده، سیگنال های صوتی و تصویری از هم جدا شده و تقویت می گردند. آنها سپس به لامپ تصویر فرستاده می شوند، در اینجا تصویر نسخه اصلی از طریق سیگنال های تصویری و با استفاده از پرتو باریکی از الکترونهايي که در یک حرکت دقیق در پشت صفحه ای پوشیده از ترکیب فلورسنت بمباران می شوند، ایجاد می گردد.

در این متن واژه **narrow** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) steady
- (B) balanced
- (C) thin
- (D) negative

2. A simple example of a **means** by which energy is converted from one form to another is demonstrated in the tossing of a ball into the air. When the ball thrown vertically from the ground, its speed and its kinetic energy decreases steadily until it comes to rest momentarily at its highest point.

۲. مثال ساده ای از یک ابزار تبدیل انرژی از یک شکل به شکلی دیگر، با پرتاب توپ به هوا نشان داده می شود. وقتی توپ به طور عمودی از زمین به هوا پرتاب می گردد، سرعت و انرژی جنبشی آن به تدریج کاهش می یابد تا اینکه در بالاترین نقطه، در یک لحظه بایستد.

در این متن کلمه **means** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) description
- (B) method
- (C) theory
- (D) benefit

3. The First Continental Congress was formed to protest the British Parliament's intrusion into certain colony affairs. This congress urged the colonies to arm themselves for defense of their rights. It believed that it would be **absurd** not to give a forceful response to England's closing of the port of Boston. By the time the Second Congress convened, the American Revolution had begun.

۳. اولین کنگره قاره ای در اعتراض به دخالت مجلس بریتانیا در امور داخلی یک مستعمره تشکیل شد. این کنگره، مستعمره ها را مجبور ساخت تا خود را برای دفاع از حقوقشان آماده کنند. به نظر می رسید که عدم واکنش جدی علیه انگلیس به دلیل بسته شدن فرودگاه بوستون، کاری احمقانه باشد. به مرور زمان، کنگره دوم تشکیل شد و انقلاب آمریکایی به وجود آمد. در این متن کلمه **means** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) ridiculous
- (B) difficult
- (C) feasible
- (D) fallacious

4. The modern sport of gymnastics was essentially the result of the work of the German Friedrich Jahn, in the early nineteenth century. He invented many of the exercises and some of the apparatus of later gymnastics, such as the parallel bars, the rings, and the horizontal bar. Jahn's work was aimed mainly at strengthening the body. The result of gymnastics training is a well-toned, **limber** body.

۴. ورزش مدرن ژیمناستیک، الزاماً نتیجه کار فردریک جان آلمانی در اوایل قرن نوزدهم بود. او ورزش ها و بعضی از ابزار های ژیمناستیک مثل میله های موازی، حلقه ای و ستون افقی را ابداع کرد. کار جان عمدتاً به تقویت بدن مربوط می شد. نتیجه تمرینات ژیمناستیک، برخورداری از بدنی کشیده و انعطاف پذیر است.

در این متن کلمه **limber** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) flexible
- (B) slender
- (C) tiny
- (D) disciplined

5. Many experts believe that in the early years of the twenty-first century the **lack** of water, rather than availability of fertile land, will be the major obstacle to increased worldwide food production. As with land, the amount of water available for agricultural use cannot easily be increased. Research is now being conducted to improve water availability and thereby increase the amount of land available for farming.

۵. بسیاری از متخصصان معتقدند که در سال های اولیه قرن بیستم، کمبود آب، به جای در دسترس نبودن زمین حاصلخیز، به مانعی برای افزایش جهانی تولید مواد غذایی تبدیل شده است. در کنار مسئله زمین، میزان آب موجود برای مصارف کشاورزی را نمی توان به آسانی افزایش داد. در حال حاضر، تحقیق برای بهبود شرایط دسترسی به آب و افزایش میزان زمین موجود برای کشاورزی، در حال انجام است.

در این متن کلمه **lack** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها، نزدیکتر است.

- (A) misuse
- (B) abuse
- (C) shortage
- (D) distribution

6. The aim of TV advertising is to motivate viewer to spend money on products; the aim of TV news is to give a **balanced view** of people, products, and events. These aims sometimes conflict with each other. While advertisers stress product features that contribute to a feeling of well-being or enhanced status, reporters have an obligation to describe products more objectively. Reporters have a responsibility to describe both positive and negative product features.

۶. هدف آگهی های تلویزیونی، تحریک بیننده به صرف پول برای محصولات است. هدف اخبار تلویزیونی ایجاد دیدگاهی متعادل در بین مردم، محصولات و حوادث است. این اهداف گاهی با یکدیگر در تقابلند با اینکه تبلیغ کنندگان بر ویژگی های کالایی پا فشاری می کنند که به حس رفاه یا ارتقا شان مربوط می شوند. اما گزارشگران وظیفه دارند تا محصولات را واقع بینانه تر توصیف کنند. آنها موظفند هر دو ویژگی مثبت و منفی محصول را بیان کنند.

با اشاره به **balanced view**، منظور نویسنده این است که ....

- (A) a clearly biased summary.
- (B) information for and against.
- (C) an advocate's point of view.
- (D) factual support for TV ads.

7. A typical cellar may be located beneath a house. It may also be located outdoors, partly underground, with the upper part mounded over with earth. This would protect items from freezing and maintain a fairly uniform temperature and humidity level. Unheated basements or heated and insulated ground-level buildings make it **feasible** to store fruits and vegetables for short periods.

۷. یک زیر زمین خاص ممکن است در زیر یک خانه واقع شده باشد. آن، همچنین ممکن است در فضای آزاد، تقریباً زیر زمین، که قسمتی از آن در روی زمین قرار دارد، باشد. این امر از یخ زدگی وسایل جلوگیری کرده و هوا و رطوبت آن را در حد متعادل نگه می‌دارد. زیر زمین‌های گرما دار یا غیر گرم و ساختمان‌های عایق بندی شده در سطح زمین، ذخیره میوه‌ها و سبزیجات را برای مدت کوتاه امکان پذیر می‌سازند.

واژه **feasible** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه‌ها نزدیکتر است.

- (A) balanced
- (B) possible
- (C) enacted
- (D) persuasive

8. The operating system of a computer network protects computers from access by illegal users. It also prevents data corruption introduced by unintentional mistakes made by legitimate users. A **robust** security scheme is particularly important for computers that are connected to a communications network, since it has many potential users.

۸. سیستم عامل یک شبکه کامپیوتری، کامپیوترها را از دسترسی کاربران غیر مجاز حفظ می‌کند. این سیستم عامل، همچنین از تخریب اطلاعاتی حاصل از اشتباهات غیر عمد کاربران قانونی، جلوگیری به عمل می‌آورد. خصوصاً یک طرح امنیتی قوی و مهم برای کامپیوترهایی که به شبکه ارتباطات متصل شده‌اند، ضروری است، چون کاربران بالقوه فراوانی دارند.

واژه **robust** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه‌ها نزدیکتر است.

- (A) steady
- (B) intrinsic
- (C) strong
- (D) complex

9. Knowledge of how early wheels were constructed is derived from “chariot burials” found in the city-states of Kish and Ur. Wheels were formed from three planks of wood that were clamped by wooden struts and bound with leather tires that were held in place by copper nails. The simplicity of their design allowed for **swift** repairs.

۹. دانش مربوط به چگونگی ساخت چرخ های اولیه از «کالسه های مخصوص تدفین» یافت شده در ایالات شهر کیش به دست آمد و چرخ های یو آر از سه تخته الواری تشکیل شده اند که با بست های چوبی به هم وصل شده و با تایر های چرمی که با میخ های مسی نگه داشته شده بودند، حرکت می کردند. سادگی طراحی آنها، تعمیرات سریع را امکان پذیر می ساخت. واژه **swift** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) steady
- (B) ample
- (C) suitable
- (D) fast

10. The law of large numbers, popularly known as “the law of averages,” is often thought to require that future outcomes balance past outcomes. This is a **fallacy**. A three-digit lottery number has the same probability of being selected every day. The fact that it has not been selected for a given number of days does not increase this probability.

۱۰. اغلب تصور می شد که قانون اعداد بزرگ، معمولاً معروف به «قانون میانگین ها» نیازمند برقراری تعادل بین نتایج حاصله قبلی و نتایج بعدی است. این امر، نادرست است. یک عدد سه رقمی شانسی از احتمال انتخاب یکسان روزانه برخوردار می باشد. این حقیقت که عددی برای مدتی انتخاب نشده، احتمال انتخاب شدنش را افزایش نمی دهد. واژه **fallacy** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) endorsement
- (B) sufficiency
- (C) misconception
- (D) preconception

## درس نوزدهم

■ antiquated ■ coherent ■ develop ■ fabricate ■ investigation  
 ■ normally ■ notice ■ notion ■ novel ■ opposition ■ record  
 ■ relate ■ suspect ■ unbiased ■ varied

**antiquated** /'æntɪkwetɪd/ قدیمی

*n.* antique

This *antiquated* machinery breaks down too frequently.

*adj.* too old to be presently useful; outmoded

*syn.* old-fashioned

این ماشین آلات قدیمی، مرتب می شکنند.

Their home is filled with *antique* furniture.

خانه آنها پر از اشیا قدیمی است.

**coherent** /kəʊ'tɪərənt/ منسجم

*adv.* coherently

*v.* cohere

*n.* coherence

*adj.* cohesive\*

*n.* cohesion\*

It was a well-balanced, *coherent* presentation.

*adj.* well reasoned; ideas that are clearly presented

\*sticking together as a

group

*syn.* logical

آن، سخنرانی بسیار متعادل و منسجم بود.

There was a *cohesive* feeling among the new workers.

احساس همبستگی در میان کارگران تازه وارد دیده می شد.

**develop** /dɪ'veləp/ توسعه دادن

*adj.* developing

*n.* development

*n.* developer

The management team *developed* the idea over a period of years.

تیم مدیریت، طی یک دوره چند ساله به گسترش عقاید پرداخت.

The country's prospects for rapid *development* depend on approval of the free trade agreement.

رشد سریع آینده کشور به تصویب قرار داد تجارت آزاد بستگی دارد.

*v.* to grow; to increase; to become more complete

*syn.* evolve



**fabricate** /'fæbrɪkət / ساختن، دروغ گفتن      v. to make up; usually with an intent to fool or trick; to lie

adj. fabricated  
n. fabrication

syn. invent

The executive *fabricated* the story about the merger.

مدیر عامل در مورد طرح ادغام، داستانی دروغین ترتیب داد.

His alibi is the weakest *fabrication* I have ever heard.

بهانه اش یکی از ضعیف ترین دروغ هایی است که تاکنون شنیده ام.

**investigation** /ɪnˌvestrɪˈɡeɪʃn/ بررسی      n. a careful examination in order to determine facts

adj. investigative      v. investigate      n. investigator      syn. probe

The comprehensive *investigation* of the bank revealed no illegal activity.

بررسی جامع بانک هیچ فعالیت غیر قانونی را نشان نداد.

Some members of the Senate wanted to appoint a special *investigator*.

بعضی از اعضای مجلس سنا، خواستار انتصاب یک مامور تحقیق و تفحص ویژه شدند.

**normally** /'nɔːrməli / به طور عادی      adv. commonly; usually

adj. normal      v. normalize      n. normalization      n. norm      syn. typically

It is *normally* quite cold this time of the year.

معمولاً، این وقت سال خیلی سرد است.

The new treaty led to a *normalization* of relations between the two countries.

معاهده جدید به عادی شدن روابط دو کشور منجر شد.

**notice** /'nəʊtɪs / توجه کردن      v. to sense; to be aware

adv. noticeably      adj. noticeable      n. notice      syn. observe

The doctor *noticed* a small fracture in the patient's finger.

پزشک در انگشت مصدوم، متوجه یک شکستگی جزئی شد.

The weather was *noticeably* cooler.

هوا به شکل قابل توجهی، خنک تر شد.

**notion** /'nəʊʃn/ عقیده، باور *n.* an idea; belief, or opinion  
*syn.* concept

She has the *notion* that she wants to become an architect.

او عقیده داشت که می خواهد معمار بشود.

Some outlandish *notions* about the origin of the solar system have been disproved.

بعضی از عقاید نادرست در مورد منشا منظومه شمسی رد شده اند.

**novel** /'nɒvl / جدید *adj.* something unusual, uncommon; new  
*syn.* original

The physicist had some *novel* ideas about traveling at the speed of light.

فیزیکدان، ایده های جدیدی در مورد سفر با سرعت نور ارائه داد.

The *novel* suggestions were implemented.

پیشنهادات جدید، تحقق یافتند.

**opposition** /,ɒpə'zɪʃn / مخالفت *n.* the state of acting against; not being in agreement  
*adj.* opposed  
*v.* oppose *syn.* resistance

The students voiced their *opposition* to the rise in tuition.

دانشجویان مخالفتشان را نسبت به افزایش شهریه اعلام کردند.

The government *opposed* price controls.

دولت با کنترل قیمت مخالف بود.

**record** /'rekərd / ثابت کردن، ضبط کردن *v.* to make a written or oral notation; to copy  
*adj.* recorded  
*n.* record  
*n.* recording  
*n.* recorder *syn.* register

The coldest temperatures in the United States have been *recorded* at International Falls, Minnesota.

سردترین دما ها در ایالات متحده آمریکا در مجله بین المللی فالس، مینسوتا، به ثبت رسیده است.

Many businesses are using *recordings* to answer consumer questions.

بسیاری از تجارت خانه ها از نوار های ضبط شده برای پاسخ به سوالات مشتریان استفاده می کنند.

<b>relate</b> /rɪ'leɪt/	ربط دادن	v. to tell; to show a connection between two things
adj. related		
n. relation		syn. communicate
n. relationship		

Although they did not agree with the plan, they did not *relate* their opposition to it.

اگرچه آنها با طرح موافق نبودند اما مخالفت خود را به آن ربط ندادند.

What is the *relationship* between supply and demand?

چه رابطه ای بین عرضه و تقاضا وجود دارد؟

<b>suspect</b> /sə'spekt/	گمان کردن	v. to think that something is true, but having proof
adj. suspected		
n. suspicion		syn. speculate
n. suspect		

He *suspected* that the substance was not present in the compound.

او گمان می کرد که ماده در ترکیب وجود ندارد.

I have a *suspicion* that he will want to participate in the investigation.

من شک دارم که او بخواهد در تحقیق شرکت کند.

<b>unbiased</b> /'ʌnbɪəst/	بی طرف	adj. with no preconceptions
		syn. objective

Her *unbiased* analysis of the problem allowed her to find the solution more rapidly.

تحلیل بی طرفانه مسئله باعث شد تا او با سرعت بیشتری راه حل را پیدا کند.

Here is *unbiased* proof that nitrogen exists in this compound.

در اینجا سند بی طرفی موجود است که بر اساس آن، در این ترکیب، نیتروژن وجود دارد.

<b>varied</b> /'verɪd /	گوناگون	adj. being of many different types
adv. variably		
adj. variable		syn. diverse
adj. various		
v. vary		
n. variant		
n. variety		
n. variation		
n. variability		

The class expressed *varied* opinions about the movie.

کلاس، نظرات مختلفی درباره فیلم داشت.

There are *various* ways to solve the problem.

راه های گوناگونی برای حل این مسئله وجود دارد.

## جورچین

مترادف را انتخاب نمایید.

1. fabricate  
(A) observe  
(B) invent  
(C) agitate  
(D) convey
2. coherent  
(A) novel  
(B) original  
(C) logical  
(D) robust
3. resistance  
(A) opposition  
(B) preservation  
(C) preconception  
(D) allocation
4. evolve  
(A) develop  
(B) elude  
(C) involve  
(D) influence
5. varied  
(A) diverse  
(B) feasible  
(C) hazardous  
(D) nominal
6. register  
(A) harbor  
(B) notice  
(C) encompass  
(D) record
7. probe  
(A) expansion  
(B) means  
(C) investigation  
(D) abuse
8. communicate  
(A) inundate  
(B) allocate  
(C) relate  
(D) oppose
9. suspect  
(A) select  
(B) confide  
(C) speculate  
(D) bias
10. unbiased  
(A) antiquated  
(B) postponed  
(C) exhausted  
(D) objective

## درس ۱۹ - سوالات چهار گزینه ای

1. The capacity among animals to reconstruct body appendages is not as common as the ability to compensate for lost tissues. This is due to the complex anatomy of appendages, which requires more elaborate regeneration control mechanisms. Among the vertebrates, salamanders are the best regenerators of appendages. Because of this characteristic, they are the subject of much folklore. For example, the fire salamander is so called because of an **antiquated** belief that it could withstand fire.

۱. ظرفیت حیوانات در بازسازی اعضای بدن به اندازه توانایی ترمیم بافت های از دست رفته، رایج نیست. این به آناتومی پیچیده مکمل ها، که به توضیح بیشتر مکانیسم های بازسازی نیازمند است، بستگی دارد. در میان مهره داران، سوسمار ها بهترین بازساز های اعضای فرعی به شمار می روند. به خاطر این ویژگی، سوسمار ها موضوع بحث اکثر مردم عادی هستند. برای مثال، از سوسمار آتش به خاطر باور قدیمی که می تواند در برابر آتش مقاومت کند، بسیار یاد می شود. در این متن واژه **antiquated** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) outmoded
- (B) old-fashioned
- (C) illogical
- (D) original

2. Throughout history, most technological progress has been a result of relatively minor improvements and refinements rather than through major inventions. Organized research is well suited for this kind of development. However, organized research may discourage **novel** approaches and inhibit creativity, so seminal discoveries are still likely to be made by inventors in the classic individualistic tradition.

۲. در طول تاریخ، اکثر پیشرفت های تکنولوژی، نتیجه اصلاحات و دستاورد های نسبتاً جزئی بوده اند تا اختراعات بزرگ. تحقیق سازمان یافته برای این نوع پیشرفت، مناسب است. اما، تحقیق سازمان نیافته ممکن است مانع به کار گیری روش های نوین و ابتکاری شود به طوری که اکتشافات هنوز هم توسط محققان به روشی سنتی و فرد گرا انجام می گیرد.

در این متن کلمه **novel** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) original
- (B) varied
- (C) coherent
- (D) unbiased

3. Economist Alfred Marshall received acclaim for his economic ideas that integrated modern and classical economic theory. Classicists believed that price was determined by the cost of producing goods, but the modern school believed that price was dependent on the **notion** of marginal utility, or usefulness of the goods. Marshall's theory that price is determined by both cost and utility gained wide acceptance.

۳. اقتصاد دان آلفرد مارشال به خاطر عقاید اقتصادی اش که ترکیبی از تئوری اقتصادی مدرن و کلاسیک بود، مورد تحسین قرار گرفت. طرفداران تئوری کلاسیک معتقدند که قیمت با هزینه تولید کالا تعیین می شود. اما مکتب مدرن بر این باور است که قیمت به ایده مصرف حاشیه ای یا سودمندی کالا وابسته است. تئوری مارشال، که بر اساس آن، قیمت از طریق هزینه و کاربرد تعیین می شود، طرفداران زیادی دارد.

در این متن کلمه **notion** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) investigation
- (B) concept
- (C) effectiveness
- (D) opposition

4. Tidal waves are generated by tectonic displacements. Volcanoes, landslides, or earthquakes on the sea floor can cause a sudden displacement of the water above. This forms a small group of water waves having wavelength equal to the water depth at the point of origin. In deep water, tidal waves are so long and so slight that ships seldom **notice** their presence. But as they reach shallow water they increase in amplitude, making them potentially the most catastrophic of all ocean waves.

۴. امواج جذر و مدی با جا به جایی لایه های زمین تولید می شوند. آتشفشان ها، رانش زمین یا زمین لرزه ها در سطح دریا می توانند جا به جایی ناگهانی امواج بالایی را موجب شوند. این امر، گروه کوچکی از امواج آبی با طول موج های یکسان در عمق آب در نقطه منبع به وجود می آورد. در آبهای عمیق، امواج جذر و مدی به قدری طولانی و سبک هستند که کشتی ها به ندرت متوجه آنها می شوند. اما وقتی به آب های کم عمق می رسند، طول موجشان زیاد می شود. این موضوع، آنها را به صورت بالقوه، به حادثه آفرین ترین امواج اقیانوسی تبدیل کرده است.

در این متن کلمه **notice** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) suspect
- (B) relate
- (C) record
- (D) observe

5. The role of the heart was long considered a mystery and was considered very important. Some thought it was the source of the soul. Others thought it was the center of love, courage, happiness, and sadness. Primitive man was doubtlessly aware of the heartbeat and probably recognized that the tiny heart, **normally** the size of a clenched fist, was an organ whose malfunction could cause sudden death.

۵. نقش قلب، تا مدت ها به عنوان یک راز بسیار مهم محسوب می شد. بعضی ها فکر می کردند که قلب منشا روح است. عده ای نیز آن را مرکز عشق، شجاعت، شادی و غم می دانستند. انسان های اولیه، بی شک از ضربان قلب آگاه بودند و احتمالا قلب کوچک، که معمولا به اندازه یک مشت بسته است، عضوی است که اختلال در کار آن، مرگ ناگهانی را به دنبال دارد. در این متن کلمه **normally** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها، نزدیکتر است.

- (A) roughly
- (B) actually
- (C) scarcely
- (D) typically

6. There is a growing sentiment **in opposition to** sea bass fishing. Most sea bass spawn between May and August, which coincides with the height of the fishing season. Fishing affects the reproductive capacity of the species disproportionately since it does not distinguish between males and females. Instead, it captures both indiscriminately. However, it takes six years longer for a female bass to become fertile than a male.

۶. روند رو به رشدی در مخالفت با صید ماهی خاویار وجود دارد. بیشتر ماهیان خاویاری بین ماه می و آگوست تخم ریزی می کنند که با اوج فصل صید مقارن است. صید، ظرفیت باروری گونه ها را به طور نا عادلانه تحت تاثیر قرار می دهد، چون ماهی های نر و ماده از هم قابل تشخیص نیستند. در عوض، هر دو جنس به طور برابر، صید می شوند. به هر حال، شش سال طول می کشد تا یک ماهی خاویار ماده به سن باروری برسد.

گفته شده که روند رو به رشدی از **in opposition to** در صید ماهی خاویار وجود دارد. منظور نویسنده این است که مردم...

- (A) favor the fishing of sea bass.
- (B) see it as positive activity.
- (C) dislike sea bass.
- (D) are against its continuation.

7. Gymnastic competitions are judged and scored on both an individual and a team basis. Judges award points to each participant in each event on 0-to-10 scale, 10 being perfect. The goal of completely **unbiased** judging is very difficult to achieve. Although guidelines are provided, judges seldom agree on the quality of a performance.

۷. مسابقات ژیمناستیک هم به صورت انفرادی و هم تیمی، داوری و امتیاز دهی می شوند. داوران در هر قسمت به هر شرکت کننده، امتیازی بین ۰ تا ۱۰ می دهند که ۱۰ نمره کامل است. دستیابی به هدف یک قضاوت کاملاً بی طرفانه، بسیار مشکل است. با اینکه، خط مشی هایی وجود دارد اما، داوران به ندرت با کیفیت اجرای مسابقه موافقت می کنند.

واژه **unbiased** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) objective
- (B) balanced
- (C) logical
- (D) suitable

8. Sounding rockets are unmanned rockets that are record atmospheric conditions at heights 50-100 miles beyond the reach of airplanes and balloons. Sounding rockets usually follow a vertical path as they **investigate** upper atmospheric conditions with their scientific instruments.

۸. موشک های عمق پیما، موشک هایی بی سرنشین هستند که برای بررسی شرایط جوی در ارتفاع ۵۰ تا ۱۰۰ مایل فراتر از حرکت هواپیما ها و بالون ها طراحی شده اند. معمولاً، موشک های عمق پیما در هنگام بررسی شرایط سطوح جوی بالاتر با ابزار های علمی خود، از یک مسیر عمودی پیروی می کنند.

واژه **investigate** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) recover
- (B) solve
- (C) observe
- (D) probe



9. Reality is perceived through appearances. However, appearances are incompatible with reality. If an oar in water looks broken but feels straight to the touch, this must be acknowledged. Thus, a **coherent** picture of reality requires that we acknowledge that appearances can be deceptive.

۹. واقعیت از طریق ظاهر، دریافت می شود. اما، ظواهر بر واقعیت منطبق نیستند. اگر یک پارو در آب شکسته به نظر می رسد اما وقتی آن را لمس می کنید صاف است، این موضوع قابل تامل خواهد بود. بنابراین برای درک درستی از واقعیت، باید بپذیریم که ظواهر می توانند فریبنده باشند.

واژه **coherent** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) logical
- (B) acceptable
- (C) distributed
- (D) vital

10. "Speedwriting" is a writing system devised and patented by Emma Dearborn in 1924. The system uses words that are **recorded** as they sound, and only uses long vowels. Thus, "you" is written u, and "like" is lik. Some letters are modified for speed; the system also uses abbreviations and flourishes.

۱۰. تند نویسی یک سیستم نوشتاری است که توسط اما دیربورن در سال ۱۹۲۴ اختراع شد و به ثبت رسید. سیستم از واژه هایی استفاده می کند که به محض شنیده شدن، ثبت می گردند و فقط از صدا های بلند استفاده می کند. بنابراین، واژه you به صورت u و like به صورت lik نوشته می شود. بعضی از حروف برای سرعت، تعریف شده اند. سیستم از علائم اختصاری و آوا ها نیز استفاده می کند.

واژه **recorded** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) remarked
- (B) registered
- (C) enacted
- (D) documented

---

**درس بیستم**


---

■ accentuate ■ disguise ■ finance ■ initiate ■ innovative  
 ■ narrate ■ nevertheless ■ occasionally ■ omit ■ outlandish  
 ■ overcome ■ partially ■ pass ■ portray ■ submit

---

**accentuate** /æk'sentʃuət/      تاکید کردن      v. to highlight; to give more importance to  
*adj.* accentuated  
*n.* accentuation      *syn.* emphasize

The colorful dress *accentuated* the joy of the occasion.

آن لباس رنگی بر شادی مراسم می افزود.

The supervisor *accentuated* her preference for hard-working employees during the performance appraisal.

سرپرست بر ارجحیت کارمندان سخت کوش در جریان ارزشیابی تاکید داشت.

**disguise** /dɪs'gaɪz/      تغییر قیافه      v. to hide the usual appearance of something  
*adj.* disguised      دادن  
*n.* disguise      *syn.* conceal

It is hard to *disguise* the fact that business is slow.

به سختی می توان روند کند تجارت را تغییر داد.

Everyone saw through his *disguise*.

همه، چهره واقعی او را دیدند.

**finance** /fɪ'næns/      سرمایه      v. to provide money  
*adv.* financially      گذاری کردن      *syn.* fund  
*adj.* financial  
*adj.* financed  
*n.* finance  
*n.* finances

The art exhibition was *financed* by a private foundation.

نمایشگاه هنری با سرمایه گذاری یک موسسه خصوصی پا گرفته بود.

The college was *financially* independent.

کالج از استقلال مالی برخوردار بود.

<b>initiate</b> /ɪˈnɪʃɪeɪt /	آغاز کردن	<b>v.</b> to begin; to establish; to take decisive action without help
<i>adj.</i> initiated		
<i>n.</i> initiation		
<i>n.</i> initiative		<b>syn.</b> launch

The newcomers *initiated* the long citizenship process.

تازه وارد ها، فرایند طولانی شهروندی شدن را آغاز کردند.

Their work shows a lot of *initiative*.

کارشان، پر از ابتکار بود.

<b>innovative</b> /ɪnəˈveɪtɪv /	ابداعی	<b>adj.</b> something newly introduced; creative
<i>n.</i> innovator		
<i>n.</i> innovation		<b>syn.</b> creative

This *innovative* project is worthy of support.

این پروژه ابداعی، ارزش حمایت را دارد.

There have been many *innovations* in the field of genetic engineering.

در رشته مهندسی ژنتیک، ابداعات بسیاری صورت گرفته است.

<b>narrate</b> /nəˈreɪt /	روایت کردن،	<b>v.</b> to tell a story; relate
<i>adj.</i> narrative	تعریف کردن	<b>syn.</b> relate
<i>n.</i> narrative		
<i>n.</i> narration		
<i>n.</i> narrator		

Walter Cronkite *narrated* the documentary film.

والتر کرانکیت، فیلم مستند را روایت کرد.

Her fabricated *narrative* generated a lot of excitement.

داستان خود در آورده او، هیجان بسیاری ایجاد کرد.

<b>nevertheless</b> /ˈnevə(r)θəˈles /	با وجود اینکه	<b>conj.</b> in spite of that
		<b>syn.</b> nonetheless

She was quite sick; *nevertheless*, she attended all of her classes.

او سخت مریض بود، با این حال در همه کلاس ها شرکت کرد.

His project was flawed; *nevertheless*, it won second prize.

پروژه او علیرغم نقصی که داشت، جایزه دوم را از آن خود کرد.

**occasionally** /ə'keɪznəlɪ/ گاهی اوقات *adv.* now and then; once in a while  
*adj.* occasional *syn.* sometimes  
*n.* occasion

Extreme heat *occasionally* causes health problems.

گاهی اوقات، گرمای شدید هوا، سبب بروز مشکلاتی در سلامت بدن می شود.

They were very fine students who, on *occasion*, experienced problems with pop quizzes.

آنها دانشجویان خوبی بودند که گهگاه در امتحانات عمومی با مشکل مواجه می شدند.

**omit** /ə'mɪt/ حذف کردن *v.* to leave out; not include  
*adj.* omitted *syn.* neglect  
*n.* omission نادیده گرفتن

She inadvertently *omitted* some important data from the report.

او سهوا، بعضی از اطلاعات مهم گزارش را حذف کرد.

His paper had several notable *omissions*.

مقاله او، چندین حذف مهم داشت.

**outlandish** /aʊt'lændɪʃ/ عجیب و غریب *adj.* strange and unpleasant; beyond accepted norms  
*adv.* outlandishly *syn.* bizarre

His *outlandish* ideas demonstrated his creativity.

عقاید عجیب و غریبش، خلاقیت او را نمایان ساخت.

Rebellious youth in many countries dress *outlandishly*.

جوانان شورشی، در بسیاری از کشورها به طرز عجیب و غریبی لباس می پوشند.

**overcome** /,əʊvə(r)'kʌm/ غلبه کردن *v.* to defeat; fight with success; to take control of an individual  
*syn.* conquer

The young woman was *overcome* with emotion when she learned she had won a scholarship.

آن خانم جوان وقتی از برنده شدن بورس تحصیلی با خبر شد، بر احساساتش غلبه کرد.

The family *overcame* many obstacles to purchase the house.

خانواده برای خرید خانه، بر موانع زیادی غلبه کرد.

<b>partially</b> /'pɑːrfəli/	تا حدی،	<i>adv.</i> a part of the whole;
<i>adv.</i> partly	ناچیز	incomplete
<i>adj.</i> partial		<i>syn.</i> somewhat
<i>n.</i> part		

The clerk was only *partially* responsible for the error.

کارمند در مورد آن اشتباه، تا حدی مقصر بود.

The business venture was only a *partial* success.

ریسک تجاری، فقط یک موفقیت ناچیز بود.

<b>pass</b> /pæs /	تصویب کردن	<i>v.</i> to accept formally by vote
<i>adj.</i> passable		<i>syn.</i> approve
<i>n.</i> passage		

The proposed amendment *passed* unanimously.

لایحه پیشنهادی به اتفاق آراء تصویب شد.

The *passage* of the resolution is in doubt.

تصویب قطعنامه در حاله ای از ابهام است.

<b>portray</b> /pɔː'treɪ/	به تصویر کشیدن	<i>v.</i> to represent; to act
<i>n.</i> portrayal		<i>syn.</i> depict

The girl *portrayed* an orphan.

دخترک در نقش یک کودک یتیم ظاهر شد.

The book's *portrayal* of Mozart as a calm, mature individual is absurd.

تصویری که کتاب از موزارت به عنوان شخصی آرام و کامل ارائه داده، مضحک است.

<b>submit</b> /səb'mɪt/	ارائه کردن	<i>v.</i> to turn in; offer for evaluation
<i>n.</i> submission		<i>syn.</i> propose

The architects had to *submit* plans reflecting the new specifications.

معماران باید طرح های انعکاس دهنده جزئیات جدید را ارائه می دادند.

The *submission* of the application must be made by February 13.

در خواست باید تا ۱۳ فوریه ارائه شود.

## جورچین

مترادف را انتخاب نمایید.

1. launch  
(A) overcome  
(B) initiate  
(C) persuade  
(D) investigate
2. occasionally  
(A) suitably  
(B) outlandishly  
(C) partially  
(D) sometimes
3. submit  
(A) approve  
(B) propose  
(C) omit  
(D) develop
4. creative  
(A) fallacious  
(B) coherent  
(C) innovative  
(D) conspicuous
5. finance  
(A) fund  
(B) develop  
(C) fabricate  
(D) oppose
6. relate  
(A) restore  
(B) record  
(C) narrate  
(D) balance
7. nevertheless  
(A) nonetheless  
(B) albeit  
(C) although  
(D) presumably
8. disguise  
(A) delight  
(B) neglect  
(C) feign  
(D) conceal
9. emphasize  
(A) accentuate  
(B) conquer  
(C) suspect  
(D) select
10. portray  
(A) refine  
(B) depict  
(C) pass  
(D) abuse

## درس ۲۰ - سوالات چهار گزینه ای

1. In 1982, after years of debate, the Canadian government agreed to extend a constitutional guarantee to a bill of rights. This Charter of Rights and Freedoms reinforced the Constitution and has a constitutional guarantee. Yet Parliament and the provincial legislatures have limited power to **pass** laws that might conflict with certain charter rights.

۱. در سال ۱۹۸۲، پس از سالها اختلاف، دولت کانادا، با گسترش ضمانت مشروط دادخواست حقوق بشر موافقت کرد. این منشور حقوق و آزادی ها، قانون اساسی آمریکا را تقویت کرده و از ضمانت مشروط برخوردار می نمود. با این حال، مجلس و قانون گذاران ایالتی، قدرت محدودی برای تصویب قوانینی که با بعضی از حقوق منشور در تضاد بودند، داشت. در این متن واژه **pass** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) approve
- (B) submit
- (C) finance
- (D) initiate

2. Although the assertion is at least **partially** true, the citizens of Kansas resent the suggestion that they live in a cultural vacuum. Most of the larger cities have amateur theater groups, while Topeka and Wichita support symphony orchestras. The numerous colleges and universities in the state provide a concentration of art and music in many small communities that otherwise would have no similar activities.

۲. با اینکه اظهار نامه تا حدی درست است اما شهروندان کانزاس، معتقدند که در یک خلاء فرهنگی به سر می برند. اکثر شهر های بزرگتر گروه های تئاتر آماتور دارند، در حالیکه توپسکا و ویچیتا از ارکستر های سمفونی حمایت می کنند. کالج ها و دانشگاه های بی شماری در ایالت، در بسیاری از گروه های کوچک، جوامع هنری و موسیقی را جمع کرده اند که اگر آنها نبودند، هیچ فعالیت مشابهی وجود نداشت.

در این متن کلمه **partially** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) somewhat
- (B) undeniably
- (C) nevertheless
- (D) occasionally

3. Before becoming proficient, sword swallowers must first **overcome** their fear of projecting the sharp sword down their throat. Only after long hours of practice and experience can one swallow the sword comfortably. Beyond their entertainment value, exhibits of sword swallowing have helped to further medicine. By demonstrating to physicians that the pharynx could be accustomed to contact, experimentation and exploration of the involved organs is possible.

۳. افرادی که شمشیر می بلعند، باید قبل از کسب مهارت، بر ترس خود از فرو بردن شمشیر تیز در گلوئی خود غلبه کنند. فقط پس از ساعت های طولانی تمرین و تجربه، فرد می تواند به راحتی شمشیر را بلعد. گذشته از ارزش سرگرم کنندگی شان، نمایش های بلعیدن شمشیر به گسترش علم پزشکی هم کمک کرده است. با نشان دادن این موضوع که گلو می تواند تحت آموزش قرار بگیرد، آزمایش و کشف اعضای درگیر در آن ممکن می شود.

در این متن کلمه **overcome** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) disguise
- (B) conquer
- (C) treat
- (D) accentuate

4. Sun Ra was an important African-American jazz pianist and bandleader of the 1930s. Having a flare for being creative, he dressed his band in purple blazers, white gloves, and propeller beanies. The band developed into The Arkestra, and over time the costumers and showmanship grew ever more **outlandish**. The musicianship, however, was uniformly excellent, and Sun Ra developed into a serious experimenter, fusing jazz with African music, dance, and acrobatics.

۴. سان را، نوازنده مهم پیانو و جاز و رهبر گروه آفریقایی-آمریکایی در دهه ۱۹۳۰ بود. او برای نشان دادن خلاقیتش، به گروهش کت های اسپرت بنفش، دستکش های سفید و عرقچین کوچک پوشاند. گروه به آرکسترا گسترش یافت و با گذشت زمان، لباس ها و اجراهایشان بیشتر تغییر کرد. اما، موسیقی کاملاً عالی بود و سان را با ترکیب جاز و موسیقی آفریقایی، رقص و حرکات آکروباتیک به یک نوگرای واقعی تبدیل شد.

در این متن کلمه **outlandish** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) prosperous
- (B) bizarre
- (C) relaxing
- (D) melodic



5. Modern descriptions of written languages are in most cases excellent, but they still **omit** an explicit account of a native speaker's competence in his language, by virtue of which one calls him a speaker of English, Japanese, Arabic, or Chinese. Recent studies of language have revealed how more research is needed in order to fully describe linguistic competence.

۵. توصیفات مدرن از زبان های نوشتاری، در اکثر موارد بسیار عالی هستند، اما هنوز هم به عنوان مورد آشکاری از توانایی فرد در تسلط به زبان بومی، با توجه به اینکه چه کسی او را متکلم زبان انگلیسی، ژاپنی، عربی یا چینی می داند، نادیده گرفته می شود. تحقیقات اخیر روی زبان آشکار ساخته است که بررسی های بیشتری برای توصیف کامل تسلط زبان شناسی لازم است.

در این متن کلمه **omit** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها، نزدیکتر است.

- (A) portray
- (B) contribute
- (C) neglect
- (D) relate

6. All team sports require reactive and proactive players. In soccer for example, fullbacks, stoppers, sweepers, and midfielders have the job of preventing the opposing team from advancing very far. Goalies are responsible for stopping the ball and keeping their opponents from scoring. By comparison, the center forward has to **take the initiative**, seize the ball, move it down the field, keep it going, and move it forward into the enemy end zone.

۶. همه ورزش های تیمی به بازیکنان فعال و حرفه ای نیاز دارند. مثلاً در فوتبال، دفاع های پشت، متوقف کننده های توپ، جمع کننده ها و بازیکنان میانی وظیفه جلوگیری از حمله تیم مقابل در حرکت به سمت جلو را به عهده دارند. دروازه بانان مسئول گرفتن توپ و جلوگیری از امتیاز گرفتن تیم مقابلشان هستند. در مقایسه، فورواردر وسط باید بازی را شروع کند، توپ را بگیرد، به زمین حریف بفرستد، به حرکت خود ادامه دهد و آن را به جلو و انتهای منطقه حریف ببرد.

با بیان عبارت فورواردر میانی باید **take the initiative** منظور نویسنده این است که مسئولیت فورواردر میانی...

- (A) play in an offensive way.
- (B) assume a supportive role.
- (C) react to opposing moves.
- (D) wait for others to score.

7. Masks for festive occasions are still commonly used in the twentieth century. These may be outlandish, hideous, or superficially horrible. Festival masks include the Halloween, Mardi Gras, or "masked ball" variety. The **disguise** is assumed to create an interesting or amusing character.

۷. استفاده از ماسک‌ها هنوز در قرن بیستم، در جشن‌ها رواج دارد. این ماسک‌ها ممکن است عجیب، زشت یا وحشتناک باشند. ماسک‌های جشن عبارتند از «هالوین»، «ماردی گراس» یا «بالماسکه». تغییر چهره برای ایجاد شخصیتی جالب و سرگرم‌کننده به کار می‌رود. واژه **disguise** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه‌ها نزدیکتر است.

- (A) elusiveness
- (B) confident
- (C) omission
- (D) concealment

8. The length, content, and form of folktales vary enormously. Both a short joke and an adventure-filled romance requiring several hours to **narrate** can be characterized as folktales. Folktales may be set in a mythical past, in historic times. Therefore folktales, even in technological cultures, remains strong.

۸. طول، محتوا و شکل داستان‌های قوی بسیار متفاوت است. یک لطیفه کوتاه و یک رمان ماجراجویانه، هر دو به ساعت‌ها وقت نیاز دارند تا افسانه‌ای قومی، شخصیت‌پردازی شود. افسانه‌های قومی شاید در گذشته افسانه‌ای، دورانهای تاریخی یا در حال حاضر شکل گرفته باشند. داستان‌سرایی یکی از نیازهای اصلی بشر است. در نتیجه، داستان‌های قومی، حتی در فرهنگ‌های پیشرفته، هنوز به قوت خود باقی‌اند.

واژه **narrate** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه‌ها نزدیکتر است.

- (A) relate
- (B) dictate
- (C) elaborate
- (D) mention

9. Jan Swammerdam was a biologist who studied relatively few organisms, but in great detail. He employed **innovative** techniques such as injecting wax into the circulatory system to hold the blood vessels firm. He also dissected fragile structures under water to avoid destroying them.

۹. جان سوامردام زیست شناسی بود که تقریباً تعدادی از اعضای بدن را البته با جزئیات کامل، مورد بررسی قرار داد. او از روش های بسیار ابتکاری مثل تزریق موم به داخل سیستم گردش خون جهت ثابت نگه داشتن رگ های خونی استفاده می کرد. او همچنین برای جلوگیری از تخریب ساختار های شکننده، در زیر آب به کالبد شکافی اعضا پرداخت.

واژه **innovative** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) intricate
- (B) absurd
- (C) conspicuous
- (D) inventive

10. Contracts between employees and employers state that the worker will do what the employer asks. In return, the employer pays the worker a fee, which the worker can use to purchase goods and services made by other workers who have also entered into a voluntary relationship with another employer. A cooperative spirit and a desire for mutual benefit **accentuate** healthy employer-employee relationships.

۱۰. قرار داد های بین کارگر و کارفرما، بیانگر این مطلبند که کارگر هر آنچه را که کارفرما از او می خواهد، انجام دهد در عوض، کارفرما به کارگر پول پرداخت می کند که او نیز می تواند از آن برای خرید کالا و خدمات حاصل از کار سایر کارگرانی که با کارفرمای دیگری وارد رابطه ای اختیاری شده اند، استفاده کند. روحیه همکاری و میل به منفعت دو طرفه، رابطه سالم کارگر-کارفرما را تقویت می کند.

واژه **accentuate** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) steady
- (B) influence
- (C) emphasize
- (D) substantial

---

**درس بیست و یکم**

---

■ decline ■ gather ■ motion ■ partisan ■ pattern ■ phenomena  
■ philanthropic ■ placid ■ plentiful ■ reaction ■ rhythm  
■ scenic ■ shallow ■ sheltered ■ vanishing

---

**decline** /dɪ'klaɪn/ کاهش یافتن v. to move from good to bad, or from much to little; to refuse  
n. decline syn. decrease  
The old man's health has *declined* since he retired.

سلامتی پیر مرد بعد از بازنشستگی تحلیل رفت.

Serious communicable diseases are on the *decline* in most parts of the world.  
بیماری های واگیر دار جدی، در اکثر نقاط جهان رو به کاهش گذاشته اند.

**gather** /'gæðə(r)/ جمع کردن v. to collect  
n. gathering syn. collect

He carefully *gathered* his thoughts just before the interview.

او درست قبل از مصاحبه، افکارش را جمع و جور کرد.

A *gathering* of citizens developed outside the courthouse.

تجمع شهروندان در بیرون از محوطه دادگاه افزایش یافت.

**motion** /'məʊʃn/ حرکت، اشاره کردن n. the state of changing one's position  
v. motion \*to direct by moving  
syn. movement

The *motion* of the flame was hypnotic.

حرکت شعله، خواب آور بود.

They *motioned* her to leave the area.

به او اشاره کردند که محل را ترک کند.

**partisan** /'pɑ:tɪzn / هوا دار *adj.* strongly supporting a group or point of view

*syn.* biased

*Partisan* political infighting caused Congress's influence to decline.

نزاع سیاسی هواداران، نفوذ مجلس را کاهش داد.

His views reflected his *partisan* bias.

دیدگاهش، انعکاس دهنده گرایش تعصب آمیز او بود.

**pattern** /'pætə(r)n/ نقش، الگو، نمونه *n.* a regular, repeated arrangement or action  
*adj.* patterned  
*v.* pattern *syn.* habit

The bright *pattern* of the monarch butterfly distracts its predators.

نقش و نگار شفاف ملکه پروانه، توجه شکارچی آن را به خود جلب کرد.

The new stadium was *patterned* after the old traditional ballparks.

استادیوم جدید، روبه روی زمین های ورزش قدیمی، طراحی شد.

**phenomena** /fɪ'nɒmɪnən/ پدیده ها *n.* natural events or facts; strange or notable happenings  
*adv.* phenomenally  
*adj.* phenomenal *syn.* events  
*n.* phenomenon

Rain shower are almost unknown *phenomena* in the Atacama desert of Chile.

در بیابان آتاکاما در شیلی، معمولا رگبار ها، پدیده هایی ناشناخته اند.

The musician's *phenomenal* performance was applauded by the critics.

اجرای خارق العاده نوازنده، تحسین همه منتقدین را برانگیخت.

**philanthropic** /,fɪlən'thrɒpɪk(l)/ انسان دوستانه *adj.* a feeling of love for people, usually resulting in financial aid to worthy causes  
*n.* philanthropist  
*n.* philanthropy *syn.* humanitarian

The *philanthropic* work of the foundation benefits all sectors of society.

کار انسان دوستانه سازمان به نفع همه اقشار جامعه است.

His *philanthropy* is recognized around the world.

انسان دوستی او در سراسر جهان شناخته شده است.

**placid** /'plæsid / خونسرد *adj.* quiet; not easily upset  
*syn.* calm

*adv.* placidly

The *placid* nature of her personality made her easy to work with.

ماهیت خونسرد شخصیتش، کار کردن با او را آسان کرد.

The waves moved *placidly* toward shore.

امواج به آرامی به سوی ساحل حرکت می کردند.

**plentiful** /'plentɪfʊl / بیش از اندازه *adj.* more than sufficient  
*syn.* abundant

*adv.* plentifully

*n.* plenty

Examples of Miro's art are *plentiful*.

نمونه های هنر «میرو» بی شمار است.

A balanced diet normally provides *plenty* of the necessary vitamins.

یک رژیم متعادل، معمولاً اکثر ویتامین های مورد نیاز بدن را تامین می کند.

**reaction** /rɪ'ækʃn / واکنش *n.* a reply; a change that occurs when substances are mixed  
*syn.* response  
*adv.* reactively  
*adj.* reactive  
*v.* react  
*adj.* reactionary

When chlorine and ammonia are mixed, the chemical *reaction* causes chlorine gas.

ترکیب کربن و آمونیاک منجر به واکنش شیمیایی و تولید گاز کلر می شود.

They *reacted* to the report by making some swift changes in management.

آنها با ایجاد تغییرات ناگهانی در مدیریت، نسبت به گزارش، واکنش نشان دادند.

**rhythm** /'rɪðm / آهنگ، ریتم *n.* a regular pattern, usually in music  
*adv.* rhythmically  
*adj.* rhythmic  
*syn.* pulse

The *rhythm* of the rain hitting the roof put him to sleep.

آهنگ باران روی سقف، او را به خواب برد.

She noticed the *rhythmic* beating of her heart as the moment of truth arrived.

او در هنگام فهمیدن حقیقت، متوجه ضربان قلبش شد.

<b>scenic</b> /'sɪːnɪk /	خوش منظره	<i>adj.</i> concerning pleasant natural surroundings
<i>adv.</i> scenically		
<i>n.</i> scenery		<i>syn.</i> picturesque
<i>n.</i> scene		

The *scenic* route to the summit is much more interesting than the fastest route.

مسیر خوش منظره رو به قله، جالب تر از سریع ترین مسیر است.

The *scenery* in rural Japan is impressive.

منظره نواحی روستایی ژاپن، تحسین برانگیز است.

<b>shallow</b> /'ʃæləʊ /	کم عمق،	<i>adj.</i> not far from top to bottom
<i>adv.</i> shallowly	سطحی	<i>syn.</i> superficial
<i>n.</i> shallowness		

Estuaries are typically *shallow* bodies of water.

دهانه های رود معمولاً مجموعه ای از آبهای کم عمق هستند.

The results of their research demonstrated the *shallowness* of the hypothesis.

نتایج تحقیقاتشان بر سطحی بودن فرضیه، دلالت داشت.

<b>sheltered</b> /'ʃeltə(r)d /	حمایت شده	<i>adj.</i> protected from harmful elements; isolated from reality
<i>v.</i> shelter		<i>syn.</i> protected
<i>n.</i> shelter		

She has led a *sheltered* life, her parents having done everything for her.

او زندگی حمایت شده ای دارد چون والدینش هر کاری را برایش انجام می دهند.

Everyone looked for *shelter* from the blazing sun.

همه از دست آفتاب سوزان، در پی سر پناهی برای خود بودند.

<b>vanishing</b> /'vænɪʃɪŋ /	منقرض شدن	<i>adj.</i> going out of sight
<i>v.</i> vanish		<i>syn.</i> disappearing

The red squirrel is a *vanishing* species that needs a protected habitat to survive.

سنجاب قرمز یک گونه رو به انقراض است که برای بقا به زیستگاه حفاظت شده، نیاز دارد.

No one knows with certainty what caused the dinosaurs to *vanish* from the face of the earth.

هیچ کس با قطعیت نمی داند که چه چیزی باعث نابودی دایناسور ها از روی زمین شده است.

## جورچین

مترادف را انتخاب نمایید.

1. picturesque  
(A) scenic  
(B) calm  
(C) outlandish  
(D) fertile
2. partisan  
(A) patterned  
(B) bizarre  
(C) abundant  
(D) biased
3. decrease  
(A) disguise  
(B) decline  
(C) omit  
(D) halt
4. disappear  
(A) vary  
(B) vanish  
(C) reject  
(D) fabricate
5. shallow  
(A) swift  
(B) substantial  
(C) placid  
(D) superficial
6. gather  
(A) broaden  
(B) collect  
(C) distribute  
(D) enhance
7. reaction  
(A) allocation  
(B) investigation  
(C) response  
(D) means
8. motion  
(A) innovation  
(B) narration  
(C) reaction  
(D) movement
9. protected  
(A) plentiful  
(B) phenomenal  
(C) sheltered  
(D) passable
10. rhythm  
(A) pulse  
(B) pattern  
(C) function  
(D) notion



## درس ۲۱ - سوالات چهار گزینه ای

1. Until the latter half of the twentieth century, the Chesapeake Bay's sheltered, nutrient-rich waters supported **plentiful** populations of marine life. Commercial fishing and recreational activities abounded. By the 1970s, however, residential and industrial development of the surrounding land had led to significant pollution of the bay. Various projects have been initiated in an effort to reverse the environmental damage that the bay has suffered.

۱. تا نیمه دوم قرن بیستم، آبهای تحت حفاظت و غنی شده خلیج چسپایک، تحت حمایت جمعیت های بی شماری از زندگی دریایی قرار داشت. صید تجاری و اقدامات تفریحی ممنوع شدند. اما تا دهه ۱۹۷۰، گسترش مناطق مسکونی و صنعتی اطراف، به افزایش آلودگی در خلیج منجر شد. پروژه های مختلفی در تلاش برای احیای خسارات محیطی وارد شده بر خلیج، شروع به کار کردند. در این متن واژه **plentiful** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) vanishing
- (B) abundant
- (C) fascinating
- (D) declining

2. The bee family Apidae, which includes honeybees, no longer uses honeypots that could be damaged by exposure to the elements. Instead, honey and pollen are stored in vertical combs with a layer of cells on each surface. Of the four species of honeybees in this family, only three are found in Asia. Their nests have several combs and are **sheltered** in crevices of rocks or hollows of trees.

۲. خانواده زنبور های آپیدا، که زنبور های عسل را در بر می گیرند، چندان از محفظه های نگهداری عسل که به محتویات داخل آن آسیب می زند، استفاده نمی کنند. در عوض، عسل و گرده در شانه های عمودی با لایه های نازکی از سلول ها بر روی هر سطح، ذخیره می شوند. از چهار گونه زنبور عسل در این خانواده، فقط سه مورد در آسیا یافت می شوند. لانه هایشان چندین شانه دارند و در پناه گاه های داخل صخره ها یا حفره های درختان قرار گرفته اند.

در این متن کلمه **sheltered** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) recovered
- (B) abundant
- (C) discovered
- (D) protected

3. Andrew Carnegie established several independent, **philanthropic** foundations. Among them are funds for the recognition of heroic acts. These include the Carnegie United Kingdom, the Endowment for International Peace, and the Carnegie Foundation for the Advancement of Teaching, which was established in 1905 to provide pensions for college teachers.

۳. اندرو کارنگی، چندین موسسه خیریه را پایه ریزی کرد. در بین آنها، بودجه هایی برای به رسمیت شناختن اقدامات قهرمانانه دیده می شوند. اینها عبارتند از کارنگی انگلستان، وقف برای صلح بین المللی و موسسه کارنگی برای بهبود آموزش که در سال ۱۹۰۵ برای تامین حقوق بازنشستگی معلمان کالج بنا نهاده شد.

در این متن کلمه **philanthropic** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) partisan
- (B) service
- (C) humanitarian
- (D) financial

4. The world of magic comprises a wide range of **phenomena**, from the intricate ritual beliefs and practices of religious systems, to acts of conjuring and sleight of hand for entertainment. Magic is a social and cultural phenomenon found in all places and in all periods of history, with varying degrees of importance.

۴. دنیای تردستی، از طیف وسیعی از پدیده ها، از باور های پیچیده مذهبی و ساختار های تمرین مذهبی تا اعمال جادوگری و شعبده بازی برای سرگرمی، تشکیل شده است. تردستی یک پدیده اجتماعی و فرهنگی موجود در تمام جاها و تمام دوره های تاریخ با درجه اهمیت متفاوت است.

در این متن کلمه **phenomena** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) motions
- (B) patterns
- (C) expectations
- (D) occurrences

5. A person's need for food is determined by age and by average heights and weights. Individual activity levels are also used to determine the level of ideal calorie consumption. For example, a **decrease** in recommended daily calorie consumption with increasing age is consistent with the known reduction in metabolism that occurs with aging and with a normal decrease in physical activity.

۵. نیاز یک فرد به غذا با سن و با میانگین قد و وزن او تعیین می شود. سطوح فعالیت فردی نیز در تعیین این سطح مصرف کالری مطلوب، نقش دارند. برای مثال، میزان کالری مصرفی توصیه شده روزانه با افزایش سن، کاهش می یابد که روندی ثابت است و با کاهش معروف در متابولیسم همراه می باشد که با بالا رفتن سن و کاهش عادی فعالیت بدنی رخ می دهد.

در این متن کلمه **decrease** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها، نزدیکتر است.

- (A) decline
- (B) balance
- (C) resistance
- (D) development

6. Liquids vary in the amount of acid they contain. For example, water contains relatively little acid, while vinegar contains a large quantity. Acidic content is determined by dipping litmus paper into a liquid. This paper is saturated with a colorant obtained from plants called lichens. The colorant **reacts to** the presence of acid by turning different shades of red- the brightness of the shade can be measured on a scale called a pH scale.

۶. مایعات از لحاظ میزان اسید موجود در آنها با هم فرق دارند. برای مثال، آب، تقریباً اسید کمی دارد در حالیکه سرکه مقدار زیادی اسید را در خود جای داده است. محتوای اسیدی با فرو بردن کاغذ تورنسل در یک مایع تعیین می شود. این کاغذ با یک ماده رنگی حاصل از گیاهانی بنام گل‌سنگ، خیس می شود. ماده رنگی با ایجاد سایه های متفاوت قرمز رنگ نسبت به حضور اسید، واکنش نشان می دهد. شفافیت سایه بر اساس مقیاسی به نام pH اندازه گیری می شود.

نویسنده با اشاره به ماده رنگی و **reacts to** در حضور اسید در مایع، بیان می کند که...

- (A) combines chemically with the acid.
- (B) disappears or dissolves in the liquid.
- (C) causes the liquid to lose its redness.
- (D) neutralizes the acid into a base.

7. Gars are long, slender, predatory fish, with a long, tooth-studded jaw and a tough, armored skin. They are a primitive fish that inhabit **placid** fresh waters of the Western Hemisphere. Because of the highly vascular and cellular nature of the gar's swim bladder, it functions as a lung. This makes the gar able to survive in large numbers in the Everglades of the southern United States.

۷. نیزه ماهی ها، جانورانی بلند، نازک و شکارچی هستند که آرواره هایی دانه دار و پوستی و زه دار دارند. آنها از ماهیان اولیه ای هستند که در آب های آرام و شیرین نیمکره غربی به سر می برند. به دلیل ماهیت به شدت سلولی و عروقی، کیسه هوای ماهی به عنوان یک شش عمل می کند. این امر ماهی ها را قادر می سازد تا در تعداد زیاد در نواحی آرام اورگلاید در جنوب ایالات متحده زندگی کنند.

واژه **placid** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) steady
- (B) protected
- (C) calm
- (D) sheltered

8. In the human body, different toxins produce different **reactions**. Irritation of the upper respiratory tract by inhaled formaldehyde gas is rapidly reversible because as soon as inhalation ends, the irritation subsides. In contrast, the response produced by silica dust is irreversible, because once the silicotic nodules are formed, they remain in the lung.

۸. در بدن انسان سموم مختلف، واکنش های مختلفی را ایجاد می کنند. تحریک بخش فوقانی دستگاه تنفس با استنشاق گاز فرمالدئید، سریعا برگشت پذیر است چون با پایان یافتن استنشاق، تحریک تمام می شود. در مقایسه، واکنش ایجاد شده با گرد سیلیکا، برگشت ناپذیر است چون وقتی گره های سیلیکاتی، شکل می گیرند، در ریشه باقی می مانند.

واژه **reactions** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) responses
- (B) narrations
- (C) influences
- (D) harvests

9. Much of the world's unique heritage is endangered by pollution, the advance of human settlements, conflicts over the use of land and resources, and other problems. Thus, many countries are setting aside **scenic** natural areas as rapidly as possible. The tendency of many governments has been to establish as many parks as possible before natural environments are altered by human activities.

۹. بخش عمده ای از میراث منحصر به فرد جهان در اثر آلودگی، گسترش سکونت بشر، نزاع بر سر استفاده از زمین و منابع و سایر مشکلات در معرض خطر است. بنابراین، بسیاری از کشورها، نواحی دارای منظره طبیعی را در کوتاهترین زمان ممکن، کنار می زنند. دولت ها در تلاش هستند تا قبل از اینکه زیست طبیعی تحت تاثیر فعالیت های انسانی قرار بگیرد، تا جائیکه امکان دارد، پارک ایجاد کنند.

واژه **scenic** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) cultivated
- (B) traditional
- (C) delightful
- (D) picturesque

10. A "must carry" rule is designed to ensure that local TV stations do not **vanish** from cable TV offerings. It requires cable systems to carry all local broadcast channels within a certain area of their transmitters. The law was struck down in 1985, although many aspects of that case are still being argued.

۱۰. قانون «لازم الاجرا» برای اطمینان از این موضوع طراحی شده که مطابق آن ایستگاه های تلویزیونی محلی از برنامه های تلویزیون کابلی حذف نمی شوند. برای این کار لازم است که سیستم های کابلی تمام کانال های پخش محلی را در یک منطقه مشخص از فرستنده ها، انتقال دهند. این قانون در سال ۱۹۸۵، از بین رفت. اما بسیاری از جنبه های آن مسئله، هنوز مورد بحث هستند.

واژه **vanish** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) graduate
- (B) pass
- (C) disappear
- (D) elude

## درس بیست و دوم

■ account ■ archaic ■ hasten ■ hue ■ illustration ■ inactive  
 ■ intricate ■ magnitude ■ oblige ■ overlook ■ poll ■ position  
 ■ practical ■ predominant ■ prompt

**account** /ə'kaʊnt/ گزارش، *n.* a report of an event; money  
 kept in a bank; a statement of  
*adj.* accountable محاسبه کردن something used or received,  
*v.* account usually a financial report  
*n.* accounting *syn.* story  
*n.* accountant

His *account* of the incident varied from that of the other witnesses.

گزارش او از حادثه با گزارش سایر شاهدان فرق داشت.

We need an *accounting* of all money that was spent.

ما به محاسبه تمام پول های پرداخت شده، نیاز داریم.

**archaic** /ɑ:'keɪɪk/ قدیمی، *adj.* very old; old-fashioned; no  
 منسوخ longer used  
*syn.* ancient

These *archaic* methods of farming must be brought up to date.

این روش های قدیمی کشاورزی باید به روز شوند.

His speech was full of *archaic* expressions.

سخنرانی او پر از اصطلاحات قدیمی بود.

**hasten** /'heɪsn/ عجله کردن، *v.* to cause to go faster; move  
 تسريع کردن forward more quickly  
*adj.* hastily *syn.* accelerate  
*adj.* hasty  
*n.* hastiness

After notifying his family of the accident, he *hastened* to add that he had not been hurt.

او پس از خبر دادن به خانواده اش، با سرعت افزود که خودش آسیبی ندیدی است.

You should not make important decisions *hastily*.

شما نباید عجولانه، تصمیمات مهم بگیرید.

**hue** /hju : / رنگ *n.* color  
*syn.* color

The *hue* of the sunset was beautiful.

رنگ غروب آفتاب، زیبا بود.

The *hue* of the room gave it a warm feeling.

رنگ اتاق، احساس گرمی به آن داده بود.

**illustration** /,ɪlə'streɪʃn/ تصویر، شرح *n.* a visual image, typically used to explain  
*adj.* illustrated  
*adj.* illustrative *syn.* picture  
*v.* illustrate  
*n.* illustrator

The *illustration* makes the process of condensation more understandable.

تصویر، فرایند تقطیر را بیشتر قابل فهم می کند.

This experiment *illustrates* how certain chemicals can react violently when combined.

این آزمایش، چگونگی واکنش شدید عناصر شیمیایی را در زمان ترکیب، شرح می دهد.

**inactive** /'ɪn'æktɪv/ غیر فعال *adj.* not moving; not involved  
*n.* inaction *syn.* idle  
*n.* inactivity

The virus remains *inactive* for a long period of time.

این ویروس برای دوره ای طولانی غیر فعال باقی می ماند.

Her *inaction* has caused her to miss many opportunities to advance her career.

تنبلی اش باعث شد تا در مسیر پیشرفت شغلی، موقعیت های زیادی را از دست بدهد.

**intricate** /'ɪntrɪkət/ پیچیده، ظریف *adj.* having many parts; finely detailed  
*adv.* intricately  
*n.* intricacy *syn.* complex

The *intricate* design of the vase made it a valuable piece for her collection.

طراحی پیچیده گلدان، آنرا در کلکسیون به قطعه ای ارزشمند تبدیل کرد.

I cannot begin to understand all of the *intricacies* of modern automobile motors.

من از همه پیچیدگی های موتور اتومبیل های جدید سر در نمی آورم.

<b>magnitude</b> /'mægnɪtu:d/	بزرگی، عظمت	<i>n.</i> of great size or importance *to increase
<i>adv.</i> magnificently		<i>syn.</i> dimension
<i>adj.</i> magnificent		
<i>v.</i> magnify*		
<i>n.</i> magnification*		

The *magnitude* of shock waves determines the damage that occurs during an earthquake.

بزرگی امواج لرزه ای، میزان خسارات ناشی از زلزله را مشخص می کند.

The invention of the telephone was a *magnificent* achievement for mankind.

اختراع تلفن دستاورد مهمی برای بشر بود.

<b>oblige</b> /ə'blaɪdʒ/	مجبور کردن	<i>v.</i> to have to do something <i>syn.</i> require
<i>adv.</i> obligingly		
<i>adj.</i> obliging		
<i>adj.</i> obligatory		
<i>n.</i> obligation		

She *obliged* her friend to choose a new lab partner.

او دوستش را مجبور کرد تا هم گروهی جدیدی در آزمایشگاه انتخاب کند.

Payment of the student activity fee was *obligatory*.

پرداخت دستمزد کار دانشجوی، اجباری بود.

<b>overlook</b> /'əʊvə(r)lʊk/	نادیده گرفتن	<i>v.</i> to ignore or neglect <i>syn.</i> disregard
<i>adj.</i> overlooked		

Scientists must not *overlook* any aspect of experimental procedure.

دانشمندان نباید هیچ یک از جنبه های روش کار آزمایش را نادیده بگیرند.

The *overlooked* error raised his score on the test.

نادیده گرفته شدن خطا، نمره امتحانش را بالا برد.

<b>poll</b> /pəʊl /	نظرسنجی	<i>n.</i> questionnaire; a vote of public opinion <i>syn.</i> survey
<i>n.</i> polling		
<i>n.</i> pollster		

The *poll* indicated that conservation of the environment was the number one issue with college students.

نظرسنجی نشان داد که حفاظت محیط زیست، مسئله شماره یک دانشجویان دانشکده است.

The *pollster* of aircraft wings causes the lift that allows it to leave the ground.

مامور به شیوه ای غیر مغرضانه، سوالات را مطرح کرد.



**position** /pə'zɪʃn / موقعیت *n.* place where something can be found; job  
*syn.* location

He held a very high *position* in the firm.

او در شرکت، پست بسیار بالایی داشت.

The *position* of aircraft wings causes the lift that allows it to leave the ground.

وضعیت بالهای هواپیما سبب می شود تا اوج بگیرد و از زمین بلند شود.

**practical** /'præktɪkl / عملی، *adj.* convenient or effective  
*adv.* practically کاربرد *syn.* functional  
*adj.* practicable  
*n.* practicality

Her ambitious plan was not very *practical*.

طرح بلند پروازانه اش، کاربرد چندانی نداشت.

Space travel to distant planets is not *practicable* at this time.

در این دوره زمانی، سفر فضایی به سیارات دور، عملی نیست.

**predominant** /prɪ'dɒmɪnənt/ برتر، اصلی *adj.* the most noticeable or powerful element  
*adv.* predominantly  
*n.* predominate  
*n.* predominance *syn.* principal

The *predominant* export of the Middle East is petroleum.

صادرات اصلی خاورمیانه، نفت خام است.

Many cities in the Southwest are *predominantly* Hispanic.

بسیاری از شهرهای جنوب شرق، عمدتاً اسپانیایی هستند.

**prompt** /prɒmpt/ موجب شدن، فوراً *v.* to cause something to happen; to quickly; be on time  
*adv.* promptly  
*n.* promptness *syn.* induce

His emotional plea *prompted* the director to give him a second chance.

در خواست عاجزانه اش کارگران را مجبور کرد تا فرصت دیگری به او بدهند.

*Promptness* is an important factor in many societies.

در بسیاری از جوامع، سرعت عامل مهمی است.

## جورچین

مترادف را انتخاب نمایید.

1. intricate
  - (A) functional
  - (B) complex
  - (C) predominant
  - (D) inordinate
2. disregard
  - (A) overcome
  - (B) disperse
  - (C) decline
  - (D) overlook
3. idle
  - (A) initiated
  - (B) inundated
  - (C) inactive
  - (D) intrinsic
4. archaic
  - (A) plentiful
  - (B) ancient
  - (C) placid
  - (D) absurd
5. hasten
  - (A) accelerate
  - (B) shelter
  - (C) heighten
  - (D) generate
6. picture
  - (A) position
  - (B) zenith
  - (C) preconception
  - (D) illustration
7. size
  - (A) allocation
  - (B) magnitude
  - (C) expand
  - (D) advent
8. color
  - (A) hue
  - (B) illustration
  - (C) facet
  - (D) scenery
9. require
  - (A) survey
  - (B) induce
  - (C) oblige
  - (D) relinquish
10. account
  - (A) currency
  - (B) poll
  - (C) treasury
  - (D) story

## درس ۲۲ - سوالات چهار گزینه ای

1. Southeast Asian culture has many themes. The most **predominant** of these have been in religion and national history. In religion the main interest was not in actual doctrine but in the life and personalities of the Buddha and the Hindu gods. In national history the interest was in the celebrated heroes of the past. This theme appeared only after the great empires had vanished and the memories of their glory and power endured.

۱. فرهنگ آسیای جنوب شرقی، تم های بسیار دارد. اصلی ترین آنها، به مذهب و تاریخ بر می گردد. در مذهب، گرایش اصلی به سمت تعالیم حقیقی نیست بلکه زندگی و شخصیت های خدایان هندو و بودا است. در تاریخ ملی، توجه اصلی به قهرمانان معروف گذشته معطوف بود. این تم، فقط پس از نابودی امپراطوری های بزرگ و خاطرات پیروزی و قدرت پایداری آنها، ظاهر شد. در این متن واژه **predominant** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) principal
- (B) inactive
- (C) archaic
- (D) overlooked

2. The experience of the American frontier fostered raucous politics and rude manners. Conventions were **disregarded** and contempt for intellectual and cultural pursuits flourished. Brazen waste and the exploitation of natural resources abounded. The predominant spirit was to take while the taking was good. Frontier history includes many accounts of men who created empires and acquired great wealth within a short time.

۲. تجربه حمله آمریکایی، جنجال های سیاسی و رفتارهای بی رحمانه ای را به همراه داشت. معاهدات نادیده گرفته شدند و تحقیر بررسی های روشنفکرانه و فرهنگی افزایش یافت. اسراف بیش از حد و بهره برداری از منابع طبیعی زیاد شد. روحیه برتر جامعه به تصاحب اموال در زمان مناسب خودش بود. تاریخچه حمله شامل مردانی است که امپراطوری ها را خلق کردند و در مدتی کوتاه به دارایی فراوانی دست یافتند.

در این متن کلمه **disregarded** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) hastened
- (B) defied
- (C) overlooked
- (D) induced

3. For religious reasons, the Egyptians considered Canis Magor the most important constellation in the sky. Many Egyptian temples were aligned so that at the rising or setting of Sirius, the starlight reached the interior alter. In the Egyptian calendar, the first **practical** calendar created, the advent of Sirius in the morning sky before sunrise marked the beginning of the annual flooding of the Nile.

۳. به دلایل مذهبی، مصریان دب اکبر را صورت فلکی آسمان می دانستند. بسیاری از معبد های مصریان به گونه ای ساخته شده اند که در هنگام طلوع و غروب ستاره سیروس، نور آن به محراب داخلی بتابد. در تقویم مصریان، که اولین تقویم کاربردی بوده، ظهور ستاره سیروس در آسمان صبح، قبل از طلوع خورشید، نشانه طغیان سالانه رودخانه نیل است.

در این متن کلمه **practical** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) functional
- (B) accurate
- (C) standard
- (D) celestial

4. Airplanes have extensive agricultural value. They are used to distribute fertilizer, to reseed forest land, and to control forest fires. Many rice growers use planes to seed, fertilize, spray pesticides, and even to **hasten** crop ripening by spraying hormones from the air.

۴. هواپیما ها ارزش کشاورزی فراوانی دارند. آنها برای کودپاشی، دانه پاشی دوباره سرزمین های جنگلی و مهار آتش در جنگل مورد استفاده قرار می گیرند. بسیاری از برنجکاران از هواپیماها برای کاشت دانه، کوددهی، سمپاشی و حتی سرعت دادن به رشد محصول با پاشیدن هورمون از راه هوا، استفاده می کنند.

در این متن کلمه **hasten** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) heighten
- (B) enable
- (C) curtail
- (D) accelerate

5. The CD is an improvement over the conventional record and tape recording because of its complete absence of background noise and wider dynamic range. The CD is also more durable since nothing mechanical touches the surface of the disc when it is played. In addition to its audio recording applications, recent computer trade magazine **polls** confirm that the compact disc is the preferred medium of recording data.

۵. CD به خاطر عدم وجود صدای پس زمینه اضافی و دامنه گسترده تر و فعال، نسبت به صفحه گرامافون و دستگاه های ضبط صوت برتری دارد. ضمناً CD دوام بیشتری دارد چون هیچ تماس مکانیکی با سطح دیسک در هنگام پخش برقرار نمی شود. علاوه بر کاربردهای ضبط صوتی آن، نظرسنجی های اخیر یک مجله تجاری کامپیوتر اثبات کرد که دیسک فشرده مورد پسندترین وسیله اطلاعات است.

در این متن کلمه **polls** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها، نزدیکتر است.

- (A) surveys
- (B) accounts
- (C) articles
- (D) advertisements

6. Scientists are still seeking to **account for** the sudden appearance of precisely patterned circles in grain fields in the north of England. Known as crop circles, they range in size from two to eighty meters in diameter. Their circular geometric pattern is not explained by the way the grain was planted; nor is their flattened appearance easily explained by weather conditions. The farmers who work the land are as mystified as everyone else by these strange phenomena.

۶. دانشمندان هنوز در جستجوی راهی برای محاسبه ظهور ناگهانی دایره های کاملاً منقوش در مزارع گندم شمال انگلستان هستند. دایره های محصول از لحاظ اندازه از ۲ تا ۸۰ متر قطر متغیرند. الگوی دایره ای متقارن نه با نوع کاشت دانه هماهنگ است و نه پیدایش آن از طریق شرایط جوی به آسانی قابل توصیف می باشد. کشاورزانی که روی زمین کار می کنند نیز مثل هر کس دیگری نسبت به این پدیده های عجیب، حیرت زده اند.

در متن گفته شده که دانشمندان در جستجوی **account for** برای دایره های محصول هستند. منظور نویسنده این است که آنها در تلاشند تا...

- (A) measure them in meters.
- (B) describe their geometry.
- (C) explain what causes them.
- (D) grow them in grain fields.

7. Tree buds may be vegetative or reproductive. Vegetative buds produce height growth until the growth process **induces** the formation of flowers. Exactly what is responsible for the formation of a reproductive bud varies, but changes in the number of daylight hours is a common signal in many plants.

۷. جوانه های درخت، یا رویشی هستند یا تکثیری. جوانه های رویشی باعث رشد طولی می شوند تا فرایند رشد منجر به تشکیل گلها شود. آنچه دقیقاً موجب رویش جوانه های تکثیری می شود، متغیر است اما تغییر در میزان ساعات نور روزانه، علامتی رایج در بین بسیاری از گیاهان است. واژه **induces** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) obliges
- (B) prompts
- (C) evolves
- (D) creates

8. Some leaders of the Han period in China exerted enormous pressure for the simplification and standardization of writing. The result was a new category of script called clerical script. The **archaic** seal script was often retained for formal titles. It was also adapted to the small seals that have been used as signatures from the Han period to the present. These small red stamps, often present on documents, letters, books, and paintings, signify either authorship or ownership.

۸. بعضی از رهبران دوره هان، در چین، فشار زیادی برای ساده سازی و استاندارد کردن خط چینی اعمال کردند. نتیجه، نوع جدیدی از خط به نام اداری بود. خط مهر قدیمی اغلب برای عناوین رسمی به کار می رفت. ضمناً از دوره هان تا کنون، از مهرهای کوچکی برای امضاء استفاده شده است. این مهرهای کوچک قرمز رنگ، اغلب روی اسناد، نامه ها، کتابها و نقاشی ها به چشم می خورند و بر اعتبار یا مالکیت آن می افزایند.

واژه **archaic** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) antiquated
- (B) durable
- (C) ancient
- (D) persistent

9. There are six general classes of map symbols: size, lightness and darkness, direction, texture, shape, and color. The mixture of these “visual variables” creates the variety that is found on maps. For example, **hue** is used on urban planning maps to show differences in land use. Different shades may be used to indicate information such as changes in elevation or population density.

۹. شش طبقه کلی از علائم نقشه موجود است: اندازه، روشنایی، تاریکی، مسیر، بافت، شکل و رنگ. ترکیب این «متغیرهای بصری» مجموعه ای ایجاد می کند که روی نقشه ها یافت می شود. برای مثال، رنگ در نقشه های شهری برای نشان دادن تفاوت های مربوط به کاربرد زمین به کار می رود. سایه های متفاوت برای اشاره به اطلاعاتی نظیر تغییرات ارتفاع یا تراکم جمعیت مورد استفاده قرار می گیرند.

واژه **hue** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) color
- (B) dim
- (C) facet
- (D) element

10. Sleep in an intricate form of the resting state. It is observed in animals that have highly developed nervous systems. When they sleep, their nervous systems shift into **inactive** modes that are different, but no less active those that they demonstrate while awake.

۱۰. خواب، شکلی پیچیده از وضعیت استراحت است. این امر در حیواناتی که از سیستم بسیار پیشرفته برخوردارند هم دیده شده است. وقتی آنها می خوابند، سیستم های عصبی آنها به حالت غیر فعال در می آید که شکل متفاوتی دارد اما فعالیت آنها از زمان بیداری کمتر نمی شود.

واژه **inactive** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) astute
- (B) deep
- (C) dormant
- (D) idle

---

**درس بیست و سوم**


---

■ analogous ■ approximately ■ compel ■ formidable ■ intrusive  
 ■ periodically ■ prone ■ prophetic ■ proportions ■ readily  
 ■ reliably ■ reluctantly ■ renown ■ sacrifice ■ triumph

**analogous** /ə'næləgəs/ مشابه *adj.* alike in some way

*n.* analogy *syn.* similar to

The action of light waves is *analogous* to the action of sound waves.

عملکرد امواج نور، مشابه امواج صوت است.

The *analogy* between the behavior of the bacteria in the lab and in the human body is not clear.

شباهت بین رفتار باکتری ها در آزمایشگاه و بدن انسان، هنوز معلوم نیست.

**approximately** /ə'prɒksɪmətlɪ/ تقریبا، *adv.* almost correct; not exact

شبهه بودن *syn.* around

*adj.* approximate

*v.* approximate

*n.* approximation

There are *approximately* 100 billion galaxies in the universe.

حدود ۱۰۰ بیلیون کهکشان در کیهان وجود دارد.

The results of this study *approximate* those of a previous study.

نتایج این تحقیق، مشابه تحقیق قبلی است.

**compel** /kəm'pel/ مجبور

کردن

*v.* to make something happen by necessity or force

*adv.* compellingly

*adj.* compelling

*syn.* obliged

The representatives were *compelled* to vote in favor of the legislation despite their personal opposition to it.

نمایندگان علیرغم مخالفت شخصی شان مجبور شدند تا به قانون، رای موافق بدهند.

The lawyer's plea was made in a *compelling* manner.

دفاع وکیل، مجاب کننده بود.



<b>formidable</b> /'fɔrmɪdəbl/	ترسناک	<i>adj.</i> difficult; causing worry or fear
<i>adv.</i> formidably		<i>syn.</i> overwhelming

Their *formidable* opponents gave no sign of weakness.

مخالفان سرسخت او هیچ نقطه ضعفی از خود نشان ندادند.

The man's voice echoed *formidably* throughout the hallway.

صدای آن مرد به طرز وحشتناکی در راهرو پیچید.

<b>intrusive</b> /ɪn'truːsɪv/	مختل کننده	<i>adj.</i> the state of being inside when not desired to be there by others
<i>adv.</i> intrusively		<i>syn.</i> annoying
<i>v.</i> intrude		
<i>n.</i> intrusion		
<i>n.</i> intruder		

The *intrusive* bacteria caused his condition to worsen.

باکتری های مختل کننده، باعث وخامت وضعیت شدند.

The *intrusion* of the hazardous gas made it difficult to live in the house.

ورود گاز خطرناک به داخل خانه ها، زندگی در آنها را با مشکل مواجه ساخت.

<b>periodically</b> /'pɪrɪ'ædɪkəl/	متناوباً، گاه گاه	<i>adv.</i> happening occasionally
<i>adj.</i> periodic		<i>syn.</i> sometimes
<i>adj.</i> periodical		
<i>n.</i> periodical		

Some materials *periodically* demonstrate unusual behavior when frozen.

گاهی، بعضی از مواد در هنگام انجماد، رفتار غیر عادی از خود بروز می دهند.

She has *periodic* desires to get a job.

او برای دستیابی به شغل، آرزوهای دوره ای دارد.

<b>prone</b> /prəʊn/	مایل، متماایل	<i>adj.</i> likely to do something
		<i>syn.</i> inclined to

Most liquids are *prone* to contract when frozen.

اکثر مایعات در هنگام انجماد به سمت انقباض گرایش دارند.

She is *prone* to study hard the night before her tests.

او مایل است که شب قبل از امتحان را سخت درس بخواند.

<b>prophetic</b> /prə'fetɪk(l)/	پیشگویانه، غیب گویانه	<i>adj.</i> correctly telling about future events <i>syn.</i> predictive
<i>adv.</i> prophetically		
<i>v.</i> prophesy		
<i>n.</i> prophecy		
<i>n.</i> prophet		

His *prophetic* powers were investigated by a team of psychologists.

قدرت های پیشگویانه او، توسط گروهی از روانشناسان مورد بررسی قرار گرفت.

The brilliant student fulfilled his teacher's *prophecy* that he would be a successful doctor.

دانش آموز با هوش، به پیش بینی معلمش مبنی بر اینکه روزی پزشک موفقی می شود، جامه عمل پوشاند.

<b>proportions</b> /prə'pɔːrʃn/	اندازه، تناسب	<i>n.</i> the relationship of size or importance when compared to another object or person <i>syn.</i> dimensions
<i>adv.</i> proportionally		
<i>adj.</i> proportional		
<i>adj.</i> proportionate		
<i>adv.</i> proportionately		

The goal of establishing a space station will take a team effort of major *proportions*.

هدف از ایجاد یک ایستگاه فضایی، استفاده از تلاش تیمی در مقیاس های وسیع است.

The pilot's salary is *proportional* to that of pilots of other airlines.

حقوق خلبان با حقوق خلبان های سایر خطوط هوایی متناسب است.

<b>readily</b> /'redɪli/	باشتیاق، به راحتی	<i>adv.</i> willingly; easily <i>syn.</i> freely
<i>adj.</i> ready		
<i>v.</i> ready		
<i>n.</i> readiness		

The workers *readily* complained about the food in the cafeteria.

کارگران به راحتی از غذای کافه شکایت کردند.

Her *readiness* to cooperate was an important factor in the investigation.

آمادگی او برای همکاری، عامل مهمی در انجام تحقیق بود.

<b>reliably</b> /rɪ'laɪəbəlɪ /	با اطمینان	<i>adv.</i> in a trusted way
<i>adj.</i> reliable		<i>syn.</i> dependably
<i>adj.</i> reliant		
<i>v.</i> rely		
<i>n.</i> reliability		
<i>n.</i> reliance		

An appliance must perform its task *reliably* to be popular with consumers.

کارمند باید کارش را با اطمینان انجام دهد تا نزد مشتریان محبوب باشد.

Satellite photos show the smallest details with great *reliability*.

عکس های ماهواره ای، کوچکترین جزئیات را با بالاترین اطمینان نشان می دهند.

<b>reluctantly</b> /rɪ'lʌktəntlɪ/	با بی میلی	<i>adj.</i> unwillingly
<i>adj.</i> reluctant		<i>syn.</i> hesitatingly
<i>n.</i> reluctance		

Although not completely satisfied with the contract, the officials *reluctantly* agreed to sign it.

با اینکه مقامات کاملاً با قرارداد موافق نبودند اما با بی میلی آن را امضاء کردند.

The electrician was *reluctant* to estimate the cost of the repair work.

تکنسین برق، مایل نبود هزینه تعمیر را برآورد کند.

<b>renown</b> /rɪ'naʊn /	شهرت	<i>n.</i> fame
<i>adj.</i> renowned		<i>syn.</i> prominence

This school is of great *renown*.

این مدرسه خیلی معروف است.

The *renowned* conductor made a guest appearance at the concert.

رهبر مشهور ارکستر، به عنوان مهمان در کنسرت حاضر شد.

<b>sacrifice</b> /'sækrɪfajs /	از خودگذشتگی	<i>v.</i> to give up something of value for the common good
<i>adj.</i> sacrificial	کردن	<i>syn.</i> concession
<i>n.</i> sacrifice		

He *sacrificed* his day off to help clean the neighborhood.

او روزش را فدای تمیز کردن اطرافش کرد.

She made *sacrifices* in order to be able to attend the university.

برای اینکه بتواند به دانشگاه برود، از خودگذشتگی به خرج داد.

<b>triumph</b> /'traɪəmf/	پیروزی	<i>n.</i> a victory; a success
<i>adv.</i> triumphantly		<i>syn.</i> achievement
<i>adj.</i> triumphant		
<i>adj.</i> triumphal		
<i>v.</i> triumph		

His career was characterized by one *triumph* after another.

ویژگی کار او یک پیروزی پس از پیروزی دیگر بود.

He *triumphed* over all of his difficulties.

او بر همه مشکلاتش پیروز شد.

## جورچین

مترادف را انتخاب نمایید.

1. intrusive  
(A) inactive  
(B) intricate  
(C) predictive  
(D) annoying
2. obliged  
(A) distorted  
(B) dependable  
(C) compelled  
(D) settled
3. sacrifice  
(A) reliance  
(B) proportion  
(C) concession  
(D) recovery
4. formidable  
(A) predictive  
(B) overwhelming  
(C) functional  
(D) practical
5. similar to  
(A) unlike  
(B) analogous  
(C) archaic  
(D) prone
6. around  
(A) obviously  
(B) likely  
(C) entirely  
(D) approximately
7. hesitatingly  
(A) reluctantly  
(B) readily  
(C) compellingly  
(D) practically
8. achievements  
(A) triumphs  
(B) phenomena  
(C) dimensions  
(D) approximation
9. sometimes  
(A) routinely  
(B) actually  
(C) periodically  
(D) gradually
10. renown  
(A) domination  
(B) prophecy  
(C) prominence  
(D) position

## درس ۲۳ - سوالات چهار گزینه ای

1. New annual growth of trees produces growth rings. In most instances, the age of a tree can be **reliably** determined by counting the rings of a trunk's cross section. Most of the growth ring wood cells are dead. Only young xylem cells, those that grow during the current growing season, are alive. As a result, the ratio of dead to living wood cells increases as the girth of the tree increases.

۱. رشد جدید سالیانه در درختان، حلقه های رشد را به وجود می آورد. در اکثر موارد، سن یک درخت تقریباً به شکل قابل اطمینانی با شمارش حلقه های بخش میانی تنه درخت تعیین می شود. بیشتر سلول های حلقه رشد درخت، مرده اند. فقط سلول های جوان آوندی که در طول فصل رشد فعلی، رشد می کنند، زنده اند. در نتیجه، نسبت سلول های مرده به زنده با افزایش طول تنه درخت، افزایش می یابد.

در این متن واژه **reliably** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- Ⓐ periodically
- Ⓑ dependably
- Ⓒ approximately
- Ⓓ ordinarily

2. Lightships and buoys have an important function in coastal waters. They mark channels and thereby safely guide passing ships around hazards or shallow waters. Their great advantage is mobility, making them **readily** redeployable to meet changing conditions. For example, submerged hazards such as sandbars can change location rapidly under the influence of the sea. The use of buoys makes it possible to efficiently mark safe channels at all times.

۲. در آبهای ساحلی، قایق های دارای نورافکن و فانوس نقش مهمی دارند. آنها، کانالها را مشخص می کنند و از این طریق به خوبی کشتی های در حال عبور از آبهای خطرناک و کم عمق را هدایت می نمایند. مزیت بزرگ آنها، قابلیت حرکتشان است که آنها را در شرایط متغیر، سریعاً قابل انتقال کرده است. برای مثال، خطرات زیر دریا مثل ستون های شنی می توانند به سرعت تحت تاثیر دریا، تغییر موقعیت دهند. استفاده از چراغ دریا، نشانه گذاری ایمن کانالها را در هر زمان ممکن ساخته است.

در این متن کلمه **readily** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- Ⓐ freely
- Ⓑ reluctantly
- Ⓒ repeatedly
- Ⓓ occasionally

3. The construction of the Saint Lawrence Seaway was an undertaking of great **proportions**. Constructing a link between the Great Lakes and the Atlantic seaboard had been proposed since 1535. Locks built in the 1800s by Canada became operational in 1901 on the upper Saint Lawrence River. But this original seaway was not deep or wide enough for modern ships. Canada and the United States constructed the new seaway, which became operational in 1959.

۳. ساخت آبراه سنت لورنس، با ابعاد گسترده در دست اقدام است. ساخت پلی بین دریاچه های بزرگ و سواحل اقیانوس آتلانتیک از سال ۱۵۳۵ پیشنهاد شده بود. دیواره های ساخته شده در دهه ۱۸۰۰ توسط کانادایی ها، در سال ۱۹۰۱ در بخش بالایی رودخانه سنت لورنس به بهره برداری رسید. اما این آبراه اصلی برای عبور کشتی های مدرن، به اندازه کافی عمیق و عریض نبود. کانادا و آمریکا، کانال جدیدی ساختند که در سال ۱۹۵۹ به بهره برداری رسید.

در این متن کلمه **proportions** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) triumphs
- (B) renown
- (C) dimensions
- (D) sacrifice

4. In European folklore, mermaids are mythical beings who, like sprites, have magical and **prophetic** powers. They love music and song. Though very long-lived, they are mortal and have no souls. Although sometimes kindly, mermaids are generally dangerous to man. Their gifts have typically brought misfortune, and, if offended, they have caused floods or other disasters. To see one on a voyage is an omen of shipwreck.

۴. در فرهنگ بومی اروپایی، پری ها، از موجودات افسانه ای هستند که همچون ارواح، قدرت جادویی و پیشگویی دارند. آن ها موسیقی و آواز را دوست دارند. آنها با اینکه عمر طولانی دارند اما فناپذیر بوده و روح ندارند. با اینکه پری ها بیشتر اوقات مهربان هستند اما کلا برای بشر خطرناک محسوب می شوند. هدیه های آنها خصوصا، نحس هستند و اگر کسی به آن ها توهین کند، باعث سیل یا سایر بلاهای طبیعی می شوند. دیدن یکی از آنها در دریا، نشانه یک کشتی غرق شده است.

در این متن کلمه **prophetic** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) formidable
- (B) intrusive
- (C) predictive
- (D) renowned

5. In western cultures, the absence of a formal definition of responsibilities has produced an ambiguous and often conflicting set of expectations for young people. At the same time, young people are **prone** to experience problems of peer pressure. They are told to behave maturely, while being denied access to the rights and privileges of adults.

۵. در فرهنگهای غربی، عدم وجود یک تعریف رسمی از مسئولیت ها، موجب ابهام و گاهی مجموعه ای از انتظارات متناقض در جوانان شده است. در همین زمان، جوانان تمایل دارند تا مشکلات هم سن و سالهایشان را تجربه کنند. به آنها گفته می شود تا مثل افراد بالغ رفتار کنند در حالیکه حق دستیابی به حقوق و مزایای بزرگسالان را ندارند.

در این متن کلمه **prone** از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها، نزدیکتر است.

- (A) obliged
- (B) positioned
- (C) cautioned
- (D) inclined

6. Among the great orchestras of the world, the Philadelphia Orchestra stands out for several reasons. One is the overall quality of its musicians, although it is especially **renowned for** its violin players. Another is the orchestra's famous recordings of nineteenth-century music, including the nine symphonies of Ludwig von Beethoven. A third is the orchestra's many international concert tours. For example, it was the first U.S. orchestra to visit China.

۶. در بین ارکستر های بزرگ جهان، ارکستر فیلادلفیا به چند دلیل ماندگار شده است. یکی اینکه، اگر چه نوازندگان ویولن خود به شهرت رسیده اما، کیفیت یکپارچه نوازندگان آن بالاست. دلیل دیگر آن، ضبط های مشهور این ارکستر از موسیقی قرن نوزدهم شامل نه سمفونی از لودویک وان بتهوون است و دلیل سوم، به سفر های بین المللی فراوان این ارکستر بر می گردد. برای مثال، این اولین ارکستر آمریکایی بود که به چین سفر کرد.

در متن گفته شد که این ارکستر مخصوصا به خاطر نوازندگان معروف شده است. منظور نویسنده از **renowned for** چیست؟

- (A) has an unusual violin section.
- (B) is famous for the violin players.
- (C) has made a lot of recordings.
- (D) pays the violinists more money.



7. The body of scales or bracts of a cone contains the reproductive organs of certain flowerless plants. The cone, a distinguishing feature of pines and other evergreens, is crudely **analogous** to the flowers of other plants.

۷. بدنه پولکی و برگ های مخروط کاج، از ارگانهای زایشی گیاهان بی گل هستند. مخروط از ویژگی

قابل تشخیص درختان کاج و درختان همیشه سبز دیگر است، که بسیار شبیه به گل های گیاهان

دیگر می باشد. مخروط های مشابه روی خزه های خاص هم دیده می شوند.

واژه **analogous** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) apparent
- (B) constant
- (C) speculative
- (D) similar

8. Most physicians participate in continuing education to keep up with the massive amount of information being discovered each year in their fields. Many states require that physicians **periodically** prove that they have activity participated in continuing medical education in order to maintain their certification to practice medicine.

۸. بیشتر پزشکان در ادامه آموزش برای همگام بودن با حجم وسیعی از اطلاعات کشف شده در هر

سال در رشته هایشان، شرکت می کنند. در بسیاری از ایالات، پزشکان باید به صورت دوره ای ثابت

کنند که به طور فعال در آموزش دائمی پزشکی به منظور تثبیت جواز کار پزشکی خود، شرکت

کرده اند.

واژه **periodically** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) nominally
- (B) partially
- (C) persistently
- (D) regularly

9. Peace pipes are the large, ornately decorated tobacco pipes of the Indians of eastern North America. They functioned as symbols of truce and were ceremonially smoked for purposes of binding or renewing alliances. Peace pipes attained so much symbolic importance that it was thought that smoking the pipe with others **compelled** everyone present to be united in friendship.

۹. پیپ ها از چوب سیگارهای بزرگ و تزئین شده هستند که به سرخپوستان شمال شرقی آمریکا اختصاص دارند. آنها به عنوان نماد های صلح عمل می کنند و به طور تشریفاتی برای اهداف تعهدی یا وصلت با افراد غریبه به کار می روند. پیپ های صلح به قدری نمادین هستند که فکر می کردند کشیدن پیپ با دیگران، هر کسی را به تحکیم وحدت در دوستی و می دارد. واژه **compelled** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) obliged
- (B) sheltered
- (C) shifted
- (D) dependable

10. The Spanish conquerors attempted to replace Aztec medicine with their own. When Aztec medical personnel resisted they were killed and Spanish medicine **intruded** its way into Aztec culture. However, some elements of Spanish medicine were compatible with the folk medical practices and became part of a new folk system. Mexican folk medicine thrived, yet there were many regional differences.

۱۰. جنگجویان اسپانیایی تلاش کردند تا طب خودشان را جایگزین طب آزتک کنند. وقتی که کارکنان بخش پزشکی اسپانیا مقاومت می کردند، کشته می شدند و طب اسپانیا، روش خود را به فرهنگ آزتک تحمیل کرد. اما بعضی از بخش های طب اسپانیایی با اقدامات پزشکی بومی سازگار و به قسمتی از یک سیستم بومی جدید تبدیل شد. پزشکی بومی مکزیکی پیشرفت کرد، اما هنوز تفاوت های منطقه ای زیادی وجود داشت.

واژه **intruded** در متن از لحاظ معنا به یکی از گزینه ها نزدیکتر است.

- (A) enacted
- (B) imported
- (C) emphasized
- (D) imposed